

فهرست مطالب

۱۱	سخنِ ناشر
۱۳	سرآغاز
۱۴	ضرورت بحث
۱۷	پیشینه بحث
۱۷	روش پژوهشی در این بحث
۱۸	چینش مباحث

بخش نخست: کلیات

۲۱	چیستی مصرف
۲۲	ضرورت تدبیر در امر مصرف
۲۶	ضرورت نگاه دینی به امر مصرف
۳۰	پیشوایان دین و مقوله مصرف
۳۴	مصرف و پدیده اسراف
۴۱	اسراف فردی و اسراف فرافردی
۴۳	اعتدال چیست؟
۴۵	نقش عرف در تعیین الگوی مصرف
۴۶	مصارف فردی و مصارف دولتی

بخش دوم: مصارف فردی

فصل ۱: مصارف خوراکی	۵۱
مقدمه	۵۱
ضابطه کلی در مقدار و چگونگی خوراک	۵۱
بررسی حدیث «لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ»	۵۸
مصارف ممنوع	۶۳
مصارف اضطراری	۶۵
جمع بندی	۶۷
فصل ۲: مصارف بهداشتی	۶۸
مقدمه	۶۸
دارو و درمان	۷۰
برخی از توصیه های بهداشتی	۷۲
مصرف آب	۷۵
نگاه دینی به آب	۷۶
مسئله وضوی شاداب	۸۱
شیوه های صرفه جویی در مصرف آب	۸۲
جمع بندی	۸۴
فصل ۳: مصارف حقوقی	۸۶
کابین	۸۶
هزینه همسر	۸۹
هزینه فرزندان و والدین	۹۴
هزینه دیگر خویشان	۹۶
هزینه نگهداری حیوان	۹۷
رد مظالم	۱۰۴

۱۰۶	جمع‌بندی
۱۰۸	فصل ۴: مصارف اخلاقی
۱۰۸	مقدمه
۱۰۹	جود و سخاوت و اندازه آن
۱۱۵	اینثارگری در مال و ثروت، آری یا خیر؟
۱۲۴	مهمان‌داری
۱۲۷	پذیرایی از مصیبت‌دیدگان و صاحبان عزا
۱۲۸	کمک به گدایان و مسئله تکدی‌گری
۱۳۴	جمع‌بندی
۱۳۷	فصل ۵: مصرف انرژی
۱۳۷	مقدمه
۱۴۰	مصرف برق و اسراف فرافردی
۱۴۲	پاسخ به یک پرسش
۱۴۳	چند استثنا
۱۴۶	برخی توصیه‌ها برای صرفه‌جویی در مصرف برق
۱۵۰	مصرف گاز
۱۵۱	مصرف گاز و مسئله حفظ جان
۱۵۲	برخی توصیه‌ها در زمینه مصرف بهینه گاز
۱۵۳	الف - بایدها
۱۵۴	ب - نبایدها
۱۵۵	جمع‌بندی
۱۵۷	فصل ۶: هزینه‌های مسکن
۱۵۷	مقدمه
۱۵۹	اسلام و خانه وسیع
۱۶۱	پاسخ به یک پرسش در این باب

۱۶۳	اسلام و آچار تمان نشینی
۱۶۶	ویژگی های مسکن مطلوب
۱۷۴	جمع بندی
۱۷۶	فصل ۷: مصارف پوششی
۱۷۶	مقدمه
۱۸۰	الف - اندازه پوشش
۱۸۱	۱ - اندازه پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم
۱۸۵	پوشش مو
۱۸۶	چادر
۱۹۲	۲ - اندازه پوشش زنان پیر و سالخورده
۱۹۵	۳ - اندازه پوشش دختران نابالغ
۱۹۸	پوشش و مسئله اسراف
۲۰۲	لباس شهرت
۲۰۳	ب - رنگ پوشش
۲۰۶	بررسی
۲۱۲	سفید، رنگ برتر
۲۱۷	رنگ پوشش بانوان
۲۱۹	جمع بندی
۲۲۳	فصل ۸: مصارف رفاهی
۲۲۳	اسلام و رفاه
۲۲۵	آیا مطلوب بودن رفاه با دعوت به زهد سازگار است؟
۲۲۹	بر خوداری از رفاه یا بهره مندی به اندازه کفاف؟
۲۳۲	جمع بندی
۲۳۴	فصل ۹: مصارف تفریحی
۲۳۴	تفریح و تفرج از نگاه دین

۲۳۷	پاسخ به یک پرسش
۲۳۹	اندازه شادی و تفریح
۲۴۱	چگونگی استفاده از وقت
۲۴۱	۱- وقت و عبادت
۲۴۴	۲- وقت و معیشت
۲۴۷	۳- وقت و تلذذ
۲۵۳	وقت و مطالعه
۲۵۵	وقت و خواب
۲۵۶	جمع بندی
۲۵۸	فصل ۱۰: مصارف آرایشی و تجملی
۲۵۸	مقدمه
۲۶۰	وضعیت بحرانی آرایش در جامعه امروز ما
۲۶۲	اندازه مورد قبول آرایش
۲۶۶	استعمال عطر و اندازه آن
۲۶۸	جمع بندی
۲۷۰	فصل ۱۱: مصارف تشریفاتی
۲۷۰	مقدمه
۲۷۱	ولیمه و موارد آن در روایات
۲۷۱	۱- ولیمه عروسی
۲۷۳	۲- ولیمه به دنیا آمدن فرزند
۲۷۳	۳- ولیمه بازگشت از سفر
۲۷۳	۴ و ۵- ولیمه ختنه کردن فرزند و خریدن خانه
۲۷۴	ولیمه در دیگر موارد
۲۷۵	ولیمه جشن تولد
۲۷۶	اندازه ولیمه

۲۷۷ عقیده
۲۸۰ بزرگداشت مردگان
۲۸۳ جمع بندی

بخش سوم: مصارف دولتی

۲۸۷ معیارهایی که باید در مصارف دولتی، مورد توجه قرار گیرد
۲۸۷ ۱- عدالت ورزی در تخصیص امکانات و توزیع درآمدها
۲۹۰ ۲- پیش داشت منافع توده مردم بر مصالح خواص
۲۹۱ ۳- نگاه ویژه و راهبردی به امر آموزش و پژوهش
۲۹۴ ۴- اهتمام ویژه به فرهنگ جامعه
۲۹۷ ۵- رعایت اصل توازن در مصرف
۲۹۹ ۶- پرهیز از هزینه‌ها و تشریفات غیر ضروری
۳۰۱ جمع بندی
۳۰۳ چکیده
۳۱۹ کتاب نامه
۳۲۹ نمایه
۳۳۱ آیات
۳۳۳ روایات
۳۳۹ اعلام

سخنِ ناشر

کتاب حاضر که با پژوهشِ روش‌مند و قلم‌روان به نگارش درآمده، اکنون در این سال (۱۳۸۸) که مقام معظم رهبری، مدظله، در پیام نوروزی خود، آن را سالِ حرکت به سوی «اصلاح الگوی مصرف» معرفی فرمودند، به منظور بهره‌گیری بیشتر مخاطبان با ویرایش جدید از سوی «مؤسسه بوستان کتاب»، تقدیم می‌شود.

مؤلف دانشمند این اثر، حجة الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر کلانتری، که از حوزویان و دانشگاهیان متعهد و نکته‌سنج است با غور و بررسی در آیات قرآن کریم و احادیث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، شیوه مصرف صحیح را نمایانده است. وی تأثیر ویران‌گر «اسراف» را بر دین و دنیای انسان به تفصیل شرح کرده و از برکت خیزی «صرفه‌جویی» و «درست مصرف کردن» و تأثیر آن بر آبادانی و نشاطِ مُلک و ملت، سخن گفته است.

تکیه بر منابع اقتصادی و آماری معتبر و به دست دادنِ آمار و ارقام اطمینان‌آور و استناد به دیدگاه‌های کارشناسان، از ویژگی‌های این کتاب است. تسلط نویسنده بر بحث‌های فقهی، پیوند وثیق این اثر را با فقه و اجتهاد، برقرار کرده است. این ویژگی‌ها سبب شده که این اثر از پشتوانه علمی و دینی قابل توجه‌ای برخوردار شود و به همین سبب، مورد اقبال جامعه قرار گیرد؛ به طوری که در اندک زمانی به چاپ‌های متعدد رسید.

امید که انتشار این اثر، گامی در جهت اصلاح الگوی مصرف و استفاده بهینه از سرمایه‌های مادی و معنوی باشد.

مؤسسه بوستان کتاب

۱۳۸۸/۱/۳۱

سرآغاز

گر چه از نگاه دینی، زندگی حقیقی، در سرای آخرت تحقق می یابد و به گفته قرآن: «زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازیچه نیست و بی تردید زندگی حقیقی تنها [در] سرای آخرت است.»^۱ ولی باز از نگاه قرآنی، چگونگی گذران زندگی انسان از جمله نحوه دخل و خرج او، تأثیری گریزناپذیر و حتمی بر چگونگی حیات جاویدان او در سرای آخرت دارد: «و هر کس در این [جهان] کور باشد، در آخرت [هم] کور و گمراه تر خواهد بود.»^۲ بر همین اساس است که می توان چگونگی مصرف و هزینه کردن اموال را از مباحث مهم دینی نیز محسوب داشت و آن را از موضوعات صرفاً اقتصادی، فرهنگی و... قلمداد نکرد. به دیگر سخن، گر چه این موضوع، از ابعاد و زوایای گوناگون مانند: جایگاه مصرف در دانش اقتصاد، پیوند مصرف با تولید، تأثیر فرهنگ، اخلاق و آداب اجتماعی بر مصرف و... قابل طرح و بررسی است، ولی با توجه به شکل پذیری رفتار فردی و اجتماعی مردم از دین و تأثیر ملموس و انکارناپذیر آموزه های دینی بر کم و کیف مصرف، بررسی و کاویدن آن از این نگاه نیز دارای اهمیت فراوان است.

اهمیت پرداختن به این موضوع بار و یکراد یاد شده بدان جهت است که - چنان که توضیحات بعدی نیز نشان می دهد - اگر در نگاهی کلی و فراگیر، مصرف آحاد جامعه

۱. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت (۲۹) آیه ۶۴).

۲. «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء (۱۷) آیه ۷۲).

را در سه بخش ضروریات، رفاهیات و تجملات، مطالعه کنیم، با تأسّف، مقدار مصرف بسیاری از مردم در بخش اخیر، بیشترین و در بخش نخست، کمترین است. ریشه‌یابی این کاستی بزرگ و شناخت علل آن بدون مطالعات و کاوش‌های همه‌جانبه میسر نیست، ولی عدم تبیین آموزه‌های دینی در این باب یا تبیین ناکافی بلکه تفسیر نادرست برخی از آن‌ها، از مهم‌ترین علل این امر است.

این پژوهش بر آن است موضوع یاد شده را بر اساس نصوص معتبر دینی و با نگاهی نو و فراگیر و منطبق بر نیازها و واقعیات زمانه، تحلیل و بررسی کند و بدین ترتیب به تبیین یکی از نیازهای مهم جامعه یعنی الگوی مصرف در عرصه‌های مختلف و از نگاه دین کمک نماید. کار بس سنگین و دشواری که بدون استمداد از ذات اقدس ربوبی و استعانت از درگاه او امکان‌پذیر نیست، به امید لطف و کرمش! تعیین دقیق الگوی مصرف از نگاه دین، آن هم در تمامی عرصه‌ها و در جزئی‌ترین زوایای زندگی، فراتر از توان یک نفر و به تحقیقات گسترده و تدوین چندین جلد کتاب نیازمند است. باید کتاب حاضر را تنها به عنوان درآمدی بر این موضوع محسوب داشت که به توضیح چهارچوب‌ها و تبیین کلیات مربوط به آن می‌پردازد.

ضرورت بحث

عدم تبیین الگوی مصرف مبتنی بر خواست و مذاق شارع، از عوامل رشد سرسام‌آور و تأسّف‌بار ضایعات و هدررفت‌ها در عرصه‌های گوناگون است. بنا به گفته‌ی مدیر کل دفتر صنایع غذایی وزارت جهاد کشاورزی، سهم صادرات کالاهای غیر نفتی در سال ۱۳۸۱، حدود ۴/۵ میلیارد دلار بود، در حالی که رقم ضایعات بخش صنایع غذایی، با ۲۰۰ میلیون دلار ارزش‌آوری، به ۵ میلیارد دلار می‌رسد.

وی هم‌چنین در تاریخ مزبور تصریح کرد: در حال حاضر، از ۶۷ میلیون تن تولید محصولات کشاورزی، حدود ۲۰ میلیون تن، معادل ۳۵ درصد، ضایع می‌شود، این در

حالی است که با جلوگیری از ضایعات، می‌توان به همان اندازه، از واردات کاست و یا بر سهم صادرات و ارزش اقتصادی آن افزود. وی میزان ضایعات کشور را بسیار بالا عنوان کرد و گفت: ضایعات محصولات ایران نسبت به استانداردهای بین‌المللی حدود ۳۰ درصد فاصله دارد.^۱

و براساس گفته‌ی یکی از متخصصان و مسئولان دانشگاه مشهد، ایران، در اسراف انرژی در میان کشورهای جهان صاحب رتبه‌ی نخست است. به گفته‌ی وی سالانه میانگین هدررفت انرژی در ایران بالغ بر ۸ میلیارد دلار است و در صورت ادامه‌ی روند فعلی، ایران تا سال ۱۳۹۷، به واردکننده‌ی فرآورده‌های نفتی تبدیل خواهد شد. او افزود: در سال ۱۳۸۰ مبلغ ۶ میلیارد دلار از انرژی کشور اتلاف شده که این میزان، از متوسط صادرات غیر نفتی ما بیشتر است.^۲ افزون بر این که اسراف و تبذیر و نبود الگوی مصرف، دارای پی‌آمدهای زیان‌بار بهداشتی، زیست‌محیطی، اخلاقی و... است.

به گفته‌ی معاون سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۱۳۸۳، مردم ایران ۴۰ درصد بیشتر از مردم جهان روغن مصرف می‌کنند که این خود، زمینه‌ساز افزایش بیماری‌های قلبی و عروقی در کشور است. نیز مردم کشور ۳ برابر بیشتر از دیگر مردم جهان نوشیدنی مصرف می‌کنند و وجود شکر و فسفر در نوشیدنی‌های شیرین، عامل بروز پوکی استخوان است.^۳

یکی از کارشناسان انرژی ابراز داشته است: به ازای مصرف هر کیلووات ساعت انرژی، ۲۰۰ گرم دی‌اکسید کربن در فضا ایجاد می‌شود.^۴

اگر پیش از آن‌که زندگی ماشینی شود و بحران‌های زیست‌محیطی، جوامع بشری

۱. روزنامه‌ی اقتصادی آسیا، ۱۳۸۱/۱۲/۲۴.

۲. خبر جنوب (روزنامه)، ۱۳۸۳/۱۲/۱۸.

۳. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۳/۱۱/۲۰.

۴. خبر جنوب (روزنامه)، ۱۳۸۳/۱۱/۱.

را مورد تهدید قرار دهد، بسیاری این تلقی را داشتند که «مصرف بیشتر یعنی رفاه بیشتر» و کمتر کسی به اهمیت بهینه‌سازی بهره‌وری از طبیعت می‌اندیشید، امروزه هیچ‌کس، در ضرورت این امر تردید نمی‌کند، چراکه این امر، از سویی مرتبط با حفظ محیط زیست و از سوی دیگر، در پیوند با سهم آیندگان از طبیعت است.

اساساً «بحران مصرف»، از معضلات بزرگ جهان امروز و از آثار روشن بی‌عدالتی در میان بشر معاصر است. برای نمونه:

- در وضعیت کنونی، روزانه ۵۰ هزار نفر از مردم جهان، بر اثر گرسنگی و پی‌آمدهای آن می‌میرند، در عین حال، بسیاری در کشورهای غنی و ثروتمند بر اثر مصرف زیاد، بیمار می‌شوند.

- هر آمریکایی در سال ۱۹۹۸ به طور میانگین، چهارده کیلووات ساعت انرژی مصرف کرده است که این رقم، دو برابر مصرف یک ژاپنی، چهارده برابر مصرف یک اسپانیایی و صد و پنجاه برابر مصرف یک بنگلادشی بوده است.

- بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان که حدود یک میلیارد و دویست هزار نفرند، به دلیل سوء تغذیه، از انواع بیماری‌های مزمن رنج می‌برند.

- طی دهه‌های اخیر و از سال ۱۹۵۰ تاکنون در حدود $\frac{۱}{۶}$ خاک زراعی، $\frac{۱}{۵}$ جنگل‌های استوایی و ده‌ها هزار نوع گیاه نابود شده است.

- کشورهای صنعتی جهان، با داشتن کمتر از ۲۰ درصد جمعیت جهان، نزدیک به ۷۳ درصد از انرژی جهان، بالغ بر ۸۵ درصد از چوب، ۶۵ درصد از مواد غذایی و ۷۵ درصد از فلزات جهان را مصرف می‌کنند.^۱

- در دنیای به اصطلاح متمدن امروزی، بیش از یک و نیم میلیارد نفر از مردم جهان ناگزیرند از آب‌های کاملاً آلوده استفاده کنند. حدود دو و نیم میلیارد نفر، از امکانات بهداشتی استاندارد محروم‌اند و یک و نیم میلیارد نفر از جمعیت جهان، با کمبود

۱. ر.ک: حسین واعظی، تروزیسم، ص ۳۴-۳۵؛ علی‌اکبر کلاتتری، تقدیر معیشت ضرورت جامعه اسلامی، ص ۵۱-۵۳.

سوخت برای پخت و پز و گرما رو به رو هستند.

این حقایق تلخ، ضرورت بحث و بررسی پیرامون الگوی مصرف بارویکرد دینی را نه تنها برای جوامع اسلامی، بلکه برای مردمان سرتاسر گیتی نشان می‌دهد و به اعتقاد ما، چون اسلام، دین جهانی و آیین همگانی است، می‌تواند برای حل این معضل نیز رهنمود دهد و ارائه طریق نماید.

پیشینه بحث

اندیشوران مسلمان به خصوص فقیهان، ضمن مباحث فقهی خود و به پیروی از رهنمودها و سخنان رسیده از پیشوایان دین علیهم‌السلام به برخی از مباحث مربوط به هزینه‌سازی و مصارف مالی پرداخته‌اند و پاره‌ای از احکام آن را به طور پراکنده مورد توجه قرار داده‌اند که در این میان، می‌توان از شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) در دو کتاب مبسوط و خلاف، ابن ادریس (م ۵۹۸) در سرائر، محقق حلّی (م ۶۷۶) در شرایع الاسلام، علامه حلّی (م ۷۲۶) در کتاب‌های متعددش، محقق کرکی (م ۹۴۰) در جامع المقاصد، فاضل نراقی (م ۱۲۴۵) در عوائد الایام و مستند الشیعه، شیخ محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶) در جواهر الکلام و... نام برد که به مناسبت‌های گوناگون، احکام خوراک، پوشاک، مسکن، نفقه همسر و... را مورد توجه قرار داده‌اند ولی اولاً: مباحث ایشان با صبغه کاملاً فقهی و بیشتر با رویکرد فردی نگاشته شده و به جنبه‌های اجتماعی و حکومتی موضوع توجه چندانی نشده و ثانیاً: تا آن‌جا که راقم سطور می‌داند، تاکنون هیچ یک از دانشمندان مسلمان، بحثی مستقل و جامع که در بردارنده الگویی فراگیر و قابل اجرا در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی باشد، ارائه نداده است.

روش پژوهشی در این بحث

ما در سیر مباحث، از یک سو آیات، روایات و به طور کلی آموزه‌های دینی را

تجزیه و تحلیل کرده مورد استفاده قرار می‌دهیم و از سوی دیگر، دیدگاه‌های کارشناسان در عرصه‌های گوناگون و واقعیات ارائه شده از سوی ایشان را ملحوظ خواهیم داشت. این شیوه، سبب می‌شود نتایج و برداشت‌ها، از پشتوانه علمی و دینی و ضمانت اجرایی بیشتری برخوردار شود، زیرا آحاد مسلمان و در عین حال واقع‌نگر، برای دین و آموزه‌های دینی - در صورتی که به درستی و واقع بینانه تبیین شود - احترام و اهتمام ویژه قائلند. روش و شیوه تحقیق در این پژوهش تلفیقی از شیوه‌های کتاب‌خانه‌ای، میدانی و توصیفی است.

بخش‌ها و فصل‌های مختلف کتاب، پیوندی وثیق با منابع و مباحث فقهی دارد و طبیعی است در این عرصه، به شیوه رایج در استنباطات حوزوی و فقه جواهری توجه خواهیم کرد.

چینش مباحث

در چینش و تنظیم مباحث، نخست به کلیاتی می‌پردازیم که نسبت به جنبه‌های گوناگون موضوع، عمومیت دارد و می‌توان به عنوان مدخل به آن نگریست. سپس موضوع را از نگاه فردی مورد توجه قرار می‌دهیم و به بررسی ابعاد گوناگون آن از این حیث می‌پردازیم و سرانجام آن را با رویکرد عمومی و دولتی بررسی خواهیم کرد. بدیهی است از انتقادات و پیشنهادهای محققان و کارشناسان ارجمند در عرصه‌های گوناگون استقبال و استفاده خواهد شد.

تابستان ۱۳۸۴

شیراز - علی اکبر کلانتری

بخش نخست

کلیات

چیستی مصرف

مصرف که واژه‌ای است عربی و از آن در زبان فارسی، به هزینه و در زبان انگلیسی به Consume و Consumption تعبیر می‌شود، مصدر میمی و اسم زمان و مکان است. از این رو باید آن را به معنای خرج کردن و زمان و مکان خرج نمودن دانست، ولی عرب‌زبانان برای رساندن این مقصود، بیشتر از تعبیر «استهلاک» استفاده می‌کنند.

و در اصطلاح اقتصادی، مصرف عبارت است از ارزش پولی کالاها و خدماتی که توسط افراد خریداری و تهیه می‌شود.^۱ البته مقصود ما از مصرف در این کتاب، معنایی عام‌تر و شامل تخصیص بودجه و هزینه کردن امکانات و درآمدهای عمومی از سوی دولت نیز می‌شود.

برخی دیگر برای تبیین مقوله مصرف گفته‌اند: ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می‌شود. بخشی از آن، به انباشتن ثروت و پس‌انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود. آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می‌گردد، مصرف نامیده می‌شود.^۲

۱. ر.ک: احمد اخوی، اقتصاد کلان، ص ۱۵۱.

۲. ر.ک: باقر قدیری اصلی، کلیات علم اقتصاد، ص ۲۷۴.

بر این اساس پس انداز، مبلغی از درآمد است که به مصرف نمی‌رسد و مصرف به علاوه پس انداز، مساوی درآمد خواهد بود.^۱

در دانش اقتصاد، مصرف، شامل دو گروه عمده خوراکی‌ها و غیر خوراکی‌هاست. خوراکی‌ها، شامل آشامیدنی‌ها، دخانیات، انواع نان، برنج، گوشت، لبنیات، روغن، میوه و سبزی و غیر خوراکی‌ها، شامل گروه‌های پوشاک و کفش، مسکن، اثاثیه منزل، بهداشت و درمان، حمل و نقل و ارتباطات، تفریحات و سرگرمی‌ها، خدمات فرهنگی و کالاها و خدمات متفرقه است.^۲

از نگاه اقتصاددانان، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مصرف، درآمد است. اهمیت این امر، به حدی است که از نگاه آنان، مصرف، تابع درآمد است به گونه‌ای که هر چه درآمد بیشتر باشد، مصرف بیشتر خواهد بود و برعکس.^۳

عوامل تعیین‌کننده دیگر عبارتند از: دارایی‌ها، مالیات، قابل دسترس بودن و هزینه تحصیل اعتبار، انتظارات از آینده در مورد قیمت‌ها و درآمد.^۴

باید اعتقادات و باورهای دینی و به طور کلی سطح فکری و فرهنگی آحاد جامعه را نیز از عوامل تعیین‌کننده مصرف دانست و این مهم با توضیحات بعدی روشن‌تر خواهد شد.

ضرورت تدبیر در امر مصرف

مصرف، از نگاه اقتصادی، دارای اهمیت بسزایی است تا جایی که اقتصاددانان، ابراز داشته‌اند مصرف، در عین این‌که هدف نهایی از تولید و توزیع است، از عوامل مؤثر در آن نیز می‌باشد. بر همین اساس، اقتصاددانان از اصلی به عنوان «حاکمیت

۱. ر.ک: طهماسب محتشم دولت‌شاهی، مبانی علم اقتصاد، ص ۱۹۰.

۲. ر.ک: همو، نظریه‌ها و سیاست‌ها در اقتصاد کلان، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۳. ر.ک: همو، مبانی علم اقتصاد، ص ۱۸۹.

۴. ر.ک: همو، نظریه‌ها و سیاست‌ها در اقتصاد کلان، ص ۱۴۵-۱۴۶.

مصرف‌کننده» سخن گفته‌اند، یعنی «این مصرف‌کننده است که به تولیدات و چگونگی تخصیص منابع تولید و توزیع، شکل می‌دهد.» برای مثال، در یک جامعه مبتلا به جنگ، وقتی همه اولویت‌ها به امر جنگ و دفاع داده شود، تولیدات و توزیع ثروت‌ها نیز در مسیر جنگ قرار می‌گیرد. بنابراین، مصرف، تنها تابعی از تولید و توزیع نیست بلکه از سوی دیگر، تولید و توزیع هم تابع مصرف است. به دیگر سخن، میان مصرف و تولید و توزیع، هم رابطه علی و معلولی وجود دارد و هم این‌که مصرف، ابزار مهمی در توجیه چگونگی تولید است.^۱

چنان‌که اشاره گردید، کم و کیف مصرف و مسائل جانبی آن، پیوندی وثیق با فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای آحاد جامعه دارد و به طور کلی نمی‌توان از تأثیر فراوان این امر در نیک‌بختی یا شوربختی آحاد جامعه چشم پوشید.

اهمیت فراوان این امر، سبب شده است پیشوایان بزرگ دین، با سخن و سیره خود، بر تدبیر در مصرف و تقدیر معیشت تأکید ورزند. شیخ طوسی، از شخصی به نام حسین نقل می‌کند:

سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بَلِّغْنِي أَنَّ الْاِقْتِصَادَ وَ التَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ وَ مِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ؛^۲

شنیدم شخصی به امام صادق عليه السلام عرض می‌کرد: به ما گفته‌اند: اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: نه، بلکه این کار، همه کسب است و از جمله دین [و دین داری] تدبیر در معیشت است.

و شیخ کلینی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند:

الْكَامِلُ كُلُّ الْكَامِلِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛^۳

۱. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸۵.

۲. محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۶۶۶.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۵.

همه کمال [انسانی] در سه چیز است: خوب فهمیدن دین، صبر نمودن بر مصیبت و تقدیر معیشت.

و بنا بر نقل دیگری از مرحوم کلینی، شخصی به نام معتب می گوید:

در یکی از سال‌ها که قیمت‌ها در شهر مدینه رو به افزایش نهاده بود، امام صادق علیه السلام به من فرمود: موجودی گندم ما چقدر است؟ عرض کردم: به قدری است که برای چند ماه کفایت کند. حضرت فرمود: آن را بیرون برده بفروش! عرض کردم در مدینه گندم یافت نمی‌شود!

فرمود: آن را بفروش! چون آن را فروختم، حضرت فرمود: همراه با مردم [گندم خانه مرا] روز به روز خریداری کن! و افزود: قوت خانه مرا، نیمی از جو و نیمی از گندم قرار بده، خداوند می‌داند که من می‌توانم نان خانه خود را از گندم تأمین کنم ولی دوست دارم خداوند مرا در حالی ببیند که در معیشت خود، حسن تقدیر دارم.^۱

بله، در میان روایات، به سخنی از امام صادق علیه السلام بر می‌خوریم که ممکن است مضمون آن در نگاه بدوی، عدم ضرورت تدبیر در امر مصرف و معیشت و شاید مطلوب بودن ترک آن باشد. عنوان بصری می‌گوید:

قلتُ يا أبا عبد الله! ما حقيقة العبودية؟ قال: ثلاثة أشياء، أن لا يرى العبد لنفسه فيما حوَّله الله ملكاً، لأنَّ العبيد لا يكون لهم ملكٌ يرون المالَ مالَ الله يضعونه حيثُ أمرهم الله به و لا يدبّر العبدُ لنفسه تدبيراً و جملةً اشتغاله فيما أمره تعالى و نهاه عنه فإذا لم ير العبدُ لنفسه فيما حوَّله الله تعالى ملكاً هان عليه الإنفاقُ فيما أمره الله تعالى أن يُنْفِقَ فيه و إذا فوّض العبدُ تدبيرَ نفسه على مُدبّره هانَ عليه مصائبُ الدنيا...^۲

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حقیقت عبودیت چیست؟ فرمود: سه چیز: [یکی این‌که] بنده، در آنچه خدا به او عطا کرده است، مالکیتی برای خود نبیند، زیرا برای بندگان،

۱. همان، ص ۴۳۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ابوالفضل طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۳۲۵.

مالکیتی نیست، ایشان مال خود را مال خدا می‌دانند و آن را جایی قرار می‌دهند که خداوند بدان فرمان داده است و عبد، برای خود، هیچ گونه تدبیری نمی‌کند و تمام اشتغال او در مسیری قرار دارد که خداوند وی را امر یا نهی کرده است. پس هر گاه بنده، در آنچه خداوند به او ارزانی داشته، مالکیتی برای خود نبیند، انفاق نمودن در موردی که خداوند دستور داده است، برایش آسان می‌شود و هر گاه او تدبیر خود را به خداوند واگذارد، سختی‌های دنیا بر او آسان می‌گردد....

ولی این گفتار، هیچ گونه منافاتی با دیگر آموزه‌های دینی در باب ضرورت تدبیر در امر مصرف و معیشت ندارد، زیرا در این حدیث، حضرت، در مقام رد تدبیر عوامانه کسانی است که فارغ از مشیت و تقدیر الهی و صرفاً براساس توهمات و تخیلات خود، خط‌مشی انتخاب می‌کنند و در جمع‌آوری و هزینه نمودن مال و ثروت، برای خود استقلال قائل‌اند و برای تدبیر الهی، حسابی باز نمی‌کنند. به دیگر سخن، حضرت با این گفتار، «توحید در تدبیر» را آموزش می‌دهد، آموزه‌ای که با تدبیر بندگان در چهارچوب تدبیر الهی هیچ منافاتی ندارد، همان طور که اعتقاد به «توحید افعالی» (که از اعتقادات مسلم است) هیچ‌گونه تضادی با افعال اختیاری بشر ندارد، تضاد وقتی پیش می‌آید که بشر را در تدبیر و فعل خود، مستقل و کار او را در عرض اراده و مشیت الهی ارزیابی کنیم. به تعبیر دیگر، رهنمود امام صادق علیه السلام در این روایت، ناظر به مضمونی است که در برخی دعاها وارد شده است، مانند:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَقْضِي فِي الْأُمُورِ إِلَّا أَنْتَ وَلَا يُدَبِّرُ مَقَادِيرَهَا غَيْرُكَ وَلَا يُتِمُّ شَيْءَ مِنْهَا دُونَكَ...^۱ و مانند آنچه در زیارت‌نامه امام رضا علیه السلام به نقل از امام جواد علیه السلام آمده است: یا مَنْ لَا يُدَبِّرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَخْلُقُ الْخَلْقَ إِلَّا هُوَ...^۲ فشرده سخن آن‌که نمی‌توان پذیرفت این روایت، مؤمنان را برخلاف دستورات صریح قرآن که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْطُرْهَا كُلَّ الْأَسْطُرِّ﴾^۳ و ﴿لَا تُسْرِفُوا﴾^۴ به زیاده‌روی و اسراف و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۷۲.

۲. همان، ج ۹۹، ص ۵۵.

ریخت و پاش اموال، فرمان می‌دهد، به یقین چنین نیست. می‌توان مضامین روایت مورد بحث و روایات پیشین را با عنایت به دو بُعد و جنبه انسان، یعنی بُعد طبیعی و حیوانی و بُعد فطری و الهی او نیز تحلیل کرد و گفت انسان‌ها، در زندگی خود، با دو قسم تدبیر، یکی ممدوح و دیگری مذموم، سر و کار دارند. قسم نخست، تدبیری است که در امتداد تسلیم خداوند بودن، تفویض امور به او، معرفت و اعتراف به مبدأ و هماهنگی با او قرار دارد و مبتنی بر عزم، استواری، توکل، پیش‌بینی و بهره‌گیری از همه امکانات است و قسم دوم، تدبیری است مبتنی بر توهمات، خیال‌بافی‌ها، بلندپروازی‌ها و بی‌برنامگی‌ها و با اموری مانند شیطنت و تزویر و ضعف و عجز سر و کار دارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت روایت اخیر، در مقام نفی تدبیر حیوانی و شیطانی و روایات پیشین، در پی تشویق به تدبیر فطری و الهی‌اند. از این رو، تعارضی میان آن‌ها متصور نیست.

ضرورت نگاه دینی به امر مصرف

از نگاه دین باوران، چون خداوند علیم و حکیم، آفریدگار بشر است، پس نسبت به ساختار وجودی و مصالح و مفاسد معیشتی و نیازهای حقیقی او در ابعاد گوناگون مادی و معنوی علم کامل و اشراف تمام دارد و همه بایدها و نبایدها و احکامی که از او به عنوان «شارع» صادر شده است، مبتنی بر این حقیقت است و به فرموده امام صادق علیه السلام:

خلق الخلق فعلم ما تقوم به أبدانهم و ما يصلحهم فأحل لهم و أباحه تفضلاً منه عليهم لمصلحتهم و علم ما يضُرُّهم فنَهَّاهم عنه و حرَّمه عليهم؛^۱
خداوند [چون] خلق را آفرید، پس نسبت به آنچه قوام‌بخش بدن‌های آنان و به مصلحت آنان است، آگاهی دارد.

۱. حرزعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۹۹.

بنابراین، آن‌ها را برای ایشان حلال و مباح کرد تا بدین وسیله به آنان تفضل و مصلحتشان را تأمین نموده باشد و نسبت به آنچه به زیان آنان است، داناست پس مردمان را از چیزهای زیان‌بار بر حذر داشت و آن‌ها را برایشان حرام کرد.

و در بیانی رسا از امام رضا علیه السلام آمده است که به شخصی فرمود:

جائني كتابك تذكُر أنّ بعض أهل القبلة يزعم أنّ الله تبارك و تعالی لم یحِلَّ شيئاً و لم یحرّمهُ لعلّه أكثر من التعبد لِعبادِهِ بِذلك، قد ضلّ مَنْ قال ذلك ضلالاً بعيداً و خسراناً مُبيناً، لأنّه لو كان كذلك، لكان جایزاً أن یستعبدَهُم بِتحليلِ ما حرّم و تحريمِ ما أحلّ حتى یستعبدَهُم بِتركِ الصّلاةِ و الصّيامِ و أعمالِ البرِّ كلّها، إذ العلّة فی التحليل و التحريم التّعبدُ لِغیرِهِ، اعلم - رَحِمَكَ اللهُ - أنّ الله تبارك و تعالی لم یبیحْ أكلاً و لا شرباً إلا ما فیهِ المنفعةُ و الصّلاحُ و لم یحرّمْ إلا ما فیهِ الضّررُ و التّلفُ و الفسادُ؛^۱

نامه‌ات به من رسید، در آن یادآور شده‌ای برخی از مسلمانان، گمان می‌کنند خدای تبارک و تعالی، چیزی را حلال و حرام نکرده است، مگر برای متعبد شدن بندگان به آن. هر کس چنین گوید، بی‌تردید گمراه شده و به زیانی آشکار افتاده، زیرا اگر چنین ادعایی درست بود روا بود بر خداوند، به حلال کردن حرام و حرام کردن حلال [نیز] بندگان را متعبد سازد، حتی به ترک نماز و روزه و تمامی کارهای نیک، برای این‌که [به حسب فرض] علت در حلال و حرام کردن، چیزی جز تعبد نیست. خدا رحمت کناد! بدان خداوند تبارک و تعالی، هیچ خوردن و آشامیدن را مباح نفرمود، مگر برای سود و مصلحتی که در آن است، و کاری را حرام نفرمود، مگر به دلیل زیان و تلف و فساد که در آن یافت می‌شود.

بر اساس همین واقعیت، باید برای عمل‌کنندگان به احکام شریعت و کسانی که حلال و حرام شارع مقدس را دستورالعمل خود قرار می‌دهند، انتظار سلامت،

۱. صدوق، علل الشرایع، ص ۵۹۲.

بهرروزی و کامیابی مادی و معنوی داشت.

یکی از مراجع دینی معاصر می‌گوید:

یکی از علمای کهنسال نجف که حدود صد سال از عمرش می‌گذشت می‌فرمود: تا این ساعت، به طبیب مراجعه نکرده‌ام. از وی پرسیده شد: چه طور چنین چیزی امکان دارد، شما در زندگی چه برنامه‌ای را مراعات کرده‌اید که تاکنون بیمار نشده‌اید؟ فرمود: فقط تابع شرع مقدس بوده‌ام و در خوردن غذاها، کمّاً و کیفاً و جهات دیگر، فقط به دستور شرع عمل کرده‌ام.^۱

تأکید بر این‌که پیروی از احکام شریعت و عمل نمودن به توصیه‌های دین حنیف اسلام، سعادت‌بخش و برطرف‌کننده مشکلات و معضلات بشری است، اختصاص به عالمان مسلمان ندارد، شمار فراوانی از مصلحان و متفکران غیر مسلمان، به خصوص دانشمندان بی‌تعصب غربی نیز این حقیقت را به صورت‌های گوناگون بیان کرده‌اند.

در نوشته‌های ارنست رنان آمده است:

اسلام، دینی است فطری، آزاده، جدی، معقول، بی‌تعصب و در یک کلمه، دینی است فراخور همه مردم روی زمین.^۲

هربرت جورج ولز نویسنده انگلیسی نیز می‌گوید:

قرآن، کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و تاریخی است. قوانین و مقررات و احکام آن، با اصول قوانین و مقررات دنیای امروز، هماهنگ و برای همیشه، شایسته پیروی و قابل عمل می‌باشد. هر کس بخواهد دینی انتخاب کند که با تمدن بشر پیش برود، باید دین اسلام را انتخاب کند و اگر بخواهد معنی دین را بفهمد، باید به قرآن مراجعه نماید.^۳

۱. رضا باقی‌زاده، بهجت عارفان، ص ۱۸۶ (با اندکی تلخیص و تصرف).

۲. جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، ص ۱۳۵.

۳. ر.ک: نصرالله نیک‌بین، اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۴۶.

نیز وی گفته است:

من بارها گفته‌ام تنها دینی که از سرّ خلقت آگاه و با راز آفرینش آشنا و همه جا با تمدن همراه است، اسلام می‌باشد...^۱

و ژان ژاک روسو، متفکر و نویسنده اجتماعی فرانسه در قرن هیجدهم در سخنی پراز احساس می‌گوید:

ای محمد! ای آورنده قرآن! کجایی! بیا و دست مرا بگیر و به باغ و صحرا و چمن و به هر جایی که می‌خواهی ببر! تو اگر ما را میان دریای بلا هم ببری خواهیم آمد، زیرا تو به حیات و زندگی، بس دانا هستی!^۲

چنان‌که اشاره گردید باید راز اصلی موفقیت و جوابگو بودن احکام نورانی اسلام را آن دانست که از خالق هستی و آفریدگار بشر و یا معصومان برگزیده او صادر شده و متناسب با فهم و درک بشر ارائه گردیده است.

پاره‌ای از توصیه‌ها و رهنمودهای پیشوایان دین علیهم‌السلام که در آن‌ها با برخی از دیدگاه‌های کارشناسان بشری مخالفت شده نیز بر همین مبنا، قابل تحلیل و ارزیابی است.

علی بن ابی‌علی له‌بی می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام از ما پرسید:

ما تَقُولُ أَطْبَأُكُمْ فِي عِشَاءِ اللَّيْلِ؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ، قَالَ: لَكِنِّي أَمُرُّكُمْ بِهِ؛^۳

پزشکانتان درباره خوردن شام چه می‌گویند؟ عرض کردم: ما را از آن نهی می‌کنند.

حضرت فرمود: ولی من، شما را به آن امر می‌کنم.

و به گفته عبدالله بن ابراهیم جعفری، آن حضرت پرسید:

دستور پزشکان شما درباره [مرئای] بالنگ چیست؟ عرض کردم: دستور می‌دهند آن

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۹.

را پیش از غذا بخوریم. حضرت فرمود: ولی من دستور می‌دهم آن را پس از غذا میل کنید.^۱

و بر اساس روایتی دیگر، حضرت فرمود:

چیزی بدتر از خوردن بالنگ پیش از غذا و چیزی سودمندتر از خوردن آن پس از غذا نیست.^۲

از امور دیگری که می‌تواند دلیل بر اهمیت و ضرورت نگاه دینی به مقوله مصرف باشد مرتبط بودن مصرف از نگاه اسلام با انفاق و توزیع مجدد ثروت است. به این معنا که یک پدیده، در عین این که مصرف به حساب می‌آید و انگیزه مصرفی دارد، از جهت دیگر، انفاق و توزیع مجدد در جامعه محسوب می‌شود. این ربط و پیوند، از نکات بسیار ظریف احکام مصرف در اسلام است که انفاق و توزیع مجدد را به حوزه مصرف کشانیده و توانسته است به آن پشتوانه مصرف بدهد، برای مثال، انفاق به فقیران و تهیدستان، به عنوان نوعی مصرف تلقی می‌شود و انفاق‌کننده در این موارد، همان احساسی را دارد که چیزی را شخصاً مصرف کند، چون در این نوع صرف هزینه‌ها، برای خود نفعی تصور می‌کند و آن‌ها را با اختیار و انتخاب خود و به عنوان نوعی عبادت انجام می‌دهد، و در سایه این نوع مصرف‌ها و توزیع‌های مجدد است که از پیدایش پاره‌ای از مشکلات اقتصادی، بدون دخالت دولت، جلوگیری به عمل می‌آید، برخلاف دیگر نظام‌های اقتصادی که در آن‌ها، توزیع مجدد، توسط دولت و به اجبار او و از طریق اموری مانند مالیات و بیمه انجام می‌شود.^۳

پیشوایان دین و مقوله مصرف

چنان‌که اشاره گردید، هدف اصلی این پژوهش، بررسی کم و کیف مصرف در

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. عبدالله و حسین ابنابسطام، طب الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۳۵، حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۷.

۳. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸۷.

عرصه‌های گوناگون با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی است، ولی پیش از پرداختن به مصادیق و نمونه‌های عینی آن، با این پرسش اساسی مواجهیم که آیا می‌توان همانند اعمال و وظایف تعبدی، در امور مربوط به مصرف نیز به پیشوایان دین، تأسی و اقتدا نمود و سخن و شیوه آنان را مبنای کار قرار داد؟

این پرسش، از آن‌جا پیدا می‌شود که اولاً، کالاهای مصرفی و کم و کیف بهره‌گیری از آن‌ها، تابع شرایط و اوضاع و احوال زمان و مکان است و نمی‌توان در این باب، معیاری ثابت و فراگیر ارائه داد و ثانیاً، چه بسا از پیشوایان دین، اعمال و رفتاری سر زند که ناشی از خصایص و ویژگی‌های آنان است و انجام آن‌ها از دیگران، مورد انتظار نباشد.

پاسخ این پرسش آن است که اولاً، از نصوص پرشمار کتاب و سنت و موضع‌گیری‌های فراوان پیشوایان دین، مطلوبیت پیروی از آنان در عرصه‌های گوناگون و محصور نبودن این مهم به جنبه‌های عبادی استفاده می‌شود و از همین رو قرآن کریم، در مناسبت‌های گوناگون، به معرفی پیامبران و شناساندن ویژگی‌های شخصیتی آنان می‌پردازد و بدین وسیله، انسان‌ها را با الگوهای برتر رفتاری آشنا می‌سازد و در خصوص پیامبر اکرم ﷺ به طور صریح می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱

بدون شک برای شما در [اقتدا کردن و پیروی نمودن از] رسول خدا، سرمشقی نیکوست.

و به گفته قرآن، خداوند از آن حضرت خواسته است بگوید:

﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۲

اگر خداوند را دوست دارید، از [راه و روش من] پیروی کنید تا خداوند [نیز] شما را دوست داشته باشد [و شما را به فلاح و سعادت نائل گرداند].

۱. احزاب (۳۳) آیه ۲۰.

۲. آل عمران (۳) آیه ۳۱.

مقتضای این گونه نصوص آن است که اصل را مطلوبیت پیروی از آنان در همه عرصه‌ها بدانیم و مواردی را که از خصایص و ویژگی‌های آنان است با دلیل ثابت کنیم. برای مثال، از ویژگی‌های مشهور امام علی علیه السلام در دوران زمامداری‌اش، زهد فوق‌العاده و چشم‌پوشی گسترده از مواهب الهی بوده است. بدیهی است نمی‌توان چنین رفتاری را برای همه آحاد جامعه توصیه کرد. چنان‌که خود آن حضرت، در نامه‌ای که به کارگزار خویش در بصره، عثمان بن حنیف، نگاشته فرموده است:

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيَّةٍ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِقَّةٍ وَ سَدَادٍ...^۱

هان! آگاه باش، پیشوای شما از دنیای خود، به دو کهنه جامه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است و بی‌گمان شما بر چنین رفتاری توانایی ندارید، ولی مرا [در حد توان خود] با ورع و پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.

و ثانیاً، گر چه برخی از انواع کالاها را مصرفی و چگونگی استفاده از آنها به تبع زمان و مکان، دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود، ولی چنان‌که خواهیم دید، بسیاری از اصول کلی و احکام مربوط به مصرف و کم و کیف آن، ثابت و قابل توصیه برای همه افراد و جوامع در طول تاریخ است. پیشوایان دین، خود به اقتضائات هر زمان توجه داشته و لزوم توجه به آن را به مردمان عصر خویش گوشزد کرده‌اند.

روزی سفیان ثوری در مسجد الحرام به امام صادق علیه السلام برخورد کرد، در حالی که آن حضرت لباس‌های نیکو و گران‌قیمت بر تن داشت. سفیان با خود گفت به خدا سوگند! نزدش رفته او را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهم. به همین منظور به آن حضرت نزدیک شده گفت: ای پسر رسول خدا! نه پیامبر و نه علی و نه هیچ‌یک از پدران و چنان لباسی نمی‌پوشید! امام صادق علیه السلام در پاسخ او ابراز داشت:

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۴۱۶، نامه ۴۵.

رسول خدا ﷺ در زمان تنگی و سختی به سر می برد و رفتار او بر این اساس بود ولی دنیا، پس از او، سختی ها و تنگناهای خود را فرو نهاد، پس سزاوارترین مردم دنیا نسبت به [بهره گیری از نعمت های] آن، ابرار و نیکان آن هستند...^۱

پیشوایان دین، در بسیاری موارد، لزوم پرهیز از تنگ نظری ها و تعصبات بی جادر انجام امور را برای پیروان خود خاطر نشان کرده اند. شیخ کلینی، از حکم بن عتیبه نقل می کند:

دخلتُ على أبي جعفر عليه السلام وهو في بيتٍ مُنجدٍ و عليه قميصٌ رطبٌ و ملحفةٌ مصبوغَةٌ قد أتر الصبغُ على عاتقه فجعلتُ أنظر إلى البيتِ و أنظر إلى هيئته فقال: يا حَكَم! ما تقول في هذا؟ فقلتُ: و ما عَسيتُ أن أقولَ و أنا أراهُ عليكِ و أمّا عندنا فإنّما يفعلهُ الشابُّ المُرهُقُ! فقال لي: يا حَكَم! من حَرَمَ زينَةَ الله التي أخرجَ لعباده و الطيباتِ مِنَ الرزقِ و هذا ممّا أخرجَ الله لعباده فأما هذا البيتُ الذي ترى فهو بيتُ المرأةِ و أنا قريبُ العهدِ بالعِرسِ و بيتي البيتُ الذي تعرفُ!^۲

بر امام باقر عليه السلام وارد شدم در حالی که در خانه ای آراسته و مزین به سر می برد و پیراهنی تر و تازه و عبایی رنگین بر تن داشت، به گونه ای که رنگ عبا بر شانه حضرت اثر گذاشته بود، من [با شگفتی] به خانه و سر و وضع امام می نگریستم که حضرت فرمود: حَکَم! در این مورد چه می گویی؟ عرض کردم: انتظار نداشتم درباره پوششی که بر تن شما می بینم، سخنی بگویم. پیش ما، چنین کاری، از کسی سر می زند که در عنفوان جوانی باشد! امام فرمود: حَکَم! چه کسی زینت خدا که آن را برای بندگانش آفریده و روزی های پاک را حرام نموده؟! و این پوشش، از جمله زینت هایی است که خداوند، برای بندگان خود آفریده، و اما خانه ای که می بینی، خانه همسرم است که به تازگی با وی عروسی نموده ام. خانه خودم، همان است که می شناسی.

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۴۶.

مصرف و پدیده اسراف

از آن جاکه در بسیاری از بحث‌های پیش رو، سخن از اسراف به میان می‌آید و تردیدی در جایگاه و اهمیت این امر در تبیین الگوی مصرف نیست، شایسته است بحثی کلی از تعریف، مصادیق و ابعاد آن داشته باشیم.

برای این اصطلاح، به دو تعریف نزدیک به هم بر می‌خوریم.

برخی از فقیهان، آن را به معنای «تجاوز کردن و تعدی نمودن از حدود و موازین الهی» دانسته‌اند، مانند محقق اردبیلی که در ذیل آیه ﴿... وَ لَا تُسْرِفُوا﴾^۱ می‌نویسد:

يَتَعَدَّى حُدُودَ اللَّهِ مُطْلَقًا بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَ بِالْعَكْسِ أَوْ فِي الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ وَ الْمَلْبَسِ، فَلَا يَجُوزُ أَكْلُ وَ شَرْبُ وَ لَبْسُ مَا لَا يَجُوزُ...؛^۲

مفاد این سخن آن است که اسراف، با حرام نمودن حلال و حلال کردن حرام و هرگونه تعدی از حدود و احکام الهی در عرصه خورد و خوراک، پوشاک و... تحقق می‌یابد. از برخی عبارات‌های شیخ طوسی نیز همین تعریف برداشت می‌شود. وی در یکی از فروع مربوط به زکات می‌نویسد:

إِذَا كَانَ لَهُ لِحَامٌ لِفَرَسِهِ مُحَلِّيًّا بِالذَّهَبِ أَوْ فَضَّةٍ لَمْ تَلَزَمَهُ زَكَاتُهُ وَ اسْتِعْمَالُ ذَلِكَ حَرَامٌ لِأَنَّهُ مِنَ السَّرْفِ؛^۳

هرگاه دهنه اسب انسان مزین به طلا یا نقره باشد، زکات آن لازم نیست و استفاده از آن حرام است، زیرا از مصادیق اسراف است.

شاید تعبیراتی مانند: «لا إسراف في الطيب» و «لا إسراف في المأكول و المشروب» که در برخی عبارات‌های فقهی به چشم می‌خورد^۴ و ما در جای خود به توضیح آن‌ها

۱. انعام (۶)، آیه ۱۴۱.

۲. احمد اردبیلی، زبدة البيان، ص ۷۲.

۳. طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۷۸.

۴. ر.ک: احمد نراقی، عوائد الايام، ص ۲۲۳.

خواهیم پرداخت نیز مبتنی بر همین تعریف باشد، به این بیان که استعمال بوی خوش، تعدی از حدود الهی نیست و هم‌چنین خوردن و آشامیدن چیزهای مباح. ولی از نگاه واژه‌شناسان، اسراف، مفهومی گسترده‌تر و به معنای خروج از اعتدال و فرارفتن از مطلق حدود است. ابن منظور می‌نویسد:

الإِسْرَافُ مُجَاوِزَةُ الْقَصْدِ؛^۱

اسراف: تجاوز نمودن از حد اعتدال است.

در عبارت فیروزآبادی نیز آمده است: «السَّرْفُ ضِدُّ الْقَصْدِ»^۲ راغب نیز می‌نویسد: السَّرْفُ تَجَاوُزُ الْحَدِّ فِي كُلِّ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْإِنْسَانُ وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ فِي الْإِنْفَاقِ أَشْهَرَ؛^۳ اسراف عبارت است از تجاوز از حد در هر کاری که انسان انجام می‌دهد، اگر چه این امر در مورد انفاق، مشهورتر است.

وی ذیل آیه ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾^۴ نیز می‌نویسد:

أي متجاوزين الحد في أمورهم؛^۵

اسراف گران یعنی کسانی که در کارهای خود از حد تجاوز می‌کنند.

علامه طباطبائی نیز براساس همین برداشت نوشته است: «الإِسْرَافُ هُوَ التَّعَدِّي عَنِ الْإِعْتِدَالِ فِي الْعَمَلِ»^۶

به نظر می‌رسد برداشت نخست نیز به همین تعریف قابل ارجاع است، زیرا فقیهان، تنها به اقتضای این‌که در مقام تبیین تعبیرات و فرازهایی از کتاب و سنت بوده‌اند، اسراف و تجاوز از حد را در محدوده حدود الهی معنا کرده‌اند و در صدد محصور نمودن این مفهوم نبوده‌اند.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۷.

۴. غافر (۴۰) آیه ۴۳.

۵. راغب اصفهانی، همان، ص ۴۰۸.

۶. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۱۷۳.

با عنایت به تعریف یا تعریف‌های ارائه شده برای اصطلاح مورد بحث و نیز با لحاظ آیات و روایات و کلمات فقیهان در این باب، نکات مهمی در خصوص اسراف قابل توجه است:

۱- اسراف، مفهومی گسترده دارد و تنها به بهره‌برداری از آب، نان، پوشاک و اموری از این دست محدود نمی‌شود.

در تلقی رایج ما، خوردن و آشامیدن، به استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها محدود می‌شود و براساس نصوصی مانند آیه «**وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**»^۱ و [از نعمت‌های خدا] بخورید و بیاشامید و اسراف نورزید، زیرا خدا اسراف‌گران را دوست ندارد. اسراف در آن را حرام می‌دانیم، حال آن‌که چه اشکال دارد، این حکم را به دیگر نعمت‌های الهی مانند هوا، نفت، گاز و معادن طبیعی تعمیم دهیم و بهره‌وری بی‌حد و حصر و غیر بهینه از آن‌ها را نیز حرام بدانیم؟ آیا با وجود محدودیت اکسیژن زمین، تخریب جنگل‌ها که منبع تولید این نعمت حیاتی است، ورود بیش از حد خودرو و ایجاد غیر استاندارد صنایع دودزا و... اسراف و حرام نیست؟ به خصوص اگر اکسیژن هوا را «حق مشاع» همه مردم بدانیم و به حدیث معروف «**لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ**»^۲ نیز توجه کنیم. اگر بتوان با استناد به این سخن معصوم علیه السلام حکم به تحریم استفاده ناهق از مال اندک یک فرد کرد، چرا نتوان با استناد به آن، استفاده‌های مخرب و نابهینه از هوا و جنگل و معادن را که حق همه افراد جامعه است، حرام دانست؟

۲- اسراف، تنها به جنبه کمی و اندازه بهره‌وری از مال و ثروت محدود نمی‌شود بلکه «درست و بهینه مصرف نکردن» هم از مصادیق اسراف است.

۱. اعراف (۷) آیه ۳۱.

۲. مرتضی انصاری، مکاسب، مبحث شروط المتعاقدين، ص ۱۱۸. حدیث فوق به گونه‌ای که در متن آمده، معروف است. ولی در متون حدیثی، با دو عبارت زیر ثبت شده است: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** و **لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالٌ أَخِيهِ إِلَّا عَنِ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ**. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۰). **المسلم أخو المسلم لا یحِلُّ ماله إلا عن طیب نفسه**. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۳۱).

اسحاق بن عمار گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِ عَشْرَةٌ أَقْمِصَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: عِشْرُونَ؟
قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: ثَلَاثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، لَيْسَ هَذَا مِنَ السَّرْفِ إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ
ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ؛^۱

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شخص مؤمن می تواند ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود:
آری، عرض کردم: بیست پیراهن چطور؟ فرمود: آری، پرسیدم: سی پیراهن؟ فرمود:
بله، این، اسراف نیست، اسراف آن است که لباس [بیرون از خانه که] تو را [در برابر
دیدگان مردم] حفظ می کند را لباس راحتی قرار دهی [و از آن استفاده بی جا کنی].
و بر همین اساس، راغب، تحقق اسراف را هم در اندازه مصرف و هم در چگونگی
آن دانسته و از برخی عالمان این سخن را نقل کرده است که:

مَا أَنْفَقْتَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ سَرْفٌ وَإِنْ كَانَ قَلِيلًا؛^۲

آنچه در غیر طاعت الهی خرج کنی، اسراف است اگر چه اندک باشد....

۳- اسراف، امری نسبی است و بر حسب شرایط زمانی، جوامع و نیز شأن افراد و با
توجه به پیشرفت و عدم پیشرفت اقتصادی، رشد و عدم رشد رفاه و با عنایت به
وضعیت معیشتی و سطح برخورداری مردم، مختلف و متغیر است. ممکن است
استفاده از یک مقدار کالا در یک جامعه و یا برای یک فرد، تجاوز از حد محسوب
شود و در جامعه دیگر و یا برای شخصی دیگر، چنین به حساب نیاید. هم چنین
ممکن است بهره برداری از یک خدمت، در جامعه ای پیشرفته و مرفه، امری عرفی و
معمولی محسوب شود ولی در جامعه ای توسعه نیافته، خروج از حد اعتدال به نظر
آید.^۳

در حدیثی از امام صادق عليه السلام آمده است:

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۱.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۸.

۳. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۹۰.

رُبَّ فَقِيرٍ هُوَ أَسْرَفٌ مِنَ الْغَنِيِّ، إِنَّ الْغَنِيَّ يُنْفِقُ مِمَّا أُوتِيَ وَالْفَقِيرُ يُنْفِقُ مِنْ غَيْرِ مَا أُوتِيَ؛^۱

چه بسا فقیری که میزان اسراف او بیش از شخص غنی باشد، زیرا غنی از [ثروت موجود و] آنچه برخوردار است هزینه می‌کند و حال آن فقیر، از [کیسه خالی و] ثروت نداشته مصرف می‌نماید.

۴- در کارهای نیک و امور مثبت مانند پرداخت صدقه و هدیه دادن نیز اسراف، قابل تحقق است. از این رو محقق سبزواری در ذیل آیه:

﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛^۲

و حق آن را در وقت برداشتش بپردازید و اسراف نکنید.

می‌نویسد:

دَالٌّ عَلَى وَقْعِ الْإِسْرَافِ فِي الْبَذْلِ وَالْإِنْفَاقِ أَيْضاً؛^۳

این آیه دلیل بر آن است که در بذل و بخشش و انفاق نیز اسراف واقع می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:

الْإِسْرَافُ فِي الْحَصَادِ وَالْجَزَازِ أَنْ يَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِكَفِّيهِ جَمِيعاً وَكَانَ أَبِي إِذَا حَضَرَ شَيْئاً مِنْ هَذَا فَرَأَى أَحَدًا مِنْ غِلْمَانِهِ تَصَدَّقَ بِكَفِّيهِ صَاحَ بِهِ وَقَالَ: أَعْطِ بِيَدٍ وَاحِدَةً الْقَبْضَةَ بَعْدَ الْقَبْضَةِ؛^۴

اسراف در [هنگام] برداشت و چیدن محصول آن است که انسان به [پری] هر دو دستش، صدقه دهد. هرگاه پدرم، با چنین وضعی رو به رو می‌شد و مشاهده می‌کرد برخی از غلامانش با دو مشتش صدقه می‌دهد، با صدای بلند می‌فرمود: با دست واحد و یک مشت یک مشت انفاق کن....

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۲.

۲. انعام (۶) آیه ۱۴۱.

۳. سبزواری، کفایة الاحکام، ص ۱۱۳.

۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵- در برخی نصوص، به جای اسراف، سخن از تبذیر به میان آمده است. تفاوت میان این دو تعبیر چیست؟ برخی گفته‌اند: تبذیر عبارت است از هزینه کردن مال در آنچه سزاوار نیست در آن هزینه شود، و اسراف عبارت است از مصرف کردن مال، بیش از آنچه سزاوار است مصرف شود.^۱

برخی نیز مانند ابن مسکویه، مورد سرف و اسراف را جهل به اندازه‌های حقوق و مورد تبذیر را جهل به جایگاه‌های حقوق دانسته‌اند.^۲

ولی همان گونه که از کلمات بعضی ظاهر می‌شود^۳ و سخن واژه‌شناسان و برخی آیات نیز تأیید می‌کند، می‌توان تفاوت میان این دو اصطلاح را به این دانست که اسراف، دایره‌ای گسترده دارد و به همه آنچه از انسان سر می‌زند مربوط می‌شود و حال آنکه تبذیر به بذل و بخشش و مانند آن از امور مالی محدود می‌گردد.

راغب در اشاره به این نکته می‌نویسد:

التبذیر: التفریق و أصله إلقاء البذر و طَرَحُهُ فَاسْتَعِيرَ لِكُلِّ مُضَيِّعٍ لِمَالِهِ؛^۴

تبذیر یعنی پراکنده کردن و در اصل به معنای افکندن بذر است و این تعبیر برای هر کس که مال خود را ضایع کند استعاره شده است.

۶- از مباحث مهم در این باب، حکم فقهی اسراف (و تبذیر) است. در نوشته برخی از معاصرین آمده است:

ظَاهِرُ النَّصُوصِ الْكَثِيرَةِ كَرَاهَةُ مَطْلَقِ الْإِسْرَافِ وَ اسْتِحْبَابُ الْقَصْدِ؛^۵

ظاهر نصوص فراوان، مکروه بودن هر گونه اسراف و استحباب میانه‌روی است. ولی باید گفت مبنای این سخن چندان روشن نیست، به خصوص با توجه به آیاتی که با دلالت روشن، اسراف و تبذیر را مورد نکوهش شدید قرار داده و از آن نهی

۱. ر.ک: فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۷؛ محسن حکیم، مستمسک العروه، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲. ر.ک: نراقی، عوائد الایام، ص ۲۱۸.

۳. ر.ک: محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۱۸۵.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۸.

۵. سید محمد سعید حکیم، مصباح المنهاج، ج ۳، ص ۶۴۹.

کرده‌اند، مانند:

- ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۱

و [از نعمت‌های خدا] بخورید و بیاشامید و اسراف نورزید، زیرا خدا اسراف‌گران را دوست ندارد.

- ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۲

و اوست خدایی که باغ‌های معروش [باغ‌هایی که درخت آن‌ها، روی داریست قرار دارد] و باغ‌های غیر معروش [که نیاز به داریست ندارد] را آفرید و نیز خرما و انواع زراعت را که طعم‌های مختلف دارند و هم‌چنین زیتون و انار را که با هم، جهات مشابه و غیر مشابه دارند. از میوه آن‌ها، هر گاه به ثمر نشست بخورید و حق آن را در وقت برداشتنش بپردازید و اسراف نکنید که خدا، مسرفان را دوست ندارد.

- ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾؛^۳

و نکشید کسی که خداوند کشتنش را حرام کرده، مگر کسی که کشته شدن حق اوست و هر کس از روی ستم کشته شود، برای ولی اش، حق کشتن [و قصاص] قرار دادیم. پس او در کشتن قاتل اسراف نورزد.

اسراف در قصاص می‌تواند به این صورت باشد که از باب مثال، صاحب دم، به جای یک نفر، چند نفر را بکشد، یا جرم او را همراه با شکنجه و شدیدتر از جرمی که مرتکب شده، تلافی کند، یا مرد را در مقابل زن و بدون پرداختن فزونی دیه به قتل رساند.

۱. اعراف (۷) آیه ۳۱.

۲. انعام (۶) آیه ۶۱.

۳. اسراء (۱۷) آیه ۳۳.

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»؛^۱

حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده و [در این کار] ریخت و پاش و تبذیر نکن، زیرا تبذیرکنندگان، برادران شیاطین اند.

بسیاری از فقیهان، با عبارت‌هایی که حاکی از اتفاق و اجماع است، سخن از حرمت اسراف به میان آورده‌اند. مانند ابن ادریس حلی که می‌گوید: «الإسراف فعله محرّم بغیر خلاف»^۲ و فاضل نراقی می‌نویسد:

هو ممّا لا کلامَ فیهِ و یدلُّ علیهِ الإجماعُ القطعیُّ بلِ الضَّرورةُ الدِّینیَّةُ وَ الآیَاتُ
الکثیرةُ وَ الأخبارُ المتعدّدة؛^۳

در حرام بودن اسراف، کلامی نیست و بر این حکم، اجماع قطعی، بلکه ضرورت دینی و آیات فراوان و روایات متعدد دلالت می‌کند.

و به گفته صاحب جواهر، سید بحر العلوم، اسراف را از گناهان کبیره شمرده است.^۴ گفتنی است می‌توان اسراف را منشأ برخی از احکام وضعی نیز دانست برای مثال، اگر شخصی که سرپرستی یتیم را عهده‌دار است در بهره‌برداری از مال او اسراف و از حق خود تجاوز نماید، ضامن آن خواهد بود و هم‌چنین اگر قصاص‌کننده، از حد خود تجاوز کند و بیش از آنچه حق دارد، تلافی نماید و نیز اگر کسی که بر او خمس واجب است، در هزینه‌ای که صرف نگهداری آن می‌کند، اسراف نماید.^۵

اسراف فردی و اسراف فرافردی

۷- مصادیق و نمونه‌های اسراف، دارای آثار و پی‌آمدهای یکسان نیست، زیرا آثار

۱. همان، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۴۴.

۳. نراقی، عوائد الایام، ص ۲۱۷.

۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۱۳.

۵. ر.ک: محمد علی انصاری، الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۳، ص ۱۹۳.

و تبعات برخی از آن‌ها مانند پرخوری و پرخوابی، می‌تواند محدود به فرد اسراف‌گر باشد و از ناحیه آن، آسیب و زیانی متوجه دیگران نشود، ولی برخی از آن‌ها، مانند استعمال دود، در فضای بسته خانه و آلوده کردن محیط آن، دارای پی‌آمدهای بیشتری است، زیرا اعضای خانواده، با این عمل، زیان می‌بینند.

اما پی‌آمدهای پاره‌ای دیگر از نمونه‌های اسراف، مانند آلوده کردن فضای شهر، فراتر از خانواده، ساکنان آن شهر را در برمی‌گیرد. و چنان‌که خواهیم گفت زیاده‌روی در مصرف آب، به گونه‌ای که آب مصرفی دیگران قطع شود و نیز اسراف در بهره‌گیری از انرژی برق به نحوی که این عمل، منجر به خاموشی برق و محرومیت دیگران از آن شود نیز از همین قبیل است.

ما در این کتاب، از اسراف‌هایی که دارای پی‌آمدهای فردی باشد، به «اسراف فردی» و از دیگر مصادیق آن‌که موجب ضرر و زیان دیگران می‌شود، به «اسراف فرافردی» تعبیر می‌کنیم. هرچه آثار و پی‌آمدهای اسراف، گسترده‌تر باشد، حرمت و نکوهش آن نیز شدیدتر است. اگر طبق روایاتی که ذکر شد، بر زمین ریختن اندک آب اضافی و یا استفاده نابه‌جا از لباس، اسراف و مورد نکوهش باشد، زیاده‌روی در مصرف آب، سوخت و انرژی که موجب تضییع حقوق دیگر شهروندان می‌شود، به طریق اولی، اسراف و مورد نکوهش است.

امام علی علیه السلام در سخنی زیبا، نسبت به ظلم و ستم به مردمان و تضییع حقوق آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ. فَأَمَّا الظُّلْمَ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ وَ لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمَدَى وَ لَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْغَرُ ذَلِكَ مَعَهُ^۱

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۲۵۵، خطبه ۱۷۶

همانا ظلم، بر سه قسم است: ظلمی که بخشیده نمی‌شود و ظلمی که به حال خود رها نمی‌شود و ظلمی که مورد بخشش قرار می‌گیرد و از آن، بازخواست به عمل نمی‌آید. اما ظلمی که بخشیده نمی‌گردد، شرک ورزیدن به خداست، چنان که خودش فرمود، «همانا خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد»^۱ و اما ظلمی که قابل بخشش است، ظلمی است که گاهی بنده نسبت به خود روا می‌دارد. و اما ظلمی که رها نمی‌شود [و مورد بازخواست قرار می‌گیرد] ظلم بندگان نسبت به یک‌دیگر است. در مورد این قسم ظلم، قصاص [و انتقام الهی] شدید است. آن هم نه با مجروح کردن یا کارد و زدن با تازیانه، بلکه قصاص و انتقامی که مجروح کردن یا کارد و زدن با تازیانه، پیش آن، کوچک باشد.

اعتدال چیست؟

از نظر شارع، رفتار مناسب و پسندیده در عرصه‌های گوناگون پرهیز از امساک و اسراف و پیمودن راه وسط و در پیش گرفتن اعتدال و اقتصاد در همه امور است. اکنون با این پرسش مواجهیم که اعتدال و حد وسط چیست و چگونه شناسایی می‌شود؟

حد وسط، مفهومی است نسبی که با اختلاف اشخاص، زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند، به این بیان که ممکن است چیزی برای یک شخص، حد وسط و جنبه اعتدال محسوب شود ولی همان چیز برای شخص دیگر، یا برای همان شخص در زمان و یا مکان دیگر حد وسط به حساب نیاید.^۲

حدیث «رُبَّ فَقِيرٍ هُوَ أَسْرَفٌ مِنَ الْغِنَى»،^۳ که پیش‌تر از امام صادق علیه السلام نقل کردیم نیز می‌تواند اشاره به همین امر باشد. مرحوم فاضل نراقی، شناخت حد وسط را موکول به

۱. نساء (۴) آیه ۴۸.

۲. رک: محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۲.

نظر عرف کرده، سپس با بهره‌گیری از عرف و روایات، به امور سه‌گانه زیر که از آن‌ها به عنوان معیارهای (خروج از حد وسط) یاد می‌کند دست یافته است:^۱
 معیار نخست: این‌که مصرف نمودن مال، برابر با تلف کردن و ضایع نمودن آن باشد، مانند این‌که شخص، زیادی آب و غذای خود را دور بریزد.
 معیار دوم: این‌که مصرف نمودن مال، بیش از نیاز باشد، برای مثال، شخصی که به بیش از یک خانه نیاز ندارد، ده خانه بسازد و آن‌ها را بی‌آن‌که کسی در آن‌ها سکونت کند رها نماید.

معیار سوم: این‌که خرج کردن مال، بیش از مقداری باشد که شایسته اوست، برای مثال، شخصی که درآمدش، تنها به مقدار قوت خود و خانواده‌اش است، اسب گران‌قیمتی بخرد که سالی یک بار هم بر آن سوار نمی‌شود.

وی، در خلال سخن، به برخی روایات هم استشهد می‌کند، از جمله در تبیین معیار نخست، از روایت زیر بهره می‌گیرد که داود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى
 طَرَحَكَ النَّوَاةُ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضَلَّ شَرَابِكَ؛^۲

میان‌ووری، کاری است که خدای عزوجل دوست دارد و اسراف، کاری است مبعوض پیش خدای عزوجل، حتی اسرافی که در حد دور انداختن هسته خرما باشد، زیرا آن چیزی است که به درد چیزی [مثل خوراک حیوان] می‌خورد و حتی اگر تو زیادی آبت را دور بریزی.

و در توضیح معیار اخیر، به روایت زیر از امام علی علیه السلام اشاره می‌کند:

لِلْمَسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبِسُ مَا لَيْسَ
 لَهُ؛^۳

۱. گفتنی است مورد سخن ایشان، خصوصاً مصارف و هزینه‌های مالی است و حال آن‌که محل بحث اعم از آن‌هاست.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۱.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۶۵.

اسراف گر، سه نشانه دارد: چیزی می خورد که برای او [و در شأن او] نیست و چیزی خریداری می کند که برای او نیست و لباسی می پوشد که برای او [و در حد او] نیست.

می توان با توجه به تعریف فراگیری که برای اسراف ارائه دادیم، همه امور سه گانه فوق را از مصادیق اسراف دانست و آنها را معیارهای مختلف، به گونه ای که قابل جمع نباشند، ندانست، و بر همین اساس می گوئیم: اعتدال در مصرف، عبارت است از بهره گیری از امکانات زندگی به گونه ای که مستلزم تلف کردن و هدر دادن مال و نیز مازاد بر نیاز نباشد و کم و کیف آن، از نگاه عرف، هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی و متناسب با شأن و موقعیت مصرف کننده باشد.

نقش عرف در تعیین الگوی مصرف

هر چه از عمر فقه می گذرد، برگستره و میدان این دانش، در زوایای گوناگون زندگی فردی و اجتماعی افزوده می شود، چرا که پیروان اسلام و مدیران جامعه اسلامی، هر روز با مسائلی نو، رو به رویند که باید احکام شرعی آنها را بدانند. در ضمن این مسائل، کم نیست مفاهیم و موضوعاتی که در متون فقهی و حقوقی، پیشینه ای برای آنها یافت نمی شود. استنباط احکام این مسائل، با به کارگیری اصول اجتهاد، امری است ممکن، ولی آنچه در این فرایند، بسیار ضروری و بی بدیل است، آگاهی مجتهد از عرف جامعه و امور متعارف در میان عقلاست. گستردگی دامنه عرف و بهره گیری فراوان از آن در تبیین بسیاری از احکام و موضوعات، به حدی است که صاحب جواهر می نویسد:

إِنَّ الْمَرْجِعَ فِي كُلِّ مَا لَيْسَ لَهُ حَقِيقَةٌ شَرْعِيَّةٌ^۱

عرف در هر موضوعی که حقیقت شرعی ندارد، حجت است.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۰۵.

هم‌چنین وی پس از نقل سخنی از محقق حلی درباره یکی از شرایط بیع سلم می‌نویسد:

وَالْمَرْجِعُ فِي ذَلِكَ إِلَى الْعُرْفِ ضَرُورَةٌ أَنَّهُ رَبَّمَا يَكُونُ الْعَامِّي أَعْرَفُ مِنَ الْفَقِيهِ فِي ذَلِكَ وَ لَذَا كَانَ حِظُّ الْفَقِيهِ مِنْهَا الْإِجْمَالُ؛^۱

مرجع در این مورد عرف است، زیرا روشن است چه بسا در این مورد، شخص عامی، آگاه‌تر از فقیه باشد و فقیه در آن مورد، جز به اجمال، بهره‌ای نداشته باشد. طبیعی است برای تبیین الگوی مصرف در عرصه‌های نوپیدا و تشریح برخی از مسائل آن، سخن از عرف به میان آوریم و وضعیت متعارف در جوامع را مورد توجه قرار دهیم.

البته مقصود ما از عرف، تنها عرف عامه مردم و اهل کوچه و بازار نیست. بلکه این اصطلاح شامل عرف خاص نیز می‌گردد، مانند آنچه میان پیشه‌وران، زارعان، صاحبان صنایع و دیگر اصناف مردم رایج است. این واقعیت، ایجاب می‌کند فقیه در موارد لزوم و برای شناخت پاره‌ای از موضوعات، به عرف‌های خاص رجوع کند و گاه نظریه کارشناسان رشته معینی را مورد توجه قرار دهد، برای مثال، ترسیم خطوط کلی مصرف در عرصه برق و گاز بدون لحاظ دیدگاه‌های کارشناسان این امور، معقول بلکه میسر نیست.

مصارف فردی و مصارف دولتی

عاهده‌دار برخی مصارف، دولت است و میان مصارف فردی و مصارف دولتی تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد از جمله:

۱- فرد، با اموال و منافع شخصی خود سر و کار دارد ولی دولت، با اموال عمومی (بیت المال) و مصالح جمعی.

۲- در بسیاری موارد، مصارف دولت و تخصیص بودجه‌ها از سوی نهادها و سازمان دولتی، به تدابیر گسترده و سیاست‌گذاری‌های دقیق و برنامه‌ریزی‌های پیچیده نیازمند است، برخلاف مصارف فردی که در این حد از اهمیت نیستند.

۳- پی‌آمدهای مصارف فردی، محدود است، برخلاف مصارف دولتی که گاه تبعات و نتایج مثبت یا منفی آن، یک شهر و دیار بلکه همه کشور را در بر می‌گیرد و از همین رو اگر رفتار زشتی مانند خیانت‌کاری، در عرصه‌های محدود و امور فردی، زشت و نکوهیده باشد، در امور دولتی و آنچه به کشور و امت اسلامی مربوط می‌شود، زشت‌تر و نکوهیده‌تر است. در فرازی از سخنان امام علی علیه السلام آمده است:

أَعْظَمُ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ؛^۱

بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت [اسلامی] است.

۴- به طور معمول و مع‌الاسف، انگیزه افراد در صرفه‌جویی و بهره‌وری صحیح از اموال دولتی نسبت به اموال شخصی، کمتر و ضعیف‌تر است. یکی از کارشناسان امور اقتصادی می‌گوید:

۲۵ درصد بودجه شرکت‌های دولتی حیف و میل می‌شود و در راه تولید به مصرف نمی‌رسد. وی در اشاره به هزینه‌های بالاسری سنگین این گونه شرکت‌ها می‌افزاید: با بررسی چند نمونه به صورت غیر رسمی، متوجه شدیم می‌توان نزدیک به ۱۰ درصد هزینه‌های بالاسری و ۱۵ درصد هزینه‌های مستقیم بودجه را کاهش داد.^۲ این تفاوت‌ها ایجاب می‌کند جهت تعیین الگوی مصرف در هزینه‌ها و مصارف دولتی، واقعیات و مکانیزم‌های دیگری را نیز مورد توجه قرار دهیم و از همین رو، بحث خود در این گونه مصارف را جداگانه پی‌خواهیم گرفت.

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۸۸۵، نامه ۲۶.

۲. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۳/۱۲/۴.

بخش دوم

مصارف فردی

فصل ۱: مصارف خوراکی

مقدمه

پیش داشت این امر، بیانگر ارزش و اهمیت بیشتر آن نسبت به دیگر امور از جمله مصارف فکری و اخلاقی نیست، بلکه بدین جهت این بحث را سرآغاز قرار می‌دهیم که موضوعیت یافتن موجودی به نام انسان که بتواند فکر کند، عبادت نماید، لباس بپوشد، خود را بیاراید و... همه فرع بر تحقق و استمرار حیات جسمانی او است و این امر، بیش از هر چیز، در گرو تأمین نیازهای خوراکی اوست. دعای زیر که از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده نیز می‌تواند ناظر به همین حقیقت باشد:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْخُبْزِ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَ لَصَلَّيْنَا وَ لَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا؛^۱

بار خدایا! برای ما در نان برکت ده و میان ما و نان جدایی مینداز! که اگر نان نباشد، روزه نمی‌گیریم و نماز نمی‌خوانیم و فرایض پروردگاران را ادا نخواهیم کرد.

ضابطه کلی در مقدار و چگونگی خوراک

در روایات پیشوایان دین عَلَيْهِمُ السَّلَام به رهنمودها و سفارش‌های ارزنده‌ای در پیوند با خوراک و کمّ و کیف آن بر می‌خوریم که می‌توان از آنها در تبیین الگوی مصارف

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۲۳.

خوراکی بهره گرفت. دسته‌ای از روایات، بر میانه‌روی و اعتدال در مقدار خوراک، تأکید می‌کند، برای نمونه:

قال أمير المؤمنين للحسن عليه السلام: ألا أعلمك أربع خصالٍ تستغني بها عن الطبِّ؟ قال: بلى، قال: لا تجلس على الطعام إلا و أنت جائعٌ و لا تَقمُ عن الطعام إلا و أنت تشتهي و جود المصع و إذا نمت فأعرض نفسك على الخلاء فإذا استعملت هذا استغنت عن الطبِّ؛^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود حسن علیه السلام فرمود: آیا به تو چهار رفتار یاد ندهم که با به کار بستن آن‌ها، از طب بی‌نیاز شوی؟

عرض کرد: چرا، فرمود: تا وقتی گرسنه نشده‌ای بر [سر سفره] غذا ننشین. و از [سر سفره] غذا بلند نشو مگر این‌که هنوز اشتهای خوردن داری، و غذا را خوب بجو و هرگاه تصمیم به خوابیدن گرفتی، عمل تخلی و رفتن به دست‌شویی را انجام ده. اگر این امور را انجام دهی، از طب بی‌نیاز خواهی بود.

در توصیه‌های حضرت به کمیل بن زیاد نیز آمده است.

لا تُوقرن معدتك طعاماً و دَع فيها للماء موضعاً و للريح مجالاً؛^۲

معدۀ خود را از غذا، سنگین نکن و در آن، جایی برای آب و هوا بگذار!

و در سخنی زیبا از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

ليس بُدّاً لابن آدمٍ من أكلةٍ يُقيم بها صلبه فإذا أكل أحدكم طعاماً فيجعل ثلث بطنه للطعام و ثلث بطنه للشراب و ثلث بطنه للنفس و لا تسمنوا تسمن الخنازير للذبح؛^۳

آدمی را گریزی از خوردن نیست تا بتواند بدین وسیله، قامت راست کند، پس هرگاه فردی از شما به غذا خوردن روی آورد، یک سوم از شکمش را برای غذا، و یک

۱. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. عمادالدین طبری، بشارة المصطفى، ص ۲۴؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

سومش را برای نوشیدنی و یک سوم دیگرش را برای هوا و تنفس در نظر بگیرد، و همانند خوک که برای ذبح شدن، فربه می‌گردد، چاق نشوید.

سعدی در اشاره به همین مضامین می‌گوید:

یکی از ملوک عجم، طیبی حاذق به خدمت مصطفی ﷺ فرستاد. سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش او نیاورد و معالجه از وی درخواست. پیش پیغمبر آمد و گله کرد که مر این بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده‌اند و در این مدت، کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است به جای آورد. رسول ﷺ گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود، نخورد و هنوز اشتها باقی بود که دست از طعام بردارد. حکیم گفت: این است موجب تندرستی. زمین ببوسید و برفت.

با آن‌که در وجود طعام است عیش نفس

رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

گر گلشکر خوری به تکلف زیان کند

ور نان خشک دیر خوری گلشکر بود^۱

مفاد دسته‌ای دیگر از این روایات، نهی از پرخوری است. امام صادق ﷺ

می‌فرماید:

إِنَّ الْبَطْنَ لَيَطْفَى مِنْ أَكْلَةٍ وَأَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ وَأَبْغَضُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ؛^۲

شکم، در نتیجه [زیاده‌روی در] خوردن، طغیان می‌کند و نزدیک‌ترین حالت بنده نسبت به خدا، وقتی است که شکمش سبک و بدترین حالت او نسبت به خدا آن گاه است که شکمش [بیش از حد نیاز] پر باشد.

پیامبر ﷺ به مردی که [از پرخوری زیاد] آروغ می‌زد، فرمود:

۱. کلیات سعدی، ص ۹۳-۹۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

أَكْفُفْ جَسَاكَ فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا شَبَعًا أَكْثَرُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱
 آروغ خود را کنترل کن، زیرا بیشترین مردمان دنیا به لحاظ سیری، بیشترین مردمان
 آخرت‌اند در گرسنگی.

و در شمار دیگری از روایات، به نحو عموم، از صرف کردن خوراکی‌های
 زیان‌آور نهی شده است، مانند روایت زیر از امام صادق علیه السلام:

كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ وَقُوَّتِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ إِلَّا فِي حَالِ
 الضَّرُورَةِ... مَا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِ الثَّمَارِ كُلِّهَا مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءُ
 الْإِنْسَانِ وَ مَنَفَعَةٌ لَهُ وَ قُوَّةٌ بِهِ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ وَ مَا كَانَ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي
 أَكْلِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ؛^۲

خوردن هر چیز که موجب ضرر انسان شود و در بدن و نیروی او زیان وارد کند،
 جز در حال ضرورت، حرام است... تمامی میوه‌جاتی که از زمین می‌روید و غذای
 انسان واقع می‌شود، در صورتی که به سود انسان باشد و به او قوت و نیرو بخشد،
 خوردنش حلال است و خوردن تمامی آنچه برای انسان زیان‌آور است، حرام
 می‌باشد.

در متون فقهی نیز براساس همین روایات و دلیل‌های دیگر، فتوا به حرمت
 خوردن چیزهای زیان‌آور داده شده، برای مثال، علامه حلی ضمن شمردن آنچه
 خوردنشان حرام است می‌نویسد:

الخامس: السُّمُومُ الْقَاتِلَةُ قَلِيلًا وَ كَثِيرًا... وَ بِالْجُمْلَةِ مَا يُخَافُ مَعَهُ الضَّرَرُ؛^۳
 پنجم: سم‌های کشنده چه کم و چه زیاد... و به طور کلی آنچه از زیان‌بار بودنش
 ترسیده شود.

در فتاوی امام خمینی علیه السلام نیز آمده است:

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۷.

۳. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۹.

خوردن هر آنچه به بدن ضرر رساند حرام است، خواه این کار، منتهی به مرگ شود مثل نوشیدن سم‌های کشنده و مانند این که زن باردار، چیزی بنوشد که موجب سقط جنین او شود و یا این که سبب انحراف مزاج یا از کار افتادن برخی از حواس ظاهری یا باطنی گردد، و یا این که موجب شود برخی از نیروهای انسان از کار بیفتند و مانند این که مرد، مایعی بنوشد که نیروی جنسی و تناسلی او را از بین ببرد یا زن چیزی بنوشد که او را عقیم و نابارور کند.^۱

گفتنی است در بسیاری از روایات، به نکات جزئی مربوط به خوردن و خوراک نیز اشاره شده و به دلیل اهمیت برخی از امور، توصیه‌هایی در مورد آن‌ها به عمل آمده است. برای مثال، بر طبق حدیثی، امام صادق علیه السلام از شام نخوردن نهی می‌کند و می‌فرماید:

تَرَكَ الْعِشَاءَ خَرَابُ الْبَدَنِ؛^۲

شام نخوردن، سبب از بین رفتن بدن می‌شود.

و در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است:

تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةٌ؛^۳

شام نخوردن موجب پیری [زودرس] است.

و در برخی روایات، بر جایگاه بی‌بدیل شیر و ویژگی‌های منحصر به فرد آن تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله، هیچ غذا و نوشیدنی، میل نمی‌کرد و نمی‌نوشید مگر این که می‌گفت:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ أَبْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا؛

بار خدایا! در آن برکت ده و بهتر از آن به ما ارزانی دار!

مگر شیر که پس از صرف آن می‌گفت:

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۳۰.

۳. همان، ص ۳۳۱.

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ زِدْنَا مِنْهُ؛^۱

خدایا! در آن برکت ده و بر آن بیفزای.

و بر طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام آن حضرت فرمود:

اللَّبَنُ طَعَامُ الْمُرْسَلِينَ.^۲

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من شیر خوردم ولی به من ضرر رسانید،

حضرت در پاسخ او فرمود:

لَا وَاللَّهِ! مَا يَضُرُّ لَبَنٌ قَطُّ وَ لَكِنَّكَ أَكَلْتَهُ مَعَ غَيْرِهِ فَضَرَّكَ الَّذِي أَكَلْتَهُ فَظَنَنْتَ أَنَّ

ذَلِكَ مِنَ اللَّبَنِ؛^۳

به خدا سوگند! چنین نیست، هرگز شیر زیان نمی رساند [معلوم می شود] تو آن را

همراه با چیز دیگری خورده ای که آن به تو زیان رسانیده و گمان کرده ای ضرر و زیان

از ناحیه شیر بوده است.

و در حدیثی دیگر اهمیت استفاده از سبزی گوشزد شده است، حنّان می گوید:

كَانَتْ مَعِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَلَى الْمَائِدَةِ، فَمَالَ عَلَى الْبَقْلِ وَ امْتَنَعْتُ أَنَا مِنْهُ لِعِلَّةٍ

كَانَتْ بِي، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا حَنَّانُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يُؤْتِ

بِطَبَقٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ بَقْلٌ؟^۴

با امام صادق علیه السلام بر سر سفره غذا بودم که ایشان دست به سوی سبزی برد ولی من، به

علت بیماری ام از خوردن سبزی خودداری کردم. چون حضرت، متوجه کار من شد،

فرمود: حنّان! آیا نمی دانی برای امیرالمؤمنین علیه السلام سبزی غذا بدون سبزی آورده نمی شد؟

در مورد خوردن گوشت و اندازه آن نیز سفارش های زیادی شده است.

عبدالله بن سنان گوید:

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۳۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۶۲.

سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ سَيِّدِ الْإِدَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَ: اللَّحْمُ، أَمَا تَسْمَعُ
قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۱!

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد سرآمد خورش های دنیا و آخرت پرسیدم: فرمود: گوشت.
آیا نشنیده‌ای سخن خداوند را [که در شمارش خوردنی‌های اهل بهشت می‌فرماید]:
«و گوشت پرنده‌گانی که مورد اشتهایتان است»^۲.

و در حدیث زیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر زیان زیاده‌روی در خوردن گوشت تأکید شده
است:

مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا قَسَا قَلْبُهُ^۳!

هر کس چهل روز [پی در پی] گوشت بخورد، دچار قساوت قلب می‌شود.
چنان‌که بر پایه برخی روایات، نخوردن گوشت در چهل روز پی در پی نیز زیان‌بار
است بنا بر نقل کلینی، حسن بن خالد می‌گوید به حضرت ابوالحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم:
[برخی از] مردم می‌گویند: هر کس سه روز گوشت نخورد، خُلق و خوی‌اش بد
می‌شود. فرمود:

دروغ می‌گویند، بلکه هر کس چهل روز گوشت نخورد، اخلاق و جسمش دگرگون
شود.^۴

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد اندازه خوراکی‌هایی که باید مرد به عنوان نفقه در اختیار زن
قرار دهد می‌فرماید:

(اللَّحْمُ) فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ فَيَكُونُ فِي الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ^۵!

گوشت در هر سه روز یک بار، یعنی در ماه، ده بار نه بیشتر.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۱.

۲. واقعه (۵۶) آیه ۲۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۴.

۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۰.

۵. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۱۱.

بررسی حدیث «لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ»

در روایتی آمده است:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: در خوراکی، اسراف نیست.

و به همین مضمون، از امام علی عليه السلام روایت شده است:

لَيْسَ فِي الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرُوبِ سَرْفٌ وَ إِنْ كَثُرَ؛^۲

در خوردنی و آشامیدنی، اسراف نیست اگر چه زیاد باشد.

و در متون فقهی، تعبیر می شود به:

لا إِسْرَافَ فِي الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرُوبِ.^۳

با توجه به تعبیرات فوق، با این پرسش مهم مواجهیم که چگونه در امور مربوط به خورد و خوراک، اسراف راه ندارد (خروج موضوعی) با این که در بسیاری موارد، شاهد زیاده روی و ریخت و پاش در این عرصه هستیم؟ یا اسراف راه دارد ولی حرام نیست (خروج حکمی)؟

در پاسخ این پرسش، از سوی برخی صاحب نظران، مطالبی گفته شده که پاره ای از آن ها، قابل خدشه به نظر می رسد. از جمله صاحب عوائد می نویسد:

إِنَّ حُرْمَةَ الْإِسْرَافِ عَامَّةٌ فِي جَمِيعِ الْمَصَارِفِ وَ أَمَّا مَا وَرَدَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ مِنْ أَنَّهُ لَا إِسْرَافَ فِي الطَّيِّبِ وَ الْوَضُوءِ... أَوْ فِي الْمَأْكُولِ وَ الْمَشْرُوبِ، فَلَيْسَ الْمُرَادُ نَفْيَ حُرْمَةِ الْإِسْرَافِ فِيهَا حَتَّىٰ أَنَّهُ لَوْ رَشَّ أَحَدٌ فِضَاءَ بَيْتِهِ وَ سَطَوِحَهُ وَ بَابَ دَارِهِ بِمَاءِ الْوَرْدِ أَوْ يَطْلِي أَبْوَابَ بَيْتِهِ وَ جِدْرَاتِهِ بِالْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ وَ لَوْ كَانَ فَقِيرًا جَازَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَكُنْ مُسْرِفًا... بَلِ الْمُرَادُ أَنَّ الْإِكْتِنَارَ فِي هَذِهِ الْأُمُورِ مُطْلَقًا وَ التَّجَاوُزَ عَنِ

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحلن، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۱.

۳. ر.ک: احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۲۳؛ محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۱۹۱.

الحدّ في الجملة فيها مَعْفُوٌّ مَعَ أَنَّهُ وَرَدَ أَنَّ عَدَمَ الْإِسْرَافِ فِي الْمَأْكَلِ لِأَنَّهَا لَا يَضِيعُ
بَلْ يَأْكُلُهُ الْآكِلُونَ وَ لَوْ سُلِّمَ فَإِنَّمَا يَكُونُ مِنْ بَابِ الْإِسْتِثْنَاءِ؛^۱

حکم حرمت برای اسراف، عام است و شامل همه مصارف می شود و اما این که در برخی اخبار آمده لا اسراف فی الطیب یا لا اسراف فی الوضوء و یا لا اسراف فی المأكول و المشروب و مانند آن، مقصود، نفی حرمت اسراف در این موارد نیست به گونه ای که جایز باشد انسان - هر چند فقیر باشد -، به فضای خانه خود و پشت بام و در آن، گلاب بپاشد یا به در و دیوار آن مشک و عنبر بمالد.

بلکه مقصود این است که زیاده روی و تجاوز از حد در این گونه امور به طور فی الجملة، مورد بخشش است، افزون بر آنچه روایت شده مبنی بر این که در خوردنی ها اسراف واقع نمی شود، زیرا خوراک [هر چند هم که زیاد باشد] ضایع نمی شود و کسانی هستند که آن را بخورند، بر فرض هم که اسراف صدق کند، می شود این گونه موارد را از باب استثنا جایز دانست.

ولی باید گفت دلیل های عامی که پیش تر در باب حرمت اسراف و نکوهش تبذیر، مورد استناد قرار دادیم، قابل تخصیص نیست و به تعبیر اصولی، سیاق و لسان آن ها به گونه ای است که آبی از استثنا و تخصیص است، زیرا نمی شود گفت: «خداوند اسراف گران را دوست ندارد» مگر در امور خوراکی یا این که: «تبذیرگران برادران شیاطین اند» جز در این مورد.

پیرامون عبارت «لا إسراف فی الطیب» و مشابه آن، در جای خود بحث خواهیم کرد.

برخی دیگر برای حل مشکل فوق نوشته اند:

حاصل مجموع روایات این است که اسراف در خوراک و نوشیدنی، نکوهیده است و چه بسا در بعضی مراتب، به حد حرمت برسد، ولی این که انسان، در تهیه غذا،

۱. احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۲۳.

سخت‌گیر و مشکل‌پسند باشد و در خوب به عمل آوردن و لذت‌کردن آن بکوشد، به گونه‌ای که متناسب با زمان و مکان باشد، چنین کاری اسراف نیست، به خصوص اگر هدف از این کار، پذیرایی از مؤمنین باشد، و روایت «لیس فی الطَّعامِ سَرَفٌ» نیز بر همین معنا، قابل حمل است.^۱

این سخن، فی نفسه، خالی از اشکال است و چه بسا بتوان شواهدی نیز از روایات برای آن پیدا کرد، ولی باید گفت خلاف ظاهر روایت مورد بحث است، افزون بر این که مشکل موجود در عبارت «لا إسراف فی الطیب» و عبارت‌های مشابه آن، به قوت خود باقی است.

می‌توان برای حل اشکال مزبور، مقصود از روایت یاد شده را آن دانست که انسان می‌تواند آنچه را به عنوان خوراکی نیاز دارد و قوام جسمانی او وابسته به آن است تهیه و مصرف نماید و این کار او - هر چند بیش از حد معمول پرهزینه باشد - از مصادیق اسراف نخواهد بود چرا که این گونه هزینه‌ها، به سود و مصلحت انسان و تضمین‌کننده حیات جسمانی او است.

می‌توان از برخی روایات نیز به عنوان شاهد این معنا بهره گرفت، یکی از شیعیان، حضور امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: ما [گاه] در راه مکه، تصمیم به احرام می‌گیریم و به همین منظور، چیزی به بدن خود می‌مالیم و چون پودر نظافت و ماده دیگری همراه نداریم، به بدن خود آرد می‌مالیم. ولی از این کار چنان احساس بدی به من دست می‌دهد که خدا بهتر می‌داند.

حضرت پرسید: می‌ترسی اسراف کرده باشی؟ عرض کرد: بله. حضرت فرمود:

لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنِ إِسْرَافٌ... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ؛^۲

در هزینه‌ها و مصارفی که به صلاح بدن باشد، اسراف نیست... اسراف در اموری

است که مال را از بین ببرد و به بدن زیان رساند.

۱. محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۱۹۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۳.

شهید اول، همین مضمون را با عبارتی مشابه نقل می‌کند و می‌گوید:

رُوي: لا سَرَفَ فيما يَنْفَعُ البدنَ. إنما السَّرَفُ فيما أَتْلَفَ المالَ و أضرَّ بِالبدنِ؛^۱

بنابراین عدم اسراف در این باب، آن‌گاه متصور است که آنچه را انسان به عنوان خوراک و طعام تهیه می‌کند، تناول نماید و مورد استفاده قرار دهد و از ریخت و پاش آن خودداری ورزد. به دیگر سخن، مقصود از «طعام» در روایت مورد بحث، ذات طعام نیست، بلکه منظور، طعامی است که مورد استفاده قرار گیرد، چنان‌که در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

ثَلَاثًا لَا يُحَاسَبُ عَلَيْهِنَّ الْمُؤْمِنُ: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ وَ ثَوْبٌ يَلْبَسُهُ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعَاوَنُهُ
وَ يُحَصِّنُ بِهَا فَرْجَهُ؛^۲

شخص مؤمن، در مورد سه چیز، محاسبه نمی‌شود [و مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد]: خوراکی که می‌خورد، لباسی که می‌پوشد و همسر درستکاری که او را یاری می‌کند و به واسطه وی، عفت خود را حفظ می‌نماید.

ولی می‌توان به این سخن اشکال کرد و گفت، این معنا، اختصاص به خوراک و طعام ندارد، زیرا در هر چیز که مورد استفاده قرار گیرد و از ناحیه آن ضرر و زیانی متوجه انسان نشود، اسراف نیست، مگر این‌که گفته شود علت طرح اختصاصی طعام، طیب و مانند آن در روایات یاد شده، سخت‌گیری برخی از تنگ‌نظران و زهد مسلکان در این مورد بوده است.

ناچاریم برای حل اشکال مزبور، در پی پاسخی بهتر و متقن‌تر باشیم. از نظر ما، درنگ و تأمل در تعریف و مفهوم اسراف، به حل اساسی اشکال کمک می‌کند، از مجموع کلمات عالمان مسلمان، دو تعریف و تلقی برای اسراف به دست می‌آید:

۱- تجاوز از حدود و موازین الهی ۲- خروج از حد وسط و اعتدال. و به نظر می‌رسد حدیث «لیس فی الطعام سرف» و تعبیرات مشابه آن، مبتنی بر تلقی نخست

۱. شهید اول، ذکری، ص ۱۹.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحلسن، ج ۲، ص ۳۹۹.

باشد به این بیان که هزینه‌های مصرفی انسان برای تهیه خوراک مورد نیاز و مانند آن، همه در چهارچوب احکام و موازین الهی است و از قبیل هزینه کردن مال برای خرید شراب و مانند آن نیست، و از همین رو مرحوم طبرسی، جمله «وَلَا تُسْرِفُوا» را به «لَا تُجَاوِزُوا الْحَلَالَ إِلَى الْحَرَامِ» تفسیر کرده و از مجاهد، این سخن را نقل کرده است که: لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ تَكُنْ مُسْرِفًا وَ لَوْ أَنْفَقْتَ دِرْهَمًا أَوْ مَدًّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ لَكَانَ إِسْرَافًا!^۱

اگر از مال خود، به اندازه کوه احد، در راه طاعت الهی خرج کنی، اسراف‌گر نیستی و چنانچه یک درهم یا یک مد از مالت را در معصیت خداوند هزینه نمایی، اسراف کرده‌ای.

بلکه اساساً، برخی اسراف را به «هزینه کردن مال در غیر طاعت الهی معنا کرده‌اند»^۲

از اموری که این نظر را تأیید می‌کند، استثناپذیر بودن آیاتی است که بر حرمت اسراف دلالت می‌کند که توضیح آن گذشت، افزون بر آن، می‌توان در تأیید این سخن، به روایات فراوانی اشاره کرد که پرخوری و اسراف در خوراک یا خوردن چیزی مازاد بر شأن و موقعیت را مورد نکوهش قرار داده‌اند. برای نمونه علی علیه السلام می‌فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَا كُلُّ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ؛^۳

برای اسراف‌گر، سه نشانه است: می‌خورد طعامی را که برای او [و در شأن او] نیست، می‌خرد کالایی را که برای او [و در حد و اندازه او] نیست، و می‌پوشد لباسی را که برای او [و متناسب با موقعیت او] نیست.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. ر.ک: احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۱۹.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۷.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ؛^۱

خداوند، پرخوری را مبغوض می‌دارد [و با آن دشمن است].

و از پیشخدمت امام رضا علیه السلام نقل شده است که روزی دسته‌ای از غلامان، هنگام خوردن میوه، بی‌آن‌که آن‌ها را به طور کامل بخورند، دور انداختند، امام رضا علیه السلام در اعتراض به آن‌ها فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنْ كُنْتُمْ اسْتَعْنَيْتُمْ فَإِنَّ نَاسًا لَمْ يَسْتَعْنُوا، أَطْعَمُوهُ مَن يَحْتَاجُ إِلَيْهِ؛^۲

سبحان الله! اگر شما از این میوه بی‌نیاز هستید، گروهی از مردم به آن نیازمندند، این میوه را به کسانی بدهید که به آن محتاجند!

مصارف ممنوع

در شریعت اسلامی، خوردن برخی چیزها مانند گوشت خوک، مردار، شراب و... حرام و ممنوع شده است که تفصیل آن‌ها در متون فقهی آمده است. نکته‌ای که این‌جا نیز بر آن تأکید می‌ورزیم آن‌که بی‌گمان همه احکام تحریمی اسلام، در چهارچوب تأمین مصالح مادی و معنوی انسان و به منظور جلوگیری از ضرر و زیان اوست و این حقیقتی است که پیشوایان دین علیهم السلام، گاه به صورت عام و گاه به گونه خاص و به فراخور فهم مخاطبان خود ابراز داشته‌اند. برای مثال، یکی از روایان حدیث می‌گوید:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟ فقال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا سِوَى ذَلِكَ، مِنْ رَغَبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَلَا زُهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَعَلَّمَ مَا تَقَوُّمُ بِهِ أَبْدَانَهُمْ وَمَا يُصْلِحُهَا فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ وَعَلَّمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَنَهَاهُمْ

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۹۷.

حَرَمُهُ عَلَيْهِمْ؛^۱

به امام باقر علیه السلام گفتم: از چه روی خداوند، مردار، خون، گوشت خوک و شراب را حرام کرده است؟ حضرت فرمود: سبب این که خداوند، این ها را بر بندگانش حرام و غیر این ها را بر آنان حلال فرمود، علاقه و رغبت او به امور حلال و پرهیز او از امور حرام نبود [خداوند، به دلیل سود و زیان خود، این احکام را تشریح نفرمود]. بلکه او، مردم را آفرید، با علم به این که بدن های آنان، چه چیزی را نیاز دارد و چه چیزی، آنان را به صلاح رهنمون می شود، پس همان چیز را برایشان حلال و مباح فرمود و با علم به آنچه برایشان زیان بار است، آن را بر آنان حرام کرد.

و در خصوص شرابخواری و مفساد و آثار سوء آن، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: شراب، ریشه بدی ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می نوشد، عقل خود را از دست می دهد و در آن هنگام، خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو بر نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص و خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان او را لعنت می کنند و تا چهل روز، نماز او پذیرفته نمی شود و روز قیامت، روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.^۲

ممکن است کسانی که از دین، شناخت کافی ندارند، این دسته از هشدارهای دینی را حمل بر گزافه گویی کنند یا در پذیرش آن درنگ نمایند، ولی آنان که اندک آشنایی با واقعیات ملموس جوامع غرب دارند، در درستی این هشدارها، تردید روا نمی دارند. بر اساس گزارشی که کمیسیون ملی نظارت بر مواد مخدر در آمریکا منتشر نموده

۱. صدوق، علل الشرایع، ص ۴۸۴.

۲. رک: کافی، ج ۶، ص ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳۶ - ۲۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۰۶.

است، $\frac{۱}{۴}$ کسانی که توقیف می‌شوند، در مصرف الکل زیاده‌روی کرده‌اند، $\frac{۱}{۴}$ قتل‌ها و $\frac{۱}{۴}$ خودکشی‌ها، توأم با مصرف الکل بوده است، ۶۷ درصد موارد تجاوز جنسی به اطفال و ۳۹ درصد تجاوز به زنان، با مصرف الکل همراه بوده است... براساس گزارشی دیگر، مصرف الکل، هر ساله، دست کم ۱۲ هزار اسپانیایی را به کام مرگ می‌کشاند... کارشناسان، الکل را عامل بیش از نصف مرگ و میرهای ناشی از تصادفات رانندگی دانسته‌اند...^۱

مصارف اضطراری

مصارفی که در شریعت اسلامی، حرام و ممنوع اعلام شده، مبتنی بر احکام اولیه و برای وضعیت‌های عادی و طبیعی است، و با پیدایش حالت اضطرار، ممنوعیت و حرمت آن‌ها برداشته می‌شود.

در همین زمینه، از امام علی علیه السلام روایت شده است:

كُلَّمَا اضْطَرَّ إِلَيْهِ الْعَبْدُ فَقَدْ أَبَاحَهُ اللَّهُ لَهُ وَ أَحَلَّهُ؛^۲

هر آنچه را که بنده بدان اضطرار یابد، خداوند برای او مباح و حلال گردانید.

جوهری، در بیان مفهوم اضطرار می‌نویسد:

قَدْ اضْطَرَّ إِلَى الشَّيْءِ أَيْ أَلْجِيَءَ إِلَيْهِ؛^۳

به چیزی اضطرار پیدا کرد، یعنی به آن مجبور شد.

مرحوم طبرسی، با ذکر مثال و اندکی تفصیل می‌گوید:

اضطرار، هر کاری است که شخص مبتلا به آن، نتواند از آن خودداری نماید، مانند

گرسنگی که برای انسان پیش می‌آید و شخص نمی‌تواند از آن امتناع ورزد.^۴

۱. ر.ک: جعفر سخاوت، جامع‌شناسی اجتماعی، ص ۱۱۳ و ۱۳۰.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۳. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، مادة «ضرر».

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۵۷.

بر پایه این قاعده، اگر شخص، برای مثال، در تنگنای گرسنگی قرار گیرد و چیزی جز مردار یا گوشت خوک نیابد، یا به بیماری ای مبتلا شود که به تشخیص پزشکان جز با نوشیدن شراب شفا نیابد، می تواند - بلکه باید - به مقدر سدّ جوع و رفع اضطرار، از آن‌ها مصرف نماید.

قرآن در اشاره به این حکم ثانوی می فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ... فَسَمِنَ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

بر شما، مردار و خون و گوشت خوک و آن ذبیحه‌ای که به نام غیر خدا کشته شود و... حرام شده است، پس هر کس از روی اضطرار، در ایام تنگی و قحطی، نه به قصد گناه، چیزی از آنچه حرام شده بخورد [مورد مؤاخذه و بازخواست قرار نمی‌گیرد، زیرا] خداوند بخشنده و مهربان است.

و به نقل از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مَنْ اضْطُرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ^۲

هر کس به خوردن مردار و خون و گوشت خوک، اضطرار پیدا کند، ولی از آن‌ها نخورد تا این که از گرسنگی بمیرد، کافر است.

از جمله احکام قاعده اضطرار، آن است که مخالفت با احکام اولیه در ظرف اضطرار، تنها به مقدار رفع اضطرار جایز است. از این حکم با عبارات‌هایی مانند: «الضرورات تَتَقَدَّرُ بِقَدَرِهَا»، و «ما جاز لِعَدْرِ بَطْلِ بَرِّوَالِه» و «ما أُبِيحَ لِلضَّرُورَةِ يُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا» تعبیر می‌شود.

تا آن جا که نگارنده می‌داند، فقیهان برای این حکم - علی‌رغم اهمیت آن - دلیلی اقامه نکرده‌اند، سبب آن نیز وضوح مطلب است، زیرا به حکم بدیهی عقل، هر گاه

۱. مائده (۵) آیه ۳.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۱۶.

مولا، به سبب اضطراب بنده اش، به او، در مخالفت برخی از احکام الزامی خود، رخصت داد، این ترخیص تا وقتی است که عذر باقی باشد و با برطرف شدن عذر، رخصت نیز برداشته می شود.

به دیگر سخن، این جواز مخالفت، به حکم عقل، دارای دو محدودیت است، یکی محدودیت به لحاظ مقدار، برای مثال، انسان مضطر تنها می تواند به مقدار ضرورت و رفع اضطراب، از مردار یا گوشت خوک مصرف نماید. و یکی هم محدودیت به حسب زمان، یعنی این اباحه و ترخیص، مادامی است که حالت اضطراب باقی باشد، و همین که این حالت از بین رفت، اباحه مزبور نیز برداشته می شود.^۱

جمع بندی

آن چنان که از نصوص و ظواهر کتاب و سنت استفاده می شود، باید از پر خوری پرهیز نموده و خورد و خوراک به مقدار نیاز و همراه با میانه روی و اعتدال باشد، یعنی آن گاه به خوردن آغاز کرد که نشانه های گرسنگی آشکار گردد و هنوز مقداری از اشتها باقی است، دست از خوردن کشید، و نیز لقمه ها، به خوبی جویده شود و از صرف خوراکی هایی که از نگاه کارشناسان تغذیه، زیان آور است و موجب اختلال در مزاج و سلامتی جسم و روان می گردد، خودداری کرد. باید شب ها، با معده خالی و بدون صرف شام نخوابید. استفاده از سبزیجات، لبنیات و نیز خوردن گوشت هر سه روز، یک بار مورد تأکید است. باید از اسراف در امر غذا مانند دیگر امور پرهیز نمود و حدیث «لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرْفٌ»، مجوز اسراف و زیاده روی در این زمینه نیست. لازم است از آنچه در شریعت اسلامی به عنوان خوردنی های ممنوع معرفی شده، دوری کرد، گر چه استفاده از همین خوردنی ها، در موقع ضرورت و به مقدار رفع اضطراب جایز است.

۱. جهت آگاهی بیشتر از قاعده اضطراب، ر.ک: علی اکبر کلاتری، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ص ۳۱۳.

فصل ۲: مصارف بهداشتی

مقدمه

بر هر فرد انسانی است بخشی از وقت و امکانات خود را صرف بهداشت و پاکیزگی کند، زیرا بهداشت و نظافت، افزون بر این که عمر سلول‌های بدن را افزایش می‌دهد، از بروز انواع بیماری‌ها و در نتیجه صرف هزینه‌های گزاف درمانی جلوگیری می‌کند. این امر، موجب نشاط و شادابی است که خود تأثیری به سزا در خوب انجام گرفتن کارها از جمله عبادت و نیایش دارد.

اسلام تأکید فراوان بر رعایت بهداشت و پاکیزگی دارد و در دوران تاریکی که واژه‌هایی چون «حمّام» و «مسواک»، برای عرب جاهلی و شاید دیگر ملل، واژه‌هایی نامأنوس می‌نمود، آن‌ها را مورد اهتمام بسیار قرار داده است. صاحب وسائل الشیعه در جلد نخست این کتاب، زیر عنوان «آداب الحمّام و التّظیف و الزینة» طی ۱۰۰ صفحه، به نقل حدود ۴۰۰ حدیث در پیوند با استحمام و بهداشت می‌پردازد. نیز در همین جلد، زیر عنوان «أبواب السّواک»، ۸۲ حدیث پیرامون اهمیت و آداب مسواک کردن نقل می‌کند.

همه این‌ها، غیر از روایات فراوانی است که مقوله بهداشت را به طور کلی مورد توجه قرار داده‌اند، مانند این سخن از پیامبر اسلام ﷺ که:

بِئْسَ الْعَبْدُ الْقَاذِرَةُ!^۱

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

بد بنده‌ای است شخص کثیف.

به فرموده امام صادق علیه السلام:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، چشمش به مردی افتاد با موهای ژولیده، لباس کثیف و حال و وضع نامطلوب، پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن او ابراز داشت: **مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَهُ وِ إِظْهَارُ النِّعْمَةِ**، برخورداری [از بهداشت و پاکیزگی] و آشکار کردن نعمت، بخشی از دین است.^۱

و در فرازی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

لَا تُبَيِّنُوا الْقَمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وِ أَخْرِجُوا نَهَاراً فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ؛^۲

خاکروبه را شب هنگام در خانه نگه ندارید، آن را روز از خانه بیرون ببرید، زیرا خاکروبه، نشیمنگاه شیطان است.

بعید نیست مقصود از شیطان، در این گونه روایات، میکروب باشد که منشأ آلودگی‌ها و بیماری‌هاست.

و در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

به وسیله آب، خود را از بوی متعفن بدن که سبب آزار دیگران می‌شود، پاکیزه کنید، زیرا خداوند در میان بندگانش، اشخاص کثیف را مبعوض می‌دارد.^۳

هم چنین از قول آن حضرت، روایات زیر نقل شده است:

خاک را پشت درب خانه جمع نکنید که آن جایگاه شیطان‌هاست.^۴

جارو کردن جلو خانه، موجب افزایش روزی می‌شود.^۵

خانه‌های خود را از تار عنکبوت، پاک کنید، زیرا رها کردن آن‌ها، موجب فقر است.^۶

و به نقل از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

۱. همان.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۵.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۶.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶.

۶. حمیری قمی، قرب الامتداد، ص ۲۵.

شستن ظروف و جارو کردن آستانه خانه روزی را زیاد می‌کند.^۱

نیز از قول آن حضرت آمده است:

باید هر یک از شما در روز جمعه، خود را بیاراید، شست و شو کند، خود را معطر

نماید، موها را شانه زند، پاکیزه‌ترین لباس خود را بپوشد و....^۲

اهمیت پاکی و بهداشت در اسلام به حدی است که حتی پاکیزگی مردگان را نیز

مورد تأکید قرار می‌دهد. صاحب جواهر در بحث غسل میت می‌نویسد:

يَجِبُ إِزَالَةُ النَّجَاسَةِ الْعَارِضِيَّةِ عَنِ بَدَنِهِ أَوَّلًا قَبْلَ الشُّرُوعِ فِي الْغُسْلِ كَمَا فِي

القواعد و المعتبر و المنتهى بل في الأخير نفي الخلاف فيه؛^۳

واجب است پیش از شروع در غسل میت، نجاست عارضی را از بدن او برطرف کرد.

همان‌گونه که این حکم در کتاب‌های قواعد، معتبر و منتهی نیز آمده، بلکه در کتاب

اخیر، گفته شده، این فتوا، در میان فقیهان، مورد اختلاف نیست.

دارو و درمان

بر پایه نگرش توحیدی شفابخش انسان از همه دردها و رهاکننده او از تمامی

بیماری‌ها، خداست، ولی با توجه به اصل «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»،

انسان‌ها موظفند در صورت نیاز، به سراغ دارو و درمان رفته از پزشکان راهنمایی

جویند. به فرموده امام صادق (ع):

إِنَّ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَرِضٌ، فَقَالَ: لَا أَتَدَاوِي حَتَّى يَكُونَ الَّذِي أَمْرَضَنِي هُوَ

الَّذِي يَشْفِينِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: لَا أَشْفِيكَ حَتَّى تَتَدَاوِي فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّي؛^۴

پیامبری از پیامبران الهی بیمار شد، پس گفت: خود را مداوا نمی‌کنم تا همان که بیمارم

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۱۵.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۰.

کرده، شفایم دهد، خداوند به او وحی فرمود: تا خود را مداوا نکنی، شفایت ندهم
زیرا شفا [در نتیجه مداوا نیز] از من است.

و در فرازی از سخنان پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

تَدَاوُوا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ؛^۱

خودرا [در صورت بیماری] مداوا نمایید، زیرا همان که درد داده است، دوا نیز داده
است.

البته چون به حسب معمول، دارو، در حکم سمّ و پادزهر است و با خوردنی‌ها و
نوشیدنی‌های عادی تفاوت دارد، مصرف آن با برخی عوارض و پی‌آمدهای منفی
همراه خواهد بود. در حدیثی آمده است:

لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَ يَهِيْجُ دَاءٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ مِنْ إِمْسَاكِ الْيَدِ عَمَّا
يُحْتَاجُ إِلَيْهِ؛^۲

هیچ دارویی نیست مگر این که موجب تحریک دردی می‌شود و چیزی برای بدن
سودمندتر از این نیست که تا به دارو احتیاج نشده از صرف آن خودداری کرد.

و در تشبیهی زیبا از امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

شُرِبَ الدَّوَاءُ لِلْجَسَدِ كَالصَّابُونِ لِلثَّوْبِ يَنْقِيهِ وَ لَكِنْ يَخْلُقُهُ؛^۳

نوشیدن دارو برای بدن، همانند استفاده از صابون برای بدن است که آن را پاک و تمیز
می‌کند ولی سبب کهنگی و استهلاک آن [نیز] می‌شود.

بلکه به قول آن حضرت:

رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً؛^۴

چه بسا دارو [خود سبب پیدایش] درد باشد.

۱. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۸۰.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

۴. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ص ۴۸۴.

این واقعیت ایجاب می‌کند اولاً، مصرف دارو، به تجویز پزشک باشد و ثانیاً، تنها در صورت ناچاری از آن استفاده شود. به قول امام علی علیه السلام:

إِمْسِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ؛^۱

تا وقتی که بیماریات با تو راه می‌آید [یعنی می‌توانی بدون صرف دارو آن را تحمل کنی] با آن راه بیا.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

اجْتَنِبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بِدُنْكَ الدَّاءَ؛^۲

تا وقتی که بدنت، درد را تحمل می‌کند، از مصرف دارو پرهیز کن.

برخی از توصیه‌های بهداشتی

در آموزه‌های اسلامی، افزون بر امور یاد شده، به توصیه‌های فراوان دیگری بر می‌خوریم که عمل کردن به آن‌ها، تأثیر بسزایی در پاکی و نشاط و سرزندگی دارد مانند:

۱- زدودن موهای زاید بدن.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَلَا يَجِلُّ لِأَمْرَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عِشْرِينَ يَوْمًا؛^۳

هر کس به خدا و آخرت ایمان دارد، نباید موی زهار خود را بیش از چهل روز به حال خود رها کند، و برای زنی که به خدا و آخرت ایمان دارد، روا نیست، بیش از بیست روز چنین کند.

و بنا بر نقل کلینی، امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۵۰۶.

السُّنَّةُ فِي النَّوْرِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشْرٍ يَوْمًا فَإِنْ أَتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَ لَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ...^۱

در مورد پودر نظافت، سنت [و مستحب] آن است که در هر پانزده روز، مورد استفاده قرار گیرد، پس اگر بیست روز بر تو گذشت و پودر در اختیار نداری، آن را [از دیگری] قرض کن.

۲- کوتاه کردن ناخن:

قال رسولُ اللهِ ﷺ لِلرِّجَالِ: قَصُّوا أَظْفَارَكُمْ وَ لِلنِّسَاءِ: أَتْرُكْنَ مِنْ أَظْفَارِكُنَّ، فَإِنَّهُ أَزِينٌ لَكُنَّ؛^۲

پیامبر ﷺ به مردان فرمود: ناخن‌هایتان را کوتاه کنید و به زنان فرمود: مقداری از ناخن‌هایتان را رها کنید، زیرا این کار، به زینت شما می‌افزاید.

۳- کوتاه کردن موی سر و صورت:

زراره می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شخص، ناخن خود را می‌گیرد، شارب، محاسن و موی سرش را کوتاه می‌کند، آیا با این کارها، وضوی او باطل می‌شود؟ حضرت در پاسخ فرمود:

كُلُّ هَذِهِ سُنَّةٌ وَ الْوَضُوءُ فَرِيضَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ السُّنَّةِ يَنْقِضُ الْفَرِيضَةَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَيَزِيدُهُ تَطْهِيرًا؛^۳

همه این کارها، مستحب و وضو واجب است. و هیچ‌یک از مستحبات، وضو را باطل نمی‌کند، بلکه بر پاکی و طهارت شخص می‌افزاید.

حسن زیات می‌گوید:

دیدم امام باقر محاسنش را سبک [و کوتاه] کرده بود.^۴

۱. همان.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۶.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۸۷.

و از ایوب بن هارون نقل شده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله، [پس از بلند شدن موی خود] فرق می گذاشت؟ حضرت فرمود: خیر، هر گاه موی پیامبر صلی الله علیه و آله بلند می شد [حداکثر] تا نرمی گوشش می رسید [نه بیشتر].^۱

۴- استحمام:

شاید در میان آموزه های اسلامی و در پیوند با پاکی و نظافت، بر هیچ کاری بیش از استحمام تأکید نشده باشد. در سخنی از امام علی علیه السلام آمده است:

نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يُدَكَّرُ النَّارَ وَ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ؛^۲

خوب خانه ای است حمام، آتش دوزخ را به یاد می آورد و چرک را می زداید.
گرمابه سازی و استحمام، بخشی از فرهنگ مردمان صدر اسلام بوده است. حتی براساس پاره ای از قراین، برخی از امامان علیهم السلام گرمابه مخصوص به خود داشته اند. عبیدالله دابقی می گوید:

به حمامی در مدینه وارد شدم، در آن جا به مرد بزرگسالی برخوردیم که حمام بان بود، از وی پرسیدم: این حمام برای کیست؟ گفت: برای ابوجعفر محمد بن علی بن حسین....^۳

دسته ای از روایات نیز ناظر به اندازه استحمام است. بر طبق یکی از آن ها،

معصوم علیه السلام فرمود:

الْحَمَّامُ يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا، يُكْتَبُ اللَّحْمُ وَ إِدْمَانُهُ كُلُّ يَوْمٍ يُذَيَّبُ شَحْمَ الْكَلْبَتَيْنِ؛^۴
یک روز در میان حمام رفتن، گوشت بدن را افزایش می دهد، و هر روز حمام رفتن، چربی کلیه ها را از بین می برد.

۱. همان، ص ۴۸۵.

۲. همان، ص ۴۹۶.

۳. همان، ص ۴۹۷؛ نیز رک: محقق داماد، اثناعشر رساله، ج ۳، ص ۱۲۶.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹۶.

سلیمان جعفری می گوید:

بیمار شدم و بیماری ام به قدری طول کشید که لاغر گردیدم، در همین حال بر امام رضا علیه السلام وارد شدم، حضرت فرمود: آیا دوست داری، گوشت بدنت برگردد؟ عرض کردم: آری، فرمود: یک روز در میان استحمام کن و به این کار ادامه ده، گوشتت بر می گردد. و از این که هر روز استحمام کنی بپرهیز، زیرا این کار موجب بیماری سل می شود.^۱

با توجه به همین روایات، شهید اول می نویسد:

يُسْتَحَبُّ الْاِسْتِحْمَامُ غَيْبًا^۲

استحمام یک روز در میان، مستحب است.

مصرف آب

اصلی ترین ماده بهدشت و تندرستی بلکه پایه حیات و زندگی آب است. به همین دلیل و نیز به دلایل زیر، ضروری به نظر می رسد درباره مصرف آن بحث بیشتری داشته باشیم.

از مسائل مهم جهان امروز، که گاه زمینه ساز برخی تنش ها و جنگ ها نیز می شود «بحران آب» است، زیرا با وجود محدودیت آب های قابل استفاده، هر روز نیاز بشر به آن بیشتر می شود.

گر چه بیش از ۷۰ درصد از پهنای کره زمین را آب فراگرفته است، ولی تقریباً ۹۸ درصد از آب های جهان، شور است که در اقیانوس ها و دریاها یافت می شود، و از مجموع آب های شیرین جهان، ۹۹/۵ درصد آن، به شکل یخ است که در یخچال ها و کوه های یخ در دو قطب شمال و جنوب قرار دارد.

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. شهید اول، الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۱۲۸.

و به سخنی دقیق‌تر، در حال حاضر، ۷۰/۸ درصد سطح زمین را اقیانوس‌ها و دریاها اشغال کرده است و به عبارتی، مقدار آبی که در پهنه کره زمین جمع شده، کمی بیش از ۱۳۷۰ میلیون کیلومتر مکعب می‌باشد که بالغ بر ۹۸/۷۷ درصد تمام آب‌های زمین را در بر می‌گیرد و بقیه، به مقدار ۱/۲۳ درصد، به صورت‌های زیر، در کره زمین یافت می‌شود:

- یخ‌های قطبی و یخ‌های نقاط بلند زمین، برابر ۱۸ میلیون کیلومتر مکعب.

- رودخانه‌ها و دریاچه‌های آب شیرین برابر ۰/۲۵ میلیون کیلومتر مکعب.

- آب‌های زیرزمینی شور و شیرین برابر ۰/۲۵ میلیون کیلومتر مکعب.

و با این حساب، آن مقدار آب که در اختیار انسان قرار دارد و برای او قابل استفاده می‌باشد، کمتر از ۰/۵ میلیون کیلومتر مکعب است که در مقایسه با آب اقیانوس‌ها و دریاها، بسیار اندک به نظر می‌رسد.^۱ و این در حالی است که دامنه بهره‌گیری انسان از آب، بسیار گسترده و متنوع است و در امر آشامیدن، تمیز کردن خانه، شست و شوی لباس‌ها و ظروف، استحمام، گرم و سرد کردن اماکن، ورزش و تفریح، خاموش کردن آتش، تولید برق، آبیاری زمین‌های کشاورزی و... از آن استفاده می‌کند.

نگاه دینی به آب

این واقعیت بزرگ که «آب، مایه حیات و اساس زندگی است» به طور صریح، مورد تأکید قرآن است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾^۲ چنان‌که علامه طباطبائی هم یادآور می‌شود،^۳ سیاق آیات نشان می‌دهد، «جعل» در این جا، به معنای «خلق» و آفرینش است و از این رو مفاد آیه این می‌شود که پیدایش و آفرینش همه موجودات زنده از آب است. و بر اساس برخی روایات، شخصی از امام

۱. ر.ک: پیروش حلم سرشت و اسماعیل دل‌پیشه، بهداشت عمومی، ص ۱۱۵.

۲. انبیا (۲۱) آیه ۳۰.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

صادق علیه السلام درباره طعم آب پرسید حضرت با تشبیهی زیبا و شگفت در پاسخ او فرمود:

طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ^۱

طعم آب، طعم حیات و زندگی است.

منشأ پیدایش همه موجودات مادی آب است. بر طبق روایات، شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: اصل اشیاء چیست؟ حضرت، ضمن استناد به آیه فوق، از آب به عنوان اصل اشیاء نام برد.^۲

در آیه دیگری، خداوند، آفرینش همه جنبدگان را از آب می داند و می فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ﴾^۳.

اهمیت و صف ناپذیر آب، از آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾^۴ نیز استفاده می شود، زیرا براساس این فراز قرآنی، آب، در کنار عرش الهی، بلکه به عنوان قرارگاه آن معرفی شده، و آفرینش آب، بر آفرینش آسمانها و زمین، تقدم دارد.

در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۵

خدای متعال، عرش و آب و فرشتگان را پیش از آفرینش آسمانها و زمین آفرید.

اهمیت فوق العاده و نقش بی بدیل آب در زندگی انسان، سبب شده است شریعت اسلامی، بر ضرورت استفاده بهینه از آب تأکید ورزد. برای مثال خواسته است وضو و غسل، با ریختن کمترین مقدار آب، انجام شود، یعنی برای ساختن وضو، مقدار یک مد (حدود یک لیتر) و برای انجام غسل، یک صاع (حدود سه لیتر).

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۳۴.

۲. ر.ک: علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. نور (۲۴) آیه ۴۵.

۴. هود (۱۱) آیه ۷: و او خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز (= دوره) آفرید، در حالی که عرش او بر روی آب قرار داشت.

۵. عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۳۶؛ نیز ر.ک: فضل طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۵۶.

در روایتی بنا بر نقل شیخ صدوق آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْوُضُوءُ مُدٌّ وَالْغُسْلُ صَاعٌ، وَ سَيَّاتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقَلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي وَ الثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِيَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ؛^۱

وضو، با یک مد و غسل با یک صاع آب انجام بگیرد. و به زودی پس از من، مردمی خواهند آمد که این مقدار را اندک می‌شمرند، اینان بر خلاف سنت من هستند، و کسانی که بر سنت من، ثابت قدم باشند، همراه من در بهشت خواهند بود.

و در حدیثی می‌خوانیم:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ بِصَاعٍ وَ إِذَا كَانَ مَعَهُ بَعْضُ نِسَائِهِ يَغْتَسِلُ بِصَاعٍ وَ مُدٍّ؛^۲

رسول خدا ﷺ با یک صاع آب غسل می‌کرد، و هر گاه برخی از همسرانش نیز با ایشان غسل می‌نمود، این عمل را با یک صاع و یک مد آب انجام می‌داد.

و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يَكْتُبُ سَرَفَ الْوُضُوءِ كَمَا يَكْتُبُ عُدْوَانَهُ؛^۳

خداوند رافرشته‌ای است که اسراف در وضو را می‌نویسد، همان گونه که ستمکاری نسبت به آن را می‌نویسد.

سرف و اسراف در وضو، با زیاده‌روی در مصرف آب، به منظور شستن اعضای وضو، بیش از مقدار واجب و مستحب، متصور است و ستمکاری در حق وضو، به این است که شست و شوهای مربوط به آن، به مقدار واجب انجام نشود و در این مورد تفریط صورت گیرد.^۴

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۲.

۴. در برخی منابع، روایت مزبور، با عبارت زیر نقل شده است: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يَكْتُبُ سَرَفَ الْوُضُوءِ كَمَا يَكْتُبُ نَقْصَانَهُ. (ر.ک: حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۵؛ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۲).

جهت گیری فتاوی فقیهان در باب وضو و غسل نیز، صرفه جویی در مصرف آب است. صاحب جواهر می نویسد:

وَمِنَ السُّنَنِ أَنْ يَكُونَ الْوُضُوءُ بِمُدِّ بِلَاخْلَافٍ؛^۱

از مستحبات وضو آن است که با یک مدّ آب انجام شود و کسی از فقیهان با این حکم مخالفت نکرده است.

در باب غسل نیز می نویسد:

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ الْغُسْلُ بِصَاعٍ؛^۲

مستحب است غسل، با یک صاع آب انجام شود.

و بر همین اساس، چنانچه به اسباب و علل گوناگون، بر شخص، واجب شود وضو بگیرد، یا غسل کند، انجام یک عمل به نیت همه اسباب کفایت می کند. صاحب شرایع می نویسد:

إِذَا اجْتَمَعَتْ أَسْبَابٌ مُخْتَلِفَةٌ تُوَجِّبُ الْوُضُوءَ كَفِيَّ وَضُوءٍ وَاحِدٍ؛^۳

هرگاه اسباب گوناگون برای وجوب وضو در فردی جمع شود، یک وضو بس است.

و سخن صاحب جواهر در ذیل این عبارت، نشانه مورد اتفاق بودن آن در میان

فقیهان است. وی می نویسد: «بلاخلافٍ أجدّه بَل في المَدَارِكِ أَنَّهُ مَذْهَبُ الْعُلَمَاءِ».^۴

سخن صاحب شرایع پیرامون غسل نیز چنین است:

اگر بر شخص، چند غسل واجب باشد، یک غسل به نیت همه کافی است.^۵

مبنای این دو حکم نیز چندین روایت است، از جمله خبری از زراره که در آن

می خوانیم:

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۱۹.

۳. محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰.

۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۱۰.

۵. محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰.

إِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْكَ لِلَّهِ حُقُوقٌ أَجْزَأُ عَنْكَ غُسْلٌ وَاحِدٌ، وَكَذَلِكَ الْمَرْأَةُ يُجْزِيهَا غُسْلٌ وَاحِدٌ لِجَنَابَتِهَا وَإِحْرَامِهَا وَجُمُعَتِهَا وَغُسْلُهَا مِنْ حَيْضِهَا وَعِيدِهَا؛^۱
 هر گاه چند مورد از حقوق الله بر تو جمع شد، تو را یک غسل کفایت می‌کند، و هم‌چنین زن، یک غسل برای جنابت و احرام و جمعه و حیض و عید او کافی است. افزون بر آنچه گذشت، به طور کلی، اسراف در آب و به هدر دادن آن مورد نکوهش پیشوایان دین علیهم‌السلام است. برای مثال در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم:

أَدْنَى الْإِسْرَافِ هِرَاقَةُ فَضْلِ الْمَاءِ وَابْتِدَالُ ثَوْبِ الصَّبُونِ وَ الْإِقَاءُ النَّوَاةِ؛^۲
 کمترین اسراف آن است که زیادی آب، دور ریخته شود، لباس بیرون خانه، به عنوان لباس خانگی مورد استفاده قرار گیرد و هسته‌های خرما دور انداخته شود.

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاةَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ وَ حَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ شَرَابِكَ؛^۳

میان‌روی، کاری است که خدا دوست دارد و اسراف، چیزی است که خداوند دشمن می‌دارد، هر چند اسراف، به این باشد که هسته‌های خرما را دور بریزی، چون این‌ها، به درد کاری [مانند خوراک حیوان] می‌خورد، یا این که زیادی آب آشامیدنی خود را بر زمین بریزی.

گفتنی است، فقیهان اهل سنت نیز به نکوهش اسراف در امور یاد شده، فتوا داده‌اند.

نَوَوِي مِي نُويسِد:

اتَّقَوْا أَصْحَابَنَا وَ غَيْرَهُمْ عَلَى ذَمِّ الْإِسْرَافِ فِي الْمَاءِ فِي الْوَضُوءِ وَ الْغُسْلِ؛^۴

۱. حرّ عاملي، وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. کلبینی، کافی، ج ۶، ص ۴۶۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۲.

۴. محیی‌الدین نووی، المجموع فی شرح المهذب، ج ۲، ص ۱۹۰.

فقیهان ما و غیر ایشان، بر نکوهیده بودن اسراف در آب وضو و غسل، اتفاق نظر دارند.

امروزه به علت سیستم لوله‌کشی آب، چه بسا چگونگی مصرف هر یک از مشترکین، در وضعیت آب دیگران، اثرگذار و موجب تضییع حق آنان شود، کسی که غیر مسئولانه، با آب شرب و تصویه شده، استخر خانه‌اش را پر می‌کند، یا باغچه‌های عریض و طویل خود را آبیاری می‌نماید، یا به شست و شوی صحن خانه‌اش مبادرت می‌ورزد، ممکن است با عمل او، آب خانه دیگران قطع شود، یا فشار آن افت پیدا کند و در امور زندگی آنان اختلال پیش آید. از این رو، اسراف در این زمینه، از نوع فرافردی، بنابراین نکوهیده‌تر و حتی گاه موجب ضمان است.

مسئله وضوی شاداب

از جمله احکام استحبابی، انجام دادن وضوی شاداب و به تعبیر فقهی «اسبغ در وضو» است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَسْبَغَ وَضوءَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ، فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةً لَهُ؛^۱

هر کس وضوی خود را شاداب بگیرد، و نمازش را خوب به جا آورد و زکات مالش را بپردازد و خشم خویش را بازدارد و زبانش را کنترل نماید و برای گناه خود، استغفار کند و برای خاندان پیامبرش، خیرخواهی نماید، چنین شخصی، حقایق ایمان را به کمال رسانیده و درب‌های بهشت بر رویش باز خواهد بود.

و از سویی، عمل کردن به این حکم، مستلزم مصرف آب بیش از مقدار واجب

۱. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۶.

است، چنان که در معنای اسباغ الوضوء نوشته‌اند: «المبالغة فيه و إتمامه»^۱ در نتیجه با این پرسش مواجهیم که آیا این حکم، با تأکیدات فراوان گذشته مبنی بر ضرورت خودداری از اسراف در امر وضو سازگار است؟

باید گفت: چنان که فقیهان یادآور شده‌اند، مقصود از اسباغ در وضو، چیزی جز انجام دادن مستحبات آن مانند شستن دست‌ها پیش از وضو، مضمضه، استنشاق و... نیست. و همه این امور، با یک مد آب قابل انجام است.^۲

صاحب جواهر می‌نویسد، مقدار آب مورد نیاز برای این امور، چهارده مشت است و یک مد نیز به همین اندازه می‌باشد، زیرا یک مد، برابر با ۲۹۲/۵ درهم و به عبارتی ربع یک من تبریز است (و این اندازه آب، برای انجام مستحبات یاد شده، کفایت می‌کند).^۳

شیوه‌های صرفه‌جویی در مصرف آب

از مجموع آنچه گذشت، ضرورت صرفه‌جویی در مصرف آب و حرمت اسراف در اشکال مختلف آن، به خوبی روشن می‌شود. از این رو شایسته است مصرف‌کنندگان آب، به امور زیر که از توصیه‌های مؤکد کارشناسان آب است، اهتمام ورزند و -از باب رجوع به عرف خاص در شناسایی مصادیق اسراف- به آن‌ها عمل نمایند.

- ۱- باید از شیرهای آب در خانه، سرکشی نمود و در صورتی که چکه می‌کنند، آن‌ها را تعمیر نمود. گاه با چکه کردن شیر، روزانه تا ۲۰۰ لیتر آب هدر می‌رود.
- ۲- به منظور آشامیدن آب، شیر آن را باز نگذارید تا سرد شود، به جای این کار، ظرف آبی را در یخچال گذاشته تا خنک شود و در موقع نیاز از آن استفاده نمایید.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۵۹.

۲. ر.ک: شهید ثانی، اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۹۶؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۴۲؛ سید

ابوالقاسم خوئی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۳۳۶.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۴۲.

- ۳- در آشپزخانه، پیش از آبکشی ظرف‌ها، شیر آب را باز نگذارید، به جای آن، ظرفی را پر از آب کرده، از آن برای مرحله پیش از آبکشی ظرف‌ها استفاده نمایید.
- ۴- برای شستن اتومبیل، به جای استفاده از شیلنگ، سطلی را پر از آب نموده و از آن استفاده کنید.
- ۵- ماشین لباسشویی، در هر بار تا ۲۰۰ لیتر آب مصرف می‌کند، بنابراین وقتی از آن استفاده نمایید که ظرفیت آن کامل شده باشد.
- ۶- هنگام آبیاری باغچه، تنها جاهای لازم را آبیاری کنید و از پاشیدن آب در پیاده‌رو و خیابان خودداری نمایید. باغچه را صبح زود یا بعد از غروب آفتاب آب بدهید، تا تابش آفتاب، موجب تبخیر آب نشود و آب بیشتری به گیاهان برسد، ضمن این‌که این کار، از رشد گیاهان انگلی جلوگیری می‌کند.
- ۷- در حد امکان، برای تمیز کردن حیاط منزل، به جای شستن، از جارو استفاده نمایید. و در صورتی که نیاز به شستن باشد، به جای شیلنگ، از چند سطل آب استفاده کنید.
- ۸- به جای دوش گرفتن طولانی، یا شست و شو در وان، دوش سریع و کوتاه مدت بگیرید. زمان دوش گرفتن خود را اندازه‌گیری و تنظیم نمایید.
- ۹- با هر دقیقه دوش گرفتن، بین ۲۰ تا ۴۰ لیتر آب مصرف می‌شود. بنابراین در زمان مالیدن لیف به بدن یا شستن مو با مواد شوینده، شیر آب را ببندید.
- ۱۰- برای حمام خود، سردوشی‌های مناسب تهیه کنید. این سردوشی‌ها، مقدار ریزش آب را از ۵۰ لیتر در دقیقه به ۱۲ لیتر در دقیقه، کاهش می‌دهد. و بدین ترتیب، مصرف آب به $\frac{1}{4}$ تقلیل پیدا می‌کند.
- ۱۱- موقع وضو و در فواصل کارهای آن، شیر آب را ببندید.
- ۱۲- کولر آبی را بازدید کنید و در صورت اتلاف آب، از شیرهای شناور بادوام و محکم استفاده نمایید.
- ۱۳- به طور معمول، کودکان، بازی با آب را دوست دارند و بدین ترتیب مقدار

زیادی آب را هدر می دهند، بنابراین از بازی کردن کودکان با آب، جلوگیری کنید.
 ۱۴- در صورت امکان، برای کارهای ساختمانی و آبیاری باغچه ها، از آب غیرمشروب استفاده شود.

۱۵- در صورت امکان، از وسایل کاهش دهنده مصرف، مانند شیرهای قطع و وصل، سرشیرهای پودرکننده و شیرهای فشارشکن استفاده نمایید.

۱۶- هنگام دوش گرفتن، سطلی را زیر دوش بگذارید و آب سردی را که پیش از گرم شدن آب هدر می رود در آن بریزید و از آن در جای دیگر مانند ریختن پای گلدان استفاده کنید. و هم چنین است اگر آبی به نجاست آلوده شد به گونه ای که نتوان از آن برای آشامیدن یا شست و شو استفاده کرد.

به طور کلی دور ریختن آب در صورتی که بتوان از آن در جای دیگری استفاده کرد، از مصادیق اسراف است.

جمع بندی

بهداشت و نظافت، از توصیه های مؤکد اسلام است و پیشوایان دین علیهم السلام به شیوه های گوناگون، به این مهم سفارش کرده اند، و در این میان برخی امور، به دلیل اهمیتشان، مورد تأکید بیشتر است، مانند زدودن موهای زاید بدن در هر دو تا سه هفته، دوش گرفتن و استحمام هر دو روز یک بار، کوتاه کردن موی سر و صورت، گرفتن و کوتاه کردن ناخن و....

عمل به این توصیه ها و نیز توجه به رهنمودهای دین در امر خوراک سبب می شود زمینه های پیدایش انواع بیماری از بین برود و اساساً نیازی به دارو و درمان نباشد، ولی اگر به هر حال، شخص، دچار بیماری شد، توصیه آن است که تا حد امکان، از مصرف دارو خودداری کند تا دچار پی آمدهای زیان آور آن نشود و لازم است در صورت تصمیم به صرف دارو، این کار، به تجویز پزشک باشد.

آب، مایه حیات و اصلی ترین ماده بهداشتی است و به دلیل محدودیت منابع آبی و

نیاز گسترده و روزافزون بشر به آن، لازم است در مصرف بهینه آن کوشید و از هدر رفتن آن به هر شکل، جلوگیری کرد، و بر اساس نصوص دینی و احکام فقهی، استفاده نادرست از آب و به هدر دادن آن، از مصادیق اسراف و مورد نکوهش است.

فصل ۳: مصارف حقوقی

در شریعت و فقه اسلامی، به مصارف و هزینه‌هایی مانند کابین، هزینه همسر، هزینه فرزندان و... بر می‌خوریم که بیشتر جنبه حقوقی دارند، از این رو به طور مستقل، به تبیین کم و کیف آن‌ها می‌پردازیم:

کابین

از مسائل جدی در عصر ما که باید آن را از موانع ازدواج و تشکیل خانواده دانست، بالا بودن میزان مهریه و به تعبیر فارسی کابین است، و این امر، به نوبه خود، معلول دور افتادن از احکام سمحه اسلام و نتیجه کم توجهی به توصیه‌های پیشوایان دین علیهم‌السلام در این باب است.

در فقه شیعه، حداقل میزان مهریه، تعیین نشده و هر چیز که به این عنوان و با تراضی و توافق طرفین تعیین گردد، مورد پذیرش است. البته به شرط این که دارای مالیت باشد و بتوان آن را قیمت‌گذاری نمود.^۱ و این در حالی است که حداکثر میزان مهریه، به گونه استحبابی یا الزامی، تعیین گردیده است.

شیخ صدوق از عالمانی است که حداکثر میزان مهریه را پانصد درهم می‌داند. وی در کتاب الهدایه می‌نویسد:

۱. ر.ک: محقق کرکی، جامع المقصد، ج ۱۳، ص ۳۳۸؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۳؛ سیدمحمد عاملی، نه‌ایة المرام، ج ۱، ص ۲۳۱؛ محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۲۳۲.

و مَهْرُ السُّنَّةِ خَمْسُمِائَةٍ دَرَهْمٍ فَمَنْ زَادَ عَلَى السُّنَّةِ دِرْهَمًا وَاحِدًا رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ؛^۱
 مهر السنه، پانصد درهم است، بنابراین اگر کسی [حتی] یک درهم بر این مقدار
 بیفزاید، به همان که در سنت تعیین شده برگردانیده می‌شود.

و در المقنع خود می‌گوید:

وَإِذَا تَزَوَّجْتَ فَانظُرْ أَنْ لَا يَتَجَاوَزَ مَهْرُهَا مَهْرَ السُّنَّةِ وَ هِيَ خَمْسُمِائَةٌ دَرَهْمٍ، فَعَلَيْ
 هَذَا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ وَ عَلَيْهِ زَوْجَ بَنَاتِهِ وَ صَارَ مَهْرُ السُّنَّةِ خَمْسَمِائَةً
 دَرَهْمٍ؛^۲

هر گاه ازدواج کردی در این فکر باش که مهر همسرت بیش از مهر السنه یعنی پانصد
 درهم نباشد، مهري که پیامبر ﷺ براساس آن، با همسرانش ازدواج نمود و بر طبق آن
 دخترانش را شوهر داد و بدین ترتیب، میزان مهر السنه، پانصد درهم شد.

سید مرتضی نیز می‌نویسد:

و مِمَّا انْفَرَدَتْ بِهِ الْإِمَامِيَّةُ أَنَّهُ لَا يَتَجَاوَزُ بِالْمَهْرِ خَمْسَمِائَةً دَرَهْمٍ جَيَادًا قِيَمَتُهَا
 خَمْسُونَ دِينَارًا، فَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ رُدَّ إِلَى هَذِهِ السُّنَّةِ؛^۳

از جمله فتاوی که ویژه امامیه است این است که نباید مقدار مهریه از پانصد درهم
 مرغوب که قیمت آن، معادل پانصد دینار است تجاوز کند و اگر بیش از این مقدار،
 تعیین شود [مورد قبول نیست] و به آن برگردانیده می‌شود.

در مقابل، دیگر فقیهان - که به نظر می‌رسد بیشتر آنان باشند - این مقدار مهریه را
 الزامی نمی‌دانند، گر چه بر استحباب آن پای می‌فشارند.

شهید ثانی می‌نویسد:

لَا خِلَافَ فِي اسْتِحْبَابِ تَقْلِيلِ الْمَهْرِ وَ أَنْ لَا يَتَجَاوَزَ مَهْرَ السُّنَّةِ الَّذِي تَزَوَّجَ بِهِ
 النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ وَ زَوْجَ بِهِ بَنَاتَهُ لِلنَّبِيِّ؛^۴

۱. صدوق، الهدایه، ص ۲۹۲.

۲. همو، المقنع، ص ۳۰۲.

۳. سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۹۲.

۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۱۹۹.

اختلافی در استحباب کاستن از میزان مهریه و این که بیش از مهر السنه نباشد نیست، و این استحباب به خاطر پیروی نمودن از پیامبر ﷺ است که با همین مقدار مهریه با همسرانش ازدواج نمود و دخترانش را شوهر داد.

صاحب جواهر گوید:

الأولى الاقتصارُ على الخمسمائة تأسياً بهم؛^۱

سزاوار است از باب تاسی نمودن به پیامبر ﷺ و خاندان او علیهم السلام، بر پانصد درهم مهریه بسنده کرد.

فقیهان، در استدلال بر دیدگاه خود، افزون بر روایات فراوانی، که در آن‌ها، سخن از پانصد درهم به عنوان مهر السنه به میان آمده، بر احادیثی تکیه می‌کنند که مفاد آن‌ها، تشویق مسلمانان به کاستن از میزان مهریه است، مثل حدیث زیر از پیامبر اکرم ﷺ:

أفضلُ نساءِ أمتي أصبَحُهُنَّ وَجهاً و أقلهنَّ مهراً؛^۲

بهترین زنان امتم، زیباترین آنان و کم مهرترین ایشان هستند.

نیز به نقل از آن حضرت می‌خوانیم:

إِنَّ أعظمَ التَّكاحِ بَرَکَةً أيسرُهُ مَوْنَةً؛^۳

پربرکت‌ترین ازدواج‌ها، آسان‌ترین و کم‌خرج‌ترین آن‌هاست.

از نگاه شریعت اسلامی، مطلوب آن است که میزان مهریه، سبک و حداکثر معادل پانصد درهم تعیین شود تا بدین وسیله، از موانع ازدواج کاسته گردد و این مهم، به آسانی و میمنت انجام پذیرد.

حال اگر در پی محاسبه میزان مهر السنه در عصر حاضر باشیم، می‌توان این کار را با توجه به برخی قراین انجام داد. از جمله این‌که در روایات متعددی، مقدار دیه کامل برای یک مرد مسلمان، اموری چند از جمله هزار گوسفند، یا هزار دینار و یا ده هزار

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۴؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. احمدبن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۸۲.

درهم تعیین شده است،^۱ و این نشان می‌دهد در صدر اسلام، هر ده درهم، برابر با یک دینار و هر دینار، معادل یک گوسفند ارزش داشته است. نیز با توجه به حدیث معروف عروه باری که براساس آن، شخص مزبور، برای پیامبر اسلام ﷺ گوسفندی به قیمت یک دینار خریداری نمود،^۲ معلوم می‌شود پانصد درهم آن زمان، قیمت تقریبی پنجاه رأس گوسفند بوده است، پس می‌توان گفت مقدار مهرالسنة در این عصر، قیمت تقریبی این تعداد گوسفند خواهد بود.

ممکن است گفته شود امروزه مشکلات فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی به گونه‌ای است که بسیاری از ازدواج‌ها، فاقد پایایی است و درصد قابل توجهی از آن‌ها، به جدایی می‌انجامد و این واقعیت، اقتضا می‌کند با افزایش میزان مهریه، از این پدیده نامیمون جلوگیری کرد و درصد آن را کاهش داد.

ولی نباید از نظر دور داشت ازدواجی که استمرار و پایایی آن نه برخاسته از تفاهم و عشق و آگاهی، بلکه ناشی از سنگینی و فشار مهریه باشد نیز میمون و خجسته نخواهد بود و پی‌آمدهای اخلاقی و تربیتی آن بر کسی پوشیده نیست. از این رو باید چاره مشکل را در اموری دیگر مانند مطالعه و مشاوره پیش از ازدواج، فرهنگ‌سازی از طریق تربیت و آموزش‌های اجتماعی و... دانست.

هزینه همسر

براساس فقه اسلامی، هزینه مورد نیاز همسر در زمینه خوراک و پوشاک و مانند آن، بر عهده شوهر است و او موظف است در برآوردن نیازهای او کوتاهی نکند.

۱. ر.ک: حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۱.

۲. صاحب عوالی اللئالی، داستان وی را این گونه نقل می‌کند: *إن النبي ﷺ أعطاه دیناراً لیشتري به شاة فاشتری به شاتین ثم باع إحداهما بدینار فی الطریق، قال فأتیت النبي ﷺ بالدینار و الشاة فأخبرته فقال ﷺ: بارک الله لك فی صفة یمینک.* (ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۰۵). صاحب مستدرک، همین مضمون را از کتاب ثاقب المناقب شیخ طوسی نقل می‌کند (ر.ک: حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴۵) در کتب اربعه، از این حدیث، ذکری به میان نیامده است.

در قرآن آمده است:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱؛

بر عهده پدر است خوراک و پوشاک زنان خود را به طور شایسته تأمین کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسِبْهَا مَا يُؤَارِي عَوْرَتَهَا وَ يُطْعِمُهَا مَا يُقِيمُ صَلْبَهَا كَانَ

حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا؛^۲

کسی که دارای همسر است، اگر او را به خوبی نپوشاند و خوراک مورد نیاز او را

تأمین ننماید، امام [و حاکم اسلامی] می تواند میان آن دو جدایی اندازد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به اسحاق بن عمار که از حق زن بر شوهرش پرسیده بود،

فرمود:

يُصْبِعُ بطنَهَا وَ يَكْسُو جُنَّتَهَا وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا؛^۳

نیاز خوراکی او را برآورده و او را سیر نماید و اندامش را بپوشاند و اگر جهالت کرد

[و خطایی مرتکب شد] از او درگذرد.

و براساس روایتی دیگر شهاب بن عبد ربه می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا؟ قَالَ: يَسُدُّ جُوعَتَهَا وَ يَسْتُرُ

عَوْرَتَهَا وَ لَا يَقْبَحُ لَهَا وَجْهًا، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَاللَّهِ أَدَّى إِلَيْهَا حَقَّهَا، قُلْتُ:

فَالذُّهْنُ؟ قَالَ: غَبًّا يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا، قُلْتُ: فَاللَّحْمُ؟ قَالَ: فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ فَيَكُونُ فِي

الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ الصَّبِغُ فِي كُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ يَكْسُوها فِي كُلِّ

سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ: ثَوْبَيْنِ لِلشَّتَاءِ وَ ثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ...؛^۴

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حق زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: گرسنگی اش را سدّ

۱. بقره (۲) آیه ۲۳۳.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱ ص ۵۰۹.

۳. همان، ص ۵۱۰.

۴. همان، ص ۵۱۳.

نماید، اندامش را بپوشاند. رویش را زشت ننماید.^۱ پس هر گاه این امور را انجام داد، به خدا سوگند! حقش را ادا کرده است، پرسیدم: برایش روغن [و مواد نرم کننده] تهیه کند؟ فرمود: این کار را یک روز در میان انجام دهد. عرض کردم: گوشت چطور؟ فرمود: در هر سه روز یک مرتبه و به عبارتی در هر ماه، ده مرتبه، نه بیشتر و برای او در هر شش ماه، رنگ [جهت خضاب] تهیه کند و او را در هر سال، چهار دست لباس بپوشاند، دو دست برای زمستان و دو دست برای تابستان....

بخش‌هایی از این سنخ روایات، ناظر بر اوضاع و احوال و موقعیت مردمان آن زمان است و با توجه به این که کم و کیف و نوع نیاز انسان در طول زمان دگرگون می‌شود و با عنایت به این که موقعیت مالی و شأن خانوادگی و اجتماعی همسران متفاوت است، لازم است ضمن تأکید بر وجوب تأمین هزینه‌های مورد نیاز همسر توسط شوهر، تعیین کم و کیف آن را به عرف و عادت هر زمان، موکول نماییم. صاحب جواهر، با توجه به نصوص یاد شده و پاره‌ای دیگر از روایات و نیز با عنایت به عرف و عادت، هزینه همسر و اندازه آن را به تفصیل مورد بحث قرار داده و می‌نویسد:

ضابطة القيام بما تحتاج المرأة إليه من طعامٍ وإدامٍ و كِسْوَةٍ و إسكانٍ و إخدامٍ
وآلة الإدهان تبعاً لعادة أمثالها من أهل البلد؛^۲

معیار آن است که مرد به تأمین نیازهای زن اقدام کند، نیازهایی مانند: نان، خورش، لباس، مسکن، خدمتکار و ابزار استفاده از روغن و مواد نرم کننده، و در این زمینه، از عرف و عادت همگنان و همشهریان زن پیروی کند.

وی سپس هزینه‌های مزبور را طی هشت مورد به ترتیب زیر بیان می‌دارد:
۱- نان، به مقداری که نیاز زن برطرف شود. با نقل این توضیح از شهید ثانی که

۱. جمله ولا یقبح لها وجهاً، یا به این معناست که رویش را زشت ننماید و آبرویش را نبرد و یا به این معنا که رو بر او ترش نکند.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳.

چون نان، با کیفیت‌های گوناگون و از جنس‌های مختلف مانند گندم، جو، ذرت، ارزن و... تهیه می‌شود، باید در انتخاب آن، موقعیت خانوادگی و شأن و مرتبه زن را در نظر گرفت.

۲- نان خورش، متناسب با نیاز زن و مطابق با شأن و منزلت او و آن گونه که عرف جامعه اقتضا می‌کند.

۳- لباس. برخی، مقدار واجب لباس را چهار قطعه یعنی پیراهن، شلوار، مقنعه و کفش، به علاوه یک روپوش در زمستان دانسته‌اند، ولی باید گفت معیار در اندازه و جنس لباس نیز عرف و عادت است.

۴- فراش، که شامل وسایل گوناگونی مانند زیرانداز، رختخواب، لحاف، تشک، بالش، پستی و چیزهایی از این دست می‌شود و در این مورد نیز باید به عرف و موقعیت زن توجه داشت.

۵- ظروف پخت و پز و وسایل آشپزخانه.

۶- وسیله نظیف یعنی شانه و روغن (ماده نرم‌کننده).

۷- مسکن مناسب که ممکن است از طریق عاریه، اجاره یا خریداری تهیه شود.

۸- مخارج و هزینه خدمتکار، در صورتی که زن اشراف‌زاده و از خاندان ثروتمندی باشد که به طور معمول خدمتکار و کلفت استخدام می‌کنند و یا این‌که او، به سبب کسالت و بیماری، به چنین شخصی نیاز داشته باشد. معیار در جنس و کم و کیف هزینه در مورد اخیر مانند موارد پیشین، عرف و عادت رایج در جامعه است.^۱

ضابطه اصلی در این باب، لزوم فراهم آوردن کلیه امکاناتی است که یک زن، برای گذران آبرومندانه زندگی، بدان‌ها احتیاج دارد و چنان‌که یادآور شدیم، در این باب، عرف و عادت زمانه، عنصری تعیین‌کننده است و بر همین اساس، باید در زمان ما، از اقلام دیگری از مایحتاج مانند: تلفن، تلویزیون، یخچال، اجاق گاز، مبل، اتومبیل و... نام برد که لازم است مردان، متناسب با شأن و مرتبه همسران خود تهیه نمایند، به

خصوصاً با توجه به آن دسته از نصوص که مردان را به توسعه در امور زندگی و فراهم آوردن امکانات رفاهی برای خانواده تشویق می‌کنند. برای نمونه در روایتی می‌خوانیم:

يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لِيَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ؛^۱

سزاوار است مرد، بر خانواده خود توسعه و گشایش دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند. باید همه این مصارف و هزینه‌ها، به گونه‌ای باشد که به اسراف و تبذیر منتهی نشود، چنان که یکی از فقیهان پیشین می‌گوید:

إِنَّ الْوَاجِبَ مِنَ التَّقَةِ بِحَسَبِ سَدِّ الْخَلَّةِ فَمَا زَادَ فَتَدَبُّ مَا لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ الْإِسْرَافِ؛^۲

نفعه‌ای که پرداخت آن واجب است، باید به مقداری باشد که رفع نیاز کند و بیش از آن، تا وقتی که به حد اسراف نرسیده مستحب است.

علامه حلی نیز می‌نویسد:

يَجِبُ عَلَى الْوَالِيِّ الْإِنْفَاقُ عَلَى مَنْ يَلِيهِ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَجُوزُ لَهُ التَّقْتِيرُ عَلَيْهِ فِي

الْغَايَةِ وَ لَا الْإِسْرَافُ فِي التَّقَةِ بَلْ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُقْتَصِدًا؛^۳

بر ولی و سرپرست واجب است، خرجی افراد تحت سرپرستی خود را به نحو شایسته بپردازد و جایز نیست در این زمینه، بخل شدید ورزد یا اسراف‌گری کند، بلکه باید رفتاری معتدلانه داشته باشد.

گفتنی است همه این حقوق، تنها در فرض ازدواج دائم و در صورتی که زن نسبت به همسر خود تمکین داشته باشد، ثابت است. صاحب جواهر این دو حکم را اجماعی می‌داند و بر نفی حقوق یاد شده در ازدواج موقت و در فرض ناشزه بودن زن تأکید می‌ورزد.^۴

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱ ص ۵۴۰.

۲. سلار دیلمی، المراسم العلویه، ص ۱۵۶.

۳. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۸۲.

۴. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

هزینه فرزندان و والدین

چنان که فقیهان تصریح نموده‌اند، واجب است شخص، نفقه فرزندان و هزینه مورد نیاز والدین خود را نیز بپردازد. صاحب جواهر، این حکم را مورد اجماع شیعیان بلکه مسلمانان می‌داند.^۱ احادیث رسیده در این باب نیز به حدی از فراوانی است که شاید بتوان آن‌ها را متواتر دانست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خَمْسَةٌ لَا يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا: الْأَبُّ وَالْأُمُّ وَالْوَلَدُ وَالْمَمْلُوكُ وَالْمَرْأَةُ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ عِيَالُهُ لَا زِمُونَ لَهُ؛^۲

به پنج دسته، هیچ مقدار از زکات [واجب بر انسان] داده نمی‌شود: پدر، مادر، فرزند،

غلام و همسر، زیرا این افراد، نان‌خور او هستند و هزینه آنان بر عهده اوست.

بر اساس روایت دیگری، حریر از امام صادق علیه السلام پرسید: پرداخت هزینه چه

کسانی بر من لازم است و به آن اجبار می‌شوم؟ حضرت فرمود: پدر، مادر، فرزند و

همسر.^۳

البته طبیعی است پرداخت هزینه‌های یاد شده، آن‌گاه واجب است که نامبردگان،

نیازمند کمک و فاقد امکانات زندگی باشند. محقق حلّی می‌نویسد: «یشترط فی

وجوب الإنفاق الفقير»^۴ در فرازی از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

لَا صَدَقَةَ لِغَنِيٍِّّ وَلَا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ؛^۵

شخص دارا و انسان نیرومندی که کار و کاسبی دارد، از صدقه بی‌بهره است.

۱. ر.ک: همان، ص ۳۳۶.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱ ص ۵۲۵.

۳. همان.

۴. محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۰۹.

چنان که در این حکم، قدرت و توان مالی پرداخت‌کننده نیز شرط است. و در صورتی که مقدمات وی محدود باشد، لازم است همسر را بر والدین و فرزندان مقدم بدارد. صاحب شرایع، در اشاره به این احکام می‌نویسد:

يَسْتَرِطُ فِي الْمُنْفِقِ الْقَدْرَةَ فَلَوْ حَصَلَ لَهُ قَدْرٌ كِفَايَتَهُ اقْتَصَرَ عَلَى نَفْسِهِ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِزَّوْجَتِهِ فَإِنْ فَضَلَ فَلِلْأَبْوَيْنِ وَالْأَوْلَادِ؛^۱

در پرداخت‌کننده هزینه، توان بر این کار شرط است، پس اگر درآمدش [تنها] به مقدار کفاف خودش باشد، بر پرداخت هزینه خویش بسنده می‌کند و چنانچه مبلغی اضافه آورد، از آن همسرش خواهد بود و اگر از مقدار نیاز او هم اضافه آورد، به والدین و فرزندان تعلق می‌گیرد.

گفتنی است تا آن جا که نگارنده می‌داند، در متون فقهی، سخنی از هزینه‌های تحصیلی و تربیتی فرزندان به میان نیامده است و حال آن‌که بی‌گمان، اهمیت این امور، کمتر از هزینه‌های بهداشتی و آرایشی که به صراحت در متون مزبور آمده است نیست، بر طبق حدیثی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خطاب به مسلمانان فرمود:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ؛^۲

فرزندان خود را اکرام نموده، به آنان آداب نیک بیاموزید.

و براساس روایتی، آن حضرت، در اندرزی به علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ وَيَضَعَهُ مَوْضِعًا صَالِحًا؛^۳

ای علی! حق فرزند بر پدرش آن است که برای او نام نیک انتخاب کند، خوب تربیتش نماید و او را در جایگاه شایسته [اجتماعی] قرار دهد.

نیز نقل شده است روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به برخی کودکان نظر افکند و فرمود:

وای بر کودکان آخر الزمان از رفتار پدرانشان! عرض شد: از پدران مشرک؟ فرمود: نه،

۱. محقق حلی، همان، ص ۳۵۳.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۰.

از پدران مسلمانان که چیزی از وظایف دینی به آنان یاد نمی‌دهند، و اگر فرزندان، خود، در پی فراگیری بروند، منعشان کنند و تنها به این دل خوش اند که آنان، اندکی درآمد مالی داشته باشند، سپس فرمود: من از این پدران، بری و بیزارم و آنان نیز از من!^۱

هزینه دیگر خویشان

افزون بر همسر، پدر، مادر و فرزندان، هزینه دیگر خویشان مانند برادر، خواهر، عمو و عمه بر انسان واجب نیست. به گفته صاحب جواهر، این حکم مورد قبول فقیهان است و به مخالفی در این مورد بر نخورده است، بلکه صاحب ریاض، آن را اجماعی دانسته است. و آنچه می‌توان به عنوان دلیل این حکم به آن استناد نمود، افزون بر روایات پیشین که وجوب پرداخت هزینه را در مورد پدر، مادر و فرزندان محصور می‌نمود، روایات فراوانی است که مضمون آن‌ها، روا بودن پرداخت زکات به این دسته از خویشان است.^۲ و چنان‌که می‌دانیم این امر، با واجب النفقه بودن آنان، سازگار نیست.^۳

بله برطرف نمودن نیازهای معیشتی این گروه از بستگان و کمک مالی به آنان، مستحب و مورد تأکید پیشوایان دین علیهم‌السلام است، بر طبق روایتی، امام صادق علیه‌السلام فرمود:

مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ عَمَّتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَّتَاهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ؛^۴

هر کس عهده‌دار هزینه دو دختر، یا دو خواهر یا دو عمه و یا دو خاله خویش گردد، آنان به اذن خدا، مانع آتش دوزخ نسبت به وی می‌شوند.

می‌توان در این مورد، به اخبار و روایات گسترده در باب صلۀ ارحام نیز استناد

۱. تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۶.

۲. ر.ک: حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۰-۲۴۵.

۳. ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۶۸.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۲.

نمود، زیرا بی تردید، کمک مالی به خویشان، از مصادیق روشن این امر است.

هزینه نگهداری حیوان^۱

در چند سده اخیر، به ویژه از زمانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر به امضا رسید و این اصطلاح، بر سر زبان غربیان افتاد، گاه در میان آنان، سخن از ناسازگاری دین اسلام با حقوق انسان‌ها به میان آمد. این امر، در دوران سیاست زده ما، نمود بیشتری پیدا کرده و بر همین اساس، کمتر روز یا هفته‌ای است که از سوی افراد، انجمن‌ها و محافل غربی، به اسلام و مسلمانان، خرده‌گیری نشود و مسلمانان را متهم به نادیده گرفتن، پایمال کردن و شکستن حقوق بشر نکنند. و این در حالی است که هر کاشیگر باانصاف، با نگاهی به آموزه‌ها و متون فقه اسلامی، به خوبی درمی‌یابد، نه تنها حقوق بشر و کرامت انسانی، به زیباترین وجه، مورد توجه اسلام است، که حقوق چهارپایان، بلکه درختان و گیاهان نیز در این آیین، جایگاهی ویژه دارد.

اهمیت حق حیوان در فقه اسلامی، تا آن جاست که شماری از فقیهان، در پاره‌ای موارد، آن را در زمره «حق الله» دانسته‌اند. صاحب جواهر در بحث و دیعه می‌نویسد:

اگر مالک حیوان، به شخصی که حیوان را به امانت گرفته بگوید به آن آب و علف نده، پذیرش دستور او روا نیست، و بر وی، آب و علف دادن حیوان واجب است، زیرا باید حق الله، پاس داشته شود، گرچه آدمی، حق خود را فرو افکنده است، بلکه اگر مالک، از انجام وظیفه سر باز زند و موضوع به حاکم، بازگشت داده شود و وی به شخص امانت‌گیرنده دستور دهد: هزینه حیوان را از مال خود بپردازد، او می‌تواند [برای دریافت هزینه] به مالک رجوع کند.^۲

حق الله بودن حق حیوان نیز، می‌تواند بر این مهم استوار باشد که اگر چه براساس

۱. گفتنی است مطالبی که تحت این عنوان آمده، بخشی از مقاله «فقه شیعه و حقوق حیوانات» است که به قلم این جانب، در فصل نامه فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۳۳ و ۳۴ به چاپ رسیده است.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

نصوص فراوان و روشن، مانند آیه شریفه ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ﴾^۱، چهار پایان، از برای خدمت‌رسانی و سوددهی به برترین آفریده‌ها یعنی انسان، آفریده شده‌اند، ولی این امر، به هیچ روی، به معنای گرامی نبودن آن‌ها نزد خداوند و نادیده گرفتن حقوق آن‌ها نیست.

حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

إِنَّ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ عليه السلام خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ لَيْسَتْ سَقَى فُوجِدَ نَمْلَةً قَد رَفَعَتْ قَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ خَلْقِكَ لِأَعْنِي بِنَا عَنْ رِزْقِكَ فَلَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِي آدَمَ! فَقَالَ سَلِيمَانُ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ: ارْجِعُوا فَقَدْ سُقِيتُمْ بِغَيْرِكُمْ؛^۲

روزی سلیمان بن داود علیه السلام برای طلب باران، از شهر بیرون رفت. در راه، به مورچه‌ای برخورد که دست به آسمان بلند کرده و می‌گفت: پروردگارا! ما آفریده‌ای از آفریدگان تو و نیازمند روزی تویم، به خاطر گناهان انسان‌ها ما را هلاک مفرما! سلیمان، با شنیدن این نجوا، به یاران خود گفت:

برگردید که خدا بر شما باران می‌باراند و سیرابتان می‌سازد، به دعای غیر شما. حدیث بالا، در پیوند با حیوانی است که چنین می‌نماید، سودی به انسان نمی‌رساند. در روایات و سخنان روشن معصومان علیهم السلام، چهار پایانی که به طور کامل در خدمت بشر قرار دارند، با تأکید بیشتری ارج نهاده و گرامی داشته شده‌اند، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ بَيْتِ شَاةٍ أَتَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ عَنْهُمْ الْفَقْرُ مَرِحَلَةً. فَإِذَا اتَّخَذُوا شَاتَيْنِ أَتَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ ارْتَحَلَ الْفَقْرُ عَنْهُمْ مَرِحَلَتَيْنِ وَ إِنْ اتَّخَذُوا ثَلَاثَةً أَتَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهَا وَ ارْتَحَلَ عَنْهُمْ الْفَقْرُ رَأْسًا؛^۳

۱. نحل (۱۶) آیه ۵.

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۹.

هر گاه اهل خانه‌ای گوسفندی در اختیار گیرند، خداوند، روزی آن را به ایشان بدهد و در روزی شان بیفزاید و فقر و نداری، یک درجه از آنان دور شود. و هر گاه دو گوسفند در اختیار گیرند، روزی آن‌ها را به ایشان بدهد و در روزی شان بیفزاید و فقر، دو درجه از آنان دور شود و اگر سه گوسفند در اختیار گیرند، روزی آن‌ها را به ایشان بدهد و فقر، به کلی از آنان رخت بر بندد.

به هر روی، از جمله حقوق حیوان بر انسان، تأمین آب و آذوقه اوست. البته پیدا است مراد از حیوان در این جا، هر گونه جاننداری است که در خدمت انسان و برآورنده یکی از نیازهای او باشد. در این باره، شرح بیشتری خواهیم داد. در این جا، یادکرد فرازهایی از سخنان فقیهان و اشاره به پاره‌ای از روایات که می‌تواند مستند این حق باشد، سودمند است.

شیخ در مبسوط می‌نویسد:

إِذَا مَلَكَ بِهِمَةً فَعَلَيْهِ نَفَقَتُهَا سِوَاءَ كَانَتْ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا أَوْ لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهَا، وَالطَّيْرُ
وغير الطَّيْرِ سِوَاءَ لَأَنَّ لَهَا حُرْمَةً؛^۱

هر گاه شخص، مالک حیوانی شود، واجب است هزینه آن را تأمین نماید، و در این حکم، فرقی میان حیوانی که گوشت آن را می‌شود خورد و حیوانی که گوشت آن را نمی‌شود خورد، نیست. نیز در این حکم، پرنده و غیر پرنده، مساوی است، زیرا حیوان، حرمت دارد.

وی، در این باب، گفتار بیشتری دارد که فشرده آن، چنین است:

حالت و چگونگی حیوان، از دو گونه بیرون نیست: یا در آبادی به سر می‌برد یا در بیابان.

در فرض نخست، هزینه حیوان بر مالک، واجب است، به این معنا که باید علوفه او را برآورد، زیرا در این فرض، برای حیوان، امکان چریدن نیست. و اگر این حیوان،

۱. طوسی، مبسوط، ج ۶، ص ۴۷.

خوراکی باشد، مالک، میان سه کار، یعنی: تأمین علوفه، سر بریدن و فروختن، مخیر است، و اگر غیر خوراکی باشد، میان دو کار: تأمین علوفه یا فروختن، مخیر خواهد بود.

و در صورت خودداری، حاکم او را بر پرداخت هزینه یا فروختن و می‌دارد. اما بنا بر فرض دوم، که حیوان، در بیابان می‌چرد، در صورتی که گیاه و چراگاه، به مقدار نیاز یافت می‌شود، مالک، او را برای چریدن، آزاد می‌گذارد و در صورتی که زمین، دچار خشکسالی گیاه باشد، یا دارای گیاه به مقدار کافی نباشد، مالک نباید شیر آن حیوان را بدوشد، [زیرا در صورت دوشیده شدن، حیوان یا نوزاد آن، دچار ضعف می‌شود].^۱

علامه نیز در اشاره به فرع اخیر در سخن شیخ می‌نویسد:

وَلَوْ كَانَ أَحَدُ اللَّبَنِ يَضُرُّ بِالذَّابَةِ بِأَنَّ تَكُونَ السَّنَّةَ مُجْدِيَةً لَا يَجِدُ لَهَا عَلْفًا يَكْفِيهَا
لَمْ يَجْزُ لَهُ أَخْذُهُ؛^۲

اگر بهره‌برداری از شیر حیوان، برای آن زیان‌آور باشد، به این دلیل که خشکسالی باشد و علف در حد کافی برای حیوان یافت نشود، مالک نمی‌تواند آن را بدوشد.

نیز عبارت وی در کتاب قواعد، نشان‌گر اهمیت این حق حیوان در فقه اسلامی است:

وَلَوْ لَمْ يَجِدْ مَا يُنْفِقُ عَلَى مَمْلُوكِهِ أَوْ عَلَى الْحَيَوَانِ وَ وَجَدَ مَعَ غَيْرِهِ، وَجَبَ الشُّرَاءُ
مِنْهُ، فَإِنْ اِمْتَنَعَ الْغَيْرُ مِنَ الْبَيْعِ كَانَ لَهُ قَهْرُهُ وَأَخْذُهُ إِذَا لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ؛^۳

اگر مالک، برای برآوردن هزینه برده و یا حیوان خود، چیزی نیابد، و آن را پیش دیگری بیابد، واجب است از او بخرد. و اگر آن شخص، خودداری کرد و فروشنده دیگری هم یافت نشد، می‌تواند خوراک حیوان را به زور از او بگیرد.

و صاحب جواهر، در پایان کتاب نکاح، درباره هزینه حیوان می‌نویسد:

۱. همان.

۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸؛ نیز ر.ک: فخرالمحققین، ايضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳. همان.

بر مالک واجب است آنچه حیوان به آن نیاز دارد، مانند: آب و آذوقه و مکان و پالان و... که با گوناگونی زمان‌ها و مکان‌ها، گوناگون می‌باشد، گام پیش نهد و دست به کار شود. بله درباره خوراک، همین که او را آزاد بگذارد از گیاه زمین بچرد، کافی است. و در این فرض، اگر چریدن، او را سیر کند، مالک، وظیفه دیگری ندارد و گرنه باید علوفه آن را برآورد و اگر مالک، از این دو کار سر باز زند، حاکم، او را بر یکی از سه کار: فروختن، سر بریدن و پرداختن هزینه آن، وامی دارد. و اگر واداشتن مالک، ممکن نباشد، حاکم به نیابت از او، آنچه را که مصلحت ببیند و مناسب و مورد نیاز باشد، انجام می‌دهد، مثل این که زمین او را می‌فروشد و با پول آن، خوراک حیوان را فراهم می‌کند، یا این که حیوان را اجاره می‌دهد و با درآمدی که از این بابت به دست می‌آید، نیازهای آن را برآورده می‌سازد.^۱

فقیه مزبور، با بهره‌گیری از روایات - که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود - و در اشاره به مفاد و مضمون آن‌ها، و به عنوان استدلال بر حکم یاد شده می‌نویسد:

لِکُونِهِ ذَاکِبِدٍ حَرَاءً وَ نَفْسٍ مُّحْتَرَمَةٍ وَ وَاجِبِ التَّفَقُّهِ عَلَی الْمَالِکِ؛^۲

زیرا حیوان، دارای جگری داغ و نفس محترم است و هزینه آن بر مالک واجب است. این عبارت می‌تواند اشاره به فراگیری حکم نسبت به جانداران خوراکی و غیر خوراکی و ناظر به جنبه مهر و رزانه مسئله باشد و در صورتی که این معنا را بپذیریم و روایات مورد اشاره را نیز تأییدکننده آن بدانیم، می‌توان حکم یاد شده را به جانداران غیراهلی که از ناحیه آن‌ها، زیان و خطری متوجه انسان نمی‌شود، گسترش داد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

لِلدَّابَّةِ عَلَی صَاحِبِهَا خِصَالٌ: یَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ یَعْرِضُ عَلَیْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ

بِهِ...؛^۳

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

۲. همان.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۸.

بر صاحب حیوان است اموری را درباره حیوان خود مراعات کند: هر گاه فرود می آید، نخست آن را علف دهد و هر گاه گذرش به آب می افتد، آب را بر او عرضه کند.

علی رضی الله عنه فرمود:

مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا وَ سَقِيْهَا؛^۱

هر کس از شما با حیوان خود، مسافرت کند، باید هنگامی که فرود می آید، نخست آن را علف دهد و سیراب سازد.

ابوذر می گوید:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: حیوان می گوید:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَ يَسْقِينِي وَ لَا يُكَلِّفُنِي مَا لَا أُطِيقُ؛^۲

پروردگارا! به من مالکی که اهل راستی باشد و سیرم کند و سیرابم سازد و مرا به کاری افزون بر توان وادارم نکند، روزی نما!

در بحث هزینه حیوان، بچه آن که از شیر مادر استفاده می کند نیز از این حق برخوردار است و روا نیست به بهانه حق استفاده از شیر حیوان، به بچه آن گرسنگی داد و از شیر مادر بازش داشت.

علامه، در اشاره به این نکته می نویسد:

لَوْ كَانَ لِلْبَهِيمَةِ وَلَدٌ وَقَرَّ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِهَا مَا يَكْفِيهِ فَإِنْ اجْتَرَأَ بَغْيَهِ مِنْ عَلْفٍ أَوْ رَعِيٍّ جَازَ أَخْذُ اللَّبَنِ؛^۳

هر گاه حیوان، دارای بچه باشد، باید مقداری از شیر آن، که برای بچه کافی است، باقی گذاشته شود و اگر به غیر از شیر، به علف یا چریدن، بسنده کرد، می توان از شیر برداشت.

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. همان.

۳. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸.

مقصود از حیوان در بحث نفقه و هزینه، حیوانی است که در اختیار آدمی باشد و در امر خوراک، یا باربری و یا هر فایده دیگری، به کار انسان آید. چنان که صاحب شرایع می نویسد:

وَأَمَّا نَفَقَةُ الْبَهَائِمِ الْمَمْلُوكَةِ فَوَاجِبَةٌ؛^۱

هزینه چهارپایانی که در ملک انسانند، واجب است.

صاحب مسالک نیز می نویسد:

کرم ابریشم، با برگ توت زندگی می کند، بنابراین، بر مالک آن است که در اندازه کافی، این خوراک را تأمین نماید و نگذارد نابود شود. و اگر برگ توت، نایاب شد و مالک در فراهم آوردن آن کوتاهی ورزید، حاکم، چیزی از مال او را می فروشد و با پول آن، برگ مورد نیاز کرم را می خرد.

فقیهان، اندازه هزینه حیوان را نیز تبیین کرده اند، علامه حلی می نویسد:

بِقَدْرِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَإِنْ اجْتَرَأَتْ بِالرَّغِي كَفَاهُ وَإِلَّا عَلْفَهَا؛^۲

به اندازه ای که حیوان بدان نیاز دارد. بنابراین، اگر حیوان، به چریدن بسنده کرد، همین برای مالک کافی است، وگرنه باید به آن علف دهد.

صاحب جواهر، همین نکته را شرح بیشتری می دهد و می نویسد:

هزینه جانداران و چهارپایان، اندازه ویژه ای ندارد. واجب، بر آوردن نیازهای آنهاست، از خوراکی و آب و مکان و پالان و مانند این ها از چیزهایی که با دگرگونی زمان و مکان، دگرگونی می یابند.

بله در خوراک دادن آنها، همان رها کردن آنها برای چرا در علفزار کافی است. در این فرض، اگر چهارپایان، به چریدن بسنده کردند، مالک، تکلیف دیگری ندارد، وگرنه باید به آنها علف دهد.^۳

۱. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

افزودنی است در صورتی که حیوان، بیمار شود و درمان آن، هزینه‌بر باشد، باید مالک، اقدام به پرداخت آن نماید. شهید ثانی، در اشاره به این حکم می‌نویسد:

و فِي حُكْمِ النِّفْقَةِ عَلَى الْحَيْوَانِ، مَا يَفْتَقِرُ إِلَيْهِ مِنَ الدَّوَاءِ لِمَرَضٍ؛^۱

در حکم هزینه حیوان است، دارویی که بر اثر بیماری بدان نیازمند است.

حتی حقوق درختان نیز در فقه اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است. علامه حلی

می‌نویسد:

لَوْ مَلَكَ زَرْعاً أَوْ شَجَرًا يَحْتَاجُ إِلَى السَّقْيِ كَرِهَ لَهُ تَرْكُهُ؛^۲

اگر شخص، مالک زراعت یا درختی شود که احتیاج به آبیاری دارد، ناپسند است

دست از آبیاری آن بردارد.

و شهید ثانی، پس از این سخن محقق که «باید ودیعه گیرنده، حیوان را آب دهد»

می‌نویسد:

و فِي حُكْمِ الْحَيْوَانِ الشَّجَرِ الَّذِي يَفْتَقِرُ إِلَى السَّقْيِ؛^۳

در حکم حیوان است، درختی که نیاز به آبیاری دارد.

رد مظالم

در فرهنگ دینی، رعایت حقوق الناس، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنان‌که کسی، به دیگری ظلم مالی کند و به گونه‌ای حق او را پایمال نماید، یا او را از رسیدن به حقوقش بازدارد، در قبال کار خود مسئول است و باید به نحوی، ذمه خود را بری نماید، مثل این‌که مال آن شخص را به او برگرداند، و اگر در گذشته است، به وارث یا وصی او برساند و اگر وی را نمی‌شناسد، یا دسترسی به او ندارد، رد مظالم نماید، به این معنا که به مقدار آن مال و به نیت صاحبش صدقه دهد.

۱. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. رک: فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۱.

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۰۵.

بر طبق یکی از این روایات، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ وَ يَا أَخَا الْمُنْذِرِينَ أَنْذِرُ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتاً مِنْ بِيوتِي وَ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ، فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِماً يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرُدَّ تِلْكَ الْمَظْلَمَةَ؛^۱

خداوند به من وحی نمود و فرمود: ای برادر پیامبران و انذارکنندگان، مردم را انذار کن و به آنان بگو: در حالی که کسی از ایشان نسبت به یکی از بندگانم، ظلم و ستمی روا داشته، به خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشود، زیرا تا هنگامی که او در مقابل من به نماز ایستاده، لعنتش می‌کنم تا این که آن ستم را برگرداند [و رد مظالم نماید].

در روایتی دیگر می‌خوانیم:

خداوند به عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحی فرمود به بنی اسرائیل بگوید: من دعای هیچ یک از ایشان را مادامی که به یکی از بندگانم ستم کرده [و آن را جبران ننموده] باشد، اجابت نمی‌کنم.^۲

و در روایتی از امام باقر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظَلَمَ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمَ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظَلَمَ لَا يَدَعُهُ اللَّهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظَلَمَ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ؛^۳

ظلم، سه قسم است: ظلمی که خدا از آن در می‌گذرد و مورد بخشش قرار می‌دهد، ظلمی که خدا از آن در نمی‌گذرد و ظلمی که خدا آن را رها نمی‌کند، ظلمی که خدا آن را مورد گذشت قرار نمی‌دهد، شرک است و ظلمی که خدا آن را مورد بخشش قرار می‌دهد، ظلمی است که شخص، بین خود و خدا، نسبت به خویشتن می‌کند و

۱. ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص ۱۴۱.

۲. همان.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲.

ظلمی که خدا آن را وانمی نهد و رها نمی کند، مدیون بودن بندگان نسبت به یکدیگر است.

یکی از بزرگان قبیله نَخَع، به حضور امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من، از سالیان گذشته تا به امروز، از والیان حجاج بوده و هستم، آیا برایم امکان توبه کردن هست؟ این شخص نخعی می افزاید: حضرت، از پاسخ سؤال من خودداری کرد و سکوت نمود، من سؤالم را تکرار کردم. حضرت فرمود: نه، مگر این که به هر ذی حقی، حقش را بپردازم.^۱

جمع بندی

از جمله مصارف حقوقی، کابین است که تعیین اندازه آن در فقه و شریعت اسلامی، به توافق و تراضی طرفین، موکول شده است، ولی مستحب و پسندیده آن است که بیش از مهر السنه یعنی پانصد درهم و به عبارتی پنجاه دینار که قیمت تقریبی پنجاه رأس گوسفند است نباشد.

از دیگر مصارف حقوقی، هزینه مورد نیاز همسر در زمینه خوراک، پوشاک، اثاثیه منزل، وسائل و ظروف پخت و پز، مسکن و دیگر نیازهای معیشتی است که باید شوهر وی، با توجه به عرف زمانه و بالحاظ شأن و مرتبه اجتماعی و خانوادگی زن و مشروط به تمکین وی، اقدام به تهیه آنها نماید. نیز بر مرد مستحب است افزون بر برطرف کردن نیازهای ضروری و اولیه خانواده، نسبت به گشایش در امور خانواده و فراهم آوردن امکانات رفاهی برای آن، به دور از اسراف و زیاده روی بکوشد. هم چنان که بر مرد واجب است در صورت توانایی، نفقه والدین خود را اگر نیازمند باشند و نیز هزینه معیشتی و مخارج تربیتی و تحصیلی فرزندان خود را فراهم نماید. پرداخت هزینه دیگر خویشان نیازمند، مانند برادر، خواهر، عمو، عمه و... بر وی

واجب نیست، گر چه مستحب است در صورت امکان، در این زمینه نیز بکوشد. تأمین نفقه حیوان نیز از جمله مصارف حقوقی است و به موجب آن، فراهم آوردن علوفه، آب، پالان و دیگر نیازمندی حیوان بر عهده مالک آن است. رد مظالم، که به موجب آن، شخص، ظلم مالی خود به دیگری را به گونه‌ای جبران می‌کند، مثل این که به مقدار حق آن شخص و به نیت او، صدقه می‌دهد نیز از جمله مصارف حقوقی و مورد تأکید فراوان پیشوایان دین علیهم‌السلام است.

فصل ۴: مصارف اخلاقی

مقدمه

بخشی از هزینه‌های مصرفی انسان مسلمان، مصارفی است که سمت و سوی اخلاقی و صبغهٔ مردم‌دوستی دارد، و این بر آن اساس است که برخلاف برخی از مکاتب نوظهور بشری، مانند لیبرالیسم که بر پایهٔ آن‌ها، آحاد جامعه، نسبت به آلام و مشکلات دیگران، مسئولیتی ندارند، در فرهنگ اصیل اسلامی، جامعه، به منزلهٔ خانوادهٔ بزرگی است که هر یک از اعضای آن، نسبت به دیگران، وظایف و مسئولیت‌هایی دارد و پذیرفتنی نیست اعضای این مجموعه، جز به تأمین نیازمندی‌های شخصی و فراهم آوردن رفاه و آسایش فردی و خانوادگی نیندیشند. چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَجْعَلْ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ، فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

لَا يُضَيِّعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمْكَ وَ شُغْلِكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؛^۱

مبادا بیشترین مشغولیت خود را مصروف خانواده و فرزندان خود کنی، زیرا اگر آنان، دوستان خدا باشند، خداوند [حق] دوستان خود را ضایع نمی‌کند و اگر دشمنان خدا باشند، تو را چه به این‌که همت و شغل خود را مصروف آنان سازی.

با این مقدمهٔ کوتاه، به بررسی این نوع مصارف و تبیین کم و کیف آن‌ها می‌پردازیم.

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۲۵۱، حکمت ۳۴۴.

جود و سخاوت و اندازة آن

سخاوت، در مقابل بخل و نتیجه زهد و بی‌اعتنایی به زرق و برق مادی و زخارف دنیوی است. بخل، عبارت است از امساک و رزیدن از خرج نمودن مال و خودداری از بخشش آن در موردی که باید خرج و بخشش کرد و این، طرفِ تفریط است و طرفِ افراط، اسراف نمودن و خرج کردن مال در جایی است که نباید خرج کرد و حد و وسط، عبارت است از جود و سخاوت،^۱ صفت ارجمندی که از سوی پیشوایان دین علیهم‌السلام، مورد تأکید فراوان است.

به نقل از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

السَّخَاءُ شَجْرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّیَةٌ إِلَى الْأَرْضِ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهَا غُصْنًا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ؛^۲

سخا، درختی است از درختان بهشت که شاخه‌های آن بر زمین فرو آویخته است، هر کس، شاخه‌ای از آن بگیرد، آن شاخه، او را به بهشت کشاند.

نیز فرموده است:

الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ؛^۳

بهشت، خانه سخاوتمندان است.

گروهی از اهالی یمن، بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدند، در آن جمع، مردی بود که از همه آنان سخن‌ورتر بود و بیش از دیگران با پیامبر بحث و جدل می‌کرد، و به حدی مبالغه نمود که پیامبر، چهره در هم کشید و خشمگینانه چشم بر زمین دوخت، در این حال، جبرئیل علیه‌السلام فرود آمد و عرض کرد: پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: این مرد، سخاوتمند و اهل اطعام است. با سخن جبرئیل، خشم حضرت فرو نشست و

۱. ر.ک: احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۹ و ۳۱۱.

۲. ابوحامد غزالی، احیاء علوم‌الدین، ص ۵۱۱.

۳. همان.

سر بالا کرد و فرمود: اگر جبرئیل خبر نمی داد که اهل سخاوت و اطعامی، تو را از خودم می راندم و عبرت دیگران قرار می دادم! آن مرد، ابراز داشت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، به خدایی که تو را به حق برانگیخته است، هرگز کسی را از مال خود، محروم برنگردانیدم.^۱

و بر حسب روایتی دیگر، چون موسی عليه السلام بر سامری دست یافت، بر او وحی شد: «او را به قتل نرسان، زیرا او سخاوتمند است.»^۲

و در روایتی از امام صادق عليه السلام می خوانیم:

شَابُّ سَخِيٍّ مُرْهَقٌ فِي الدَّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ؛^۳

جوان سخاوتمند گناه کار، پیش خدا، از پیر عابد بخیل، محبوب تر است.

در مقابل، بخل، از صفات نکوهیده و زیان باری است که ریشه در محبت دنیا و تعلقات دنیوی دارد و در نکوهش و زیان باری آن همین بس که خداوند می فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛^۴

کسانی که نسبت به نعمت هایی که خداوند به آنان ارزانی داشته، بخل می ورزند، گمان نکنند این کار برای آنان مطلوب است، بلکه برای آنان شر است، به زودی، در روز قیامت، آنچه به آن بخل می ورزیدند، طوق [و وبال] گردنشان می شود.

در روایات می خوانیم:

مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از غزوات آن حضرت و در رکاب ایشان کشته گردید، خویشان آن مرد، در مرگ او می گریستند و می گفتند: «واشهیداه!» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از کجا می دانید او شهید است؟ شاید سخنان بیهوده می گفته و بخل

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. آل عمران (۳) آیه ۱۸.

می‌ورزیده است!

آنچه در پیوند با مقولهٔ مصرف و کمّ و کیف آن، از اهمیت بیشتری برخوردار است، شناخت حد بخل و سخاوت و تبیین معیار در تحقق آن‌ها از نگاه کتاب و سنت است. اهمیت این امر، بدان جهت است که گاه اختلاف اقوال و تشتت کلمات در این باب، سبب تحیر بلکه کج‌فهمی افراد می‌شود.

امام محمد غزالی، در اشاره به مبهم بودن حقیقت و گوناگونی اقوال در این باب و نقد و ایرادهایی که بر آن‌ها وارد است می‌نویسد:

شاید که گویی: به شواهد شرع معلوم است که بخل، از مهلکات است، ولیکن حد بخل چیست و به چه چیز آدمی بخیل شود؟ و هیچ آدمی ای نیست که نه او خود را سخی پندارد، و بسی باشد که دیگری او را بخیل داند، و کاری از آدمی صادر شود و مردمان در آن اختلاف کنند، بعضی گویند: این بخل است، و بعضی گویند: بخل نیست، و هیچ آدمی ای نیست که نه در نفس خود، دوستی مال یابد و در حفظ و امساک آن کوشد، و اگر به امساک مال [آدمی] بخیل شود، پس هیچ کس از بخل خالی نباشد، و اگر امساک، مطلقاً موجب بخل نباشد و بخل را معنایی جز امساک نیست، پس بخلی که موجب هلاک است کدام است؟ و حد سخایی که بنده بدان، مستحق صفت سخا و ثواب آن شود چیست؟

پس گوئیم: جماعتی گفته‌اند که «حد بخل منع واجب است.» پس هر کس آنچه بر او واجب است بگزارد بخیل نباشد. و این کافی نیست، چه کسی که برای نقصان حبه‌ای یا نیم حبه، گوشت به قصاب و نان به خباز باز دهد، او را به اتفاق بخیل شمرده‌اند، و هم چنین کسی را که به عیال خود، آن قدر که قاضی مقرر کرده باشد برساند، پس در لقمه‌ای زیاده از آن یا خرمایی مضایقت کند بخیل دانند، و کسی که پیش او گرده‌ای باشد، پس کسی از امثال او حاضر شود که پندارد با او بخورد و بدان سبب آن را پنهان کند، او را بخیل گیرند.

و طایفه‌ای گفته‌اند که بخیل آن است که همه عطایی را صعب شمرد. و این نیز قاصر

است، چه اگر مراد آن است که همه عطاها را صعب شمرد، پس بسیار بخیل باشد که عطای اندک را صعب نشمرد، مانند حبه‌ای و آنچه بدان نزدیک است، و آنچه زیاده از آن است صعب شمرد، و اگر مراد آن است که بعضی عطاها را صعب شمرد، پس هیچ جوانمردی نیست که بعضی عطاها را صعب نشمرد و آن عطایی باشد که همه مال او را، یا مال عظیم را مستغرق گرداند و این حکم به بخل واجب نکند.

و هم‌چنین در «جود» مختلف شده‌اند [و گفته‌اند] که عطای بی‌منت است و روا کردن حاجت بی‌اندیشه، و گفته‌اند که عطای بی‌خواستن است و آن را اندک دانستن، و گفته‌اند که شاد شدن به خواهنده، و خوشدل بودن به عطا، هر چه امکان دارد، و گفته‌اند که دادن است با دانستن آن که مال خدای راست و بنده خدای را مال خدای بدهد بی‌دیدن فقر، و گفته‌اند که دادن بعضی و نگاه داشتن بعضی «سخا» است و دادن بیشتر و چیزی برای خود نگاه داشتن «جود» و مایحتاج خود به دیگران دادن و رنج احتمال کردن «ایثار» و نادادن چیزی «بخل» و این همه سخنان به حقیقت بخل و جود، محیط نیست.^۱

وی پس از نقل و نقد اقوال و احتمالات گفته شده، به بیان دیدگاه خود می‌پردازد که حاصل آن چنین است: مال و ثروت، برای حکمت و غرضی آفریده شده و آن این است که می‌تواند نیازهای مردمان را برآورده سازد. مال، با ویژگی یادشده به گونه‌ای است که هم می‌توان از آن، برای رسیدن به غرض یاد شده، استفاده نکرد و هم می‌توان، از آن به خوبی استفاده کرد و آن را در مسیر عدل قرار داد. به کارگیری در مسیر عدل آن است که آن‌جا که نگهداری مال واجب باشد، نگه دارد و آن‌جا که بخشیدنش واجب باشد، ببخشد. و بر این اساس، نگهداری مال در جایی که بخشیدن واجب باشد، بخل است و بخشیدن آن در جایی که نگهداری واجب باشد اسراف است. و حالت میان آن دو که جود و سخاوت است، پسندیده خواهد بود. بنابراین، جود حالتی است میان

۱. غزالی، احیاء علوم‌الدین، با ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ص ۵۴۱ - ۵۴۲.

تقتیر (= دست نگه داشتن) و اسراف و به عبارتی، میان قبض و بسط. و چون این ضابطه، منوط به شناخت «واجب» است، پس بدان که واجب دو قسم است: واجب به حسب شرع و واجب به حسب مروت (و عادت)، و سخاوتمندکسی است که نه از واجب شرع، جلوگیری نماید و نه از واجب مروت، ممانعت به عمل آورد. و اگر یکی از این دو را جلوگیری نماید، بخیل است ولی بدیهی است آن کس که از واجب شرع جلوگیری نماید، برای مثال، زکات مال ندهد و هزینه خانواده نپردازد، بخیل تر است. بنابراین بخیل، کسی است که منع کند، جایی که (به حکم شرع و یا به حکم مروت) نباید منع کند.^۱

دیدگاه غزالی در باب ضابطه بخل و سخاوت، برخوردار از دو ویژگی عمده و مبتنی بر آیات و روایات است، از این رو، پذیرفتنی و قابل دفاع به نظر می‌رسد و نسبت به اقوال دیگر در این باب، برتری دارد. ویژگی نخست آن که بر دوری از افراط و تفریط تأکید می‌ورزد و با این فراز قرآنی سازگار است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^۲

و [در بخشش و هزینه کردن اموال خود] دستانت را بر گردنت بسته مدار [خساست مکن] و خیلی هم گشاده‌دستی [و ولخرجی] نکن، که در این صورت سرزنش شده حسرت زده می‌نشینی.

دلالت این آیه، بر حرمت بخل از یک سو، و حرمت ولخرجی و اسراف از سوی دیگر، با توجه به ظهور دو صیغه نهی در این معنا، جای تردید نیست. و نیز با این فراز قرآنی:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۳

۱. ر.ک: همان، ص ۵۴۲-۵۴۴.

۲. اسراء (۱۷) آیه ۳۳.

۳. همان، آیه ۲۹.

و کسانی که هر گاه انفاق می‌کنند، نه اسراف می‌ورزند و نه سخت‌گیری، بلکه میان آن دو، شیوه اعتدال را بر می‌گزینند.

دلالت این آیه نیز که در بیان یکی از نشانه‌های اهل ایمان است، مشابه آیه پیشین است.

و ویژگی دوم آن‌که واجب را اعم از واجب شرعی و واجب عرفی و آبرویی می‌گیرد که این نکته نیز با سفارش‌های رسیده از پیشوایان دین، که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود، همخوانی دارد. به نقل از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

مَا وَقَىٰ بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ^۱

مالی که انسان، به واسطه [هزینه کردن آن] آبروی خود را حفظ می‌کند، برای او [به منزله] صدقه دادن است.

و به نقل از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَةُ الْعِرْضِ بِالْمَالِ^۲

بهترین کارها، صیانت کردن آبرو با [هزینه کردن] مال است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

الْكَرِيمُ مَنْ صَانَ عِرْضَهُ بِمَالِهِ وَاللَّيْثُ مَنْ صَانَ مَالَهُ بِعِرْضِهِ^۳

کریم و بزرگواری کسی است که آبروی خود را با مال خویش صیانت کند و لیثم و پست کسی است که مال خویش را با [هزینه کردن] آبروی خود، پاس می‌دارد.

فقیهان نیز با توجه به همین دلیل‌ها و دلیل‌های دیگر، بر اهمیت و ضرورت حفظ آبرو، تأکید کرده‌اند، برای نمونه، صاحب جواهر، به مناسبتی می‌نویسد:

... يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ حِفْظُهُ كَالْتَّقِيسِ وَالْمَالِ، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ مِنْهُمَا^۴

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، ص ۴۹۷.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۹۲.

۳. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۳۷۵. و مشابه حدیث بالا است حدیث «من اللؤم أن یصون الرجل ماله و یبدل عرضه».

۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۴.

بر انسان، حفظ آبرو، مانند حفظ جان و مال، واجب است، بلکه حفظ آبرو، از حفظ مال، مهم‌تر و عظیم‌تر است.

ایثارگری در مال و ثروت، آری یا خیر؟

بالاترین مرتبه سخاوت، ایثار و آن عبارت است از جود و بخشش، با وجود ضرورت و احتیاج خود.^۱ چنان که در برخی احادیث، سخاوتمندان، متمایز از ایثارگران دانسته شده و شخص ایثارگر را با عنوان «کریم» معرفی کرده‌اند. از جمله در روایتی از قول رسول خدا ﷺ آمده است:

الرجال أربعة: سخي و كريم و بخیل و لئيم، فالسخي الذي يأكل و يعطي و الكريم الذي لا يأكل و يعطي و البخیل الذي يأكل و لا يعطي و اللئيم الذي لا يأكل و لا يعطي؛^۲

مردمان، چهار دسته هستند: سخی، کریم، بخیل و لئیم. سخی کسی است که [از مال خویش] می‌خورد و [به دیگران هم] می‌بخشد. کریم، آن است که نمی‌خورد و می‌بخشد، بخیل آن است که می‌خورد و نمی‌بخشد، و لئیم، شخصی است که نمی‌خورد و نمی‌بخشد.

همان گونه که سخاوت، ممکن است به حدی برسد که شخص، مال خود را به دیگری بخشد، با آن که بدان محتاج است، بخل نیز ممکن است بدان جا رسد که شخص، نسبت به جان خود بخل ورزد با آن که بدان محتاج است، مثل شخص بیماری که با داشتن مال و ثروت انبوه، راضی به خرج کردن مبلغی اندک برای درمان بیماری نشود و جان خود را از دست بدهد.

۱. ر.ک: احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۱۲.

۲. تاج‌الدین شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۱۳.

در پیوند با موضوع جود و سخاوت، با این پرسش مهم مواجهیم که اساساً از نگاه دین، حکم ایثارگری در بخشش و مقدم داشتن دیگران بر خود چیست؟ و به دیگر سخن، آیا در این عرصه هم اسراف و تبذیر صدق می‌کند، یا این‌که در امور خیر و کمک به نیازمندان، تحقق اسراف بی‌معناست؟

روا دانستن این کار، به برخی از فقیهان، مانند علامه حلی در پاره‌ای از آثارش، شهید ثانی در مسالک، محقق اردبیلی در مجمع الفائده و آیه‌الله خویی در مستند العروه نسبت داده شده^۱ و آنچه می‌تواند دلیل این دیدگاه باشد، برخی از آیات و روایات و سیره عملی پیشوایان دین در پیوند با این موضوع است، که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- قرآن در ستایش از ایثارگران فرموده است:

﴿... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^۲

... آنان با وجود ضرورت و نیاز، دیگران را بر خود اختیار می‌کنند.

غزالی در بیان شأن نزول این آیه نوشته است:

و پیغامبر را ص مهمانی رسید، در خانه خود، چیزی نیافت، مردی از انصار بر وی درآمد و آن مهمان را به خانه خود برد و طعام پیش او نهاد، و قوم خود را گفت تا چراغ فرو میراند و دست سوی طعام می‌برد و می‌آورد، چنان‌که طعام خورد و نمی‌خورد تا مهمان طعام بخورد، و بامداد پیغامبر ص وی را گفت: «لقد عجب الله من صنعكم إلى ضيفكم؛ هر آینه خداوند نپسندید آنچه شما با مهمان خود کردید». و در

این باب ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ نازل شد.^۳

۲- روایات فراوانی که در سبب نزول سوره هل آتی نازل شده، به روشنی گویای

این واقعیت است که اهل بیت پیامبر ص علی، فاطمه، حسن و حسین ع، همه

۱. ر.ک: محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲. حشر (۵۹) آیه ۹.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، با ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، ص ۵۳۸ - ۵۳۹.

خوراک و غذای خود را به شخص مسکین و یتیم و اسیر بخشیده و خود، سه روز پیاپی گرسنه ماندند.^۱

۳- براساس برخی روایات، امام حسن مجتبی علیه السلام در برخی از مقاطع زندگی، همه اموال خود را با خداوند تقسیم و به نیازمندان بخشید.^۲

۴- از جمله وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام چنین بود:

يا علي! أوصيك في نفسك بخصالٍ فاحفظها، ثم قال: اللهم أعينه. أمّا الأولى فالصدق... والثانية: الورع... والثالثة: الخوف من الله... والرابعة... كثرة البكاء من خشية الله والخامسة: بذل مالك و دمك دون دينك. و السادسة: الأخذ بسنتي في صلاتي وصيامي وصدقتي. أمّا الصلاة فالخمسون ركعةً و أمّا الصوم فثلاثة أيامٍ في كل شهرٍ... أما الصدقة فجهدك حتى يقال: أسرفت و لم تسرف...^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو را در پیوند با خودت، به اموری چند سفارش می‌کنم، پس آن‌ها را به خاطر داشته باش، سپس حضرت دعا کرد و عرضه داشت: خدایا او را [در انجام این امور] یاری نما:

اما نخستین کاری که تو را به آن سفارش می‌کنم، راست گویی است... دوم: ورع و پرهیزکاری... سوم: خوف از خدا... چهارم: گریه فراوان از خشیت الهی. پنجم: بذل جان و مال در راه دینت، ششم: عمل نمودن به سنت و روش من در نماز و روزه و صدقه دادنم. اما نماز، پنجاه رکعت به جای آر [هفده رکعت واجب و سی و سه رکعت نافله] و اما روزه، در هر ماه، سه روز روزه بگیر، و اما صدقه، پس هر چه می‌توانی در این مورد تلاش کن، به گونه‌ای که گفته شود: اسراف کرده‌ای [ولی بدان که] اسراف نکرده‌ای!

ولی به نظر می‌رسد، افزون بر این‌که می‌توان به دلیل‌های یاد شده، پاسخ در خور

۱. ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۷۰.

۲. ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۲.

داد، در کتاب و سنت، به دلایل متقن و آشکاری بر می‌خوریم که به موجب آن‌ها، باید از افراط و زیاده‌روی در بخشش و اسراف در این کار به سان دیگر امور، خودداری کرد. مانند:

۱- آیه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾،^۱ که ترجمه و توضیح آن گذشت.

۲- آیه ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾،^۲ که ترجمه و توضیح آن نیز گذشت.

در شأن نزول این آیه نوشته‌اند، شخصی گدا به پیامبر ﷺ رجوع کرده درخواست کمک نمود، و چون پیامبر، چیزی در اختیار نداشت پیراهن خود را درآورده به او بخشید. به دنبال این جریان، آیه فوق نازل شد و پیامبر را به میانه‌روی فرا خواند.^۳

۳- آیه ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛^۴ و حق محصول [زکات آن] را در روز برداشتش بپردازید و [در این کار] اسراف نکنید که خدا اسراف‌گران را دوست ندارد. براساس روایات، این آیه در مورد مردی انصاری به نام حرث نازل گردید که هر گاه زراعت خود را برداشت می‌کرد، همه آن را به نیازمندان می‌بخشید و خود و خانواده‌اش، محروم می‌ماندند.^۵

۴- در روایتی از امام صادق ع آمده است:

... قَالَ ﷺ لِلْأَنْصَارِيِّ حِينَ أَعْتَقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةَ مِنَ الرِّقِيِّ وَلَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَ لَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ: لَوْ أَعْلَمْتُمْونِي أَمْرَهُ مَا تَرَكْتُمْ تَدْفُنُونَهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَتْرَكُهُ صَبِيَّتَهُ صِغَارًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ...؛^۶

۱. اسراء (۱۷) آیه ۲۹.

۲. همان، آیه ۳۳.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۹.

۴. انعام (۶) آیه ۱۴۱.

۵. حرّعاملی، همان.

۶. همان، ج ۹، ص ۴۳۲.

پیامبر ﷺ در مورد مردی از انصار که پنج شش نفر از برده‌های خود را آزاد کرده بود و غیر از آن‌ها دارایی دیگری نداشت و کودکان خردسالی نیز بر جای نهاده بود، فرمود: اگر جریان کار او را به من گفته بودید نمی‌گذاشتم او را با مسلمانان [و در گورستان ایشان] دفن کنید، به این جهت که او دختر بچه‌های خردسالی بر جای گذاشته که [ناچارند] دست پیش مردم دراز کنند.

۵- نیز در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَفْقَ مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلٍ مِنْ سُبُلِ اللَّهِ مَا كَانَ أَحْسَنَ وَلَا وُفَّقَ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ یعنی المقتصدین؛^۲

اگر شخصی، همه دارایی خود را به [گونه‌ای] در راه خدا به مصرف رساند، کار خوبی نکرده و به هدف نرسیده است، آیا خدا نفرموده است: «با دست خویش، خود را به هلاکت نیاندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد»، مقصود از نیکوکاران در این آیه، اشخاص میانه‌رو و معتدل است.

۶- ولید بن صبیح گوید: بین مکه و مدینه، همراه امام صادق علیه السلام بودم که گدایی به حضور حضرت رسید [و درخواست کمک نمود] حضرت دستور داد به او کمک شود، در این حین، گدایی دیگر پیدا شد، حضرت دستور داد به او نیز کمک شود. سپس شخص سومی پیدا شد، با او نیز به همین صورت معامله شد، تا این‌که نفر چهارمی از راه رسید، در این جا حضرت خطاب به او فرمود: «یشبعك الله؛ خدا تو را سیر کند.» سپس حضرت رو به ما کرده فرمود: پیش ما چیزی که بتوان به او داد وجود دارد، ولی می‌ترسم با این کار، یکی از آن سه نفری باشم که دعایشان، مستجاب نمی‌شود: دعای شخصی که خداوند به او مالی داده ولی آن را در مسیر ناحق هزینه می‌کند، سپس دعا نموده می‌گوید: اللهم ارزقني، و دعای مردی که از خدا می‌خواهد

۱. بقره (۲) آیه ۱۹۵.

۲. حرّعاملی، همان، ص ۵۵۲.

او را از دست همسرش نجات دهد در صورتی که خداکار [طلاق] او را در دست خودش قرار داده و دعای مردی که علیه همسایه اش دعا می‌کند [و از خدا می‌خواهد او را از آزار وی نجات دهد] در حالی که خدا چاره‌کار را در دست خودش نهاده و می‌تواند خانه اش را فروخته، نقل مکان کند.

و چنان که اشاره شد، می‌توان به همه دلایل های قول نخست، خرده گرفت و باکنار نهادن آن‌ها، دیدگاه اخیر را تقویت نمود.

اما آیه ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾، براساس روایتی از امام صادق علیه السلام این آیه، در آغاز مورد عمل مسلمانان بوده است ولی پس از مدتی نسخ شده است. روایت چنین است:^۱

هنگامی که گروهی از اهل تصوف با امام صادق علیه السلام [درباره برخی مسائل] بحث کردند و به آیه ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...﴾ احتجاج نمودند، حضرت در پاسخ آنان فرمود: این کار [ایثار مالی] نخست جایز بود و هنوز مسلمانان از آن نهی نشده بودند، از این رو، مستحق پاداش الهی بودند، ولی سپس خداوند، آنان را برخلاف کاری که می‌کردند، فرمان داد و بدین وسیله عملکرد آنان [و حکم پیشین] را نسخ فرمود، و این که خداوند از آن کار نهی کرد، به جهت مهربانی با مسلمانان و به این منظور بود که آنان به خود و خانواده خود که در میان آنان، افراد ضعیف و کودکان و پیرمرد و پیرزن یافت می‌شد که تحمل گرسنگی رانداشتند، زیان نرسانند.

البته با توجه به این که نسخ اصطلاحی، تنها با دلیل قطعی مثل آیه و خبر متواتر، قابل اثبات است، باید نسخ در این مورد را به معنای نسخ مشروط دانست، به این معنا که حکمی در اوضاع و شرایطی خاص جعل شود، سپس با تغییر آن شرایط، حکم سابق، منسوخ و حکمی متناسب با شرایط جدید تشریح گردد و اگر احیاناً همان شرایط زمانی و مکانی پیش آید، حکم و آیه منسوخ، از نو قوت گرفته و

قابل اجرا باشد.^۱

در مورد شأن نزول سوره هل اُتی که گویای بخشی از ایثارگری های اهل بیت پیامبر ﷺ است نیز می توان آن را از ویژگی ها و خصایص آن خاندان بی بدیل دانست، به گواه این که کار و رفتار ایشان که در ذیل سوره یاد شده، نقل شده، آن چنان دشوار و طاقت فرسا به نظر می رسد که نمی توان انجام آن را از انسان های متوسط بلکه برجسته انتظار داشت.

در مورد ایثارگری امام حسن علیه السلام در بخشیدن اموال خود به نیازمندان نیز باید گفت مضمون روایتی که در این باب نقل شده این است که آن حضرت، اموال خود را با خداوند تقسیم نمود.^۲ تقسیم نمودن اموال با خداوند، غیر از انفاق کردن همه اموال در راه خداست.

و اما روایتی که بیانگر وصایای پیامبر ﷺ به علی علیه السلام بود نیز صراحتی در نفی اسراف در صدقه ندارد، زیرا چنان که برخی نیز گفته اند،^۳ مقصود از عبارت «أما الصدقة فجاهدك حتى يقال: أسرفت ولم تُسرف» در این روایت، می تواند آن باشد که گاه تلقی عرف عام از اسراف، با تلقی شرع از آن متفاوت است و روایت در مقام القای این معناست که تا می توانی در راه خدا انفاق و بخشش کن و انجام دادن فراوان این کار از نظر شرع، اسراف نیست هر چند در عرف مردمان، اسراف باشد و مصرف بی جا محسوب گردد.

با توجه به آنچه گذشت، تردیدی در صحت دیدگاه اخیر و انطباق آن بر کتاب و سنت باقی نمی ماند. حتی بر فرض آن که دلیل های قول نخست، مصون از نقد و اشکال باشد، دلالت آن ها، حداکثر به گونه ظهور است. در مقابل، دلالت دلیلی هایی که بر دیدگاه اخیر اقامه گردید، به صورت نص می باشد و بر ظاهر مقدم می شود.

۱. برای آشنایی بیشتر با این نوع نسخ، ر.ک: محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۹۶.

۲. ر.ک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳. ر.ک: محمد علی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۲۲۵.

شاید کلمات فقیهان یاد شده نیز فاقد صراحت لازم در دیدگاهی باشد که به ایشان نسبت داده شده، برای مثال، عبارت آیه الله خویی، در توضیح مؤونه و استثناء آن از خمس، چنین است:

لو صرف أحدٌ جميعَ وارداته بعدَ إعاشةِ نفسه و عائلته في سبيلِ الله ذُخراً لِآخِرته و لِيُنْتَفَع به بعدَ موته كان ذلك من الصَّرفِ في المَوْئنة لِإحتياجِ الكلِّ إلى الجنَّة و لا يُعدُّ ذلك من الإسرافِ أو التَّبذيرِ بعدَ أمرِ الشارعِ المقدَّسِ بذلك، و كيف يُعدُّ الصَّرفُ في الصَّدقةِ أو العمرةِ أو في كلِّ شهرٍ أو زيارةِ الحسين (عليه السلام) في كلِّ ليلةٍ جمعةٍ أو زيارتهِ المخصوصةِ من التَّفریطِ و الخروجِ عن الشَّأنِ، بعدَ حَثِّ الشريعةِ المقدَّسةِ المسلمينَ عليها حَثًّا بليغاً. فالإنصافُ أنْ كُلَّ ما يُصرفُ في هذا السبيلِ فهو مِنَ المَوْئِنِ قَلٌّ أو كَثْرٌ؛^۱

اگر کسی بعد از تأمین معیشت خود و خانواده اش، همه درآمد خویش را در راه خدا مصرف نماید تا این که ذخیره آخرتش باشد و پس از مرگ از آن سود ببرد، کار او از مصادیق مصرف در هزینه و مؤونه زندگی خواهد بود، زیرا هر کس، نیازمند به بهشت است. و با توجه به این که شارع مقدس، به این کار فرمان داده است، چنین کاری، به هیچ وجه اسراف یا تبذیر نخواهد بود. چگونه می توان مصرف کردن مال در راه صدقه یا عمره - هر چند در هر ماه - یا زیارت امام حسین (علیه السلام) در هر شب جمعه و یا زیارت های ویژه ایشان را از مصادیق اسراف و خروج از شأن و موقعیت دانست در حالی که شارع مقدس، مسلمانان را بر انجام این امور، به طور اکید تشویق نموده است؟

پس انصاف این است که هر آنچه در این راه به مصرف رسد، کم یا زیاد، جزو هزینه و مؤونه زندگی خواهد بود [و خمس به آن تعلق نمی گیرد].

سخن ایشان، ناظر بر روا بودن ایثارگری و خرج کردن همه مال در راه صدقه و

۱. سید ابوالقاسم خویی، مستند العروه (الخمس)، ص ۲۵۰-۲۵۱.

دیگر امور خیر، پس از برطرف نمودن نیازهای معیشتی خود و خانواده است و این سخن، تفاوتی آشکار با دیدگاه نخست دارد، بلکه با توجه به این عبارت، می‌توان وی را از طرفداران دیدگاه اخیر دانست، زیرا براساس این دیدگاه، نیز هزینه کردن مال به گونه یاد شده خالی از اشکال است. و حتی شاید بتوان همه فقیهان را با این حد از ایثارگری موافق دانست و در این صورت، بحث و نزاع میان ایشان، لفظی خواهد بود.

ایثارگری، مانند دیگر صفات اخلاقی، دارای مراتب و درجات است و «بخشش مال به نیازمندان، با وجود ضرورت و احتیاج خود» قدرت مشترک این مراتب است، و بر این اساس، اگر کسی، علی‌رغم احتیاج خود، از مال و ثروتش بخشید، ولی وضعیت به گونه‌ای نیست که در نتیجه این عمل، خود و خانواده‌اش، دچار سختی و مشقت قابل توجه شوند، عمل او جایز و توجیه پذیر است. اما چنانچه در پی ایثارگری او، خود و خانواده‌اش، دچار چنان تنگنا و مشقتی می‌شوند که به حسب عرف و عادت، تحمل ناپذیر است، کار او قابل توجیه و پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد، و بدین ترتیب می‌توان میان دو قول جمع کرد و گفت دیدگاه موافقان، ناظر به گونه نخست و نظر مخالفان، مرتبط یا وضعیت اخیر است.

دیدگاه مورد نظر ما، به فقیهان و عالمان بزرگی چون علامه حلی، محقق سبزواری، محدث بحرانی، فاضل نراقی و صاحب جواهر نسبت داده شده است،^۱ و حتی می‌توان گفت تمام فقیهانی که در باب خمس، صدقات و خیرات را - در صورتی که بدون اسراف باشد - جزء مؤونه دانسته و آن‌ها را از درآمد کسب، استثنا نموده‌اند، دارای همین دیدگاه باشند^۲ و بعید نیست بیشتر قریب به اتفاق فقیهان در باب خمس، دارای همین نظر باشند.

۱. ر.ک: محمدعلی انصاری، الموسوعه الفقہیة المیسره، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲. همان.

مهمان‌داری

مهمان‌داری و مهمان‌نوازی، از امور پسندیده‌ای است که مورد تأکید پیشوایان دین علیهم‌السلام است و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ مصرف از نگاه اسلام دارد. در حدیثی به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

إِنَّ الضَّيْفَ إِذَا جَاءَ فَتَنَزَلَ بِالقَوْمِ جَاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا أَكَلَ غَفَرَ اللهُ لَهُمْ
بِنُزُولِهِ عَلَيْهِمْ؛^۱

هر گاه مهمان، بر گروهی از مردمان وارد شود، رزق و روزی‌اش همراه او از آسمان فرود می‌آید و چون از غذای آنان بخورد، خداوند به میمنت ورود او، گناه آنان را ببخشد.

و در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُطْعِمُ مُؤْمِنًا مُوسِرًا كَانَ أَوْ مُعْسِرًا إِلَّا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِتْقُ رَقَبَةٍ مِنْ
وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ؛^۲

هیچ شخص با ایمانی، شخص با ایمانی را اطعام نکند، مگر این‌که برای او، پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل علیه‌السلام خواهد بود. فرق نمی‌کند اطعام‌کننده ثروتمند باشد یا تنگدست.

در فرهنگ اسلام، پذیرفتن دعوت مسلمان نیز مورد تأکید فراوان است. در فرازی از سخنان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ المُسْلِمِ وَلَوْ عَلَى خَمْسَةِ
أَمْيَالٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ؛^۳

همه افراد اتمم اعم از حاضر و غایب را سفارش می‌کنم به این‌که دعوت مسلمان را

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۶۹.

بپذیرند هر چند به فاصله پنج میل باشد، زیرا این کار، بخشی از دین [و نشانه دین داری] است.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَتَهُ؛^۱

از حقوق مسلمان بر برادر [دینی] اش آن است که دعوت او را بپذیرد.

و پاره ای از روایات رسیده در این باب، ناظر به کم و کیف پذیرایی و آداب آن است، برای مثال، مضمون برخی از آنها این است که اگر کسی، بیش از دو روز مهمان کسی شد، در دو روز نخست، در وضعیت و با خوراک و طعامی که ویژه مهمان است پذیرایی می شود ولی در روزهای پس از آن، باید به هر چه در خانه یافت می شود قانع باشد و انتظار بیش از آن نداشته باشد. در این زمینه، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

الضَّيْفُ يُلَطَّفُ لَيْلَتَيْنِ، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلَةُ الثَّلَاثَةَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَأْكُلُ مَا أُدْرِكُ؛^۲

با مهمان، تا دو شب با ملاحظت [و به نحو ویژه] رفتار می شود، و هر گاه شب سوم رسید، او از اهل خانه محسوب می شود و باید هر چه دید بخورد.

بر حسب برخی روایات، شایسته است میزبان، در تهیه غذای خوب و لذیذ بکوشد و از مهمان خود، با خوراکی مطبوع، پذیرایی نماید.

براساس نقل کلینی از شهاب بن عبد ربه، امام صادق علیه السلام خطاب به وی فرمود:

إِعْمَلْ طَعَاماً وَتَنَوَّقْ فِيهِ وَادْعُ عَلَيْهِ أَصْحَابَكَ؛^۳

غذایی خوب و لذیذ تهیه کن و دوستانت را [برای صرف آن] دعوت نما.

عرب می گوید: فَلَانٌ تَنَوَّقَ فِي مَلْبَسِهِ أَوْ مَطْعَمِهِ، يَعْنِي فَلَانٌ شَخْصٌ، لِبَاسٍ يَأْكُلُ خَوْرَاكِي مَطْلُوبٌ تَهْيِيهِ كَرْدٌ وَ دَر خَوْبِ بَه عَمَلِ أَوْرَدَنِ أَنْ كَوَشِيْدِ، كَوِيْبِي فَعَلِ تَنَوَّقِ، اَز مَادَّة «نَاقَه» كِه جَزُو بَهْتَرِيْنِ اِمْوَالِ اِيْشَانِ مَحْسُوبِ مِي شَوْد، اِسْتِتْقَاقِ يَافْتَه اِسْتِ.^۴

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۳۱۳.

۳. همان، ص ۳۰۱.

۴. لويس معلوف، المتجدد في اللغة، ص ۸۴۸.

سیره عملی پیشوایان دین علیهم السلام نیز این بوده است که هر گاه در وضع زندگی خود و مسلمانان، گشایشی می دیده‌اند، از مهمانان خود، با خوردنی‌های گوارا و لذیذ پذیرایی می‌کرده‌اند.

ابی حمزه گوید:

به اتفاق گروهی پیش امام صادق علیه السلام بودیم. در آنجا برای ما غذایی آورده شد که تا آن زمان، به لذیذی و پاکیزگی آن نخورده بودیم، و خرمایی آوردند که از بس خوب و براق بود، چهره‌های خود را در آن می‌دیدیم.^۱

با همه این‌ها، شایسته است، میزبان، خود را به سختی و تکلف نیندازد و امکانات خوراکی موجود در خانه را کم نشمارد و برای مثال از مهمان به خاطر کمی آن، عذرخواهی نکند. و لازم است مهمان، امکانات پذیرایی را کم نشمارد و از این بابت، گلایه نکند» به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تُخْفَتَهُ وَيُحْفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفُ لَهُ شَيْئاً؛^۲
از مصادیق گرمی داشت انسان، نسبت به برادرش آن است که پیشکش و تحفه او را بپذیرد و از موجودی خود به او پیشکش نماید و خود را برای او به سختی و تکلف نیندازد.

نیز به نقل از آن حضرت می‌خوانیم:

كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلَ مَا يُقَرَّبُ إِلَى إِخْوَانِهِ وَ كَفَى بِالْقَوْمِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلُوا مَا يُقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِمْ؛^۳

در گناه کاری انسان همین بس که آنچه را [برای پذیرایی] پیش برادران خود می‌برد، کم شمارد و در گناه کاری جمعیت [مهمان] نیز همین بس که آنچه را برادرشان برای پذیرایی از آن‌ها می‌آورد، کم شمارند.

۱. حرّعاملی، همان، ص ۲۹۷.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. همان، ص ۲۷۶.

لازمه عمل به این سفارش‌ها و نیز نکات پیش گفته آن است که میزبان، با طیب خاطر و به دور از تکلف و تصنع و با پرهیز از تعارفات بی جا و نیز با اجتناب از اسراف و تبذیر، در حد توان از مهمان خود، پذیرایی مطلوب به عمل آورد.

پذیرایی از مصیبت‌دیدگان و صاحبان عزا

از سنت‌های ناپسند و عادت‌های نکوهیده و توجیه‌ناپذیر آن است که پس از درگذشت شخص، خویشان، دوستان و آشنایان مرده، به خانه بازماندگان وی هجوم برده و در آن جا مورد پذیرایی قرار می‌گیرند و بدین ترتیب، بر رنج و اندوه ناشی از مصیبت و بر مشغله ذهنی آنان می‌افزایند. بر مبنای سنت‌های اصیل اسلامی، این رفتار، ریشه در سنت‌های جاهلی دارد و باید به جای آن، بازماندگان و مصیبت‌دیدگان، مورد پذیرایی قرار گرفته، از مهر و عطوفت برخوردار شوند و بدین وسیله از درد و رنج آنان کاسته گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلَاكُلُّ عِنْدَ أَهْلِ الْمَصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ السُّنَّةُ الْبَعَثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ
كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ؛^۱

خوردن [و پذیرایی شدن] پیش مصیبت‌دیدگان، از کارهای مردمان جاهلی است و سنت [صحیح] آن است که برای آنان، غذا فرستاده شود، چنان که وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب رسید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد درباره خانواده وی چنین کنند.

در روایتی دیگر به نقل از آن حضرت می‌خوانیم:

لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنْ تَتَّخِذَ طَعَاماً
لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ تَأْتِيَهَا وَ نِسَائِهَا وَ تُقِيمُ عِنْدَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ،

فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ أَنْ يُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمَصِيبَةِ طَعَامًا ثَلَاثًا؛^۱

چون جعفر بن ابی طالب، به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: به مدت سه روز، برای [همسر جعفر] اسماء بنت عمیس غذا تهیه کند، و او به همراه دیگر زنان، به مدت سه روز پیش او بمانند [تا به او تسلی خاطر دهند] و بدین ترتیب، سنت بر این قرار گرفت که برای مصیبت دیدگان، سه روز غذا تهیه شود. این کار ارزشمند، به مدت سه روز انجام می شود. و آغاز این سه روز، روزی است که مردن شخص در آن رخ داده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

يُصْنَعُ لِلْمَيِّتِ الطَّعَامُ لِلْمَاتِمِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ يَوْمٍ مَاتَ فِيهِ؛^۲

با محاسبه روزی که شخص در آن روز مرده است، به مدت سه روز، برای ماتم و عزای او، غذا تهیه می شود.

گفتنی است انجام این کار، از افراد به خصوص خواسته نشده و هر شخص و گروهی که عهده دار آن شود پسندیده است، ولی طبیعی است خویشان و دوستان میت و کسانی مانند همسایگان او که با وی تماس و آمد و شد داشته اند، برای تسلا دادن به مصیبت دیدگان، تناسب بیشتری دارند، چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

يَنْبَغِي لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعِمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛^۳

سزاوار است همسایگان صاحب عزای، سه روز از طرف او غذا تهیه کنند [و به مصیبت دیدگان بخورانند].

کمک به گدایان و مسئله تکدیگری

از مسائل مهمی که هر شهروندی، روزمره با آن سروکار دارد و باید موضع خود را

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. احمدین محمدین خالد برقی، المحسن، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴.

در قبال آن روشن نماید، مسئله گدایی و تکدی‌گری است. بررسی این موضوع، بدان جهت، حائز اهمیت است که در آموزه‌های دینی، کمک به گدایان، با عبارت‌های گوناگون، مورد تشویق و تمجید قرار گرفته، و از رد نمودن درخواست آنان نکوهش شده است، چنان که از قول پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم:

إِذَا طَرَقَكُمْ سَائِلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فَلَا تَرُدُّوهُ^۱

هر گاه گدایی با ذکر و نام خدا، درب خانه شما را کوبید، او را رد نکنید.

و به نقل از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

الْفَقِيرُ هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْغَنِيِّ فَإِنْ قَضَىٰ حَاجَتَهُ فَقَدْ قَبِلَ هَدِيَّةَ اللَّهِ وَإِنْ لَمْ يَقْضِ حَاجَتَهُ فَقَدْ رَدَّ هَدِيَّةَ اللَّهِ^۲

فقیر، هدیه خداست به انسان دارا، پس اگر خواست او را برآورده ساخت، هدیه خدا را پذیرفته و چنانچه به این کار اقدام نکرد، هدیه خدا را رد نموده است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام: أَكْرَمِ السَّائِلِ إِذَا هُوَ أَتَاكَ بِشَيْءٍ يَبْذُلُ يَسِيرًا أَوْ بِرَدٍّ جَمِيلٍ^۳

از جمله نجوای خداوند با موسی عَلَيْهِ السَّلَام این بود که هر گاه گدایی به سراغت آمد، به گونه‌ای او را تکریم کن، یا به زیبایی [و احترام] ردش نما.

ابی نصر بن نطی می‌گوید: در نامه‌ای که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام برای فرزندش امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام نگاشته بود خواندم:

به من گزارش شده است هر گاه سوار بر مرکب می‌شوی [و قصد رفتن داری]، غلامان و همراهان، تو را از درب کوچک بیرون می‌برند. این کار، ناشی از بخل آنان و به منظور این است که خیر تو به کسی نرسد، به سبب حقی که برگردنت دارم، از تو

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۱.

۲. محمدبن همام اسکافی، التمجیص، ص ۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۴؛ سید نعمت‌الله جزائری، قصص الانبیاء، ص ۳۰۶.

درخواست می‌کنم ورود و خروجت، تنها از درب بزرگ باشد، و هر گاه سوار بر مرکب شدی، مقداری طلا و نقره به همراه داشته باش و هیچ کس از تو درخواست کمک نکند مگر این‌که به او چیزی عطا کنی، اگر عموهایت، درخواست برّ و نیکی کردند، به آنان، کمتر از پنجاه دینار نده و اگر خواستی بیشتر بدهی، اختیارش با خودت، و اگر متقاضی برّ و نیکی، عمه‌هایت بودند، به آنان، کمتر از بیست و پنج دینار نده، و اگر خواستی بیشتر بدهی دست خودت است.

مقصودم از این درخواست آن است که خداوند [با انفاق و کار نیکی که انجام می‌دهی] بلندمرتبه‌ات گرداند....^۱

و در سفارش‌های پیامبر اکرم ﷺ به علی علیه السلام آمده است:

يا علي! إنّ الله جعل الفقر أمانةً عند خلقه فمن ستره كان كالصائم القائم و من أفساهُ إلى من يقدرُ على قضاء حاجته فلم يفعلهُ فقد قتلهُ أما إني ما قتله بسيفٍ و لا رمحٍ و لكن بما أنكى من قلبه؛^۲

خداوند، فقر را به عنوان امانت پیش مردم نهاده، پس هر کس آن را پنهان دارد و به کسی ابراز ندارد [در اجر و پاداش] همانند شخص روزه‌دار و نمازگزار است. و هر کس آن را پیش شخصی که قادر به برآوردن آن است ابراز دارد ولی او آن را برآورده نسازد، [به سان این است که] او را به قتل رسانیده است، نه با شمشیر و نیزه، بلکه با آزرده‌خاطر ساختن او!

همه این تأکیدها و سفارش‌ها در حالی است که پی‌آمدهای اخلاقی و اجتماعی تکدی‌گری بر کسی پوشیده نیست، و از همین رو در روایات فراوان، مورد نکوهش شدید است، چنان‌که به نقل از امام علی علیه السلام آمده است:

الدُّلُّ فِي مَسْأَلَةِ النَّاسِ؛^۳

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۳.

۳. عبد الواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۳۶۱.

خواری و ذلت، در گدایی کردن از مردم است.

نیز به نقل از آن حضرت می‌خوانیم:

السُّؤَالُ يَضْعَفُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَ يَكْبِسُ قَلْبَ الشَّجَاعِ الْبَطَلِ وَ يُوقِفُ الْحُرَّ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ وَ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ يَمَحَقُّ الرِّزْقَ؛^۱

گدایی، زبان گوینده را سست می‌کند، قلب قهرمان دلیر را می‌شکند، انسان آزاده را در جایگاه برده‌ خوار می‌نشانند، آبروی انسان را می‌برد و رزق و روزی را به باد می‌دهد. ولی با این همه، فقر و نداری، خطرناک‌تر و دارای پی‌آمدهای بدتری است تا آن‌جا

که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛^۲

نزدیک است فقر در ردیف کفر باشد.

و یا به نقل از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

أَلْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ؛^۳

فقیر شدن، مرگ اکبر است.

نیز به فرموده آن حضرت:

أَلْفَقْرُ مَعَ الدِّينِ الشَّقَاءُ الْأَكْبَرُ؛^۴

فقر همراه با بدهکاری، بدبختی و شقاوت اکبر است.

گر چه تکدی‌گری و دست‌پیش‌این و آن دراز کردن، از امور نکوهیده است، ولی به هر حال، برخی ناخواسته و به رغم تمایل، چاره‌ای جز این کار نمی‌یابند و در معرض تهدیدها و آسیب‌های ناشی از فقر هستند، از این رو باید به گونه‌ای از سوی آحاد جامعه، یاری و مساعدت شوند. البته احتمال سوء استفاده از این امر و

۱. همان.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ تاج‌الدین شعبیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۹.

۳. حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ۶.

۴. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ص ۳۶۲.

پی آمدهای ناپسند آن ایجاب می‌کند در کمک به مدعیان فقر و متقاضیان صدقه، تا حدودی درنگ و احتیاط شود. ممکن است وضعیت واقعی برخی از گدایان، به گونه‌ای باشد که مستحق کمک نباشند و در این صورت کمک به آنان می‌تواند از مصادیق اسراف و تبذیر باشد. چنان‌که از قول پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ وَ مَنْ مَنَعَ مِنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ؛^۱

هر کس، به ناحق، ببخشد، اسراف نموده است و هر کس از دادن حق جلوگیری نماید، خست ورزیده است.

نیز به نقل از آن حضرت می‌خوانیم:

لَا تَجِلُّ الصَّدَقَةُ لِيَغْنِيَّ وَ لَا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ؛^۲

صدقه، برای شخص بی‌نیاز و انسان نیرومندی که می‌تواند کار و کاسبی کند، حلال نیست.

ممکن است برخی گدایان حرفه‌ای، بی‌آن‌که مستحق کمک باشند، با بهره‌گیری از ترفندها و شگردهای خاص، افراد ساده‌اندیش را فریب داده، از این راه، به ثروت‌های هنگفت دست یابند.

چنان‌که براساس اعلام یک پایگاه اینترنتی، بررسی‌های مخفی نشان می‌دهد متکدیان خیابانی در کشور عربستان، با هشت ساعت کار روزانه و شش روز کار در هفته، ماهانه بیش از ۴ هزار دلار و به عبارتی در هر دقیقه، ۲۰ تا ۴۰ سنت درآمد دارند. بیشتر این افراد، با پوشیدن لباس‌های پاره و مندرس و استفاده از عبارتها و کلمات ویژه و نیز اجاره‌کودکان معلول یا غیر معلول، ترحم رهگذران را جلب می‌کنند.^۳

افزون بر آثار سوء فرهنگی و اجتماعی این امر، ترحم و دلسوزی بی‌جا، منجر به

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۱۱.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۰۹.

۳. خبر جنوب (روزنامه)، ۱۳۸۴/۵/۱۲.

پی آمدها و زیانهای درازمدت برای شخص متکدی می شود. فرزند شخصی معتاد می گوید:

مادر بزرگم لیف حمام می بافت و به خیابان برده می فروخت، من نیز که نه ساله بودم، کنار او در خیابان می نشستم و مردم را تماشا می کردم، در یکی از روزها، مردی عابر، به من یک اسکناس دو یست تومانی داد، مادر بزرگم متوجه نشد، خوشحال بودم که پولی پیدا کرده ام، برای خودم، خوردنی خریدم و به کسی چیزی نگفتم، روز بعد، به تنهایی به خیابان رفتم و در گوشه ای نشستم تا ظهر، پول قابل توجهی به من دادند، ظهر که به خانه بازگشتم، پدرم به طور اتفاقی، پولها را در جیبم دید و از من پرسید چه کسی این پولها را به تو داده است؟ وقتی موضوع را به او گفتم، او پولها را برداشت و گفت: فردا هم برای من پول بیاور! و بدین ترتیب به گدایی مشغول شدم.^۱ در صورت مواجهه با این گونه افراد، جانب احتیاط را از دست ندهیم و در حد امکان تلاش نماییم صدقه به دست مستحقان آن برسد. امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ أَبِي عليه السلام رُبَّمَا اخْتَبَرَ السُّؤَالَ لِيَعْلَمَ الْقَانِعَ مِنْ غَيْرِهِ وَإِذَا وَقَفَ بِالسَّائِلِ أَعْطَاهُ الرَّأْسَ، فَإِنْ قَبِلَهُ قَالَ دَعُوهُ وَأَعْطَاهُ مِنَ اللَّحْمِ، وَإِنْ لَمْ يَقْبَلْهُ تَرَكَهُ وَلَمْ يُعْطِهِ شَيْئًا؛^۲

چه بسا پدرم، گدایان را امتحان می کرد تا بدین وسیله شخص نیازمند و مستحق را از غیر آن باز شناسد، هرگاه [برای پدرم، حیوانی ذبح می شد و] شخص گدایی در آن جا ایستاده بود، سر حیوان را به او می داد، اگر [قناعت نشان می داد و] آن را می پذیرفت، می فرمود: او را رها کنید و گوشت [هم] به او می داد، و چنانچه نمی پذیرفت [و به سر حیوان قانع نمی شد] او را رها می کرد و چیزی به او نمی داد.

باید در مواجهه با این امر، در کنار مقداری درنگ و تأمل، به قراین و حال و وضع ظاهری افراد اعتماد کرد و دقت فراوان و وسواس به خرج نداد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل

۱. همان، ۱۷/۱۰/۱۳۸۳.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۷۷.

شده است:

انظروا إلى السائلِ فإن رقت قلوبكم له فأعطوه فإنه صادق؛^۱

به گداه نگاه کنید، اگر دلتان به حالش سوخت، به او کمک کنید، زیرا [حال و وضع او نشان می‌دهد] او راست‌گو است.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: روز جمعه‌ای نماز صبح خود را در شهر مدینه با امام سجاد علیه السلام به جا آوردم، حضرت پس از نماز صبح، به یکی از کنیزان خود که او را و شیکه می‌نامیدند، فرمود: امروز، هیچ گدایی به در خانه‌ام ننشیند مگر این‌که به او کمک نمایی، زیرا امروز، روز جمعه است [و صدقه دادن در این روز پاداش بیشتری دارد]. ابو حمزه می‌افزاید: به امام عرض کردم: فدایت شوم، هر گدایی که مستحق و سزاوار کمک نیست، و حضرت پاسخ داد: ثابت!^۲ می‌ترسم برخی از کسانی که از ما تقاضای کمک دارند، مستحق باشند ولی از ناحیه ما محروم و رد شوند، و در این صورت، به ما اهل بیت، همان بلایی نازل شود که به یعقوب و خاندان او نازل شد، نه، حتماً به آنان کمک کنید.^۳

جمع‌بندی

در عرصه هزینه‌ها و مصارف اخلاقی، مباحث مهمی چون جود و سخاوت و اندازه آن، ایثارگری در مال و ثروت، مهمان‌داری و مهمان‌نوازی، پذیرایی از مصیبت‌دیدگان، کمک به گدایان و مسئله تکدی‌گری قابل طرح است. در اخلاق اسلامی، جود و سخاوت، حد وسط میان بخل و اسراف و مورد تشویق و ترغیب فراوان است و در مقابل، بخل و اسراف مورد نکوهش است. و براساس ضابطه‌ای که از کتاب و سنت استفاده می‌شود، سخاوتمند کسی است که نه از واجب شرع

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۱.

۲. نام ابو حمزه ثمالی.

۳. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۴.

جلوگیری کند و نه از واجب مروت، ممانعت به عمل آورد، و چنانچه از یکی از این دو واجب، جلوگیری نماید، بخیل است.

ضرورت صرف مال به منظور حفظ آبرو و نیز بر همین اساس، ارزیابی می‌شود.

بالاترین مرتبه سخاوت، ایثارگری است و آن عبارت است از جود و بخشش با وجود ضرورت و احتیاج خود. این رفتار، از نگاه برخی عالمان، جایز و پسندیده است، ولی چنان که از مجموع دلیل‌های قرآنی و روایی استفاده می‌شود و شمار درخور توجهی از عالمان نیز اختیار کرده‌اند، نمی‌توان بذل و بخشش اموال به قیمت ایجاد تنگنا و مشقت برای خود و خانواده را منطبق بر موازین دینی دانست، بلکه در صورتی که وضعیت، به گونه‌ای نیست که در نتیجه ایثارگری شخص، او و خانواده‌اش، دچار سختی و مشقت قابل توجه شوند، عمل او جایز و توجیه پذیر به نظر می‌رسد، و بدین ترتیب، می‌توان میان دو نظریه جمع کرد و مرتبه‌ای از ایثار را مورد قبول همه و مرتبه‌ای از آن را از نگاه همه مردود دانست.

پذیرایی از مهمان نیز در فرهنگ اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس سخن و سیره پیشوایان دین، شایسته است میزبان، در حد توان، در تهیه غذای خوب و لذیذ بکوشد و از مهمان خود، با خوراکی مطبوع پذیرایی نماید. با این وجود، نباید خود را به تکلف و سختی انداخته، امکانات خوراکی در خانه را اندک شمارد، هم چنان که لازم است مهمان، امکانات پذیرایی را کم نشمارد و از این بابت گلایه نکند.

پذیرایی از مصیبت‌دیدگان و صاحبان عزا نیز برخلاف آنچه در عصر ما جریان دارد، از سنت‌های پسندیده و مورد تأکید اولیای دین علیهم‌السلام است. بر این اساس، شایسته است دوستان، آشنایان و همسایگان میت، به مدت سه روز، غذای مورد نیاز بازماندگان را تهیه و از آنان پذیرایی کنند. در باب کمک به گدایان و مسئله تکدی‌گری نیز تأکید بر این امر لازم است که گر چه گدایی و ابراز نیاز پیش دیگران، به علت

پی آمدهای سوء آن، مورد نکوهش است و هیچ کس حق ندارد بدون ضرورت و اضطرار به این کار اقدام نماید، ولی از سوی دیگر نباید بدون تأمل و درنگ، دست رد به سینه گدایان زد و آنان را از خود راند، بلکه شایسته است با قدری بررسی و احتیاط و با پرهیز از وسواس و دقت زیاد، در حد توان، از آنان دستگیری نمود.

فصل ۵: مصرف انرژی

مقدمه

امروزه نقش انرژی در عرصه‌های گوناگون حیات و جایگاه بی‌بدیل آن در تمدن بشری برکسی پوشیده نیست. برخورداری این مقوله از ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فقهی، اخلاقی و... نشان از اهمیت داخلی و بین‌المللی و جایگاه فردی و اجتماعی آن دارد. منابع لازم برای این نعمت بزرگ الهی، در کشور ما به طور گسترده و در حد و فور یافت می‌شود ولی به دلایل زیر، بهره‌وری بهینه و صرفه‌جویی در مصرف آن، ضروری به نظر می‌رسد:

۱- به گفته کارشناسان انرژی، متوسط عمر ذخایر نفت در جهان، ۴۱ سال و در خاورمیانه ۸۸ سال است. به گفته ایشان، نفت ایران، پس از ۹۳، عربستان پس از ۷۳ و نفت کشورهای امارات، کویت و عراق، پس از ۱۰۰ سال به پایان می‌رسد.^۱ و به گفته برخی دیگر، با توجه به این که ۷۵ درصد انرژی مورد نیاز در سطح کره زمین، از گاز و نفت و بقیه از زغال سنگ و منابع دیگر به دست می‌آید، تخمین زده می‌شود تا ۹۷ سال دیگر، عمر تمامی سوخت‌های فسیلی در جهان به پایان رسد، حتی بعضی، عمر این منابع را کمتر از ۹۷ سال و حدود ۴۰ سال اعلام کرده‌اند.^۲ از همین رو، برخی از دانشمندان معتقدند ارزش نفت و گاز، خیلی بیشتر از آن

۱. جام جم (روزنامه)، ۱۳۸۴/۴/۲.

۲. ر.ک: حسین فقیهی، گاز طبیعی از مبدأ تا مقصد، ص ۳۸.

است که این چنین سخاوتمندانه و به عنوان ماده سوختی، به مصرف برسد.^۱
 ۲- در بسیاری موارد، تولید انرژی، دشوار و مستلزم صرف هزینه بالاست، از باب مثال، به گفته یکی از کارشناسان مدیریت مصرف برق: برای تولید هر کیلووات^۲ انرژی برق، ۱۰۰۰ دلار مورد نیاز است تا بتوان بدین وسیله، ۱۰ لامپ ۱۰۰ وات را به مدت یک ساعت روشن نگه داشت.^۳

۳- سرانه مصرف انرژی در ایران بسیار بالاست و با هیچ یک از استانداردهای جهانی، همخوانی ندارد. به گفته وزیر وقت نفت در سال ۱۳۸۱:

مصرف انرژی در ایران، فراتر از استانداردهای جهانی در همه زیربخش های اقتصادی کشور، نه تنها هزینه های گزافی بر اقتصاد ملی تحمیل می کند، بلکه موجب کند شدن و توقف رشد فناوری در این عرصه خواهد شد، در حالی که می توان با منطقی کردن مصرف سوخت در کشور، سالانه از هزینه ۲۰ میلیارد دلاری مصرف نهایی انرژی در اقتصاد ملی کاست.^۴

و به گفته دبیر اولین همایش مصرف سوخت خودرو در سال ۱۳۸۱:
 در صورتی که ۲۰ درصد از مصرف بنزین در کشور کاسته شود، میزان واردات بنزین به کشور که رقم ۹/۵۸ میلیون لیتر را تشکیل می دهد، به صفر خواهد رسید. کارخانجات خودروسازی می توانند طی دو سال، با استفاده از امکانات موجود، ۱۰ تا ۲۰ درصد و طی چهار سال، ۳۰ درصد از حجم مصرف بکاهند. استفاده درست از تکنولوژی جدید نیز می تواند پتانسیل کاهش مصرف را به ۴۰ تا ۵۰ درصد برساند.

۱. همان.

۲. وات، واحد اندازه گیری توان الکتریکی و هر هزار وات، یک کیلووات (KW) است. اگر وسیله ای برقی مثل سماور که توان آن یک کیلووات باشد، به مدت یک ساعت کار کند، می گوئیم یک کیلووات ساعت (KWH) انرژی مصرف کرده است. بنابراین (KWH) واحد اندازه گیری انرژی است، همان طور که کیلوگرم، واحد اندازه گیری وزن است.

۳. پیک برق فارس، سال سوم، شماره پنجم، ص ۴.

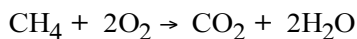
۴. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۱/۱۲/۷.

ارزیابی کمک به تولید صنایعی که می‌توانند وزن اتومبیل را کاهش دهند، شناسایی سازندگان قطعاتی چون پلاستیک که در کاهش مصرف انرژی مؤثرند و بررسی امکانات جایگزینی محصولات با بازدهی بیشتر و هم‌چنین ارزیابی شبکه خدمات بعد از فروش نیز می‌تواند در کاهش مصرف بنزین بسیار مؤثر باشد.^۱

و به گفته یکی از کارشناسان شرکت برق: میزان مصرف انرژی برق در ساختمان‌های ایران، سه برابر استاندارد جهانی است.^۲

۴- مصرف بی‌رویه انرژی، تأثیراتی مخرب بر محیط زیست دارد و پی‌آمدهای نامطلوب آن در امر بهداشت برکسی پوشیده نیست.

براساس برخی گزارش‌ها در سال ۱۳۸۲، مصرف روزانه بنزین در کشور، ۵۰ میلیون لیتر بوده است. بنزین مصرفی، عموماً هیدروکربور، یعنی ترکیبی از هیدروژن و کربن است. ماده‌ای که اگر ساده‌ترین ترکیب آن بخواند با اکسیژن بسوزد، حالت زیر به وجود می‌آید:



یعنی برای سوختن یک حجم گاز، دو حجم اکسیژن و به عبارتی، برای مصرف یک مولکول گاز، ۴ مولکول اکسیژن مورد نیاز است و چون هر گرم آن، ۲۲ لیتر و ۴ دسی‌لیتر حجم دارد، پس برای مصرف هر لیتر آن، به حدود ۵۰ هزار لیتر و به عبارت دیگر، ۵۰ لیتر مکعب اکسیژن نیاز است. حال اگر یک درخت بتواند روزانه ۵۰ متر مکعب اکسیژن تولید کند، معنایش این است که ما به ازای مصرف ۵۰ میلیون لیتر بنزین، به ۵۰ میلیون درخت نیاز داریم، و این در حالی است که کشور ما در منطقه خشک و نیمه خشک جهان واقع شده و بی‌گمان، از پوشش گیاهی متناسب با این حجم مصرف برخوردار نیست.

پی‌آمدهای نامطلوب این امر در بهداشت جامعه نیز قابل توجه و تأثیربرانگیز است.

۱. کیهان (روزنامه)، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱.

۲. بیک برق فارس، سال سوم، شماره پنجم، ص ۴.

چند سال پیش، یکی از شبکه‌های تلویزیونی اسپانیا در بخش خبری خود گزارش داد، سالانه هزاران شهروند تهرانی بر اثر آلودگی هوا، جان خود را از دست می‌دهند. در این گزارش تصریح شده است افزایش منواکسید کربن، موجب افزایش بیماری‌های قلبی و عروقی می‌شود. هم‌چنین هر ۵ سال، پنج هزار نفر بر اثر ابتلا به بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا تسلیم مرگ می‌شوند. ۱۳ میلیون نفر سکنه شهر تهران، هر بار که تنفس می‌کنند، محکومند که شش‌های خود را از هوای مسموم پر کنند.^۱

مصرف برق و اسراف فرافردی

امروزه برق، به عنوان «انرژی مادر» مطرح است و نقش تعیین‌کننده آن در صنعت، کشاورزی، ساختمان‌سازی، علوم پزشکی، آموزش و پرورش، مصارف خانگی و دیگر عرصه‌ها، بر کسی پوشیده نیست. از سوی دیگر، میزان تولید و مصرف این انرژی، سر به سر و به عبارتی، ضریب ذخیره‌سازی آن پایین و ضعیف است. با توجه به این واقعیت‌ها، تردیدی در ضرورت صرفه‌جویی در انرژی برق و لزوم استفاده بهینه از آن باقی نمی‌ماند.

در روایات، اموری چند از جمله روشن کردن چراغ، در حالی که نیازی به آن نیست، از مصادیق «تضییع مال» معرفی شده. به نقل از امام علی علیه السلام آمده است:

خَمْسٌ تَذْهَبُ ضِياعاً: سِرَاجٌ تَعُدُّهُ فِي شَمْسٍ، الدُّهْنُ يَذْهَبُ وَالضُّوْءُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ
و مَطَرٌ جَوْدٌ عَلَى أَرْضٍ سَبَخَةٍ الْمَطَرُ يَضِيعُ وَ الْأَرْضُ لَا يَنْتَفِعُ بِهَا وَ طَعَامٌ
يَحْكُمُهُ طَائِخُهُ يُقَدِّمُ إِلَى شَبْعَانَ فَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ وَ امْرَأَةٌ حَسَنَاءٌ تُزَفُّ إِلَى عَيْنَيْنِ
فَلَا يَنْتَفِعُ بِهَا وَ مَعْرُوفٌ تَصْطِنُهُ إِلَى مَنْ لَا يَشْكُرُهُ؛^۲

پنج چیز، ضایع می‌شود و از بین می‌رود:

۱. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳/۱۲/۱۳۸۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۷.

[یکی] چراغی که آن را در نور خورشید برافروزی، در این فرض، روغن چراغ به مصرف می‌رسد ولی از نور آن بهره‌ای برده نمی‌شود، [دوم] باران سنگینی که بر شوره‌زار بیارد که باران، ضایع می‌شود و زمین از آن سود نمی‌برد، [سوم] خوراکی که پخت‌کننده‌اش دستور دهد به شخص سیر داده شود که نفعی عاید وی نمی‌شود [چهارم] زن زیبایی که با شخص خواجه عروسی کند که سودی به حال وی ندارد، [پنجم] کار نیکی که برای انسان ناسپاس انجام دهی.

براساس روایتی دیگر، برافروختن چراغ در شب مهتابی، ضایع کردن آن محسوب شده است.^۱ البته باید در بررسی مفاد این روایات، زمان صدور آن‌ها را نیز، که دوران سختی معیشت و نبود امکانات بوده است، لحاظ کرد، ولی بی‌تردید مفاد کلی آن‌ها این است که به کارگیری امکانات بدون سوددهی لازم، موجب اسراف و به هدر دادن آن‌هاست.

در عصر ما، گاه زیاده‌روی در مصرف برق یا درست مصرف نکردن آن، فراتر از اسراف فردی و به تعبیر ما از نوع «اسراف فرافردی» است. برای مثال، اگر شخصی در زمان اوج مصرف که نیاز به این انرژی افزایش می‌یابد، از وسایل برقی پرمصرف استفاده کند، یا لامپ‌های متعددی را بدون ضرورت، روشن بگذارد و بدین ترتیب، سبب افت و پایین آمدن جریان برق و در نتیجه خاموشی آن در مناطق دیگر شود، چه بسا ساکنین آن مناطق، از اسراف‌گری این شخص، متضرر و حتی گاهی متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر شوند. از این رو، باید به صرفه‌جویی در مصرف برق و بهره‌وری بهینه از آن، فراتر از یک امر اقتصادی، به عنوان یک مسئله شرعی نگریست. این فتوای امام خمینی علیه السلام که «اگر زیاده‌روی در مصرف آب و برق، موجب اتلاف و ضرر باشد، موجب ضمان است»^۲ نیز بر همین اساس قابل تحلیل و ارزیابی است.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲. ر.ک: استفتائات از امام خمینی علیه السلام ج ۲، ص ۶۲۲، س ۲۳.

پاسخ به یک پرسش

براساس روایات، بر افروختن و روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید، کاری پسندیده است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِسْرَاحُ السَّرَاحِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ يَنْفِي الْفَقْرَ؛^۱

برافروختن چراغ، پیش از غروب خورشید، فقر را از بین می برد.

نیز در فقه الرضا علیه السلام آمده است:

جَصِّصِ الدَّارَ وَ اكْسَحِ الْأَفْنِيَةَ وَ نَظِّفْهَا وَ أَسْرِحِ السَّرَاحَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ كُلِّ

ذَلِكَ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛^۲

خانه را گچ مالی و سفید کن، آستانه منزل را جارو و پاکیزه نما و پیش از غروب خورشید، چراغ را بیافروز، همه این کارها، موجب از بین رفتن فقر و افزایش روزی می شود.

و در بیانی طولانی تر، از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا، قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ:

يُنَظِّفُ نَوْبَهُ وَ يُطَيِّبُ رِيحَهُ وَ يُحَسِّنُ دَارَهُ وَ يَكْنِسُ أَفْنِيَتَهُ حَتَّى أَنْ السَّرَاحَ قَبْلَ

مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛^۳

خدا، زیبایی و آرایش را دوست دارد و تیره روزی و بیچارگی را نمی پسندد، خداوند عزوجل دوست دارد هر گاه به بنده خود، نعمتی داد، اثر آن را بر او ببیند به حضرت عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس خود را پاکیزه، خویشتن را خوشبو، خانه اش را نیکو و جلوی آن را جارو نماید، حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب آفتاب،

۱. کلبینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۲.

۲. ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۵۴.

۳. ر.ک: طوسی، امالی، ص ۲۷۵؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۵.

موجب از بین رفتن فقر و افزایش روزی است.

با توجه به روایات فوق، با این پرسش مواجهیم که آیا این مضامین، در تضاد با ضرورت صرفه‌جویی در مصرف انرژی به خصوص برق نیست؟ در پاسخ می‌گوییم همان‌گونه که گذشت باید روایات را با توجه به زمان صدور آنها و با عنایت به اوضاع و شرایط آن عصر معنا کرد. قراین نشان می‌دهد مردمان صدر اسلام، در خانه‌هایی کوچک و محقر و فاقد دریچه‌ها و پنجره‌های بزرگ به سبک امروزی زندگی می‌کردند. طبیعی است خانه‌هایی با این اوصاف، در ساعات پایانی عصر و به خصوص دقایق پیش از غروب، از نور و روشنایی کامل برخوردار نیست و روشن کردن آنها با چراغ‌های روغنی کوچک، اسراف محسوب نمی‌شود. آنچه اسراف و نکوهیده است، وضعیت امروزی برخی اماکن است که در روز روشن و علی‌رغم برخورداری از نور طبیعی به مقدار کافی، از لامپ‌های متعدد و گوناگون با مصارف بالا استفاده می‌کنند.

چند استثنا

نتیجه سخن آن‌که لازم است لامپ‌ها و وسایل روشنی‌بخش در اماکن خالی از سکنه، خاموش بمانند و از مصرف برق در فضاهایی که مورد استفاده نیستند، خودداری نمود.

ولی در متون فقهی، به حکمی خاص بر می‌خوریم که باید آن را استثنا از توصیه مزبور و مبتنی بر دلیل شرعی دانست و آن عبارت است از استحباب روشن گذاشتن فضای مساجد^۱ حتی در ساعاتی که خالی از نمازگزار باشند و به آنها آمد و رفت نشود. مدرک این حکم، روایتی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سَرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ

۱. ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۸۸؛ محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۲۱۱.

يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنْ ذَلِكَ السِّرَاجِ؛^۱

هر کس در یکی از مساجد خداوند، چراغی روشن نماید، تا آن گاه که نوری از آن چراغ در آن مسجد باشد، فرشتگان و حاملان عرش الهی برای او طلب مغفرت می‌کنند.

چنان که می‌بینیم متن روایت، مطلق است و به وجود نمازگزار در آن مقید نشده است و بر همین اساس، صاحب مدارک می‌نویسد:

در مشروع [و مستحب] بودن این کار، رفت و آمد نمازگزاران شرط نیست بلکه به گونه مطلق مستحب است.^۲

و بدیهی است چون این کار، موجب تقویت ارزش‌های معنوی و سبب تعظیم شعائر الهی است، از مصادیق اسراف نخواهد بود. نورافشانی و چراغانی کردن برخی اماکن، در اعیاد مذهبی و شب‌های میلاد پیشوایان دین علیهم‌السلام نیز بر همین اساس، قابل تحلیل است.

نیز هم چنان که در متون فقهی آمده، خوب است اگر کسی شب هنگام فوت نمود، در مکان فوت او، چراغ روشن نمایند،^۳ شیخ مفید می‌نویسد:

إِنْ مَاتَ لَيْلاً فِي الْبَيْتِ أُسْرِجَ فِي الْبَيْتِ مَصْبَاحٌ إِلَى الصَّبَاحِ؛^۴

اگر کسی شب هنگام، در خانه بمیرد، [مستحب است] تا صبح، چراغی در آن خانه روشن شود.

ولی برخی مصارف دیگر در این باب مانند بستن حجله به یاد شخص فوت شده و چراغانی کردن آن، فاقد مبنای شرعی است و می‌تواند از مصادیق اسراف باشد. از یکی از فقیهان معاصر پرسیده‌اند: «در جلو خانه و یا در منازل اشخاصی که فوت

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ هیثمی، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، ص ۵۳.

۲. سیدمحمد عاملی، مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. رک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۰.

۴. مفید، المقنعه، ص ۷۴.

نموده‌اند، چند حجله چراغانی می‌کنند و چراغ‌های برق که شمار آن‌ها به دویست لامپ می‌رسد روشن می‌نمایند و گاه این عمل تا هفت شبانه روز ادامه دارد، آیا این کار، برای شخص مرده، سودمند است؟»

و وی در پاسخ نوشته است: «آنچه شرعاً مستحب است این است که در محلی که میت، در شب فوت شده، چراغ روشن نمایند و حجله برای متوفا، اثر اخروی ندارد و اگر آنچه صرف آن می‌شود، خیرات و صدقات برای میت بشود، برای او نافع خواهد بود.»^۱

لازم است در غیر از موارد یاد شده، از روشن نمودن لامپ‌ها و وسایل برقی غیر ضرور خودداری کرد و از این نعمت الهی، استفاده به جا و معقول کرد و بدین وسیله، شکر آن را به جا آورد که در تعریف شکر گفته‌اند:

شکر عبارت است از این که بنده، همه نعمت‌هایی که خداوند به او داده است را در

همان مسیر و اهدافی که برای آن‌ها آفریده شده، به کارگیرد و مصرف نماید.^۲

و به فرموده امام علی علیه السلام:

شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ؛^۳

شکر و سپاسگزاری انسان با ایمان در عملکرد او آشکار می‌شود.

انرژی برق، همانند دیگر نعمت‌ها، به گونه‌ای است که اگر به مقدار نیاز و به طور صحیح مصرف شود، دوام و استمرار خواهد داشت، در غیر این صورت، باید شاهد قطع آن و منتظر تاریکی‌ها و مشکلات ناشی از آن باشیم، چنان که به نقل از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَابْقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ؛^۴

۱. سید محمد رضا گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. ر.ک: مولی عبدالله، الحاشیة علی تهذیب المنطق، ص ۳.

۳. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۲۷۹.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۴.

اگر نعمت‌های الهی، مورد شکر و سپاسگزاری واقع شوند، بی‌زوال خواهند بود و چنانچه مورد کفران قرار گیرند، باقی نخواهند ماند.

برخی توصیه‌ها برای صرفه‌جویی در مصرف برق

ضرورت صرفه‌جویی در مصرف برق و اهمیت فراوان آن، به منظور جلوگیری از اسراف و فساد و مشکلات ناشی از آن، ایجاد می‌کند دیدگاه‌های کارشناسان امر و توصیه‌های اکید آنان در این زمینه را با جدیت به کار بندیم. بیان برخی از مهم‌ترین توصیه‌های ایشان سودمند است:^۱

۱- بهینه‌سازی سیستم‌های روشنایی، زیرا بیش از ۶۵ درصد از مصرف برق، در واحدهای مسکونی را روشنایی تشکیل می‌دهد که بیشتر در ساعات اوج مصرف یعنی چهار ساعت اول شب (از ساعت ۱۹ تا ۲۳ و در برخی فصول، از ساعت ۲۰ تا ۲۴).

۲- استفاده از لامپ‌های بلند فلورسنت (مهتابی) و لامپ‌های کم‌مصرف و پربازده و یا ترکیبی از آن‌ها، به جای لامپ‌های رشته‌ای (معمولی).
توضیح آن‌که استفاده از لامپ‌های کم‌مصرف، با این‌که قیمت آن‌ها بیشتر است، نسبت به لامپ‌های رشته‌ای، مزایای اقتصادی بیشتری دارد. برای مثال، اگر مصرف‌کننده، سه عدد لامپ رشته‌ای ۱۰۰ وات خود را که به طور معمول، ۵ ساعت متوالی در شبانه روز روشن هستند، با سه عدد لامپ کم‌مصرف تعویض نماید، در طول یک سال، به میزان ۴۱۰ کیلو وات ساعت، صرفه‌جویی انرژی و معادل ۳۹۸۰۰ ریال کاهش هزینه خواهد داشت و با توجه به طول عمر یک لامپ کم‌مصرف که حدود ۸ برابر لامپ رشته‌ای است (۸۰۰۰ ساعت)، با فرض ثابت بودن نرخ برق، بالغ

۱. در ارائه این توصیه‌ها، از منابع زیر استفاده شده است: روابط عمومی برق منطقه‌ای فارس، پیک برق فارس، سال سوم، شماره پنجم، خرداد ۱۳۸۴، راهبردها و روش علمی بهینه‌سازی مصرف انرژی در سیستم‌های روشنایی، انشعاب برق از درخواست تا مصرف.

بر ۱۸۰۰۰۰ ریال، نفع اقتصادی حاصل می‌گردد.

نیز گفتنی است تنها ۲۰ درصد برق مصرفی در لامپ‌های رشته‌ای، تبدیل به روشنایی و ۸۰ درصد بقیه، تبدیل به گرما می‌شود که این امر، به هیچ وجه، برای تولیدکننده و مصرف‌کننده برق، مقرون به صرفه نیست.

۳- خودداری نمودن از روشن کردن لامپ‌های اضافی و لوازم برقی پرمصرف (مانند اتو برقی، ماشین لباسشویی، جاروبرقی و...) در ساعات اوج مصرف.

۴- استفاده مؤثر از نور روز در ساختمان‌های اداری. به راحتی می‌توان از روشنایی روز در بخش‌هایی که در پیرامون قرار دارند استفاده کرد. همان گونه که در گذشته، ساختمان‌ها، طوری طراحی و ساخته می‌شدند که بتوانند از روشنایی طبیعی استفاده کنند ولی راحتی موجود در نور مصنوعی، روند تصحیح و تکمیل این شیوه را کند کرد.

۵- بهبود بخشیدن به رنگ اماکن به نحوی که نور کمتری جذب نمایند.

۶- استفاده از روزهای تعطیلی و ساعات‌های اولیه صبح برای استفاده کردن از وسایل برقی پرمصرف.

توضیح آن‌که ساعت‌های اولیه شب، زمانی است که مصرف برق، به دلایل مختلف به بیشترین میزان خود می‌رسد. چراغ‌های خیابان‌ها و کوچه‌ها روشن می‌شود. فروشگاه‌ها و منازل، نیاز به روشنایی دارند. لازمه این افزایش ناگهانی آن است که باید در این چند ساعت نسبت به دیگر ساعت‌های شبانه روز، ظرفیت بسیار بالاتری از کل شبکه تولید، انتقال و توزیع برق وارد عمل شود تا بتواند جوابگوی تقاضای مصرف‌کنندگان باشد حال اگر میزان مصرف در ساعت‌های اولیه شب، همچنان افزایش یابد به گونه‌ای که ظرفیت‌های موجود، قادر به تأمین آن نباشد، راه حل کوتاه‌مدت برای این مشکل، خاموشی در قسمتی از شبکه است که این امر، باعث اتلاف وقت و کاهش رفاه شهروندان می‌شود و از سوی دیگر ضربه به اقتصاد منطقه‌ای و ملی است. راه حل درازمدت این مشکل، سرمایه‌گذاری عظیم برای

تأسیس نیروگاه‌های جدید و ساخت سایر تأسیسات مورد نیاز است که همه این سرمایه‌گذاری‌ها، به این منظور است که برای مدت زمانی حدود ۳ تا ۴ ساعت، برق مورد نیاز تأمین گردد. این هزینه‌گزار، باعث اعمال فشار بر بخش‌های دیگر مانند صنعت، کشاورزی و... می‌شود و از طرف دیگر، سبب افزایش هزینه‌های صنعت برق و در نتیجه افزایش تعرفه‌های برق می‌شود که نه به سود مصرف‌کننده است و نه به سود صنعت برق کشور. نتیجه آن‌که صرفه‌جویی در ساعت‌های اولیه شب، تنها باعث کاهش هزینه برق برای مصرف‌کننده نیست، بلکه تأثیر آن بسیار گسترده‌تر است، و این در حالی است که مصرف‌کننده خانگی می‌تواند با استفاده از لوازم برقی خود، نظیر ماشین لباسشویی، جاروبرقی، اتو و... در غیر از ساعت‌های مزبور و... در روز یا نیمه شب و یا روزهای تعطیلی، کمک زیادی به خود و جامعه کند.

۷- استفاده از وسایل برقی مناسب در خانه.

استفاده از وسایل خانگی استاندارد، کارایی، ایمنی و عمر مفید بالاتری دارند، ضمن این‌که برق کمتری مصرف می‌کنند. به عکس، استفاده از وسایل غیر استاندارد و یا مستعمل، افزون بر نداشتن ویژگی‌های فوق، هزینه استهلاک، تعمیرات، مصرف برق زیاد و... نیز دارند.

۸- استفاده صحیح از وسایل برقی در خانه.

برای مثال باید تا حد امکان از باز و بسته کردن در یخچال خودداری کرد. بارعایت این نکته ساده می‌توان تا ۵ درصد در مصرف برق صرفه‌جویی کرد. نیز لازم است هنگام خریداری یخچال، به این نکته توجه کرد که اندازه آن با توجه به تعداد افراد خانواده و گرمسیر یا سردسیر بودن محل سکونت انتخاب شود، زیرا عدم استفاده از همه ظرفیت یخچال و خالی یا نیمه خالی ماندن آن، مستلزم هدر دادن انرژی است.

نیز در انتخاب محل یخچال، باید به این امر توجه نمود که آن را نزدیک دستگاه‌های گرمازا مانند اجاق گاز، شوفاژ و... یا زیر تابش مستقیم آفتاب قرار ندهیم،

و باید پشت یخچال، فضای کافی برای گردش هوا باشد. نیز مناسب است ظرف‌های غذا را با نایلون و یا آلومینیوم پوشاند و سایر مواد غذایی را در کیسه‌های عایق گذاشت تا برفک تولید نشود و بوی نامطبوع در یخچال پخش نگردد و بدین وسیله، محیط بهداشتی سالم‌تری در یخچال فراهم شود. هم‌چنین خوب است از گذاشتن هر گونه پارچه بر روی طبقات یخچال پرهیز کرد، زیرا این کار از گردش هوا در یخچال جلوگیری می‌کند و مصرف برق آن را افزایش می‌دهد و در صورت وجود لامپ روشنایی در یخچال، باید به خاموش شدن آن پس از بسته شدن در، اطمینان حاصل کرد.

۹- مناسب است در مکان‌هایی مانند دست‌شویی، حمام، انبار، پارکینگ و... که روشنایی کمتری مورد نیاز است، از یک لامپ معمولی کم مصرف استفاده کرد.

۱۰- می‌توان در مکان‌هایی که نیاز به روشنایی بیشتر دارد، به جای چند لامپ کم‌وات، از یک لامپ با وات بیشتر استفاده کرد، زیرا برای مثال، نور یک لامپ ۲۰۰ وات، بیشتر از نور دو لامپ ۱۰۰ وات است.

۱۱- غیر اقتصادی‌ترین وسیله برای گرم کردن محیط، بخاری برقی و جهت تهیه آب گرم، آبگرمکن برقی است. به علت مصرف زیاد در این گونه وسایل، بهتر است از وسایل با سوخت جایگزین نظیر گاز استفاده کرد.

۱۲- هر فصل، لباس ویژه خود را می‌طلبید، بنابراین باید سعی کرد به جای استفاده بیش از حد از وسایل تهویه محیط، از لباس مناسب همان فصل استفاده کرد. این اقدام، افزون بر جلوگیری از ضرر اقتصادی و اتلاف منابع انرژی، سبب پیش‌گیری از بیماری‌های فصلی و ایجاد تعادل در سیستم حرارتی بدن می‌گردد.

۱۳- خوب است برای مطالعه، از نور موضعی (چراغ مخصوص مطالعه) استفاده کرد.

۱۴- اگر کانال‌کشی کولر، از خارج ساختمان انجام گرفته، بهتر است با استفاده از عایق‌کاری به وسیله پشم‌شیشه، یا به کار بردن سایبان، از اتلاف سرما در اثر تابش

مستقیم خورشید به کانال‌ها جلوگیری کرد، و چنانچه کولر، بر روی پشت بام نصب شده است، می‌توان با قرار دادن سایبان بر روی آن، عملکرد آن را در تولید سرما افزایش داد.

۱۵- عایق‌کاری در صنعت و ساختمان، کنترل و آزمایش کنتورها جهت رفع عیب، گردگیری و تمیز کردن چراغ‌ها به منظور افزایش روشنایی و... هر یک به نحوی، موجب کاهش در مصرف انرژی می‌شوند.

پرهیز از اسراف، تنها به کم مصرف کردن نیست، درست و به جا مصرف کردن نیز از مصادیق آن است. بر همین اساس، نباید از تلویزیون، رادیو ضبط، ویدیو و دیگر وسایل برقی، در مقاصد حرام و غیر شرعی، مانند شنیدن و دیدن صداها و تصاویر گمراه‌کننده و مبتذل استفاده کرد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

شُكْرُ النَّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ^۱

شکر نعمت، به دوری کردن از امور حرام است.

از اموری که باید کانون توجه مسئولان امر قرار گیرد، فرهنگ‌سازی جهت مصرف صحیح انرژی است و برای این منظور، نباید تنها به تهیه و پخش کتابچه‌ها، بروشورها و جزواتی در خصوص بهینه‌سازی مصرف انرژی، برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها و جلسات آموزشی برای مسئولان و مدیران سازمان‌ها و نهادها اکتفا کرد، بلکه لازم است از طریق گنج‌انیدن مطالب متنوع، مستند و مرتبط با این موضوع در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان در همه مقاطع تحصیلی و نیز تهیه و تولید برنامه‌ها و فیلم‌های جذاب توسط صدا و سیما و نیز آموزش و تأکید ائمه جمعه و جماعات، به این مهم اقدام نمود.

مصرف گاز

گاز، یکی از گنجینه‌های پرارزش طبیعت است که نقش مهمی در زندگی امروز ما

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۵.

ایفا می‌کند. این ماده، مانند نفت، زغال‌سنگ و دیگر مواد سوختی، سهم مهمی را در پیشبرد اهداف تمدن بشری، به خود اختصاص داده است و نقش مهم‌تری در زندگی آینده بشر خواهد داشت. گاز طبیعی، گازی است بی‌بو، بی‌رنگ و بی‌شکل، که قابل اشتعال بوده و اگر سوزانده شود، مقدار قابل توجهی انرژی در اختیار ما می‌گذارد، و برخلاف سایر مواد سوختی، هوا را بسیار کمتر آلوده می‌کند، گاز طبیعی، ۳۰ تا ۴۰ درصد، کمتر از دیگر سوخت‌های فسیلی،^۱ گاز کربنیک و ۷۰ درصد، کمتر از بنزین، گاز خطرناک مونواکسیدکربن تولید می‌کند. هم‌چنین میزان گوگرد و ذرات معلق که از آلوده‌کننده‌های اصلی هوا هستند، در وسایل نقلیه گاز سوز، به صفر می‌رسد. این گاز می‌تواند حرارت و انرژی را به میزان دلخواه، در اختیار ما بگذارد و به همین دلیل، امروزه به مقدار زیاد در جهان مصرف می‌شود.^۲ همه این واقعیات، دلایل روشنی است بر ضرورت صرفه‌جویی در مصرف گاز و استفاده صحیح از آن.

مصرف گاز و مسئله حفظ جان

کمتر روز یا هفته‌ای است که رسانه‌های گروهی و مطبوعات، اخبار و گزارش‌های تأسف بار در زمینه مسمومیت‌ها و تلفات ناشی از نشت گاز و استفاده نادرست از وسایل گاز سوز منتشر نکنند، و این در حالی است که «وجوب حفظ جان» از احکام اولیه و روشن اسلام است و هیچ‌کس حق ندارد با اقدامات نسنجیده و غیر استاندارد، جان خود و دیگران را در معرض تهدید و خطر قرار دهد. چنان‌که به نقل از امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

۱. سوخت‌های فسیلی، عبارتند از: گاز طبیعی، زغال‌سنگ و نفت که از بقایای جانوران و گیاهان متعلق به میلیون‌ها سال پیش به دست می‌آیند و در زیرزمین قرار دارند و با اکتشاف و استخراج، بیرون آمده و به مصرف می‌رسند، در این نوع سوخت‌ها، مقدار زیادی کربن و هیدروژن وجود دارد و انرژی حاصل از سوختن این نوع مواد، عمدتاً از تبدیل هیدروژن به بخار آب حاصل می‌شود. (ر.ک: حسین فقیهی، گاز طبیعی از مبدأ تا مقصد، ص ۷).
 ۲. ر.ک: حسین فقیهی، همان، ص ۷، ۹ و ۱۱.

لَا تُلْقِ نَفْسَكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛^۱

خود را به هلاکت و نابودی مینداز.

و امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون عباسی، آن گاه که ایشان را - در صورت نپذیرفتن و لایتعهدی - تهدید به مرگ نمود، فرمود:

قَدْ نَهَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَلْقِي بِيَدَيَّ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛^۲

خداوند، مرا از این که خود را به هلاکت و نابودی بیندازم نهی کرده است.

فقیه بزرگ جهان اسلام، علامه حلی در اشاره به همین حکم روشن شرعی و عقلی

می نویسد:

إِنَّ الْإِلْقَاءَ بِالْيَدِ إِلَى التَّهْلُكَةِ مَنَهِيٌّ عَنْهُ قَطْعًا؛^۳

خویشتن را با دست خود، به هلاکت و نابودی انداختن، به طور قطع، مورد نهی

است.

از این رو وظیفه همگان است با اقدامات پیش گیرانه و توجه به توصیه های

مسئولان امر، این گونه خطرات و صدمات را به حداقل برسانند.

برخی توصیه ها در زمینه مصرف بهینه گاز

ممکن است در نتیجه مصرف بی رویه گاز و انشعابات متعدد و بی ضابطه توسط

برخی، گاز مصرفی در اماکن دیگر، دچار افت فشار و پایین آمدن میزان بهره وری آن شود و در نتیجه ساکنان آن اماکن، متضرر گردند و یا در امور آنان اختلال پیدا شود.

از این رو، می توان براساس وجوب حفظ جان - که توضیح آن گذشت - و نیز با

توجه به حرمت شدید اسراف فرافردی، استفاده نادرست از گاز و بهره برداری

غیراستاندارد از وسایل گاز سوز را ناروا و غیرمجاز اعلام کرد. در زیر - از باب رجوع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۹۰.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۳۷؛ امالی، ص ۶۸؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. علامه حلی، الالفین، ص ۱۱۲.

به عرف خاص - به برخی از مهم ترین توصیه های کارشناسان امر، در زمینه مصرف بهینه گاز اشاره می کنیم.^۱

می توان این توصیه ها را به دو دسته بایدها و نبایدها تقسیم کرد:

الف - بایدها

- ۱- استفاده از شیلنگ های لاستیکی تقویت شده (فشار قوی) به جای شیلنگ های لاستیکی معمولی که در برابر مواد نفتی و گازی، به سرعت فاسد می شوند.
- ۲- مسدود کردن شیرهای مصرف که به وسیله گازسوز وصل نشده و مورد استفاده قرار نمی گیرند با روپوش مخصوص.
- ۳- بستن شیر مصرف، چنان که برای مدت طولانی از وسیله گازسوز استفاده نمی شود.
- ۴- استفاده از بست های فلزی برای محکم کردن شیلنگ های گاز، از یک طرف به وسایل گازسوز و از طرف دیگر به لوله کشی گاز.
- ۵- استفاده از کف صابون و مانند آن برای آزمایش محل اتصال شیلنگ به لوله گاز و آزمایش خود شیلنگ جهت حصول اطمینان به عدم نشت گاز.
- ۶- مراقبت از تمیزی و مرتب بودن مشعل های اجاق گاز و ضمام آن تا گاز بتواند به راحتی و به اندازه کافی به مشعل برسد و با شعله آبی بسوزد.
- ۷- برخوردار بودن هر وسیله گازسوز به یک دودکش مجزا و مجهز به کلاهک.
- ۸- انجام گرفتن هر گونه تغییرات و تعمیرات در لوله کشی گاز توسط اشخاص متخصص یا مؤسسات صلاحیت دار.
- ۹- خودداری از روشن کردن کبریت، فندک و مانند آن و نیز قطع و وصل کردن کلیدهای برق، در صورت نشت گاز و استشمام بوی آن.

۱. در ارائه این توصیه ها، از کتابچه «آیا می دانید؟» انتشار یافته توسط روابط عمومی شرکت ملی گاز ایران، استفاده شده است.

- در چنین مواردی، باید ضمن حفظ خونسردی، امور زیر انجام شود:
- افراد حاضر، از محل آلوده به گاز دور شوند.
 - فوراً شیر اصلی گاز بسته شود.
 - در صورتی که کنتور برق، در فضای آلوده به گاز قرار نداشته باشد، برق، از فیوز اصلی قطع گردد.
 - در و پنجره‌ها باز شوند.
 - با تکان دادن چیزی مانند حولهٔ پنبه‌ای مرطوب، جریان خروج هوای آلوده به گاز تسریع شود.
 - (برای این منظور، نباید به هیچ وجه از پنکه، هواکش و سایر دستگاه‌های برقی استفاده شود.)

ب - نبایدها

- ۱- اتصال دو یا چند وسیلهٔ گاز سوز به یک شیر مصرف. هر وسیلهٔ گاز سوز، باید به یک شیر مستقل وصل باشد.
- ۲- توسعهٔ لوله کشی داخلی و اضافه نمودن وسایل گاز سوز بدون اطلاع مسئولان امر.
- ۳- تغییر محل رگلاتور و کنتور گاز بدون هماهنگی با مسئولان امر.
- ۴- استفاده از توری سیمی برای حفاظت رگلاتور در کوچه، چون موجب آسیب دیدگی رگلاتور و لوله می شود.
- ۵- دستکاری کنتور و رگلاتور.
- ۶- نصب کردن شیلنگ‌های گاز در معرض حرارت اجاق گاز و سایر وسایل گاز سوز.
- ۷- استفاده از شعلهٔ کبریت و مانند آن برای پیدا کردن محل نشت گاز.
- ۸- وارد آوردن ضربه به وسیلهٔ دیگ و دیگر ظروف سنگین به اجاق گاز، زیرا این

- عمل، موجب سست شدن اتصالات و نشت گاز خواهد شد.
- ۹- قرار دادن وسایل گاز سوز به خصوص اجاق گاز در محل وزش جریان باد مانند پنجره، مقابل بادبزن برقی و... .
- ۱۰- نصب آبگرمکن گازی در حمام یا اتاقی که به طور عادی در آن هوا، جریان ندارد، زیرا این کار، موجب کمبود اکسیژن شده و ایجاد خفگی می‌کند.
- ۱۱- نصب آبگرمکن دیواری در منازلی که زیر بنای آن‌ها کمتر از ۵۰ مترمربع است. چون مصرف اکسیژن آبگرمکن‌های دیواری، بالا است و موجب کمبود اکسیژن در منزل می‌گردد.
- ۱۲- تبدیل نمودن بخاری و سایر وسایلی که با سوخت‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، به نوع گازسوز.
- ۱۳- قرار گرفتن پرده، لباس، رختخواب، ظرف پلاستیکی و سایر اشیاء قابل اشتعال در مجاورت بخاری.
- ۱۴- وجود زانوی اضافی در مسیر دودکش، زیرا این کار، موجب کندی حرکت محصولات احتراق شده و در نهایت، موجب پس‌زدگی و خفگی ساکنان منزل می‌شود.

جمع‌بندی

این‌که مقوله انرژی، از ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، فقهی و... برخوردار است، نشان از اهمیت داخلی و بین‌المللی و جایگاه فردی و اجتماعی آن دارد. مردم ما، علی‌رغم سهم بودن نسل‌های آینده در منابع انرژی و با وجود کوتاه بودن عمر این منابع، در بهره‌برداری از آن‌ها، زیاده‌روی کرده و از استانداردهای جهانی در این باب، فاصله زیادی دارند. در بسیاری موارد، زیاده‌روی در مصرف برق یا درست مصرف نکردن آن، فراتر از اسراف فردی و از نوع اسراف فرافردی خواهد بود. از این رو، باید به صرفه‌جویی در مصرف برق و استفاده بهینه از آن، فراتر از یک

امر اقتصادی به عنوان یک مسئله شرعی نگریست و به توصیه‌های کارشناسان امر در این باب، توجه کافی نمود.

و این‌که برخی روایات، از برافروختن و روشن کردن چراغ پیش از غروب آفتاب، به عنوان کاری پسندیده، یاد نموده‌اند، دلیل بر روا بودن زیاده‌روی در مصرف برق نیست، زیرا این روایات، ناظر به خانه‌های محقر صدر اسلام است که فاقد دریچه‌ها و پنجره‌های بزرگ به سبک امروزی بوده است. خانه‌هایی که در ساعات پایانی عصر و به خصوص دقایق پیش از غروب، از نور و روشنایی کافی برخوردار نبوده است و روشن نمودن آن‌ها با چراغ‌های کم‌سو و روغنی آن زمان، اسراف محسوب نمی‌شده است.

نیز در متون فقهی، از استحباب روشن گذاشتن فضای مساجد حتی در ساعاتی که خالی از نمازگزار باشند، سخن به میان آمد، که این مورد، با توجه به این‌که مصداق تقویت ارزش‌های معنوی و سبب تعظیم شعائر دینی است، اسراف محسوب نمی‌گردد. نورافشانی و چراغانی کردن برخی اماکن، در اعیاد مذهبی و شب‌های میلاد پیشوایان دین علیهم‌السلام نیز بر همین اساس قابل تحلیل است. ولی برخی مصارف دیگر، مانند بستن حجله به یاد شخص فوت شده و چراغانی کردن آن، فاقد مبنای شرعی است.

از منابع بسیار ارزشمند که نسبت به دیگر منابع انرژی، پی‌آمدهای زیست محیطی کمتری دارد گاز است. این منابع، محدود و متعلق به نسل‌های حال و آتی است و از سوی دیگر، گاه مصرف بی‌رویه و نادرست آن، موجب زیان به دیگران و نیز سبب تلفات و خسارت‌های جانی و مالی است. از این رو لازم است در مصرف آن صرفه‌جویی کرد و توصیه‌های کارشناسان امر در چگونگی استفاده از آن را جدی گرفت.

فصل ۶: هزینه‌های مسکن

مقدمه

از نیازهای اولیه هر انسان، بهره‌مندی از آرامش فکری و روحی و برخورداری از آسایش جسمی و روانی است، و بی‌گمان داشتن خانه و سرپناه، نخستین و مهم‌ترین عامل در این زمینه است. از همین رو، خداوند، در خطابی منت‌آمیز خطاب به بشر می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾^۱

خداوند، برای شما، از ناحیه خانه‌هایتان، آرامش قرار داد.

امام سجاده علیه السلام نیز می‌فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرَهُ فِي بِلَادِهِ...^۲

از [نشانه‌ها و عوامل] خوشبختی انسان آن است که تجارت و کار و کاسبی او در سرزمین خودش باشد، [تا این‌که برای انجام کار و کسب، نیاز به دوره‌گری و آوارگی نداشته باشد].

برخورداری از مسکن و سرپناه، آن قدر اهمیت دارد که اگر صاحب‌خانه، ورشکست شود، اسلام، خانه را از مستثنیات دیون دانسته و طلبکار، حق مصادره و مطالبه آن را ندارد. چنان‌که در روایت معتبره حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱. نحل (۱۶) آیه ۸۰.

۲. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۵۹.

لَا تُبَاعُ الدَّارُ وَالْجَارِيَةُ فِي الدِّينِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلِّ يَسْكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ؛^۱

خانه و خدمتکار، در ارتباط با بدهکاری [و پرداخت آن] فروخته نمی شود و این بدان جهت است که انسان، به سایه ای که در آن سکنی گزیند و خدمتکاری که به او خدمت نماید، احتیاج دارد.

و در روایت صحیحۀ ابراهیم بن هاشم می خوانیم:

إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عَمِيرٍ رضي الله عنه كَانَ رَجُلًا بَرَّازًا فَذَهَبَ مَالُهُ وَ افْتَقَرَ وَ كَانَ لَهُ عَلِيٌّ رَجُلٌ عَشْرَةُ آلَافِ دَرَاهِمٍ، فَبَاعَ دَارًا لَهُ كَانَ يَسْكُنُهَا بِعَشْرَةِ آلَافِ دَرَاهِمٍ، وَ حَمَلَ الْمَالَ إِلَى بَابِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: هَذَا مَالُكَ الَّذِي عَلَيٌّ، قَالَ: وَرَثَتُهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: وَهَبَ لَكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: هَلْ هُوَ تَمَنُّ صَيِّعَةٍ بَعَثَهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا هُوَ؟ قَالَ: بَعْتُ دَارِي الَّتِي أَسْكُنُهَا لِأَقْضِي دَيْنِي، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ: حَدَّثَنِي ذَرِيحُ الْمُحَارَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: لَا يُخْرَجُ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالذَّيْنِ، أَرْفَعَهَا لِاحْتِجَاجٍ لِي فِيهَا، وَ [اللَّهُ] إِنِّي لَمُحْتَاجٌ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى دَرَاهِمٍ وَاحِدَةٍ؛^۲

[در برهه ای از زمان] ابن ابی عمیر که شغل پارچه فروشی داشت، مال خود را از دست داد و دچار فقر شد، او از شخصی، ده هزار درهم طلبکار بود. آن شخص، وقتی از فقر و گرفتاری ابن ابی عمیر آگاهی یافت، خانه مسکونی اش را به ده هزار درهم فروخت و آن را به سوی خانه ابن ابی عمیر حمل کرد، ابن ابی عمیر، با دیدن آن پول پرسید: این ها چیست؟ گفت: مبلغی که از من طلب داشتی. پرسید: این ها از راه ارث به تو رسیده است؟ - خیر - کسی به تو هدیه نموده؟ - خیر - از راه فروختن زمین و ملک خود به دست آورده ای؟ - خیر. - پس از کجا به دست آورده ای؟ گفت: خانه مسکونی ام را فروختم تا بدهی خود را بپردازم.

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۴۱-۳۴۲.

ابن ابی عمیر، با شنیدن این سخن گفت: ذریح محاربی از قول امام صادق علیه السلام برایم روایت کرد: «انسان، به خاطر بدهکاری، از محل زندگی اش بیرون رانده نمی شود.» این پول ها را بردار و برو که مرا به آن حاجتی نیست، گر چه [به خدا سوگند!] هم اینک، به یک درهم پول نیاز مندم!

صاحب جواهر، در اشاره به فتوای اجماعی فقیهان که مبتنی بر نصوص یاد شده است، می نویسد:

لَا يُجْبَرُ الْمُفْلِسُ عَلَى بَيْعِ دَارِهِ الَّتِي يَسْكُنُهَا إِجْمَاعًا^۱

به اجماع فقیهان، انسان مفلس و ورشکست شده، به فروختن خانه مسکونی اش، اجبار نمی شود.

اسلام و خانه وسیع

از ویژگی های خانه مطلوب در اسلام، وسیع بودن و برخورداری آن از فضای باز و مناسب است. به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكُنُ الْوَاسِعُ^۲

از [عوامل و نشانه های] خوشبختی انسان مسلمان، برخورداری او از مسکن وسیع است.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ، فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكُنُ الْوَاسِعُ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ. وَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ السَّوُّ وَالْمَرْأَةُ السَّوُّ وَالْمَسْكُنُ الضَّيِّقُ وَالْمَرْكَبُ السَّوُّ^۳

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۳۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۲۶؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۹؛

حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۵۱.

۳. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵۴.

چهار چیز، از سعادت و خوشبختی انسان است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه نیکوکار و مرکب راهوار. و چهار چیز، از شقاوت و شوربختی انسان است: همسایه بد، همسر بد و ناسازگار، خانه تنگ و مرکب بد.

در حضور امام صادق علیه السلام، بحث از شومی و نامبارکی امور به میان آمد، آن حضرت فرمود:

الشُّومُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْمَرْأَةِ وَ الدَّابَّةِ وَ الدَّارِ، فَأَمَّا شَوْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عُقُوقُ زَوْجِهَا وَ أَمَّا الدَّابَّةُ فَسَوْءُ خُلُقِهَا وَ مَنَعَهَا ظَهْرَهَا وَ أَمَّا الدَّارُ فَضِيقُ سَاحَتِهَا وَ شَرُّ جِيرَانِهَا وَ كَثْرَةُ عَيْبِهَا؛^۱

شومی و نامبارکی در سه چیز است: زن، مرکب و خانه، شومی زن به این است که کابینش زیاد باشد و با همسرش ناسازگاری کند، شومی حیوان و مرکب به آن است که رفتارش بد باشد و سواری ندهد و شومی خانه به آن است که حیاتش تنگ، همسایه هایش بد و عیب هایش زیاد باشد.

نیز بر طبق روایات، وقتی از امام رضا علیه السلام درباره بهترین عیش دنیوی پرسیدند، فرمود:

سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَ كَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ؛^۲

گسترده بودن خانه و فراوانی محبین و دوست داران.

براساس آموزه های معنوی و اخلاقی اسلام، گسترده گی خانه و آسایش و خوشی حاصل از آن، آن گاه مطلوب و لذت بخش است که صاحب خود را از ذکر و یاد خانه حقیقی در فردوس برین و از همسایگی با بهشتیان خوش فرجام باز ندارد، که در نگاه خدا باوران، خانه دنیوی، در مقایسه با سرای اخروی، قابل ذکر و شایسته توجه نیست. به گفته هشام بن حکم، مردی از بزرگان جبل، هر ساله در موسم حج، بر امام صادق علیه السلام وارد شده در خانه ایشان اقامت می گزید، چون این کار هر سال تکرار

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۵۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۲.

می شد، وی [به هدف این که مزاحم حضرت نشود] در یکی از سفرهای خود، ده هزار درهم به امام داد و گفت برایم خانه ای خریداری کن تا وقتی خود و خانواده ام به مدینه می آییم در آن اقامت کنیم، پس از آن راهی مکه شد، مدتی طول کشید و اعمال حج را به پایان رسانید، وقتی به مدینه بازگشت از حضرت پرسید: آیا خانه خریداری شد؟ فرمود: آری، سپس قباله ای آورده به او داد که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم، این منزلی است در بهشت برین، خریداری نمود آن را جعفر بن محمد، حد اول این منزل، به خانه رسول خدا ﷺ منتهی می شود، حد دومش، به خانه علی ﷺ، حد سومش، به خانه حسن و حد چهارمش به خانه حسین ﷺ. چون حضرت، متن قباله را برای او خواند، وی اعلام رضایت و خرسندی نمود، سپس حضرت فرمود: من آن مال را جهت کمک به فرزندان [نیازمند] حسن ﷺ و حسین ﷺ هزینه کردم. امیدوارم خداوند بپذیرد و پاداشت را در بهشت دهد! آن مرد، [با خوشحالی] به دیار خود مراجعت نمود، پس از مدتی بیمار شده به حال احتضار افتاد، چون زمان مرگش فرا رسید خاندان خود را طلبیده قسم داد پس از مرگش آن قباله را به همراه او در قبرش بگذارند آنان، همین کار را کردند، چون صبح شد و به سر قبر او رفتند، قباله را بر روی قبر یافتند که در پشت آن، این نوشته جلب نظر می کرد:

وَفِي لِي وَاللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِمَا وَعَدَنِي؛^۱

به خدا سوگند! جعفر بن محمد به آنچه به من وعده داده بود، وفا نمود.

پاسخ به یک پرسش در این باب

براساس روایات، وسعت خانه و گستردگی آن، نشانه سعادت مندی و خوشبختی انسان است، با این که براساس برخی دیگر از روایات، چنانچه اندازه خانه، بیشتر و فراتر از مقدار کفاف باشد، مورد نهی و نکوهش است؟

۱. رک: قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۳.

از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱

هر ساختمانی که به مقدار کفایت و نیاز نباشد [بلکه فراتر از آن باشد] روز قیامت، وبال و مایه گرفتاری صاحبش خواهد شد.

چون علی علیه السلام به عیادت صحابی خود، علاء بن زیاد حارثی رفت و چشمش به منزل وسیع وی افتاد خطاب به او فرمود:

ما كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ؟! وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ، تُقْرَى فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرِّجْمَ وَ تَطْلَعُ مِنْهَا الْحَقُوقُ مَطَالَعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ؛^۲

با وسعت این خانه در دنیا چه می کنی، در حالی که در آخرت، به آن محتاج تری؟ بله اگر بخواهی با آن، به آخرت نائل شوی، در آن، از مهمان پذیرایی می کنی، صله رحم انجام می دهی و حقوق [واجب] را به جا می آوری، و هر گاه چنین کردی، به وسیله این منزل، به آخرت خواهی رسید.

پاسخ: نقطه مقابل سعه المنزل که در روایات پیشین، از نشانه های سعادت و نیکبختی معرفی شده بود، تنگی منزل و جوابگو نبودن آن نسبت به نیازهای معقول زندگی است، چنان که به نقل از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

مِنْ شَقَاءِ الْعَيْشِ ضَيْقُ الْمَنْزِلِ؛^۳

از بدبختی و ناگواری زندگی، تنگ بودن منزل است.

و بدین ترتیب، هیچ منافاتی میان این دو دسته از روایات متصور نیست، چرا که محدوده کفاف، شامل وسعت منزل و چشم نواز بدون عرصه آن نیز می شود و می توان گفت مقصود از «فوق کفاف بودن خانه» ساختن آن به گونه مجلل و اشرافی و

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۷.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۲۴.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۳.

به منظور ریا و تفاخر و انگیزه‌هایی از این قبیل است، چنان‌که از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَ سُمِعَ حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ، ثُمَّ يَطُوقُ فِي عُنُقِهِ وَ يُلْقَى فِي النَّارِ، فَلَا يَحِيسُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ فَعْرِهَا، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سُمِعَ؟ قَالَ: يَبْنِي فَضلاً عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةً مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مَبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ!^۱

هر کس از روی ریا و سمعه، ساختمانی بنا کند، روز قیامت، آن را از زمین هفتم بر دوش می‌کشد در حالی که آتشی بر افروخته است. سپس طوق گردنش شده و به آتش افکنده می‌شود، پس هیچ بخشی از آن ساختمان، مانع از افتادن او به ژرفای دوزخ نمی‌شود. به حضرت عرض شد: مقصود از بنا کردن ساختمان به قصد ریا و سمعه چیست؟

پیامبر فرمود: یعنی آن را به اندازه‌ای بیش از نیاز خود، و به منظور گردن‌فرازی بر همسایگانش و تفاخر به برادرانش بنا کند.

مورد نکوهش واقع شدن علاء بن زیاد توسط علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می‌تواند به این سبب بوده باشد که خانه وی، بسیار فراتر از نیازهای متعارف و معقول او بوده است، و چنان‌که ذیل روایت مربوط به وی نشان می‌دهد، حتی ساختن خانه به ویژگی خانه او نیز در صورتی که به انگیزه‌های شرعی و اخلاقی باشد، مذموم نیست.

اسلام و آپارتمان‌نشینی

گفتیم مطلوب و پسندیده از نگاه اسلام، وسعت و گستردگی منزل است. بنابراین طبیعی است اسلام، به حسب احکام اولیة خود، دید مثبتی نسبت به مرتفع و فشرده‌سازی منازل و آپارتمان‌نشینی به گونه‌ای که امروز، رایج است نداشته باشد. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است:

سَمَكُ الْبَيْتِ سَبْعَةُ أَذْرُعٍ أَوْ ثَمَانِيَةٌ^۱

بلندی خانه، هفت یا هشت ذراع [سه تا چهار متر] است.

نیز از آن حضرت می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَكًا بِالْبِنَاءِ يَقُولُ لِمَنْ رَفَعَ سَقْفًا فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ: أَيْنَ تُرِيدُ يَا فَاسِقُ^۲؛

خداوند، فرشته‌ای را وکیل بر ساختمان قرار داده است آن فرشته، به هر کس که سقفی را بیش از هشت ذراع بالا ببرد، خطاب کرده می‌گوید: ای تبه‌کار، کجایم روی؟

نیز:

هرگاه ارتفاع ساختمان، به بیش از هشت ذراع رسید، بر بالای آن آیه الکرسی بنویس
[و بدین وسیله، شرور و بدی‌ها را از خانه‌ات دور کن!]^۳

نکوهش از مرتفع‌سازی خانه، با توجه به احکام اولیه است، از همین رو، در صورتی که احتیاج و ضرورت ایجاب کند نکوهش آن، منتفی خواهد شد. به فرموده امام صادق (ع):

إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَنَّ الدُّورَ قَدْ اِكْتَفَتْهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: اِرْفَعْ مَا اسْتَطَعْتَ وَ أَسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يُوسِّعَ عَلَيْكَ^۴؛

مردی انصاری در حضور پیامبر ﷺ [از بلندی منازل اطراف خود شکوه کرد و] عرض نمود، خانه‌ها و منازل، او را در میان گرفته‌اند، حضرت فرمود: تو [هم] هر چه می‌توانی خانه‌ات را بالا ببر و از خدا بخواه در کارت توسعه دهد.

در عصر ما نیز ممکن است به خاطر پاره‌ای از محدودیت‌ها و ضرورت‌ها و به وجود آمدن بحران مسکن، آپارتمان‌سازی، با همه پی‌آمدهای فرهنگی و اجتماعی

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۵۰.

۳. همان.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۲۶؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰.

آن تجویز شود، ولی بدیهی است اولاً، براساس قاعده «الضَّروراتُ تُتَقَدَّرُ بِقَدْرِها» بارفع ضرورت و اضطرار، همان حکم اولی، مورد تأکید و توصیه است و ثانیاً، باید در فرض اضطرار نیز به همه معیارها و ضوابط آپارتمان‌سازی عمل نمود و با رعایت کردن توصیه‌های کارشناسان امر، پی‌آمدهای سوء این سیستم را به حداقل رسانید، برای مثال:^۱

۱- در مجموعه‌ای با بیش از ۵۰ واحد مسکونی، به ازاء هر واحد مسکونی، باید حداقل ۲۵ متر مربع فضای سبز و باز در محوطه مسکونی در نظر گرفته شود.

۲- ایجاد حداقل یک فضا برای بازی بچه‌ها با وسعت مناسب (حداقل ۲ متر مربع به ازاء هر واحد مسکونی) ضروری است. موقعیت استقرار این فضا باید به گونه‌ای باشد که از ایمنی کافی برخوردار بوده و نیز امکان نظارت والدین بر آن‌ها وجود داشته باشد.

۳- لازم است در طرح سایت مجموعه‌های مسکونی، سالن چند منظوره‌ای جهت مطالعه و انجام تکالیف مدرسه بچه‌ها، کلاس‌های جنبی آموزشی، مراسم و اجتماعات لازم (جشن، عزاداری و...) و سایر فعالیت‌های عمومی پیش‌بینی گردد. حداقل مساحت این فضا برای مجتمع‌های دارای ۱۰۰ تا ۲۰۰ واحد مسکونی، ۱۰۰ متر مربع می‌باشد و در صورت افزایش تعداد واحدهای مسکونی، به ازاء هر واحد اضافه ۰/۵ متر مربع به فضای مزبور افزوده می‌شود. موقعیت استقرار این فضا در مجموعه، به گونه‌ای باشد که ضمن دسترسی مناسب برای ساکنین، مستقل بوده و در مواقع برگزاری مراسم، مزاحمتی برای بلوک‌های مجاور ایجاد ننماید.

۴- طراحی سایت، باید به گونه‌ای باشد که بلوک‌ها در زمستان، حداقل سایه‌اندازی را بر یکدیگر داشته باشند.

۵- لازم است اشراف بلوک‌ها نسبت به یکدیگر، میدان دید ناظر به داخل بناهای

۱. ر.ک: مجموعه راهنما و مقررات طراحی و توصیه‌های اجرایی پروژه‌ها، حیدر باقری، ص ۱۹-۳۴، از انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی.

مسکونی مجتمع و سطوح قابل رؤیت بناها از پنجره‌های بلوک‌های مقابل به حداقل ممکن برسد.

۶- باید مسیر عبور پیاده از کنار بلوک‌هایی که طبقه همکف آن‌ها مسکونی است، با فاصله مناسب طراحی گردد و از ایجاد معبر در جلوی پنجره واحدهای مسکونی پرهیز شود.

۷- لازم است جمع‌آوری و دفع آب‌های سطحی، در انطباق کامل با ویژگی‌های زمین و از طریق شبکه جمع‌آوری آب‌های سطحی، مورد توجه قرار گیرد و در نحوه طراحی و استفاده از مصالح کف‌سازی و... تلاش شود تا هزینه‌ها به حداقل ممکن رسیده و نگهداری آن نیز سهل و آسان باشد.

۸- به منظور استفاده بهینه از شرایط محیطی در ساختمان‌ها، ضروری است عمده‌ترین مسائل اقلیمی و محیطی شامل دما، تابش، مقدار بارش، رطوبت نسبی، جهت و سرعت وزش باد و... به دقت مطالعه شده و براساس نکات قابل تأمل در ارتباط با فرم پلان، ابعاد پنجره‌ها، مساحت و مصالح عمومی سطح خارجی بنا، جهت‌گیری بهینه بلوک‌ها، تأثیر باد بر ساختمان و... در طرح‌ها مورد توجه قرار گیرد.

۹- به منظور پیش‌گیری از تبادل صدا بین واحدهای هم‌جوار، از تمهیداتی نظیر استفاده از عایق صوتی در دیوار بین واحدها و یا جانمایی فضاهایی نظیر سرویس‌ها، کمد، انباری و... در حد فاصله بین واحدها استفاده شود.

۱۰- ورودی‌های اصلی ساختمان، باید به صورتی سرپوشیده شود که حتی‌المقدور از بارندگی و تابش آفتاب محفوظ گردد.

۱۱- باید ورودی‌های دو واحد مسکونی، حتی‌الامکان در یک راستا نباشد و یا به گونه‌ای جانمایی گردند که از ورودی‌ها به داخل واحدها اشراق وجود نداشته باشد.

ویژگی‌های مسکن مطلوب

می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، از امور زیر، به عنوان ویژگی‌های مسکن

مطلوب و ایده‌آل (به طور نسبی) نام برد:

۱- چنان‌که از آیه **﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾**^۱ بلکه از خود واژه مسکن، استفاده می‌شود، نخستین و مهم‌ترین ویژگی خانه مطلوب، آرامش‌بخش بودن آن است، به این معنا که به لحاظ موقعیت، برخورداری از فضا و امکانات لازم، به گونه‌ای طراحی و ساخته شود که آرامش روحی و روانی و فکری ساکنان خود را به خوبی فراهم آورد.

بر همین اساس، لازم است خانه، افزون بر برخورداری از سیستم تهویه خوب و روشنایی کافی (طبیعی و مصنوعی) و... در محلی بنا گردد که ساکنین آن، در معرض سر و صدا و آلودگی هوای اطراف نباشند و در مورد آن اقدام بهداشتی لازم برای جلوگیری از مزاحمت حشرات و جانوران موذی به عمل آید، نیز باید در خانه، فضای کافی برای دور هم نشستن، خوابیدن (همراه با رعایت موازین شرعی)، فعالیت‌های فردی مثل مطالعه و... پیش‌بینی شود. نیز بر همین اساس، باید از ساختن خانه در محیطی مثل گورستان که اقامت زیاد و مستمر در آن، موجب افسردگی و با بهداشت روانی و نشاط روحی انسان در تضاد است خودداری نمود. چنان‌که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لا یبَنُوا عَلَی الْقُبُورِ؛^۲

[خانه‌های خود را] بر گورها بنا نکنند.

هم‌چنین آرامش روحی و فکری، آن‌گاه به دست می‌آید که همسایگان خانه، بر درون آن، اشراف نداشته باشند. به نقل از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِ رَاحَةٌ: دَارٌ وَاسِعَةٌ تُؤَارِي عَوْرَتَهُ وَ سَوْءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ...؛^۳

راحتی مؤمن در سه چیز است: خانه‌ای که نادیدنی‌ها و بدحالی او را از مردم

۱. نحل (۱۶) آیه ۸۰

۲. برقی، المحسن، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۲۵.

بپوشانند....

۲- استحکام و مقاوم بودن ساختمان در برابر حوادث و سوانح طبیعی، از دیگر ویژگی‌های مهم ساختمان و مورد تأکید عقل و شرع است. در احادیث آمده است:

مَنْ بَنَى فَاقْتَصَدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُوجَرَ^۱

هر کسی [خانه‌ای] بنا کند و در ساخت و ساز آن، اقتصاد ورزد، اجر و بهره‌ای نخواهد داشت.

اقتصاد در ساخت و ساز، با صرفه جویی در مصالح ساختمانی، استفاده از قطعات و مصالح نامرغوب و غیر مقاوم و مانند آن تحقق می‌یابد.

در باره خاک سپاری سعد بن معاذ، از قول امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبر سعد بن معاذ پایین رفت و او را لحد کرد. سپس با خشت، قبر او را مرتب و هموار نمود. ایشان در خلال کار، تقاضای سنگ و خاک می‌کرد و درزها و فاصله‌های میان خشت‌ها را می‌پوشانید و چون از کار فراغت یافت و خاک روی قبر پاشید و قبر او را هموار و مرتب نمود، فرمود: من می‌دانم این جنازه، به زودی می‌پوسد و متلاشی می‌شود ولی خداوند، بنده‌ای را دوست دارد که هر گاه کاری انجام می‌دهد، آن را متقن و محکم انجام دهد.^۲

حضرت، پس از به خاکسپاری فرزندش ابراهیم و مرتب کردن قبر او نیز فرمود:

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ^۳

هر گاه کسی از شما، کاری انجام می‌دهد، محکم انجام دهد.

اگر محکم‌سازی قبور و جایگاه مردگان، حائز اهمیت است، مقاوم‌سازی خانه‌ها که محل زندگی و جای خورد و خواب و مکان عبادت است، از اهمیت بیشتری برخوردار است به خصوص با توجه به وجوب حفظ جان که توضیح آن گذشت.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۰.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۲.

اهمیت این امر، برای کشور ما که در منطقه زلزله خیز واقع شده، محسوس تر و عینی تر است. به گفته یکی از کارشناسان مسکن و شهرسازی:

تجربه نشان می دهد، هر ۱۰ سال، یک بار زمین لرزه ویرانگر در ایران رخ می دهد. بنابراین، مهم ترین خطری که در کشور ما، ساختمان ها را تهدید می کند، سوانح طبیعی به ویژه زلزله است.

یکی از راه های بسیار مهم برای کاهش میزان زیان های ناشی از زمین لرزه در کشور، طراحی و احداث ساختمان های مقاوم و تدوین و اجرای آیین نامه های ایمنی ساختمان ها در برابر زمین لرزه است.^۱

از همین رو، کارشناسان، بر امور مهمی در مقاوم سازی تأکید می کنند از جمله این که:

- الف) پیش از طراحی سازه ساختمان، مطالعات میدانی در خصوص سطح آب های زیرزمینی، لرزه خیزی و زلزله و ژئوتکنیک ساختمان الزامی است.
- ب) مطالعه مقدماتی سازه هماهنگ با طراحی معماری در خصوص اسکلت سازه (تیرها و ستون ها) و محل کارگزاری اعضای مقاوم در مقابل زلزله (بادبندها یا دیوارهای برشی) الزامی است.
- ج) باید با به کار بردن مصالح سازه ای با مقاومت زیاد و مصالح غیر سازه ای سبک، وزن ساختمان را به حداقل رسانند.
- د) اعضای غیر سازه ای به خصوص دیوارهای داخلی و نماها طوری اجرا شوند که حتی الامکان، مزاحمتی برای حرکت اعضای سازه ای در جریان زلزله ایجاد نکنند.
- ر) اعضا و قطعات غیر سازه ای به خصوص قطعات نما و شیشه ها، به گونه ای طراحی و اجرا شوند که در هنگام وقوع زلزله، از سازه جدا نشده و با فرو ریختن خود، ایجاد خسارت احتمالی جانی و مالی ننمایند.

۱. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۱/۱۲/۷.

ز) با توجه به زلزله خیز بودن کشور، و به منظور سبک سازی و کاهش جرم ساختمان، توصیه می شود مصالحی مقاوم و سبک با دارا بودن حداکثر نسبت مقاومت به وزن انتخاب و به کار برده شود تا علاوه بر ایمنی بیشتر، اثر نیروهای زلزله بر ساختمان نیز کاهش یابد.^۱

۳- اختصاص دادن اتاق یا مکان مناسبی از خانه برای عبادت، از ویژگی هایی است که موجب معنویت و صفای خانه می شود و برخی از پی آمدهای زندگی ماشینی را از بین می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كان علي عليه السلام قد جعل بيتاً في داره ليس بالصغير ولا بالكبير لصلاته؛^۲

علی علیه السلام در خانه خود، اتاقی [متوسط] نه کوچک و نه بزرگ را برای نماز گزاردن قرار داده بود.

شخصی به نام مسمع می گوید:

كتب إلي أبو عبد الله عليه السلام: إني أحبُّ لك أن تتخذَ في دارك مسجداً في بعض بيوتك؛^۳

امام صادق علیه السلام به من نوشت: دوست دارم در برخی از اتاق های خانه ات، مسجدی در نظر بگیری.

یکی از مستحبات مربوط به شخص محتضر در صورتی که به سختی جان می دهد، بردن او به مصلايش است، البته مشروط به آنکه از نقل مکان، اذیت نشود.^۴

۴- از ویژگی های خانه مطلوب این است که در جایی مناسب و آبرومند بنا شود. به

فرموده علی علیه السلام:

۱. ر.ک: حیدر باقری، مجموعه راهنما و مقررات طراحی و توصیه های اجرایی پروژه ها، ص ۳۱-۳۳.

۲. برقی، المحسن، ج ۲، ص ۶۱۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۶۶.

۳. همان.

۴. ر.ک: سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۷.

إِنَّ لِلدَّارِ شَرْفًا وَ شَرَفُهَا السَّاحَةُ الواسعة و الخُلطاءُ الصَّالِحون و إِنْ لَهَا بَرَكَةٌ وَ بَرَكَتُهَا جَوْدَةٌ مَوْضِعُهَا وَ سِعَةُ سَاحَتِهَا وَ حَسَنُ جَوَارِ جِيرَانِهَا؛^۱

خانه می تواند دارای شرافت و برکت باشد، شرافت آن، به این است که حیاطی گسترده و ساکنانی نیکوکار داشته باشد و برکتش به آن است که از جایگاه و موقعیتی خوب، حیاطی وسیع و همسایگانی نیک رفتار برخوردار باشد.

تعبیر «جَوْدَةُ مَوْضِعِهَا» در سخن حضرت، دایره و مصادیق گسترده ای دارد و به طور طبیعی، خانه ای از این ویژگی برخوردار است که در محیطی چشم نواز، آبرومند، کم رطوبت، محفوظ از سیلاب و متناسب با وزش باد و تابش آفتاب بنا شود و در معرض آلودگی صوتی^۲ و بصری^۳ نباشد.

۵- با توجه به محدودیت منابع انرژی و ضرورت صرفه جویی در مصرف آن باید ساخت و ساز منازل، به گونه ای باشد که توصیه های کارشناسان امر در این باب، به دقت لحاظ و عملی شود. برای مثال:

- سیستم های سرمایشی و گرمایشی ساختمان ها، با استانداردهای جهانی، هماهنگ باشد، تا از هر گونه هدر رفت انرژی جلوگیری شود.

- در رنگ آمیزی دیوارها، سقف، چهارچوب پنجره ها و درها، از رنگ روشن استفاده شود تا میزان بازتاب نور طبیعی افزایش یابد و بدین وسیله، در مصرف برق

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴.

۲. به طور کلی هر چه آدمی، مایل به شنیدن آن نیست، آلودگی صوتی نامیده می شود. در برخی موارد، آلودگی صوتی را صرفاً آصواتی گویند که برای سلامت انسان زیان بار باشد، ولی با توجه به برداشت سازمان جهانی بهداشت از سلامتی که برای برقراری سلامتی، نه تنها فقدان درد، بلکه آسایش روحی، جسمی و اجتماعی را نیز ضروری می داند، باید کلیه صداهای مزاحم را «آلودگی صوتی» به شمار آورد.

۳. وجود انبوه زباله در گوشه و کنار طبیعت، در نزدیکی شهرها و در ورودی شهرها، و... باعث آلودگی بصری می شود، علاوه بر ظاهر محل انباشت که به خودی خود زشت است، معمولاً مواد سبک وزن موجود در زباله - مانند کاغذ و کیسه های نایلون و پلاستیک - سوار بر باد به اطراف پراکنده می شوند و سطح وسیعی از محیط را زشت و کریه می کنند. به این وضعیت، «آلودگی بصری» اطلاق می شود.

(ر.ک: کامبیز بهرام سلطانی، مجموعه مباحث و روش های شهرسازی، ص ۱۸۵ و ۲۱۸).

صرفه جویی شود.^۱

- هنگام تهیه طرح معماری، به استفاده از عایق حرارتی در دیوارهای جانبی، بام نهایی و کف‌های کنترل شده، محاسبه ابعاد بازشوها با توجه به اقلیم منطقه و استفاده از پنجره دو جداره به منظور صرفه جویی در مصرف انرژی، توجه ویژه مبذول گردد.^۲

۶- برخلاف خانه‌سازی به سبک غربی که جایگاه دست‌شویی را در درون مجموعه و نزدیک به قسمت‌هایی مانند اتاق نشیمن و پذیرایی و آشپزخانه، لحاظ می‌کنند که این امر، پی‌آمدهای خاص بهداشتی و اخلاقی دارد، در آموزه‌های اسلامی، تأکید شده است مکان آن، در پنهان‌ترین و دورترین قسمت ساختمان باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلَيْسَ مِنْ حُسْنِ التَّقْدِيرِ فِي بِنَاءِ الدَّارِ أَنْ يَكُونَ الْخَلَاءُ فِي أَسْتَرٍ مَوْضِعٍ فِيهَا؟
فَكَذَا جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَنْفَذَ الْمَهِيئاً لِلْخَلَاءِ مِنَ الْإِنْسَانِ فِي أَسْتَرٍ مَوْضِعٍ مِنْهُ
فَلَمْ يَجْعَلْهُ بَارِزاً مِنْ خَلْفِهِ؛^۳

آیا از مصادیق خوب اندازه‌گیری در ساختمان‌سازی این نیست که دست‌شویی و مکان تخلی، در پوشیده‌ترین جای آن باشد؟ همین‌طور نیز خداوند، منفذ تخلی در انسان را در پنهان‌ترین جای بدن او قرار داده و آن را از پشت او آشکار نساخته است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت:

إِنَّا مَعَشَرُ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ... وَ لَا إِنْاءٌ يُبَالُ فِيهِ؛^۴

ما فرشتگان، داخل خانه‌ای که در آن سگ باشد نمی‌شویم... و نیز اگر در خانه، ظرفی باشد که در آن ادرار می‌شود.

۱. ر.ک: شرکت برق منطقه‌ای فارس، انشعب برق از درخواست تامصرف، ص ۲۱.

۲. ر.ک: حیدر باقری، مجموعه راهنما و مقررات طراحی و توصیه‌های اجرایی پروژه‌ها، ص ۲۵.

۳. مفضل بن عمر، توحید مفضل، ص ۷۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۷۶.

۴. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۳۸.

براساس این توصییه‌های قابل درنگ، زیبنده است ساختمان‌سازی و ترکیب قسمت‌ها و بخش‌های مختلف آن، به گونه‌ای باشد که این نکات ظریف مورد توجه قرار گیرد.

۷- توجه به معماری اسلامی

منازلی که در گذشته، به شیوه سنتی ساخته می‌شد، سبک معماری و ساخت و ساز آن‌ها، حایز جنبه‌های ارزشمند فراوانی بود، برای مثال، خانه‌ها، دارای حیاط بود و در آن درخت کاری یا سبزی کاری می‌شد و این امر، افزون بر تلطیف هوای خانه، بخشی از نیازهای منزل به سبزیجات را برطرف می‌کرد. منازل، بر یک‌دیگر اشراف نداشتند و زمینه همسایه‌آزاری، کمتر بود. جای ویژه تخلی، در حیاط، آن هم در منتهالیه آن و نزدیک درب خروجی واقع بود که اگر کفش شخص، آلوده می‌شد، با قدم‌هایی که هنگام برگشت بر می‌داشت، پاک و طاهر می‌شد، افزون بر این که بوی آن، فضای خانه را متعفن نمی‌کرد. صاحب‌خانه، برای رعایت حال افرادی که به منزل او مراجعه می‌کردند، در جلو خانه، فضایی را با آجرکاری و گچ‌بری و جلوه‌های هنری به وجود می‌آورد و دو سکو در دو طرفش تعبیه می‌کرد تا تازه‌وارد، در فصل تابستان، از خشونت گرما و در زمستان، از برف و باران، مصون باشد و در ضمن، اگر قدری معطل گردید، خسته نشود و بر سکوه‌های ورودی خانه استراحت کند. درب چوبی، دو کوبه داشت، کوبه سنگین‌تر و با صدای خشن‌تر برای در زدن مردان و دیگری که سبک و ظریف‌تر و با صدایی نازک‌تر اهل خانه را خبر می‌کرد، به زنان اختصاص داشت. در خانه‌هایی که به سبک سنتی ساخته می‌شد، ضمن آن‌که شرایط اقلیمی و آب و هوایی لحاظ می‌گردید، چگونگی اتاق‌ها و فضاها، به گونه‌ای بود که هر یک از افراد می‌خواست کاری انجام دهد یا استراحت نماید، مزاحم دیگر اعضا نمی‌شد. برخلاف خانه‌های امروزی که همه باید به اجبار، در همه چیز شریک باشند، اگر تلویزیون و رادیو روشن است، همه باید ببینند و گوش کنند و اگر مهمانی برای یکی از افراد خانه آمد، همه باید گرد او جمع شوند. اتاق‌ها و فضاها به گونه‌ای نیست که رفتار افراد،

مستقل و متناسب با برنامه‌ریزی خودشان باشد.

به طور معمول، خانه‌های جدید، برای خانواده‌های دو یا سه نفره طراحی شده و در ساخت و ساز آن‌ها، ارزش‌های دینی و ملی، از جمله حجاب و عفاف، چندان ملحوظ نشده است، و حال آن‌که در خانه‌های سنتی، روابط خانوادگی و رفت و آمد میان خویشان و اجرای اصل مهم صلۀ ارحام، محسوس‌تر و پایدارتر بود و فامیل بیشتری کنار هم زندگی می‌کردند و زندگی جمعی دو یا سه خانواده در یک فضای بزرگ که بخش‌هایی قابل تفکیک داشت، گرم‌تر و مهربان‌تر و در ضمن کم‌مصرف‌تر بود. این‌ها، محاسنی بود که امروزه و در وضعیت خشک و بی‌روح آپارتمان‌سازی فعلی وجود ندارد.^۱ طبیعی است که ملحوظ کردن همه این محاسن در خانه‌سازی جدید میسر نیست، ولی باید در حدود امکانات و مقدرات به آن‌ها توجه داشت.

جمع‌بندی

از نیازهای اولیه و ضروری انسان، مسکن است. برخورداری از خانه و سرپناه، آن‌قدر اهمیت دارد که اگر صاحب‌خانه، ورشکست شود، اسلام، خانه را از مستثنیات دیون دانسته و طلبکار، حق مصادره و مطالبه آن را ندارد. از ویژگی‌های خانه مطلوب در اسلام، وسیع بودن و برخورداری آن از فضای باز و مناسب است. اهمیت این امر، به حدی است که در برخی روایات، به عنوان مایه سعادت و خوشبختی معرفی شده است. و این روایات، بار روایات دیگری که بزرگ‌تر بودن خانه از مقدار کفاف را نهی می‌کند، منافاتی ندارد، زیرا نقطه مقابل «سعة المنزل»، تنگی منزل و جوابگو نبودن آن نسبت به نیازهای معقول زندگی است و بدین ترتیب، محدوده کفاف، شامل وسعت منزل و چشم‌نواز بودن عرصه آن نیز می‌شود و می‌توان گفت مقصود از «فوق کفاف بودن خانه» ساختن آن به گونه مجلل و اشرافی و به منظور ریا و تفاخر و انگیزه‌هایی

۱. جهت آگاهی بیشتر در این زمینه، رک: علی اکبر کلاتری، تقدیر معیشت، ضرورت جامعه اسلامی، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ غلامرضا گلی زواره، احکام و آداب مسکن، ص ۷۳-۷۶.

از این قبیل است.

اسلام، به حسب احکام اولیة خود، دید مثبتی به مرتفع و متراکم سازی منازل و آپارتمان نشینی به گونه‌ای که امروز رایج است ندارد ولی در عصر ما ممکن است به خاطر پاره‌ای از محدودیت‌ها و ضرورت‌ها و به وجود آمدن بحران مسکن و به عنوان حکم ثانوی، آپارتمان نشینی تجویز شود، و در این صورت بدیهی است براساس قاعده «الضروراتُ تنقذُ بقدرها» با رفع ضرورت و اضطرار، همان حکم اولی، مورد تأکید و توصیه است و در فرض اضطرار نیز باید همه معیارها و ضوابط آپارتمان سازی که توسط کارشناسان مسکن و شهرسازی تعیین می‌شود، مورد توجه قرار گیرد.

می‌توان امور زیر را به عنوان ویژگی‌های مسکن مطلوب برشمرد:

برخورداری از فضا و امکانات لازم، به گونه‌ای که آرامش روحی و روانی و سلامت بهداشتی ساکنان خود را فراهم آورد، استحکام و مقاوم بودن آن در برابر حوادث و سوانح طبیعی، برخورداری آن از اتاق یا مکانی مناسب برای پرستش و نیایش، بنا شدن آن در محیط و موقعیتی مناسب و آبرومند، ساخت و ساز آن به گونه‌ای که گرم و سرد کردن آن، با مصرف حداقل انرژی ممکن باشد و از هدررفت آن جلوگیری کند، مجزا بودن دست شویی آن از قسمت‌های مربوط به نشیمن، پذیرایی و آشپزی و توجه به معماری اسلامی و باورهای دینی در ساخت قسمت‌های مختلف آن.

فصل ۷: مصارف پوششی

مقدمه

از نیازهای مهم در زندگی انسان‌ها، «پوشش» است. می‌توان این موضوع را از زوایا و رویکردهای گوناگون تاریخی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، هنری و دینی مطالعه کرد، ولی مقصود ما در این فصل، تنها بررسی اندازه و کم و کیف و رنگ پوشش براساس مبانی اسلامی است.

مسئله پوشش، گاه چنان اهمیتی می‌یابد که صبغه فرهنگی و ملی به خود می‌گیرد و می‌توان با عنایت به آن، نگرش فکری و اعتقادی افراد و گروه‌ها را تعیین نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي، وَ لَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي، فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛^۱

خداوند عزوجل، به پیامبری از پیامبرانش وحی نمود: به مؤمنان بگو! پوشش دشمنان مرا نپوشند، از خوردنی‌های ایشان نخورند و راه‌های آنان را نپیمایند، که در این صورت، به سان آنان، دشمنان من خواهند بود.

چگونگی پوشش و پیوند آن با بعد فرهنگی و اعتقادی افراد و جوامع، تا حدود

۱. صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۵۲.

زیادی، تابع شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی است و نمی‌توان در این مورد، قانونی ثابت و فراگیر ارائه داد.

حماد بن عثمان نقل می‌کند:

در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی [در سخنی انتقادآمیز] به ایشان عرض کرد: شما می‌گویید علی بن ابی طالب، لباس زبر و خش و پیراهن چهار درهمی و مانند آن می‌پوشید و حال آن‌که خودتان، لباس مرغوب پوشیده‌اید. امام، در پاسخ وی فرمود: **إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ وَ لَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَشَهَرَ بِهِ، فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ، لِبَاسُ أَهْلِهِ؛^۱**

علی بن ابی طالب علیه السلام، چنین لباسی را در دوران سختی و تنگنای پوشید و اگر امروز [که وضع رفاهی مسلمانان بهبود یافته] مانند همان بپوشد، به آن مشهور شده [و لباس او لباس شهرت خواهد بود که امری ناپسند است]. بهترین لباس در هر زمان، لباس مردم همان زمان است.

بنابراین باید اختلاف پیشوایان دین علیهم السلام در چگونگی لباس و کم و کیف آن را ناشی از تغییر و تحول و دگرگونی در شرایط زمانی دانست، چنان‌که کاشف الغطاء هنگام برشمردن مستحبات لباس، به این نکته تصریح می‌کند و می‌نویسد:

و منها أن يلبس و يتزَيَّنَ بالفاخر في زمانٍ اتَّسَعَ الأمورِ على الخلقِ و بالرَّدِيِّ في زمانٍ الضِّيقِ و بذلك اختلفَ حالُ رسولِ الله صلى الله عليه وآله و حالُ أكثرِ الأئمة؛^۲

از مستحبات پوشش بر انسان آن است که هر گاه وضع معیشتی مردم خوب است و در گشایش به سر می‌برند، لباس فاخر و زیبا بپوشد، و هر زمان، آنان، در تنگنا هستند، لباسی ارزان‌قیمت و سطح پایین، به تن کند. حال و وضع پیامبر صلى الله عليه وآله و بیشتر امامان نیز بر همین اساس، متفاوت بود.

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۳.

۲. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۰۳.

علی‌رغم تأکیدات و روشن‌گری‌های پیشوایان دین در امر پوشش، به نظر می‌رسد جامعه ما در این زمینه، از افراط و تفریط رنج می‌برد. بعضی بر این باورند که باید در مسائل مربوط به پوشش، با شدت و حدت برخورد کرد و لااقل بخشی از احکام ترخیصی در این باب را مسکوت گذاشت، به ویژه در ظرف زمانی فعلی که به علت تهاجم سنگین فرهنگی، زمینه سوء استفاده و اباحی‌گری فراهم شده است. از نگاه این افراد، مصلحت ایجاب می‌کند لااقل وضع موجود را حفظ کنیم و با ابراز برخی حقایق، بهانه به دست کسانی که دنبال زیر پا گذاشتن احکام و ارزش‌های دینی هستند ندهیم.

در این میان، گروه دیگری - به حق - بر این باورند که اسلام، دین فطرت و عقلانیت و منطبق بر نیازهای حقیقی و واقعی بشر است و اگر احکام آن، به صورت ناب و به دور از پیرایه‌ها و خرافات و فارغ از سلیقه‌ها تبیین شود، اقبال و رویکرد به آن بیشتر و تمایل بدان، محسوس‌تر خواهد شد. این سخن از امام علی علیه السلام معروف است که:

إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حَدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ سَكَتَ عَنِ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نَسِيَاناً فَلَا تُكَلِّفُوهَا؛^۱
 خداوند، تکالیفی را بر شما واجب نمود، بنابراین آن‌ها را ضایع نکنید و حدودی برایتان مقرر داشت، پس از آن‌ها تجاوز ننمایید، و از اموری بر حذرتان داشت، بنابراین آن‌ها را مرتکب نشوید، و اموری را مسکوت گذاشت، نه از روی فراموشی، لذا آن‌ها را بر خود تکلیف ننمایید.

همواره در طول تاریخ اسلام، با این واقعیت مواجه بوده‌ایم که بعضی، واجبات را سبک شمرده، آن‌ها را ضایع کرده‌اند، برخی نیز از حدود و احکام الهی، پافراتر نهاده، رخصت‌ها و مباح‌ها را ممنوع کرده‌اند و به اصطلاح «کاتولیک‌تر از پاپ» شده‌اند و این در حالی است که قرآن، به صراحت می‌گوید:

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و پیامبرش، جلو نیفتید.

در حدیثی آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى رُحْصَهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ^۲

خداوند دوست دارد حلال‌های او انجام شود، چنان‌که ناپسند می‌دارد معصیت او

تحقق یابد.

باید در مباحث مربوط به پوشش، با سعه صدر و به دور از تمایلات و سلیقه‌های فردی نگریست، امر مهمی که از آموزه‌های پیشوایان دین علیهم‌السلام است. مضمون روایت زیر، تأکیدی است بر ضرورت اجتناب از تنگ‌نظری‌ها و تعصبات بی‌جا در امر پوشش. حکم بن عتیبه نقل می‌کند:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام وهو في بيتٍ مُنجدٍ و عليه قميصٌ رطبٌ و ملحفة مصبوغة قد أثار الصبغ على عاتقه، فجعلتُ أنظرُ إلى البيتِ و أنظرُ إلى هيئته، فقال: يا حكم! ما تقول في هذا؟ فقلت: و ما عسيتُ أن أقول و أنا أراه عليك، و أمّا عندنا فإتّما يفعلهُ السّابُّ المرهُوقُ! فقال لي: يا حكم! من حرّم زينةَ الله التي أخرج لعباده و الطّيباتِ من الرزق و هذا مما أخرج الله لعباده! فأما هذا البيتُ الذي ترى، فهو بيتُ المرأة و أنا قريبُ العهد بِالْعِرسِ و بيتي البيتُ الذي تعرّف؛^۳

بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، در حالی که در خانه‌ای آراسته و مجلل به سر می‌برد و پیراهنی تر و تازه و عبایی رنگین بر تن داشت، به گونه‌ای که رنگ عبا، بر شانه حضرت، اثر گذاشته بود، من [با شگفتی] به خانه و سر و وضع امام می‌نگریستم که حضرت فرمود: حکم! در این مورد چه می‌گویی؟ عرض کردم: انتظار نداشتم در باره

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱.

۲. سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۶.

پوششی که بر تن شما می‌بینم، سخنی بگویم. پیش ما، چنین کاری، از کسی سر می‌زند که در عنفوان جوانی باشد! امام فرمود: حکم! چه کسی زینت خدا که آن را برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاک را حرام نموده؟ و این پوشش، از جمله زینت‌هایی است که خداوند، برای بندگان خود آفریده. و اما خانه‌ای که می‌بینی، خانه همسرم می‌باشد که به تازگی با وی، عروسی نموده‌ام، خانه خودم، همان است که می‌شناسی.

چون در عصر ما، اصالت دینی پوشش و اصل و خوب و کم و کیف آن، توسط برخی ناآشنا به مبانی دینی، مورد شبهه و تشکیک واقع شده، ناچاریم مباحث مربوط به پوشش را تخصصی‌تر و با استدلال بیشتر طرح نماییم.

الف - اندازه پوشش

در میان فقیهان، درباره برخی امور، مانند اندازه پوشش مردان در برابر مردان، اندازه پوشش زنان در برابر زنان و نیز مقدار پوشش مردان در برابر زنان، به دلیل روشن بودن مسئله، بحث چندانی به میان نیامده، زیرا در هر سه مورد فوق، چنان که قصد ریه و تلذذ در کار نباشد، اندازه‌ای از پوشش که پوشاننده شرمگاه باشد، کافی است.

هر چند به حسب معمول و به اقتضای عرف و عادت، به این مقدار بسنده نمی‌شود و شرع نیز نافی برخی از الزامات عرفی و عقلایی نیست. برای مثال، اگر مرد، هنگام آمدن به خیابان، به پوشیدن لباس زیر بسنده کند - و با این کار او فساد و مشکلی پدید نیاید -، از نگاه شرع، کار حرامی مرتکب نشده ولی عمل او از نگاه عرف و آداب اجتماعی نیز مورد قبول نیست. به دیگر سخن، برای گذران زندگی و تعامل با آحاد جامعه، چاره‌ای جز عمل نمودن به واجب شرع و واجب مروّت نیست که توضیح این معنادر بحث مصارف اخلاقی گذشت. آنچه در میان فقیهان، مورد بحث و بررسی است اندازه پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم و چند مسئله جنبی دیگر است که

اینک به آنها می پردازیم.

۱- اندازه پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم

فتوای مشهور در میان فقیهان و دیدگاه بیشتر قریب به اتفاق آنان این است که بر زن، واجب است، همه بدن جز چهره و دو دست خود را از نامحرم بپوشاند.^۱ علامه حلی، مستثنا بودن چهره را مورد اجماع عالمان به جز ابوبکر بن عبدالرحمن و مستثنا بودن دستان را مورد اجماع عالمان شیعه می داند، بلکه از عبارت فخرالمحققین استفاده می شود، مستثنا بودن چهره و دستان، مورد اجماع عالمان مسلمان است.^۲

به هر حال مهم ترین دلیل این قول، جمله ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ در آیه شریفه ۳۱ از سوره نور است. در تعیین مصداق زینت ظاهری که در این آیه، از مورد نهی، استثنا شده، اقوال زیر بیان شده است: ۱- لباس ۲- سرمه، انگشتر، گونه ها و حنای کف دست ۳- سرمه، النگو و انگشتر ۴- چهره و سر انگشتان ۵- چهره و دو دست.^۳

قول اخیر، با دیگر اقوال - به جز قول نخست - تا حدودی قابل جمع است و تفاوت چندانی با آنها ندارد. به حسب ظاهر، قول اخیر، ناظر به موضع زینت است و سه قول پیش از آن، ناظر به خود زینت، و طبیعی است که لازمه جواز آشکار نمودن زینت هایی مثل سرمه و انگشتر، جواز آشکار نمودن مواضع آنها است.

۱. در مقابل فتوای مشهور، یکی فتوای ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام از اهل سنت است که به گفته علامه حلی، پوشانیدن همه بدن، حتی چهره و دو دست را واجب دانسته است، به گفته صاحب جواهر، فتوای فاضل مقداد از شیعه نیز همین است. و دیگری، فتوای احمد بن حنبل و داود از اهل سنت است که به گفته علامه حلی، پوشانیدن همه بدن جز چهره را بر زن واجب دانسته اند. (ر.ک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۶، محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۷۷).

۲. ر.ک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۸؛ فخرالمحققین، اوضح النافع، ج ۳، ص ۶.

۳. علامه حلی، همان.

با توجه به پاره‌ای قراین، قول اخیر، از قابلیت پذیرش بیشتری برخوردار است، از جمله در حدیث صحیحی از مسعدة بن زیاد آمده است:

شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که زن، چه قسم از زینت خود را می‌تواند آشکار نماید؟ فرمود: چهره و دو دست را.^۱

بر حسب روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

الزينة الظاهرة الكحل والخاتم؛^۲

زینت ظاهری، سرمه و انگشتر است.

براساس روایتی ابی بصیر نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ پرسیدم، ایشان فرمود: «مقصود از آن، انگشتر و النگو است.»^۳ نیز صاحب قرب الاسناد، به نقل از علی بن جعفر علیه السلام می‌نویسد:

سألته عن الرجل ما يصلح له أن ينظر إليه من المرأة التي لا تحلُّ له؟ قال: الوجهُ والكفُّ و موضع السَّوار؛^۴

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مرد می‌تواند به کدام قسمت از زنان نامحرم نگاه کند؟ فرمود: چهره، دست و جای دستبند.

به هر حال، هیچ شهادی بر وجه نخست یافت نمی‌شود، بلکه باید از جهاتی آن را مردود دانست، از جمله این‌که لباس، به خودی خود، ظاهر است و در معرض دید قرار دارد و نیازی به استثنا کردن آن نیست. شهید مرتضی مطهری، در ردّ این وجه، به این نکته ظریف اشاره می‌کند که:

لباس را وقتی می‌توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد؛ مثلاً در مورد زنان بی‌پوشش، می‌توان گفت لباس آنها، یکی از زینت‌های آنهاست، ولی

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. همان.

۴. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۰۲.

اگر زن، تمام بدن را با یک لباس سرتاسری بپوشاند، چنین لباسی، زینت شمرده نمی‌شود.^۱

استدلال دیگر بر قول مشهور، فراز ﴿وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ در آیه مزبور است که مفاد آن، وجوب پوشانیدن گریبان توسط روسری است، با افزودن این نکته که چون آیه، در مقام بیان حد پوشش است، اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می‌کرد.^۲ در آیه مورد بحث، واژه «خُمُر» جمع «خمار» و آن به معنای روسری و مقنعه است. در لسان العرب آمده است:

الْخِمَارُ مَا تُغَطِّي بِهِ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا؛^۳

خمار پوششی است که زن با آن، سر خود را می‌پوشاند.

طبرسی نیز گفته است:

خمر، جمع خمار و به معنای مقنعه است و آن پوشش سر و گریبان زن است.^۴

با توجه به معنای خمار، حاصل استدلال به جمله مزبور، بر واجب نبودن پوشش

چهره و دو دست چنین است:

مذکور شدن کلمه «خمر» در آیه می‌فهماند که زن، باید روسری داشته باشد و سر خود را بپوشاند و اما این که آیا غیر از سر، پوشانیدن قسمت دیگری هم واجب است یا نه؟ بستگی به بیان آیه دارد، و چون در آیه، فقط زدن دو طرف روسری بر گریبان مطرح است، معلوم می‌شود بیش از این مقدار واجب نیست.

ممکن است گفته شود: معنای جمله ﴿وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ این است که بر بانوان لازم است روسری‌ها را مانند پرده از جلو چهره آویزان کنند تا حدی که روی گریبان و سینه را بپوشاند، ولی این سخن، به چند دلیل، مردود است:

۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۷۲.

۲. ر.ک: همان.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۴۱.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱.

اولاً: در این جا کلمه خمار به کار رفته نه جلاباب و چنان که در جای خود، خواهیم گفت: خمار، روسری کوچک است و جلاباب، روسری بزرگ (و یا چادر) و روسری کوچک را نمی توان به حدی جلو کشید و مانند پرده آویزان کرد که چهره و دور گردن و سینه را بپوشاند و در عین حال، سر و پشت گردن و موها نیز پوشیده بماند.

ثانیاً: مفاد آیه آن است که زنان با همان روسری های خود، چنین عملی را انجام دهند. بدیهی است اگر آن روسری ها را بدان شکل روی چهره می آویختند، جلوی پای خود را نمی دیدند و راه رفتن برای آنان غیر ممکن می شد، زیرا روسری های آن زمان، به صورت مشبک و توری نبود که برای این منظور، مفید باشد.

ثالثاً: ترکیب ماده «ضرب» و «علی» مفهوم آویختن را نمی رساند، بلکه این دو تعبیر، مفید این معناست که چیزی بر روی چیزی به صورت حائل قرار داده شود، چنان که معنای ﴿فَضَرَبْنَا عَلٰی اَازَانِهِمْ﴾ این است که بر روی گوش های آنان، حائلی قرار دادیم. بنابراین باید گفت: مفاد جمله ﴿وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلٰی جُيُوبِهِنَّ﴾ این است که زنان، باید با روسری ها، بر روی سینه و گریبان خود، حائلی قرار دهند.

رابعاً: چنان که از قراین تاریخی بر می آید زنان، پیش از نزول آیات حجاب، بنابر عادات آن روز عرب، چهره خود را نمی پوشاندند، بلکه روسری را از پشت گوش ها رد کرده و اطراف آن را به پشت خود می انداختند و در نتیجه، گوش ها، گوشواره ها، چهره، گردن و گریبان آن ها، نمایان بوده است. وقتی در چنین زمینه ای، دستور داده شد، روسری را بر گریبان بزنند، معنایش این بود که دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آورده، بر گریبان بزنند. به کارگیری این دستور، موجب می شود گوش ها و گوشواره ها و گردن و گریبان، پوشیده شود و چهره باز بماند.

و با توجه به این که آیه، در مقام بیان و تحدید پوشش است و اهمال در مقام بیان روا نیست، و با وجود این، سخنی از پوشانیدن چهره و حائل قرار دادن چیزی بر آن، به میان نیاورده، معلوم می شود پوشانیدن چهره واجب نیست.^۱

۱. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۷۱-۱۷۴ (با تلخیص و تصرف)

در بسیاری از نصوص، راویان، پرسش‌هایی درباره حکم نگاه کردن به موی شماری از زنان، مطرح کرده‌اند و امامان معصوم علیهم‌السلام به آنان، پاسخ داده‌اند. آنچه از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها استفاده می‌شود این است که در محیط آن زمان و از نظر سؤال‌کننده و امام، تردیدی در جواز آشکار بودن چهره نبوده و مستثنا بودن آن قطعی تلقی می‌شده است، برای نمونه در روایت بزنی از امام رضا علیه‌السلام آمده است:

سألته عن الرجل: يحلُّ له أن ينظر إلى شعرِ امرأته؟ فقال: لا إلا أن تكونَ من القواعد، قلت له: أختُ امرأته و الغريبةُ سواء؟ قال: نعم؛^۱

از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا برای مرد رواست به موی خواهر زن خود نگاه کند؟ فرمود: نه، مگر این که از زنان سالخورده باشد. به حضرت عرض کردم: خواهر زن و غریبه [در این حکم] یکسانند؟ فرمود: بله.

چنان که دیده می‌شود، پرسش راوی تنها درباره «مو» است و این نشان می‌دهد حکم «چهره» برای او روشن و مفروغ عنه بوده است و گرنه معنا ندارد در حالی که پوشیدن چهره واجب است، تردید و شبهه راوی، نسبت به مو باشد.

پوشش مو

ممکن است گمان شود با صحه گذاردن بر استحکام دلیل‌های یاد شده، تنها عدم وجوب پوشیدن چهره و دو دوست، ثابت می‌شود و مسئله پوشش مو، مسکوت می‌ماند، ولی با توجه به آنچه گفتیم، جایی برای این اشکال باقی نمی‌ماند، زیرا بی‌تردید، موی زن، از زینت‌های بارز او محسوب می‌شود.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

إذا أراد أحدكم أن يتزوَّجَ فليسأل عن شعرها كما يسأل عن وجهها، فإنَّ الشعرَ أحدُ الجمالين؛^۲

۱. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۶۰.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۹.

هر گاه شخصی از شما، تصمیم به ازدواج گرفت، از موی دختر مورد نظر، پرس و جو کند، چنان که از چهره‌اش پرس و جومی کند، زیرا مو، یکی از دو زیبایی است.

عموم ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ شامل مو نیز می‌شود و بنابراین بر بانوان واجب است. موی خود را از مردان نامحرم بپوشانند. براساس آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود، باید اندازه پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم، به گونه‌ای باشد که همه بدن آنان، به استثنای چهره و دستانشان را بپوشانند. و اگر چه برخی از فقیهان، به بیشتر از این مقدار فتوا داده‌اند، ولی آنچه گفته شد، مورد اتفاق و قدر مسلم است. گاه ممکن است برخی بانوان، مقدار گفته شده از بدن را به حسب ظاهر بپوشانند ولی پوشش انتخابی آنان، به قدری نازک یا تنگ و چسبان باشد که موجب بدن‌نمایی و جلوه‌گری و سبب تحریک نامحرمان شود. بدیهی است این اندازه از پوشش، به هیچ وجه، تأمین‌کننده نظر اسلام نیست، چنان که در برخی روایات، درباره این گونه زنان آمده است:

نساء کاسیات عاریات... لا یدخلن الجنة و لا یجدن ریحها، ریحها یوجد من مسیره خمسماً سنة!^۱

زنانی که لباس به تن دارند ولی عریانند... این زنان، داخل بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند، با این که بوی بهشت، از مسیر پانصد سال به مشام می‌خورد.

چادر

محور بحث تاکنون، حداقل پوششی بود که برای بانوان در برابر مردان نامحرم، واجب است و آن گونه که از دلیل‌های یاد شده و قراین دیگر استفاده می‌شود، حد آن،

۱. رک: مالک بن انس، موطأ، ج ۲، ص ۹۱۳؛ سیوطی، تنویر الحوالک، ص ۶۵۹؛ بهوتی، کشف القناع، ج ۱، ص ۳۳۱.

مقداری است که به راحتی و بدون تکلف، همه بدن زن، جز چهره و دو دست او را بپوشاند.

مسئله مهمی که می‌توان در همین مورد طرح نمود، موضوع چادر است. اهمیت این موضوع، بدان جهت است که براساس تلقی بسیاری از متدینان، این قسم، بهترین پوشش و برخوردار از کمال و اصالت اسلامی است، و حال آن‌که گروهی دیگر، با نفی اصالت اسلامی چادر، آن را پوششی می‌دانند که در دوران متأخر پیدا شده و یا لااقل در اصالت اسلامی آن تردید دارند.

ما در این مسئله، جهت داوری بی‌طرفانه و به دور از تعصب، به سراغ نصوصی می‌رویم که به نحوی، ناظر به اندازه پوشش بانوان است و آن‌ها را فارغ از هرگونه پیش‌فرض، بررسی می‌کنیم.

از میان آیات قرآن، دو آیه، بیش از همه، درباره موضوع پوشش است: یکی آیه ۳۱ از سوره نور که در آن آمده است:

﴿... وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾؛

زنان باید روسری‌های خود را بر گریبان‌های خویش فرو اندازند.

و دیگری آیه ۵۹ از سوره احزاب است که در آن می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...﴾؛

ای پیامبر، به همسرانت و دخترانت و زنان مسلمان بگو پوشش‌های خویش را بر خود فرو گیرند.

اظهار نظر درباره مفاد این دو جمله، بدون بررسی معنای واژگان «خمر» و «جلابیب» میسر نیست. ما در دو آیه فوق، واژه نخست را به «روسری‌ها» و واژه دوم را به «پوشش‌ها» ترجمه کرده‌ایم بدین سبب که این ترجمه، بر آنچه بیشتر مفسران و واژه‌شناسان گفته‌اند منطبق است.

توضیح آن‌که تا آن‌جا که می‌دانیم، همه این دانشمندان، واژه «خمر» را جمع

«خمار» و آن را به معنای مقنعه و روسری دانسته‌اند. بنابراین مفاد جمله نخست، ناظر به حداقل مقدار پوشش است، یعنی تا حدی که سر و گردن و گوش‌ها و سینه پوشیده بماند. مرحوم طبرسی، در ذیل این جمله نوشته است:

خمر، جمع خمار و آن به معنای مقنعه است، یعنی آنچه سر زن را می‌پوشاند و بر سینه‌اش فرو می‌افتد.

زنان صدر اسلام، به انداختن مقنعه بر سینه خود، فرمان یافتند تا گردن‌هایشان پوشیده شود، زیرا چنان که گفته شده، آنان روسری‌های خود را بر پشت سر می‌انداختند و سینه‌هایشان آشکار می‌گشت. در این آیه، «گریبان‌ها» کنایه از «سینه‌ها» است، زیرا گریبان‌ها، بر روی سینه‌ها پوشیده می‌شود.^۱

ولی دانشمندان مزبور، درباره‌ی واژه «جلایب» اختلاف کرده‌اند، بعضی این واژه و واژه خمر را به یک معنا دانسته‌اند، از جمله راغب اصفهانی که گفته است:

جلایب، به معنای پیراهن‌ها و روسری‌هاست.^۲

نیز شیخ طوسی در بیان معنای جلاباب گفته است:

جلباب، به معنای مقنعه‌ای است که سر و سینه زن را می‌پوشاند.^۳

بعضی نیز در بیان معنای واژه مزبور، به تردید افتاده‌اند، مانند فیروزآبادی که می‌نویسد:

جلباب به معنای قمیص و آن لباسی است گشاد، کوچک‌تر از چادر یا به معنای پوششی است که زن آن را، روپوش لباس خود قرار می‌دهد، مانند چادر و یا این‌که به معنای روسری است.^۴

علامه طباطبائی نیز سخنی نزدیک به سخن فیروزآبادی دارد. وی می‌نویسد:

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱.

۲. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۹۹.

۳. طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۳۶۱.

۴. فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۷۳.

جلایب، جمع جلباب و آن لباسی است که زن، به دور خود می‌گیرد و همه بدن او را می‌پوشاند و یا این که به معنای مقنعه است، یعنی پوششی که زن با آن، سر و صورت خود را می‌پوشاند.^۱

البته از این که فیروزآبادی و علامه، نخست، معنایی را ذکر می‌کنند که براساس آن، جلباب، به معنای روسری نیست، بلکه با مفهوم چادر، تناسب بیشتری دارد، دانسته می‌شود این معنا، در نظر آن دو، تا حدودی رجحان دارد. ولی در مقابل دانشمندان یادشده، بسیاری از مفسران و واژه‌شناسان، به دور از هر گونه تردید، کلمه مزبور را به معنای پوشش سرتاسری و چیزی غیر از روسری دانسته‌اند. واژه شناس معروف، جوهری می‌نویسد:

الجلباب الملحفة؛^۲

جلباب، به معنای پوشش سرتاسری است.

قرطبی نیز می‌نویسد:

جلایب، جمع جلباب و آن پوششی است بزرگ‌تر از روسری و از ابن عباس و ابن مسعود، روایت شده که آن دو، جلباب را به ردا معنا کرده‌اند، بعضی نیز آن را به معنای روسری دانسته‌اند. ولی صحیح‌تر آن است که واژه مزبور را به معنای پوششی بدانیم که همه بدن را می‌پوشاند.^۳

مفسر بزرگ اهل سنت، اسماعیل بن کثیر نیز به روشنی می‌نویسد:

الجلباب هو الرداء فوق الخمار... و هو بمنزلة الإزار اليوم؛^۴

جلباب، به معنای ردایی است که روی مقنعه قرار می‌گیرد... و آن امروزه، به منزله چادر است.

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۹.

۲. جوهری، صحاح اللغة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۴.

۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۴۴.

ابن کثیر می‌افزاید: این سخن را ابن مسعود، عبیده، قتاده، حسن بصری، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، عطاء خراسانی و شمار فراوان دیگری از شخصیت‌ها ابراز داشته‌اند. از میان لغت دانان و مفسران، صاحبان مجمع البحرین و مجمع البیان نیز، جلباب را پوششی بزرگ‌تر از روسری دانسته‌اند.^۱ از جمله قراینی که دیدگاه این دسته از دانشمندان را تأیید می‌کند، پاره‌ای از اشعار عرب و شماری از روایات است. صاحب لسان العرب، پس از نقل این سخن که بعضی، واژه مورد بحث را به معنای پوشش سرتاسری دانسته‌اند، در تأیید این قول، به بیتی استناد می‌کند که جنوب، خواهر عمر و ذی‌الکلب، در رثای برادر خود سروده است و آن چنین است:

تَمَشِي النَّسُورُ وَ هِيَ لَاهِيَةٌ مَشِيَّ الْعِذَارِ عَلَيْهِنَّ الْجَلَابِيَّةُ

کرکسان، با آرامش و اطمینان، به سوی جسد او روانند [کنایه از این که برادرش، مرده است و مرغان لاشخور، از او ایمن هستند]. به سان راه رفتن دوشیزگان که بر تن خود، چادر دارند [و نمی‌توانند به سرعت حرکت کنند].^۲

و از جمله تأییدکننده‌های قول مزبور، روایت ابی‌الصباح کنانی است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَوَاعِدِ مِنَ النِّسَاءِ، مَا الَّذِي يَصْلِحُ لَهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ؟ فَقَالَ: الْجَلْبَابُ إِلَّا أَنْ تَكُونِ أُمَّةً فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ أَنْ تَضَعَ خِمَارَهَا؛^۳ از امام صادق عليه السلام پرسیدم: زنان سالخورده، می‌توانند کدام بخش از لباس خود را بردارند؟ فرمود: جلباب، مگر این که کنیز باشد، که در این صورت، می‌تواند مقنعه خود را بردارد.

این روایت، به روشنی می‌رساند میان جلباب و خمار، تفاوت است. و از همین

۱. فخرالدین طریحی، در توضیح واژه جلباب گفته است: «هو ثوب أوسع من الخمار و دون الرداء تلويه المرأة على رأسها و تبقى منه ما ترسله على صدرها». (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۳). طبرسی نیز در ذیل آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ...» نوشته است: مقصود از ثیابی که زنان سالخورده می‌توانند از خود بردارند، جلباب است که بزرگ‌تر از روسری است. (مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۷).

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۳.

قبیل است، سخنی که ابن کثیر از یونس بن یزید، نقل می‌کند، وی می‌گوید:

از زهری پرسیدیم آیا بر کنیز، مجرد یا متأهل، پوشیدن روسری واجب است؟ پاسخ داد اگر متأهل باشد، روسری بپوشد، ولی از پوشیدن جلباب نهی شود، زیرا برای کنیزان، مکروه است خود را به زنان آزاده شبیه کنند.^۱

و روشن‌تر از همه قراین بالا، روایتی است که صاحب احتجاج، از عبداللّه بن حسن و او از پدران خود رضی الله عنهما نقل می‌کند. متن این روایت که در پیوند با داستان فدک می‌باشد، چنین است:

إِنَّهُ لَمَّا جَمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ رضی الله عنها فَدَكَاً وَبَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَاقْبَلْتُ فِي لُئْمَةٍ مِنْ حَقَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذِيولُهَا مَا تَحْرِمُ، مَشِيَّتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ...^۲

چون ابوبکر و عمر، تصمیم گرفتند فاطمه رضی الله عنها را از فدک محروم کنند و خبر آن به حضرت رسید، مقنعه به سر کشید و چادر بر خود پیچید و در میان گروهی از یاران و زنان خویشاوند، روانه مجلس خلیفه شد در حالی که بلندی چادرش، قدم‌هایش را می‌پوشانید و در راه رفتن، پا روی آن می‌نهاد، راه رفتنش به سان راه رفتن پیامبر صلى الله عليه وسلم بود، تا این‌که بر ابی‌بکر وارد شد....

مقصود از جلباب در آیه مزبور، مقنعه نیست بلکه پوششی بزرگ‌تر از آن، منظور است. البته بعید نیست با توجه به کلمات بعضی از واژه‌شناسان، مانند فیروزآبادی و طریحی، که واژه مزبور را پوششی بزرگ‌تر از مقنعه و کوچک‌تر از ردا دانسته بودند، بگوییم آنچه زنان صدر اسلام، به هیئت چادر، بر روی مقنعه خود می‌انداختند، به بزرگی چادرهای امروزی نبوده و وضعیت فعلی، به تدریج پیدا شده. اگر چه با توجه به قراین پیش‌گفته، احتمال این‌که در آن زمان، چادرهای بلند و فراگیر استفاده می‌شده، قوی‌تر به نظر می‌رسد. به هر حال، با توجه به این‌که با پوشیدن چادر، حجم

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۲۶.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.

بدن و قسمت‌های مختلف آن پوشیده می‌شود و با استفاده از آن، بدن‌نمایی زن تقلیل می‌یابد، شکی در رحجان و مطلوبیت آن از نظر شرع نیست.

۲- اندازه پوشش زنان پیر و سالخورده

در مورد پوشش این دسته از زنان، در سوره نور، آیه ۶۰ آمده است:

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾؛

و بر زنان بازنشسته [و کار افتاده] ای که امیدی به ازدواج ندارند، گناهی نیست پوشش خود را بردارند، [البته] در صورتی که زینت خود را به نمایش نگذارند، [با این حال اگر] عفت پیشه کنند، برای آنان بهتر است.

از این آیه، فی الجمله استفاده می‌شود، زنان پیر و سالخورده، در امر پوشش، به اندازه زنان جوان، مکلف نیستند و در امر پوشش آنان، تساهل شده است. آنچه جای بررسی دارد، مشخص کردن محدوده این ارفاق است، چراکه ظهور بدوی آیه، جواز برداشتن همه لباس است، چیزی که به یقین، مقصود نیست. تا جایی که می‌دانیم، از فقیهان پیشین، کسی به این موضوع نپرداخته است. از میان فقیهان پسین، صاحب جواهر، در مورد این دسته از زنان نوشته است:

وأما القواعد من النساء فالذي يظهر بقاء حكم العورة بالنسبة إلى ما يعتاد ستره من الأجساد في مثلهن من البطن و نحوها. نعم لا بأس ببروز وجوههن و بعض شعرهن و أذرعهن و نحو ذلك مما يعتاد في العجائز الميسنة... لا أن المراد ارتفاع حكم العورة بالنسبة إليهن الذي يمكن دعوى ضرورة المذهب أو الذين على خلافه؛^۱

اما در مورد زنان سالخورده، آنچه [از دلیل‌ها] ظاهر می‌شود این است که حکم

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۸۵.

عورت [و وجوب پوشش] نسبت به آن قسمت‌هایی از بدن، مثل شکم و مانند آن‌که دیگر زنان می‌پوشند، در مورد ایشان [نیز] باقی است. بلکه اشکال ندارد این دسته از زنان، چهره، بخشی از مو، قسمت آرنج به پایین و مانند آن را آشکار کنند، یعنی قسمت‌هایی که آشکار کردن آن‌ها در میان پیرزن‌ها، متعارف است... نه به این معنا که حکم عورت و پوشش [به طور کلی] در مورد ایشان برداشته شده، چرا که می‌توان ادعا نمود ضرورت مذهب یا دین، برخلاف این برداشت است.

سخن صاحب عروه نیز همانند سخن بالاست.^۱

جهت روشن‌تر شدن موضوع، نگاهی به دیدگاه‌های تفسیری در پیوند با آیه مزبور و نیز روایات رسیده در این باب، سودمند است. ابن مسعود و مجاهد، گفته‌اند: مقصود از «ثیاب» در این آیه، جلباب است، ولی ابراهیم و ابن جبیر، مراد از آن را «رداء» دانسته‌اند. جابر بن یزید نیز گفته است: منظور از آن، خمار و رداء است.^۲ و به نظر طبرسی، مقصود از آن، جلباب است.^۳ در دیگر کتب تفسیری نیز همین سخنان، کم و بیش به چشم می‌خورد و در مجموع، کمتر کسی، مقصود از کلمه ثیاب را روسری و مقنعه دانسته، زیرا چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، جلباب و رداء بر لباسی اطلاق می‌شده است که بزرگ‌تر از مقنعه بوده و روی آن پوشیده می‌شده است. براساس این نظر، زنان مورد بحث، مجازند در برابر مردان نامحرم، تنها پوشش سرتاسری خود - مثل چادر - را بردارند و نمی‌توانند در برابر آنان با سر و سینه برهنه و بدون روسری، آشکار شوند.

پاره‌ای از روایات نیز «ثیاب» در این آیه را به «جلباب» تفسیر کرده است، از جمله، در روایتی صحیح‌ه از محمد بن مسلم می‌خوانیم:

۱. سیدمحمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۶.

۲. جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۳۱.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۱.

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا...﴾ ما الذي يصلح لهنَّ أن يَضَعْنَ مِن ثِيَابِهِنَّ؟ قال: الجلباب؛^۱

درباره این سخن خداوند که می فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ...﴾ از امام صادق عليه السلام پرسیدم: این دسته از زنان، می توانند کدام بخش از لباس خود را بردارند؟ حضرت فرمود: جلباب.

ولی شمار دیگری از روایات، «ثياب» در آیه را به «جلباب» و «مقنعه» تفسیر کرده اند، از جمله در روایتی صحیحی از حلبی آمده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قرأ ﴿أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ قال: الخِمار و الجلباب.^۲
امام صادق عليه السلام در پیوند با آیه مورد بحث فرمود: زن، در صورتی که سالخورده باشد، می تواند روپوش و روسری خود را بردارد.^۳

این دو دسته از روایات، به حسب ظاهر، دو مدلول منافی یکدیگر دارند. صاحب مستمسک، به منظور رفع تنافی و جمع میان اخبار، دسته نخست از آنها را حمل بر استحباب کرده است.^۴ مقصود وی این است که گر چه به مقتضای دسته اخیر از روایات، زنان سالخورده، می توانند هر دو لباس، یعنی روپوش و روسری خود را بردارند، ولی به مقتضای دسته نخست، مستحب است، روسری خود را بردارند و به برداشتن روپوش (مثل چادر) بسنده کنند.

نتیجه آنچه از مضمون آیه و جمع بندی میان روایات باب، به دست می آید، آنکه بر زنان سالخورده که امید و رغبتی به ازدواج ندارند و نگرستن به آنان، موجب تحریک و تهییج شهوت نمی شود، گناهی نیست روپوش و روسری خود را بردارند، البته به

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. سید محسن حکیم، مستمسک العروه، ج ۱۲، ص ۳۱.

شرطی که قصدشان از این کار، خودنمایی و ابراز زینت و زیبایی نباشد ﴿غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾. با وجود این، بهتر است ایشان نیز به سان دیگر زنان، بدون پوشش ظاهر نشوند. ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾. بلکه چه بسا جلوگیری از هرج و مرج و تشتت در جامعه ایجاب کند. این دسته از زنان نیز به پوشش متعارف ملتزم شوند.

۳- اندازه پوشش دختران نابالغ

مفاد شماری از روایات این است که تا دختران به سن بلوغ نرسند، پوشیدن سر بر آنان لازم نیست، عبدالرحمن بن حجاج نقل می‌کند:

سئلت أبا إبراهيم عليه السلام عن الجارية التي لم تُدرك متى ينبغي لها أن تغطي رأسها ممن ليس بينها وبينه محرّم؟ و متى يحب عليها أن تقنع رأسها للصلاة؟ قال: لا تغطي رأسها حتى تحرم عليها الصلاة؛^۱

از ابا ابراهیم عليه السلام پرسیدم: دختری که به سن بلوغ نرسیده، چه زمانی سزاوار است سر خود را در برابر نامحرم بپوشد؟ و روسری پوشیدن برای نماز، کی بر او واجب می‌شود؟

فرمود: [می‌تواند] سر خود را نپوشاند تا وقتی که نماز بر او حرام می‌شود.

مقصود حضرت این است که تا به سن عادت شدن - که به موجب آن، نماز خواندن بر وی حرام می‌شود - نرسد، مکلف به پوشانیدن سر نیست. همین مضمون، به گونه صریح‌تر در روایت دیگری که کلینی، به سند خود از محمد بن مسلم نقل می‌کند، آمده است:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا يصلح للجارية إذا حاضت إلا أن تَحْتَمِرَ إلا أن لا تَجِدَهُ؛^۲ امام باقر عليه السلام فرمود: برای دختر، زمانی که عادت می‌شود [و به سن بلوغ می‌رسد] جز

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

۲. همان.

پوشیدن روسری، صلاح نیست، مگر این که آن را نیابد.
فقیهان نیز به مضمون این روایات عمل کرده و فتوا داده‌اند. ابن ادریس در مبحث
صلاة می نویسد:

الصَّبِيَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ فَلَا يَجِبُ عَلَيْهَا تَغْطِيَةُ الرَّأْسِ، وَ حَكْمُهَا حَكْمُ الْأُمَّةِ؛^۱
پوشیدن سر بر دختر بچه ای که به سن بلوغ نرسیده، واجب نیست و حکم او [در این
مورد] حکم کنیز است.

در ارشاد الازهان علامه نیز آمده است:

يَجُوزُ لِلْأُمَّةِ وَالصَّبِيَّةِ كَشْفُ الرَّأْسِ؛^۲

برای کنیز و دختر بچه، برهنگی سر جایز است.

می توان در استدلال بر این حکم، افزون بر روایات، به آیات مربوط به پوشش،
یعنی آیه:

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا... إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾^۳.

و آیه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ
جَلَابِيبِهِنَّ...﴾^۴.

نیز تمسک کرد، چرا که بر حسب ظاهر این دو آیه، موضوع حکم پوشش
«مؤمنات» و «نساء» است، و بدیهی است این گونه عناوین، به زنان و دختران بالغ
انصراف دارند و در کاربردهای عرفی، بر دختران نابالغ اطلاق نمی شوند، همان گونه
که دو عنوان «رجل» و «مرأة» نیز تنها به بر بالغها اطلاق می شوند.

۱. علی اصغر مروارید، سلسله التالیفات الفقهیه، ج ۴، ص ۶۵۹.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۵۳۳.

۳. نور (۲۴) آیه ۲۴.

۴. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

بنابراین در این‌که بر دختران نابالغ، پوشیدن سر و گردن، واجب نیست، نمی‌توان شبهه کرد. ولی حکم پوشیدن سایر قسمت‌های بدن آن‌ها چیست؟ آیا اینان می‌توانند در برابر مردان و پسران بالغ، با بدن‌های عریان آشکار شوند؟ در این مورد، به نص صریحی بر نخوردیم، ولی می‌توان با استناد به بعضی روایات و استیناس به برخی دیگر، حکم این مسئله را روشن کرد. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

حُرِّمَ النَّظَرُ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَإِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ، وَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ التَّهْيِيجُ مِنَ الْفَسَادِ.^۱

مفاد صریح این روایت، حرمت نگرستن به موی زنان نامحرم اعم از متأهل و مجرد است، زیرا این عمل سبب به هیجان در آمدن مردان و پیدایش زمینه فساد در آنان می‌شود و می‌توان با تنقیح مناط قطعی گفت: هر کاری که مانند عریان شدن دختران نابالغ یا پوشیده نبودن جاهای حساس آن‌ها، سبب تحریک و به هیجان در آمدن غریزه جنسی مردان و زمینه‌ساز حرام باشد، حرام است. البته بدیهی است به دلیل مکلف نبودن دختران نابالغ، حکم مزبور، متوجه اولیای آنان است. در تأیید این قانون کلی، که از روایت بالا استفاده می‌شود، می‌توان به روایات دیگر نیز استیناس نمود. از جمله روایتی از زراره که در آن آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحِرَّةَ سَتَّ سَنِينَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تُقْبِلَهَا؛^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دختر آزاده به سن شش سالگی برسد، سزاوار نیست او را ببوسی.

و روایتی از هارون بن مسلم که در آن می‌خوانیم:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ عليه السلام: إِنَّ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ دَعَاهُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَتَى بِصَبِيَّةٍ لَهُ، فَأَدْنَاهَا أَهْلَ الْمَجْلِسِ جَمِيعاً إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا دَنَّتْ مِنْهُ سَأَلَ عَنْ سِنَّهَا،

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

۲. همان، ص ۲۳۰.

فقيل: خمسٌ فَتَحَاهَا عَنْهُ؛^۱

یکی از بنی هاشم، امام رضا علیه السلام را به همراه گروهی از خویشان خود دعوت کرده بود، آن شخص، دختر بیچۀ خود را [نیز] به مجلس آورد، حاضران در مجلس، همگی دختر بیچۀ او را [جهت نوازش] به خود نزدیک کردند، ولی چون به امام رسید، از سن او پرسید، گفتند: پنج ساله است، حضرت چون این را شنید، او را از خود دور کرد. از این گونه روایات، استفاده می شود، دختر بیچه هایی که پا در سن شش سالگی می گذارند، با دختر بیچه های کم سن و سال تر، وضعیت یکسان ندارند و بالغ نبودن آنان، ملازم با مکلف نبودن بالغ ها نیست.

پوشش و مسئله اسراف

پیشوایان دین علیهم السلام بر خورداری و بهره مندی از لباس های متعدد را در صورت تمکن مالی، اسراف ندانسته اند، امام صادق علیه السلام فرمود:

لَابَأْسَ أَنْ يَكُونَ لِلرَّجُلِ عِشْرُونَ قَمِيصًا؛^۲

اشکال ندارد مرد، دارای بیست پیراهن باشد.

اسحاق بن عمار می گوید: «سألتُ أبا عبد الله علیه السلام عن الرجل يكون له عشرة أقمصية يُراوَحُ بينها، قال: لا بأس؛^۳ از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی پرسیدم که ده پیراهن دارد و آن ها را به نوبت می پوشد، فرمود: اشکال ندارد.» محقق سبزواری، با توجه به همین روایات، نوشته است:

متعدد بودن و فراوانی لباس، اسراف نیست، به دلیل روایات متعدد و مستفیضی که در

این باب رسیده است.^۴

۱. همان.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۳. همان، ص ۴۴۳.

۴. سبزواری، کفایة الاحکام، ص ۱۱۳.

براساس برخی دیگر از روایات، آنچه در این باب اسراف و نکوهیده است، استفاده نادرست و غیر عقلایی از لباس است. برای نمونه، اسحاق بن عمار می‌گوید:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام يكون للمؤمن عشرة أقمصية؟ قال: نعم، قلت: عشرون؟ قال: نعم، قلت: ثلاثون؟ قال: نعم، ليس هذا من السرف، إنما السرف أن تجعل ثوب صونك ثوب بدلتك؛^۱

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شخص مؤمن می‌تواند ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود: آری، عرض کردم: بیست پیراهن چطور؟ فرمود: آری، پرسیدم: سی پیراهن؟ فرمود: آری، این [که انسان پیراهن‌های متعدد داشته باشد] اسراف نیست، اسراف آن است که از لباس [بیرونی و رسمی‌ات که آبروی تو را در انظار مردم] حفظ می‌کند، به عنوان لباس کار و پوشش خانگی استفاده کنی.

ثوب الصون، لباسی است که برای بیرون از خانه و حضور در مجالس و مناسبت‌ها استفاده می‌شود و حفظ و نگهداری آن مورد اهتمام است. برخلاف ثوب البدله، که هنگام کار و یا استراحت در خانه پوشیده می‌شود و حفظ و نگهداری آن، چندان مورد توجه نیست.^۲

در روایات، داشتن لباس‌های متعدد و مرغوب که به نوبت پوشیده شوند و بدین وسیله از کهنه شدن آن‌ها جلوگیری به عمل آید، مجاز دانسته شده. شیخ کلینی به سند خود از نوح بن شعیب و او از یکی از دوستانش نقل می‌کند که وی گفت:

سألته عن الرجل الموبسیر يتخذ الثياب الكثيرة الجياد والطيبالسة والقمص الكثیرة یصون بعضها بعضاً يتجمل بها أیكون مسرفاً؟ قال: لا، لأن الله عز وجل یقول: ﴿لِيُثَبِّقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾؛^۳

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مرد متمکنی پرسیدم که لباس‌های متعدد و مرغوب، ردا و

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۱.

۲. رک: فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۴۸۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ص ۵، ص ۳۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۳.

چندین پیراهن تهیه می‌کند و با پوشیدن آن‌ها، خود را می‌آراید. [و چون این لباس‌ها، به نوبت پوشیده می‌شوند] یک‌دیگر را حفظ می‌کنند. آیا این شخص، اسراف‌گر است؟ حضرت فرمود: خیر، چون خداوند می‌فرماید: باید انسان متمکن و برخوردار، از دارایی خود خرج کند.

هم‌چنین بنا بر نقل کلینی از امام صادق علیه السلام:

بَعَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ إِلَى ابْنِ الْكَوَّاءِ وَ أَصْحَابِهِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ رَقِيقٌ وَ حُلَّةٌ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَالُوا: يَا ابْنَ عَبَّاسِ أَنْتَ خَيْرُنَا فِي أَنْفُسِنَا وَ أَنْتَ تَلْبَسُ هَذَا اللَّبَاسَ؟ فَقَالَ: وَ هَذَا أَوَّلُ مَا أَخَاصِمُكُمْ فِيهِ، ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾؛^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام [جهت گفت و گو و مذاکره با خوارج] عبدالله بن عباس را به سوی ابن‌الکواء و یارانش فرستاد، در حالی که او پیراهنی نازک و لطیف و لباسی نوبه تن داشت. چون خوارج به او نگریستند [معتراضانه] گفتند: ابن‌عباس! تو که پیش ما، بهترین ما هستی، چنین لباسی می‌پوشی؟! ابن‌عباس پاسخ داد: همین مطلب، اولین موضوعی است که در مورد آن با شما گفت و گو و مناظره می‌کنم. [مگر قرآن نمی‌فرماید: ای پیامبر! بگو: چه کسی زینت خدا که آن را برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاک را حرام نموده؟!]

نباید استفاده از پوشش مناسب و مرغوب، با پوشیدن غرورآمیز لباس‌های گران‌قیمت و اشرافی، به قصد تکبر و تبختر که در روایات، مورد نکوهش شدید است، یکی محسوب شود. کاشف‌الغطاء، ضمن بر شمردن لباس‌هایی که پوشیدن آن‌ها حرام است، و در اشاره به مضامین برخی از روایات مزبور می‌نویسد:

وَمِنْهَا لِبَاسُ التَّبَخُّثِ وَ الخِيَلَاءِ، فَإِنَّ مَنْ اخْتَالَ نَازَعَ اللَّهَ تَعَالَى فِي جَبْرُوتِهِ وَ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ شَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ كَانَ قَرِينَ هَارُونَ؛^۲

۱. همان، ص ۴۴۱.

۲. کاشف‌الغطاء، کشف‌الغطاء، ج ۱، ص ۲۰۳.

از لباس‌هایی که پوشیدن آن‌ها حرام است، لباس تبختر و تفاخر است، زیرا [براساس روایات] هر کس گردن‌فرازی کند و تبختر ورزد، با خدای تعالی، در جبروت و عظمت او، منازعه کرده است و خداوند او را به دوزخ فرو خواهد برد و در آن‌جا، قرین و همراه قارون خواهد بود.

پوشیدن لباس متعدد و مرغوب و استفاده از پوشش فاخر، آن‌گاه اسراف محسوب نمی‌شود که این کار در شأن شخص و لایق به حال او باشد و با انجام این کار، سایر بخش‌های زندگی آسیب نبیند و به حقوق خانواده اخلال وارد نشود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

للمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبِسُ مَا لَيْسَ لَهُ؛^۱

شخص اسراف‌گر، سه نشانه دارد: خوراکی را می‌خورد که برای او [و در حد او] نیست، کالایی را خریداری می‌کند که برای او نیست [و نباید خریداری کند] و لباسی می‌پوشد که برای او [و در شأن او] نیست.

مردی که با وجود تنگنای معیشتی و ناتوانی در برآوردن هزینه‌های همسر و فرزندان، اقدام به تهیه لباس‌های فاخر و گران‌قیمت می‌کند و زنی که متأثر از فضاسازی‌ها و مدگرایی‌ها و بی‌اعتنا به محدودیت‌ها و مشکلات مالی همسرش، به سراغ کیف و کفش و لباسی می‌رود که فراتر از شأن و موقعیت اوست، از مصادیق این سخن هستند.

گفتنی است آنچه امروزه، در زمینه پوشش، به عنوان مد و مدگرایی مطرح است، از امور ناپسندی است که با عزت اسلامی و استقلال ملی، همخوانی ندارد. و چنانچه به تشخیص مسئولان و کارشناسان امر، موجب ترویج فرهنگ بیگانه و از مصادیق تهاجم فرهنگی محسوب شود، نباید در ناروا بودن آن تردید کرد. امام علی علیه السلام فرمود:

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۷.

أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى نَبِيٍِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا يَتَشَكَّلُوا بِمَشَاكِلِ أَعْدَائِي، فَيَكُونُوا أَعْدَائِي؛^۱
 خداوند، به یکی از پیامبرانش وحی نمود: به مردمت بگو! لباس دشمنان را نپوشند و از خوردنی‌های آنان استفاده نکنند و هم‌شکل با آنان نشوند که اگر چنین کنند، در زمره دشمنان من خواهند بود.

لباس شهرت

مقصود از لباس شهرت، هر گونه پوششی است که به سبب نامتعارف بودن و ناهمخوانی با عرف مردم، موجب انگشت‌نما شدن شخص در جامعه شود.
 در میان عالمان، صاحب وسائل، این کار را مکروه دانسته و روایات مربوط به آن را زیر عنوان «باب كراهة الشهرة في الملابس و غيرها» گردآوری نموده است.^۲
 ولی ظاهر عبارات برخی نشان می‌دهد، حرمت این کار، پیش آنان مسلم است، از جمله صاحب ریاض که «زینت نمودن مرد با چیزی که بر او حرام است» را از باب پوشیدن لباس شهرت حرام دانسته،^۳ صاحب جواهر نیز پس از نقل این سخن از صاحب مفاتیح که «تحت الحنك گذاشتن در این زمان، از مصادیق لباس شهرت شده» می‌نویسد:

فَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ مُحَرَّمًا عَلَى حُرْمَةِ الشُّهْرَةِ فِي اللَّبَاسِ؛^۴

پس سزاوار است این کار، بنا بر حرمت پوشیدن لباس شهرت، حرام باشد.
 ملاحظه مضامین روایات نیز نشان می‌دهد حق در این مسئله با گروه اخیر است.
 صاحب وسائل در این باب، به نقل چهار حدیث می‌پردازد که سند یکی از آنها،

۱. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۰؛ نیز رک: دیلمی، اعلام الدین، ص ۲۹۶.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴.

۳. سیدعلی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۷۸.

۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۵۲.

صحیح و سند بقیه، دچار ضعف است. روایت صحیح را شیخ کلینی، به سند خود از ابی ایوب خزّاز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ شَهْرَةَ اللِّبَاسِ؛^۱

همانا خداوند، شهرت در لباس را مبعوض می‌دارد.

سه روایت دیگر نیز که توسط کلینی نقل شده چنین است:

۱ - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كفى بالمرء خزيًا أن يلبس ثوبًا يُشهره أو يركب دابةً تُشهره؛^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خوار شدن انسان همین بس که لباسی بپوشد که او را مشهور کند، یا مرکبی سوار شود که او را مشهور نماید.

۲ - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الشهرة خیرها و شرّها في النار؛^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: شهرت، خوب و بدش در آتش است.

۳ - عن الحسين عليه السلام قال: من لبس ثوبًا يُشهره كساه الله يوم القيامة ثوبًا من النار؛^۴

امام حسین علیه السلام فرمود: هر کس، لباسی بپوشد که او را مشهور نماید، خداوند در روز قیامت، بر او لباسی از آتش بپوشاند.

تبیین دقیق مفاد این روایات، به خصوص روایت عثمان بن عیسی، به بررسی بیشتری نیاز دارد، ولی آنچه به طور مسلم از آن‌ها استفاده می‌شود، منغوریت پوشیدن لباس شهرت از نظر شارع و انزجار او از این کار است.

ب - رنگ پوشش

در متون فقهی، به بحث قابل ذکری درباره رنگ پوشش بر نمی‌خوریم، از این رو

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

برآنیم با مفتوح کردن این بحث، روایات و قراین مرتبط با آن را مورد بررسی قرار داده با جمع بندی آنها، به نتیجه روشنی در این باب دست یابیم. ممکن است برخی، با توجه به روایات و وجوه زیر، بر مطلوبیت مشکی بودن رنگ لباس تأکید ورزند.

۱- روایت زیاد بن منذر:

قال: دخلتُ على أبي جعفر عليه السلام و عليّ حُفٌّ مقشورٌ، فقال: يا زياد! ما هذا الحُفُّ الذي أراه عليك؟ قلتُ: حُفٌّ اتَّخذته، قال: أما علمتَ أنّ البِيضَ من الخِفافِ يعني المقشورُ من لباس الجبابة و هم أوّلُ من اتَّخذها و الحُمُرُ من لباس الأكَاسرة و هم أوّلُ من اتَّخذها و السُّود من لباس بني هاشم و سنّة؛^۱

با پوشی پوستین بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، حضرت فرمود: زیادا! این چه رقم پوش است که با تومی بینم؟ عرض کردم: پوشی است که تهیه [و خریداری] کرده‌ام.

فرمود: آیا ندانستی پوش سفید یعنی پوستین، لباس گردن‌کشان است و نخست اینان، آن را مورد استفاده قرار دادند؟! و پوش سرخ‌رنگ، لباس شاهان ایران است و نخست اینان، از آن استفاده کردند، و پوش مشکی، لباس بنی‌هاشم و [پوشیدن آن] سنت است؟!^۲

۲- روایت داود بن کثیر:

قال: كانت الشيعَةُ تسأل أبا عبد الله عليه السلام عن لبس السّواد، قال: فوجدناه قاعداً عليه جُبّةٌ سوداء و قلنسوةٌ سوداء و حُفٌّ أسودٌ مُبطنٌ بسواد، ثم فتق ناحية منه و قال: أما إنّ قُطنه أسودٌ، و أخرج منه قطناً أسود، ثم قال: بيض قلبك و البس ما شئت؛^۲

شیعیان از امام صادق علیه السلام درباره پوشیدن لباس مشکی می‌پرسیدند و این زمانی بود که

۱. همان، ص ۷۳.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۴۷.

حضرت را نشسته یافتیم در حالی که ردا و شب‌کلاهی مشکی و نیز پاپوشی مشکی که با موادی سیاه پر شده بود، بر تن داشت، سپس حضرت، گوشه‌ای از آن را گشود و فرمود: پنبه آن، مشکی است و از درون آن، پنبه مشکی بیرون آورد، و فرمود: قلبت را سفید کن و هر چه می‌خواهی بپوش!

۳- سیره عملی معصومین علیهم‌السلام در پوشش:

انتخاب پوشش سیاه، در میان امامان اهل بیت علیهم‌السلام رواج داشته است. در این زمینه، روایات زیر، در خور توجه است.

- روایت اعمش:

عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه علیه‌السلام قال: خرج رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علیه خَمِيصَةٌ قَدْ اشْتَمَلَ بِهَا...^۱؛

بنابر نقل امام صادق علیه‌السلام از پدران خود، [روزی] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیرون آمد در حالی که خمیصه‌ای به تن داشت و آن را بر خود پوشیده بود.

واژه‌شناسان، خمیصه را به «لباس سیاه چهارشانه» معنا کرده‌اند.^۲

- روایت عوالی اللثالی:

روی انه كان له صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَمَامَةٌ سَوْدَاءٌ يَتَعَمَّمُ بِهَا وَ يَصَلِّي فِيهَا؛^۳

روایت شده که پیامبر عمامه‌ای مشکی داشت که آن را بر سر می‌نهاد و با آن نماز می‌خواند.

- روایت عبدالله بن سلیمان از پدرش:

انّ عليّ بن الحسين علیه‌السلام دخل المسجد... وعلیه عَمَامَةٌ سَوْدَاءٌ قَدْ أُرْسِلَ طَرَفِيهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ؛^۴

۱. صدوق، امالی، ص ۱۸۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۱۹.

۳. ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۹.

علی بن حسین علیه السلام وارد مسجد شد با عمامه‌ای مشکی که دو سوی آن را میان شانه‌هایش رها کرده بود.

- روایت سلیمان بن راشد از پدرش:

رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَ عَلَيْهِ دَرَاعَةٌ سُودَاءُ وَ طَيْلَسَانُ أُزْرَقُ؛^۱

علی بن حسین علیه السلام را دیدم در حالی که پالتویی سیاه و ردایی آبی بر تن داشت.

- روایت ابی ظبیان جبنی:

خَرَجَ عَلَيْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ نَحْنُ فِي الرَّحْبَةِ وَ عَلَيْهِ حَمِيصَةٌ سُودَاءُ؛^۲

آن گاه که در رحبه بودیم، امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی ما آمد در حالی که خمیصه‌ای مشکی بر تن داشت.

بررسی

این وجوه، از جهات گوناگون، پذیرای نقد و مناقشه است. از جمله این که روایت نخستین، به سبب وجود محمد بن سنان و زیاد بن منذر در سند آن، ضعیف است. افزون بر این که صدر و ذیل آن نشان می‌دهد مفاد آن، تنها مربوط به خُف (= نوعی پاپوش) است، نه هر پوششی. صاحب وسائل نیز آن را زیر عنوان «باب کراهة لبس الخف الأبيض المقشور و استحباب لبس الخف الأسود» ذکر کرده است.^۳ و حال آن که اگر مضمون آن، مکروه شمردن مطلق پوشش سفید باشد، با نصوص فراوان که پاره‌ای از آن‌ها، به لحاظ سندی معتبرند، در تنافی آشکار خواهد بود. این نصوص، که دلالتی آشکار بر برتر بودن پوشش سفید دارند، به زودی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

روایت دوم نیز به سبب این که شماری از روایان آن، مانند داود بن کثیر رقی، توثیق نشده‌اند، ضعیف است. افزون بر این که، مضمون آن، به خوبی گویای صدور یافتن آن

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۹.

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۰۴.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۳.

از باب تقیه است، چنان که شیخ صدوق، در ذیل همین روایت نوشته است: حضرت، همه این کار را از روی تقیه انجام داد، به دلیل آن که در روایت پیش تر فرمود: «من آن را می پوشم با این که می دانم لباس دوزخیان است.» حضرت، از این که پنبه را به رنگ مشکی درآورد، هدفی جز این نداشت که دوست می داشت در حد توان از خود رفع اتهام کند و از شر دشمنان در امان باشد، چرا که پیش آنان به این امر متهم شده بود که پوشیدن مشکی را جایز نمی داند.^۱

مقصود وی از روایت پیشین، روایت حذیفه بن منصور است که در آن آمده است: کنت عند أبي عبدالله عليه السلام بالحيرة فأتاه رسول أبي العباس الخليفة يدعوه فدعا بممطرٍ أحَدٌ وجهيه أسودٌ و الآخر أبيضٌ فلبيسه، ثم قال عليه السلام: أما إني ألبسه و أنا أعلمُ انه لباسُ أهلِ النار.

تقیه حضرت نیز بدان جهت بوده که رنگ پوشش رایج میان بنی عباس، مشکی بوده است و ایشان، به این رنگ شناخته می شده اند، چنان که در ابیات ابوالعلا سروی آمده است:

هذا ملوك بني العباس قد شرعوا لبس السواد و أبقوه لهم شرفاً^۲

پادشان عباسی، پوشیدن لباس مشکی را تشریح کردند و این کار را به عنوان نوعی شرف و فضیلت برای خود باقی گذاردند.

افزون بر این امور، مفاد روایت، چیزی جز روا بودن پوشیدن لباس مشکی نیست و هیچ گونه دلالتی بر مطلوبیت و برتر بودن آن ندارد.

به نظر می رسد وجه سوم، از وجوه پیش گفته، ضعیف تر باشد، چرا که با چشم پوشی از ضعف سندی بسیاری از روایات این باب، مفاد آن ها، چیزی جز استفاده معصومین عليهم السلام از پوشش مشکی در برخی از ایام و اوقات و در نتیجه جواز این کار نیست. و به هیچ وجه نمی توان برتر بودن رنگ مشکی را از آن ها استفاده کرد.

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۰.

به ویژه با توجه به نصوص مستفیض و معتبری که دلالت بر استفاده فراوان آنان از پوشش سفید دارد. افزون بر این مورد، شماری از این روایات، عمامه است که نمی توان آن را پوشش دانست.

در متون فقهی و مصادر روایی، به کلمات و نصوص فراوانی بر می خوریم که بسیاری از آنها، دلالتی آشکار بر نامطلوب بودن پوشش مشکی دارند و برخی دیگر نیز به نوعی، تأییدکننده این مدعا هستند. شماری از این نصوص، مطلق هستند، به این معنا که اختصاص به حالت نماز یا احرام، یا برخی دیگر از حالات ندارند. پاره‌ای نیز اگر چه اختصاص به حالات یاد شده دارند. ولی می توان در تثبیت سخن، به آنها استیناس نمود. آنچه در زیر می آید، نمونه‌هایی از این نصوص و کلمات است.

۱- روایت ابی بصیر:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حدثني أبي عن جدّي عن أبيه عن أمير المؤمنين، قال: لا تلبسوا السواد فإنّه لباس فرعون؛^۱

امام صادق عليه السلام به واسطه پدر و اجداد خود از امیرالمؤمنین نقل می کند که ایشان فرمود: لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است.

شیخ صدوق، این روایت را در *علل الشرایع*، به صورت مسند نقل می کند و در فقیه، به صورت مرسل، ولی در قالب مرسلاتی که از نظر برخی، حجت بودن آنها تمام است، زیرا آن را با عبارت «قال أمير المؤمنين» آغاز کرده است.^۲

۲- شیخ صدوق، پس از نقل روایت بالا می نویسد:

روایت شده جبرئیل عليه السلام در قبایی مشکی و همراه با کمر بند و خنجر بر پیامبر صلى الله عليه وآله فرود آمد. حضرت صلى الله عليه وآله خطاب به او فرمود: این چه وضعیتی است؟! عرض کرد: وضعیت [پوشش] فرزندان عمویت عباس! ای محمد! ای بر آن دسته از فرزندان

۱. صدوق، *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲۵۱.

عمویت عباس!^۱

۳- روایت احمد بن محمد:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يكره السَّوَادُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ: الْخُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ؛^۲

رنگ سیاه مکروه است مگر در سه چیز: پاپوش، عمامه و ردا.

ممکن است گفته شود روایت اخیر و روایات مشابه آن، اختصاص به حالت نماز دارد و مفاد آن، تنها کراهت نماز گزاردن در لباس سیاه است، ولی چنانکه پیداست و برخی از فقیهان مانند صاحب جواهر نیز اشاره کرده‌اند، روایت، دارای اطلاق است. سخن این فقیه چنین است:

مطلق بودن کراهت، اقتضای کند این حکم، شامل نماز نیز بشود و منافات ندارد شامل غیر نماز نیز بشود، زیرا مقصود این نیست که از میان مصادیق، نماز اختصاص به این حکم دارد، بلکه منظور این است که خصوص نماز خواندن در چنین لباسی مکروه است اگر چه دیگر مصادیق [مشکی پوشی] نیز دارای همین حکم باشد.^۳

۴- روایت حنّان بن سدیر:

قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام و في رجلي نعلٌ سوداء، فقال: يا حنّان! مالك و للسّوداء؟ أما علمت أن فيها ثلاث خصال: تُضَعِّفُ البصر و تُرْخِي الذِّكْر و تُورِثُ الهَمَّ و هي مع ذلك من لباس الجبّارين؛^۴

در حالی که کفشی مشکی به پا داشتیم، بر امام صادق عليه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: حنّان! تو را چه به مشکی؟ آیا نمی‌دانی این کار، دارای سه اثر است: بینایی را ضعیف و نیروی جنسی را سست می‌کند و سبب غم و اندوه می‌شود، افزون بر همه، مشکی، پوشش جباران است!

۱. همان.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۳۰.

۴. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷.

حتی بنا بر روایت زیر که به لحاظ سندی نیز صحیح است، پوشیدن لباس مشکی، در موقع وارد شدن مصیبت نیز مورد نهی است.

۵- صحیح ابان:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فلما فتح رسول الله صلى الله عليه وآله مكة بايع الرجال ثم جاءه النساء يُبايعنه، فأنزل الله عز وجل: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِفْنَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾... فقالت أم حكيم:

ما ذلك المعروف الذي أمرنا الله أن لا نعصيك فيه؟

قال: لا تَلْطِمَنَّ خَدّاً ولا تخشمنَّ وجهاً ولا تَننِفَنَّ شعراً ولا تُسَقِّنَنَّ جيباً و

لا تُسَوِّدَنَّ ثوباً، فَبَايِعَهُنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله على ذلك؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: چون پیامبر خدا صلى الله عليه وآله مکه را فتح نمود، مردان و سپس زنان پیش حضرت آمده، بیعت نمودند، در این رویداد، خداوند، وحی فرمود: «ای پیامبر! هرگاه زنان با ایمان پیشت آمدند به منظور بیعت کردن با تو بر این که به هیچ وجه به خدا شرک نوزیده، دزدی نکنند و در کار معروف با تو مخالفت نوزند، با آنان بیعت کن و از خدا برایشان طلب مغفرت نما که خدا بسیار بخشنده و مهربان است»... ام حکیم پرسید: مقصود از این معروف که خداوند به ما دستور داده است تو را در آن مخالفت نکنیم چیست؟ حضرت فرمود: این که در [موقع مصیبت] به صورت نزنید، چهره نخرائید، موی نکنید، گریبان ندرید و لباسی سیاه نپوشید. حضرت با توجه به این امور، با آنان بیعت نمود.

این روایت و مانند آن، می تواند تنها در پیوند با مصیبتی باشد که از ناحیه درگذشت بستگان و دوستان شخص بر او وارد می شود و گرنه بر اساس برخی

نصوص دیگر، سیاه‌پوشی در بعضی موارد، مانند آنچه در سوگواری امام حسین علیه السلام انجام می‌گیرد، امری است مطلوب، چنان‌که در روایتی از عمر بن علی بن حسین نقل شده، آمده است:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لَبَسَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ؛^۱

چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی‌هاشم، لباس مشکی به تن کردند.

۶- بنابر فتوای مشهور میان فقیهان، پوشیدن لباس مشکی هنگام نماز مکروه است. شیخ صدوق در مقنع می‌نویسد: «لا تصلّ في السواد»^۲ در مقنعه شیخ مفید نیز آمده است:

تَكَرُّهُ الصَّلَاةِ فِي الثِّيَابِ السُّودِ؛^۳

نماز خواندن در لباس سیاه مکروه است.

صاحب جواهر، پس از این عبارت محقق که «تکره الصلاة في الثياب السود ماعدا العمامة و الخف»^۴ سخنی دارد که نشانه مورد اتفاق بودن این حکم در میان فقیهان شیعه است.^۵ وی سپس به بیان تفصیلی دلیل‌های این حکم که شمار فراوانی از روایات است می‌پردازد.

۷- براساس فتوای شماری از فقیهان شیعه، برای شخص محرم، پوشیدن لباس مشکی روا نیست. شیخ در کتاب الخلاف می‌نویسد:

لَا يَجُوزُ لِلْمُحْرَمِ لِبْسُ السَّوَادِ وَ لَمْ يَكْرَهُ أَحَدٌ مِنَ الْفُقَهَاءِ ذَلِكَ. دَلِيلُنَا إِجْمَاعُ الْفِرْقَةِ وَ طَرِيقَةُ الْاِحْتِيَاظِ؛^۶

۱. برقی، المحسن، ج ۲، ص ۴۲.

۲. مروارید، سلسلة النبايع الفقيهه، ج ۳، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۱۲۷.

۴. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۷۰.

۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۳۰.

۶. طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۵.

برای شخص محرم، پوشیدن لباس سیاه روا نیست و [لی] هیچ یک از فقیهان عامه، این کار را ناپسند ندانسته‌اند. دلیل ما، اجماع شیعه و شیوه احتیاط است.

ابن حمزه طوسی نیز در الوسيله می نویسد:

لايجوز الإحرام في الثوب التّجس و لا في الثياب السّود؛

احرام، در لباس نجس و سیاه جایز نیست.

دلیل این حکم نیز پاره‌ای از روایات از جمله روایتی است که مرحوم کلینی، به سند خود از حسین بن مختار نقل می‌کند. وی می‌گوید:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام يُحْرِمُ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ أَسْوَدٍ؟ قَالَ: لَا يُحْرِمُ فِي الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ وَلَا يُكْفَنُ بِهِ؛^۱

به امام صادق عرض کردم: مرد، در لباس سیاه، محرم می‌شود؟ فرمود: در لباس سیاه محرم نشود و با آن کفن نگردد.

۸- چنان‌که از روایات یاد شده استفاده می‌شود، کفن نمودن میت در پارچه مشکی نیز ناروا و لااقل ناپسند است. در روایت دیگری که شیخ طوسی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند آمده است: «لَا يُكْفَنُ الْمَيِّتُ فِي السَّوَادِ».^۲

سفید، رنگ برتر

حاصل بحث تاکنون این‌که نه تنها در میان نصوص شرعی و متون فقهی، وجه قابل دفاعی در برتر شمردن پوشش مشکی نیافتیم، به نصوص و کلمات قابل توجهی در پیوند با نامطلوب بودن این پوشش برخوردیم. بله، بسیاری از این نصوص، به لحاظ سندی، ضعیف هستند، ولی نصوص مقابل - یعنی آنچه می‌تواند مورد استناد طرفداران رنگ مشکی باشد - چنان‌که دیدیم، دچار ضعف آشکارتری هستند و لااقل ضعف این دو دسته نصوص، با هم برابری می‌کند و می‌توان با کنار نهادن هر دو، به

۱. ابن حمزه، الوسيله، ص ۱۶۲.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۳.

سراغ نصوص فراوان دیگری رفت که دلالت بر برتر بودن پوشش سفید دارند. پاره‌ای از این نصوص، به لحاظ سندی، معتبر هستند و در اصطکاک با روایات معارض نیز نیستند. آنچه در پی می‌آید، نمونه‌هایی از این روایات است:

۱- موثقه عبدالله بن میمون قداح

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن القداح عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ألبسوا البياض فإنه أطيّب وأطهر و كفنوا فيه موتاكم؛^۱

به گفته امام صادق عليه السلام پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: سفید بپوشید که آن پاک‌تر و نظیف‌تر است و مردگان خود را در آن کفن نمایید.

چنان‌که می‌بینیم مدلول روایت، گسترده است و هیچ‌گونه اختصاصی به برخی حالات مانند حالت نماز و احرام ندارد، به خصوص با توجه به تعلیل مذکور در آن‌که به خوبی گویای مطلوب بودن پوشش سفید در حالات گوناگون است. مرحوم کلینی، این روایت را با همین متن، به سند دیگر خود از مثنی بن ولید حناط نیز نقل می‌کند،^۲ که آن نیز سند خوبی است.

۲- حسنه ابی بصیر

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألبسوا ثياب القطن فإنّها لباس رسول الله صلى الله عليه وآله و هو لباسنا؛^۳

بنابر نقل امام صادق عليه السلام، امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: لباس پنبه‌ای بپوشید که آن لباس رسول خدا صلى الله عليه وآله و لباس ماست.

در این روایت، سخنی از رنگ سفید به میان نیامده ولی با توجه به سفید بودن رنگ

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۲. همان.

۳. همان.

پنبه و به قرینه روایات دیگر، دلالت آن بر مطلوب، تمام است.

۳- روایت جابر جعفی

عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس من لبائكم شيء أحسن من البياض فألبسوه موتاكم.^۱

امام باقر عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل می‌کند: از میان پوشش‌های شما، چیزی بهتر از سفید نیست پس مردگان خود را با آن بپوشانید.

۴- روایت صفوان جمّال

قال: حملتُ أبا عبد الله عليه السلام الحملة الثانية إلى الكوفة و أبو جعفر المنصورُ بها، فلما أشرف على الهاشمية مدينة أبي جعفر أخرج رجله من عَرَز الرَّحْلِ ثم نزل و دعا بَبَغْلَةٍ شَهْبَاءٍ و لِبَسَ ثِيَابَ بِيضٍ و كُمَّةً بِيضَاءَ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: لَقَدْ تَسَبَّهْتَ بِالْأَنْبِيَاءِ...!^۲

برای بار دوم، امام صادق عليه السلام را به کوفه منتقل کردم، منصور خلیفه نیز در آن شهر بود، چون حضرت، بر هاشمیه، شهر منصور اشراف پیدا کرد، پای خود را از شکاف محمل بیرون آورده فرود آمد و استری خاکستری طلبید و لباسی سفید با آستین سفید پوشید و با این هیئت بر منصور وارد شد، چون چشم خلیفه به حضرت افتاد، عرض کرد: همانند پیامبران شده‌ای....

۵- روایت وهب بن وهب (ابوالبختری)

عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ لَا يَلْبِسُ إِلَّا الْبِيضَ أَكْثَرَ مَا يَلْبَسُ و يَقُولُ فِيهِ تَكْفِينِ الْمَوْتَى؛^۳

امام باقر عليه السلام به نقل از پدر خود نقل می‌کند: علی عليه السلام در بیشتر موارد، جز سفید

۱. همان، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۴۵-۴۴۶.

۳. حمیری قمی، قرب الامتداد، ص ۱۷۰.

نمی پوشید و می فرمود: مردگان خود را در آن کفن نمایند.

۶- مرسله دعائم الاسلام

عن النبي ﷺ إنه قال: ليس من لباسكم شيء أحسن من التبياض فالبسوه وكنوا فيه موتاكم؛^۱

پیامبر ﷺ فرمود: برای پوشش شما، چیزی بهتر از سفید نیست، پس آن را بپوشید و مردگان خود را در آن کفن نمایند.

۷- روایت فلاح السائل

صاحب این کتاب، به مناسبتی می نویسد: در جلد سوم از کتاب تاریخ نیشابور تألیف حاکم، در ترجمه ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل و به اسناد وی از قول پیامبر ﷺ آمده است:

خير ثيابكم البيض فليلبسها أحياءكم وكنوا فيه موتاكم فإنها من خير ثيابكم؛^۲
بهترین لباس شما، لباس سفید است، پس زندگانتان آن را بپوشند و مردگان خود را در آن کفن کنید، زیرا این، برای شما بهترین لباس است.

۸- مرسله بحار الانوار:

روى أنّ رسول الله ﷺ سأل عن ورقة، فقالت خديجة: إنه قد صدّقك و لكن مات قبل أن تظهر، فقال رسول الله ﷺ: رأيتُه في المنام و عليه ثياب بيض و لو كان من أهل النار لكان عليه لباس غير ذلك؛^۳

روایت شده رسول خدا ﷺ در مورد ورقه پرسید، خدیجه عرض کرد: او شما را تصدیق کرد، ولی پیش از ظهورتان درگذشت. پیامبر ﷺ فرمود: او را در خواب، با لباس سفید دیدم، اگر او اهل آتش بود، لباسی غیر از این به تن داشت.

افزون بر روایات یاد شده، می توان در تثبیت بیشتر آنچه گفتیم، به نکات دیگری

۱. نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. سید بن طاوس، فلاح السائل، ص ۶۹.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۲۷.

نیز استیناس نمود، مانند آنچه ابن شهر آشوب، در مناقب خود پیرامون پوشش پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

أَكْثَرُ ثِيَابِهِ الْبَيَاضُ؛^۱

بیشتر لباس پیامبر ﷺ از رنگ سفید بود.

و نیز مانند آنچه مرحوم مجلسی، به نقل از صاحب الکامل درباره سلیمان عليه السلام نقل می‌کند که:

كَانَ أْبْيَضَ جَسِيماً كَثِيرَ الشَّعْرِ يَلْبَسُ الْبَيَاضَ وَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِهِ؛^۲

او سفید، تنومند و بدنش پر مو بود و لباس سفید می‌پوشید و از کسب خود ارتزاق می‌کرد. هم‌چنین در مستدرک الوسائل، به نقل از مزار کبیر (تألیف شیخ طبرسی یا قطب راوندی یا یکی از معاصرین ایشان) به سندی که به امام سجاد عليه السلام می‌رسد آمده است:

إِذَا أَرَدَتْ زِيَارَةَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَاعْتَسِلْ غُسْلاً نَظِيفاً وَ

الْبَسِ الْبَيَاضَ مِنَ الثِّيَابِ وَامْشِ حَافِئاً وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ؛^۳

هر گاه خواستی امیرالمؤمنین عليه السلام را زیارت کنی، غسل پاکیزه‌ای انجام ده و لباس سفید بپوش و با پای برهنه و با آرامش و وقار راه برو.

نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه **﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾**^۴ عبارتی آمده که به حسب ظاهر، روایتی است از امام صادق عليه السلام و آن این‌که «لباس التقوی لباس البیاض»^۵، لباس تقوی، لباس سفید است. هم‌چنین شهید ثانی، در بیان آداب استاد، هنگام ورود به کلاس درس می‌نویسد:

يَخْتَارُ لَهُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ لِبَاساً؛^۶

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۵.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۸.
۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۱.
۴. اعراف (۷) آیه ۲۶.
۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۵.
۶. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۲۰۴.

برای این کار، لباس سفید انتخاب کند که بهترین لباس است.

با توجه به مجموع آنچه گفتیم، تردیدی در برتر بودن پوشش سفید برای مردان باقی نمی‌ماند. آنچه به اندکی درنگ و تأمل نیاز دارد، تعیین رنگ برتر برای پوشش بانوان است.

رنگ پوشش بانوان

اگر بخواهیم به دور از تعصب و تنها براساس کتاب و سنت، به این مسئله بنگریم باید گفت هر چند لباس مشکی، در میان بانوان ما رواج یافته است ولی به دلیل مهم و قابل دفاعی در این مورد بر نمی‌خوریم. گاه گفته می‌شود رنگ سیاه، با وقار و سنگینی و متانت، تناسب بیشتری دارد و از ساتریت بیشتری برخوردار است. ولی چنان‌که می‌بینیم این سخن، فاقد جاهت فقهی و استدلالی است و نمی‌توان آن را چیزی جز استحسان و اجتهاد در مقابل نصوصی که به طور مطلق از پوشش مشکی نهی و از پوشش سفید تمجید می‌کرد، بدانیم. افزون بر این‌که اصل این مدعا که رنگ مشکی، از ساتریت بیشتری برخوردار است، مخدوش به نظر می‌رسد، چرا که این رنگ، وقتی در مجاورت دیگر رنگ‌ها قرار می‌گیرد، آن‌ها را بروز و جلای بیشتر می‌دهد و این امر، سبب سفید جلوه دادن چهره‌های گندم‌گون یا سفیدتر جلوه دادن چهره‌های سفید می‌شود و این امر، در جلوه‌گر ساختن شخص، بی‌تأثیر نیست.

مهم‌تر این‌که همان‌طور که دیدیم براساس روایت صحیحۀ ابی بصیر، پیامبر ﷺ هنگام بیعت با زنان مکه، از آن‌ها خواست به اموری ملتزم شوند از جمله این‌که در موقع بروز مصیبت، «چهره نخرانند، موی نکنند و لباسی سیاه ننمایند.» آیا می‌شود پذیرفت پوشش مشکی، در موقع مصیبت، مورد نکوهش است ولی در دیگر مواقع چنین نیست؟

جالب این‌که شیخ مفید درباره پوشش زنی که شوهر خویش را از دست داده

می‌نویسد:

وَلَا تَلْبَسَنَّ مِنَ الثِّيَابِ الْمَصْبُوغَةَ بِالْحُمْرَةِ وَالصُّفْرَةِ وَنَحْوِهَا وَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْبَسَنَّ
الثِّيَابَ السُّودَ؛^۱

لباس‌های رنگین، سرخ، زرد و مانند آن نپوشد و ایراد ندارد لباس سیاه بپوشد.
گو این‌که کراهت مشک‌پوشی برای بانوان در مواقع عادی از نگاه شیخ مفید،
امری مسلم بوده و وی در صدد بیان این نکته بوده است که برای زنی که عزادار
شوهرش باشد، این کراهت برداشته می‌شود.

تنها و جهی که ممکن است در این زمینه، مورد استدلال قرار گیرد، روایتی است در
برخی از منابع اهل سنت که براساس آن، عایشه، زنان انصار را چنین ستایش می‌کرد:

مَا رَأَيْتُ نِسَاءً خَيْرًا مِنْ نِسَاءِ الْأَنْصَارِ، لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ
يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...﴾^۲ قَامَتِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِلَى مِرْطِهَا
المرحل... فَاخْتَمَرْنَ، فَأَصْبَحْنَ كَأَنَّ عَلَى رُؤُسِهِنَّ الْعِرْبَانَ؛^۳

من بهتر از زنان انصار ندیدم، همین که آیه ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ...﴾ فرود
آمد، هر یک از ایشان، به سراغ روپوش پشمین [یا ابریشمی] خود رفت و
روسی [های مشک‌پوشی] به سر کردند به نحوی که گویا بر سر آنان کلاغ نشسته است.
در سنن ابی داود، همین مطلب را از ام سلمه نقل می‌کند، با این تفاوت که وی
می‌گوید:

چون آیه ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ...﴾ نازل شد، زنان انصار [با روپوش‌های مشک‌پوشی از خانه]
بیرون آمدند، به نحوی که گویا کلاغ بر سرشان نشسته است.^۴

این روایت نیز با چشم‌پوشی از این‌که به لحاظ سندی، قابل دفاع نیست، به سخن
یا فعل هیچ یک از معصومین علیهم‌السلام اشاره ندارد، علاوه بر این‌که محدوده دلالت آن، تنها

۱. مفید، احکام النساء، ص ۴۸.

۲. نور (۲۴) آیه ۳۱.

۳. زمخسری، کشف، ج ۳، ص ۲۳۱.

۴. ابی داود، سنن، ج ۲، ص ۲۶۹.

بخشی از پوشش بانوان، یعنی روسری است و هیچ اشاره‌ای به دیگر بخش‌های پوشش از جمله چادر ندارد. بنابراین، تأکید بر رنگ مشکی برای پوشش بانوان، با مشکل فقدان دلیل مواجه است و با توجه به روایات و قراین متعدد دال بر برتر بودن پوشش سفید به گونه مطلق، شاید بتوان برتر بودن پوشش سفید را به بانوان نیز تعمیم داد. البته ضرورت اجتناب از خودنمایی و پرهیز از هر گونه کاری که سبب تحریک جنس مخالف شود، ایجاب می‌کند در انتخاب رنگ سفید نیز، اصل «ساده بودن» مورد توجه قرار گیرد و برای مثال از پارچه‌های سفید گل‌دار استفاده نشود. هم‌چنان‌که استفاده بانوان از لباس‌های سرخ‌رنگ یا زردرنگ برای بیرون از خانه و به طور کلی هر رنگی که موجب جلوه‌گری شود نیز مورد تأیید نیست.

به نظر می‌رسد نمونه عینی و ملموس این امر، پوشش زنان مسلمان در لبنان و برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند فیلیپین و مالزی است که برای حجاب کامل و در عین حال ساده خود، رنگ سفید را برگزیده‌اند و بدین وسیله، میان چندین شعار اسلامی، یعنی «تمیزی و بهداشت» و «استتار» و «سادگی» جمع کرده‌اند. البته آنچه به کمال بیشتر این امر می‌افزاید، استفاده از چادر است که می‌توان - با توجه به آنچه در جای خود گذشت - از اصالت اسلامی آن دفاع کرد.

ناگفته نماند شناخت سبب رواج پیدا کردن پوشش مشکی در میان بانوان ما و بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی این موضوع، به تحقیقات دیگری نیازمند است که از عهده این کتاب بیرون است. به گمان قوی، این وضعیت، نتیجه مشکی پوشی بانوان در ایام سوگواری محرم و استمرار پیدا کردن آن در ماه صفر و ماه‌های دیگر است. به خصوص با توجه به موقر و مجلسی بودن این رنگ و نیاز کمتر آن به شست و شو.

جمع‌بندی

مسئله پوشش، گاه چنان اهمیتی می‌یابد که صبغه فرهنگی و ملی به خود می‌گیرد و می‌توان با عنایت به آن، نگرش فکری و اعتقادی افراد و گروه‌ها را تعیین نمود. از این

رو، ضروری است کم و کیف، رنگ و بایدها و نبایدهای آن براساس فقه اسلامی تبیین شود. البته چگونگی پوشش و پیوند آن با بعد فرهنگی و اعتقادی افراد و جوامع، تا حدودی تابع شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی است، ولی می‌توان با بهره‌گیری از کتاب و سنت، چهارچوب کلی آن را تا حدود زیادی تبیین نمود.

در میان فقیهان، پیرامون برخی امور مانند اندازه پوشش مردان در برابر مردان و مقدار پوشش مردان در برابر زنان، به دلیل روشن بودن مسئله، بحث چندانی به عمل نیامده، زیرا در این گونه موارد - اگر قصد ربه و تلذذ و نیز احتمال فساد در کار نباشد - اندازه‌ای از پوشش که پوشاننده شرمگاه باشد کافی است، البته در این گونه موارد، رعایت مقتضای عرف و عادت نیز ضروری است، و بر همین اساس، پذیرفته نیست مرد، هنگام بیرون آمدن از خانه، به پوشیدن لباس زیر بسنده کند، بلکه باید خود را به طور معمول و متعارف بپوشاند.

درباره پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم، باید گفت آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود و در میان فقیهان مشهور می‌باشد، آن است که لازم است پوشش آنان، به اندازه‌ای باشد که همه بدن، به استثنای چهره و دستانشان را به راحتی و بدون تکلف بپوشاند و نباید لباس آنان، به قدری نازک یا تنگ و چسبان باشد که موجب بدن‌نمایی و جلوه‌گری و سبب جلب توجه و تحریک نامحرمان شود. و با توجه به این‌که با پوشیدن چادر، حجم بدن و قسمت‌های مختلف آن پوشیده می‌شود و بدین وسیله، بدن‌نمایی زن، تقلیل می‌یابد، شکی در رجحان و مطلوبیت آن از نظر شرع نیست و برخی از نصوص و قراین نیز اصالت و مطلوبیت آن را تأیید می‌کند.

در مورد زنان پیر و سالخورده‌ای که امید و رغبتی به ازدواج ندارند و نگرستن به آنان، موجب تحریک و تهییج شهوت نمی‌شود نیز باید گفت آن چنان‌که از مضمون برخی آیات و جمع‌بندی میان روایات استفاده می‌شود، باکی نیست این گونه زنان، روپوش خود را بردارند مشروط بر آن‌که قصدشان از این کار، خودنمایی و ابراز

زینت و زیبایی نباشد، با این وجود، بهتر است ایشان نیز به سان دیگر زنان، بدون پوشش ظاهر نشوند. بلکه چه بسا جلوگیری از هرج و مرج و ممانعت از سوء استفاده برخی، ایجاب کند این دسته از زنان نیز با پوشش کامل ظاهر شوند.

و براساس روایات، بر دختران نابالغ، پوشیدن سر و گردن واجب نیست ولی بر اولیای این دسته از دختران واجب است آنان را از عریان کردن همه بدن یا عریان نمودن جاهای حساس بدن که ممکن است سبب تحریک مردان و پسران شود بازدارند.

برای کسانی که تمکن و توانایی مالی دارند، برخورداری از لباس های متعدد و مرغوب و بهره مندی متناوب از آنها، اسراف نیست. آنچه در این باب اسراف و نکوهیده است، استفاده نادرست و نابه جا از لباس و نیز پوشیدن غرور آمیز لباس های گران قیمت و اشرافی، به قصد تکبر و تبختر و به انگیزه خودنمایی است. البته باید پوشیدن لباس های متعدد و استفاده از پوشش فاخر، در شأن فرد و لایق به حال او باشد و با انجام این کار، سایر بخش های زندگی آسیب نبیند و به حقوق خانواده اخلال وارد نشود.

پوشیدن لباس شهرت، یعنی هر گونه پوششی که به سبب نامتعارف بودن و ناهمخوانی با عرف مردم، موجب انگشت نما شدن شخص در جامعه می شود، مورد نکوهش و انزجار شارع است.

آنچه می توان در باب رنگ پوشش گفت آن است که بی گمان برای مردان، استفاده از پوشش سفید و پرهیز از پوشش سیاه، مورد تأکید فراوان است و روایات و قراین پرشماری بر آن دلالت دارند. در مورد بانوان نیز به دلیلی مهم و قابل دفاع در برتر بودن رنگ مشکی بر نمی خوریم و دلایل احتمالی این امر، ضعیف به نظر می رسد. از این رو بعید نیست بتوان برتر بودن پوشش سفید را به بانوان نیز تعمیم داد، البته ضرورت اجتناب از خودنمایی و پرهیز از هر گونه کاری که سبب تحریک مردان شود، ایجاب می کند در انتخاب رنگ سفید نیز، پرهیز از پارچه های سفید گل دار و به

طور کلی اصل «ساده بودن» مورد توجه قرار گیرد و همانند زنان مسلمان در لبنان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، به گونه‌ای از لباس سفید استفاده نمود که میان چندین شعار اسلامی، یعنی «تمیزی و بهداشت» و «استتار» و «سادگی» جمع شود.

فصل ۸: مصارف رفاهی

اسلام و رفاه

در اسلام، تنها بر رفع نیازهای ضروری و احتیاجات اولیه زندگی تأکید نشده، بلکه تأمین رفاه و آسایش و فراهم آوردن امکانات برای زندگی بهتر و راحت تر - به خصوص آن گاه که در خدمت عبادت و شناخت بیشتر خدا باشد - نیز مورد توجه است. خداوند، از این که چهارپایانی برای خدمت رسانی به انسان آفریده، بر او منت می گذارد و می فرماید:

﴿وَتَحْمِيلُ أَثْقَالِكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا يَشِقُّ الْإِنْسُ﴾^۱

این چهارپایان، بارهای سنگین شما را حمل می کنند به سرزمینی که [به علت دوری مسافت] جز با سختی و مشقت به آن نمی رسیدید.

و در فرازی قابل درنگ می فرماید:

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

و برای شما، آنچه را که نمی دانید [و نمی شناسید] می آفریند.

بعید نیست مقصود از ﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ در این آیه، وسایل و ابزار و ادوات و ماشین های دقیق و پیشرفته ای باشد که به مرور زمان و در پرتو پیشرفت علم و رشد فناوری در خدمت رفاه و آسایش بشر قرار می گیرد.

۱. نحل (۱۶) آیه ۷.

۲. همان، آیه ۸.

اساساً قرآن، از مخاطبان خود می‌خواهد، رزق و روزی و امکاناتی که خداوند در اختیارشان نهاده را مورد استفاده قرار دهند و آن‌ها را -بی جهت- بر خود حرام ننمایند.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^۱

[ای پیامبر، به مردم] بگو: چه کسی، زینت خدا که آن را برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام نموده؟

نیز قرآن، خوردن و آشامیدن از نعمت‌های الهی را به چیزی جز پرهیز از اسراف، مقید ننموده است.

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۲

بخورید و بیاشامید و [لی] اسراف نکنید که خدا اسراف‌گران را دوست ندارد.

امام علی علیه السلام در وصف پرهیزکاران می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ. ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَ الْمَتَجَرِ الرَّابِحِ؛^۳

پرهیزکاران، [بهره] دنیای نقد و آخرت آینده را بردند. آنان با اهل دنیا، در دنیایشان شریک شدند ولی اهل دنیا، در آخرت آنان شریک نشدند، در دنیا، به بهترین وجه، سکنا گزیدند و به نیکوترین وجه خوردند، در دنیا، به همان گونه که مترفان، بهره‌مند شدند، استفاده کردند و از همان چیز که جباران متکبر، برداشتند، برگرفتند، سپس از دنیا، با توشه کافی و تجارت پرسود رفتند.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام در پاسخ خرده‌گیری‌های برخی از صوفیه در همین باب،

فرمود:

۱. اعراف (۷) آیه ۳۲.

۲. همان، آیه ۳۱.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۳۸۳، نامه ۲۷.

... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي زَمَانٍ مُّفْغِرٍ جَدَّبٍ... فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ

أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَأُهَا لِأَفْجَارِهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لِامْتِنَاقِوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لِأَكْفَارِهَا؛^۱

رسول خدا ﷺ در زمان پریشانی و کمیابی می زیست [و نباید انتظار داشت مردمان هر زمان، مثل آن حضرت زندگی کنند]. ... بنابراین هر گاه دنیا روی آورد [و نعمت‌ها و امکانات زندگی به حد وفور یافت شد] سزاوارترین مردم برای بهره‌برداری از آن‌ها، نیکان و مؤمنان و مسلمانانند نه بدکاران و منافقان و کافران.

با همه این‌ها، نباید از این واقعیت مهم و حساس، چشم پوشید که طبیعت انسان، به گونه‌ای است که بسیاری از افراد آن، در صورت برخوردار بودن از رفاه، دچار طغیان و سرکشی و گرفتار «سُكْرُ نِعْمَتٍ» شده خدا و روز جزا را فراموش و از ادای تکالیف الهی، شانه خالی می‌کنند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾^۲

همانا انسان، هر گاه خود را بی‌نیاز دید، طغیان و سرکشی می‌کند.

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾^۳

اگر خداوند، در رزق و روزی بندگانش، توسعه دهد، آنان در زمین طغیان می‌کنند. توسعه و رفاه و گشایش و برخوردار بودن، آن‌گاه مطلوب و در خور تمجید است که همراه با تربیت و تهذیب و توأم با پرورش اخلاقی باشد. وظیفه خطیر دولت اسلامی در هدایت و رشد معنوی آحاد جامعه و سازندگی اخلاقی آنان در کنار توسعه اقتصادی، سیاسی و... نیز بر همین پایه استوار است.

آیا مطلوب بودن رفاه با دعوت به زهد سازگار است؟

از آموزه‌های بنیادین در اخلاق اسلامی، زهد و پارسایی است، چنان‌که از امام

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۵.

۲. علق (۹۶) آیه ۶.

۳. شوری (۴۲) آیه ۲۷.

علی علیه السلام نقل شده است:

الزَّهْدُ أَصْلُ الدِّينِ؛^۱

زهد، پایه و اساس دین است.

یا:

الزهد شِيمَةُ الْمُتَّقِينَ؛^۲

زهد، خوی و خصلت پرهیزکاران است.

و از امام صادق علیه السلام روایت است:

جُعِلَ الْخَيْرُ كُلَّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا؛^۳

همه خوبی‌ها، در یک خانه قرار داده شده و کلید آن خانه، زهد و پارسایی در دنیا است.

نیز به نقل از آن حضرت می‌خوانیم:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى عليه السلام: أَنْ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ. قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي. قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ! فَمَا لِمَنْ صَنَعَ ذَا؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! أُمَّةٌ الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا فِي الْجَنَّةِ وَأُمَّةٌ الْبُكَاءُونَ مِنْ خَشْيَتِي فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَأُمَّةٌ الْوَرَعُونَ عَنِ مَعَاصِي فَائِي أَفْتَسُّ النَّاسُ وَلَا أُفْتَسَّهُمْ؛^۴

خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: همانا بندگانم، با هیچ چیز دوست داشتنی‌تر از سه چیز، به من تقرب نجستند. موسی عرض کرد: پروردگارا! آن‌ها چیست؟ خداوند فرمود: زهد در دنیا، ورع نسبت به گناهان و گریستن به خاطر خشیت من.

۱. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ص ۲۷۵.

۲. همان.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۴۸۳.

موسی عرض کرد: پاداش دارندگان این صفات چیست؟

خداوند فرمود: اما کسانی که در دنیا زهد پیشه کنند، جایگاهشان بهشت است و اما آنان که از خشیت من گریان باشند، جایشان، اعلی درجه بهشت است، مکانی که هیچ کس، با آنان شراکت ندارد. و اما کسانی که نسبت به گناهان و معصیت‌ها، ورع پیشه می‌نمایند، [آنان، چنان به من تقرب می‌جویند که] اعمال و رفتار مردم را مورد تفتیش قرار می‌دهم ولی از آنان تفتیش به عمل نمی‌آورم.

با این همه تأکید و ارزش‌گذاری در باب زهد، چگونه می‌توان میان زهد و پارسایی از یک سو و رفاه و برخورداری - که آن نیز مورد تأکید و تمجید است - از سوی دیگر جمع کرد؟ و آیا ممکن است شخص، در عین رفاه و برخورداری، زاهد نیز باشد؟ در پاسخ می‌گوییم گمان ناسازگاری این دو و تنافی میان آنها، ناشی از برداشت نادرست از مفهوم زهد است. توضیح آن‌که در نتیجه برخی بدآموزی‌ها، بسیاری بر این باورند که زهد و پارسایی، ملازم با نابخورداری و همراه با عدم بهره‌وری از نعمت‌ها و امکانات خدادادی است و زاهد به کسی گویند که با پوشیدن لباسی خشن، ترک دنیا کند و از لذت‌های آن چشم‌پوشد، و حال آن‌که پیشوایان دین علیهم‌السلام که خود اسوه‌ها و نمونه‌های کامل زهد و پارسایی بوده‌اند، درباره آن، تصویر و تعریفی کاملاً مغایر با آنچه گفته شد، ارائه داده‌اند. براساس رهنمودهای ایشان، زهد، چیزی جز پرهیز از محرّمات، کوتاه کردن آمال و آرزوها و دل‌بستگی نداشتن به زرق و برق دنیا نیست.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

لَيْسَ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا لِبَسِّ الْخَشِينِ وَ أَكْلِ الْجَنَشِبِ وَ لَكِنَّ الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ؛^۱

زهد در دنیا، به پوشیدن لباس خشن و خوردن چیز ناگوار نیست، بلکه به کوتاه کردن آرزوست.

۱. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۴.

و به نقل از امام علی علیه السلام آمده است:

الزهد في الدنيا قَصْرُ الأمل و شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ و الوَرَعُ عن كُلِّ ما حَرَّمَ اللهُ عزوجل؛^۱

زهد در دنیا به این است که آرزو، کوتاه شود و شکر هر نعمتی به جا آورده شود و از هر آنچه خداوند حرام کرده، پرهیز گردد.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

الزَّهْدُ تَقْصِيرُ الأمال و إِخْلَاصُ الأَعْمَال؛^۲

زهد، عبارت است از کوتاه کردن آرزوها و خالص نمودن اعمال.

و بنابر حدیثی از امام صادق علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: «زهد در دنیا

چیست؟» حضرت پاسخ داد: «تَنْكَبُ حَرَامَهَا؛^۳ پرهیز نمودن از حرام آن.»

از امام صادق علیه السلام است:

ليس الزَّهْدُ في الدنيا بِإِضَاعَةِ المال و لانهِجِ الحلال بل الزَّهْدُ في الدنيا أن لا تكون بما في يَدِكَ أو تَقَّ منك بما عندالله عزوجل؛^۴

زهد در دنیا، به ضایع نمودن مال و حرام کردن حلال نیست، بلکه به این است که

اطمینان نسبت به آنچه در اختیار توست، بیشتر از اطمینان به آنچه پیش خدا

است نباشد.

هم چنین به نقل از آن حضرت می خوانیم:

الزَّهْدُ مَفْتاحُ باب الآخرة و البراءة من النار، و هو تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ

الله تعالى من غير تَأْسَفٍ على قوتها و لا إِعْجَابٍ في تركها؛^۵

زهد، کلید خانه آخرت و رهایی از آتش است و آن، به این است که رها کنی هر

۱. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۵۸.

۲. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، ص ۲۷۵.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵.

۴. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۷۰؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۵۱.

۵. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۳۷.

آنچه، تو را [از ذکر و یاد] خدا مشغول می‌کند، بی آن‌که بر فوت آن تأسف خوری یا از رها کردن آن، خوشحال شوی.

جالب این‌که در برخی مضامین دینی، بین زهد و سعه مالی جمع شده و این قرینه‌ای است بر نبودن تنافی میان آن دو، چنان‌که در فرازی از دعاهای امام سجاده علیه السلام آمده است: «أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالرَّهْدَ فِي مَا هُوَ وَبَالٌ...»^۱.

برخوداری از رفاه یا بهره‌مندی به اندازه کفاف؟

پرسش مهم دیگری که در پیوند با بحث رفاه و برخوردارگی با آن مواجهیم این است که چگونه تمجید از رفاه و تنعم، با «بهره‌مندی به مقدار کفاف» که آن هم -براساس روایات زیر- مورد تشویق و تمجید است، سازگار است؟ به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

طوبى لِمَنْ رَزَقَهُ الْكَفَافَ وَ صَبَرَ عَلَيْهِ؛^۲

خوشا به حال کسی که رزق و روزی‌اش، به اندازه کفاف باشد و بر آن صبر نماید.

نیز به نقل از آن حضرت آمده است:

مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ حَتْفَهُ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ؛^۳

هر کس از دنیا، بیش از مقدار کفاف خود برگیرد، هلاکت و نابودی خویش را گرفته است در حالی که توجه ندارد.

هم‌چنین در بسیاری از منابع، این دعا از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ

الْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَثْرَةَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ؛^۴

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۸۳

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۷؛ عجلونی، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۹؛ مناوی، فیض القدر، ج ۴، ص ۳۶۸.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ص ۴۹۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ محمدبن اشعث، جعفریات، ص ۱۸۳؛ ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۶؛

ابوالفضل طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۲۵.

پروردگارا، به محمد و خاندان او و به دوست‌داران محمد و خاندان او، عفاف و کفاف ارزانی کن و به دشمنان و بدخواهان محمد و خاندان او، مال و فرزند فراوان ارزانی دار!

و در فرازی از سخنان امام علی علیه السلام آمده است:

لا تسألوا فیها فوقَ الکفاف؛^۱

در دنیا به بیشتر از اندازه کفاف نجوید.

باید در پاسخ گفت اشکال و شبهه فوق از این تصور ناشی می‌شود که نقطه مقابل کفاف، تنعم و برخورداری از امکانات رفاهی است و حال آن‌که قراین و شواهد گوناگون نشان می‌دهد نقطه مقابل آن، اسراف و زیاده‌روی است. در نامه امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌خوانیم:

... حسنُ التَّدبیر معَ الکفافِ أکفی لک منَ الکثیر معَ الإسراف؛^۲

حسن تدبیر همراه با کفاف، برای تو از مال فراوان همراه با اسراف، کفایت‌کننده‌تر است.

در روایتی دیگر از آن حضرت به طور صریح آمده است:

ما فوقَ الکفافِ إسرافٌ؛^۳

بیشتر از مقدار کفاف، اسراف است.

و در ابیات منسوب به آن حضرت آمده است:

و غِنَى النّفوسِ هوَ الکفافُ و إنْ أبَتْ فجمیعُ ما فی الأرض لا یَکفِها^۴

«بی‌نیازی نفوس - از مردم - همان کفاف است و اگر نفوس از این مقدار، خودداری کنند - و خواهان بیشتر از آن باشد - پس همه آنچه در زمین یافت می‌شود، آن‌ها را

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۸۵

۲. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۷۹.

۳. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۳۵۹.

۴. قطب الدین کیدری، دیوان علی علیه السلام، ص ۴۸۲.

کفایت نکند.»

اساساً آنچه در مفهوم کفاف نهفته است، برخورداری به مقدار نیاز و بی‌نیازی از مردم است. صاحب لسان العرب از قول اصمعی نقل می‌کند:

يقال: نَفَقَتَهُ الكِفَافُ أَي لَيْسَ فِيهَا فَضْلٌ انما عنده ما يَكْفِيهِ عن الناس؛^۱

گفته می‌شود هزینه و نفقه فلانی به مقدار کفاف است، یعنی در آن، چیز زیادی نیست، بلکه به مقداری است که او را از [براز نیاز پیش] مردم باز دارد.

بدیهی است اگر رفاه و آسایش و برخورداری از راحتی را نیز از نیازهای انسان به حساب آوریم - که به نظر می‌رسد چنین است - موضوع تنافی، به کلی منتفی می‌شود. و از جمله قراینی که نشان می‌دهد میان برخورداری از کفاف و بهره‌مندی از رفاه، منافاتی نیست آن‌که بر طبق روایات فراوان در باب مسکن، برخورداری از منزل وسیع، مطلوب و از نشانه‌های سعادت و خوشبختی شمرده شده با این وجود، بر طبق برخی از روایات همان باب، اگر خانه انسان بیش از حد کفاف باشد، مایه وبال و موجب گرفتاری اخروی است. چنان‌که به نقل از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۲

هر ساختمانی که [بیش از اندازه نیاز و] نه به مقدار کفاف باشد، روز قیامت، وبال گردن صاحبش خواهد شد.

امام محمد غزالی، با این‌که خود از مشوقان صرفه‌جویی و از مروّجان ریاضت است و خط مشی متصوّفانه دارد، در بیان فواید مال و امکانات رفاهی می‌نویسد:

استخدام کارهایی که آدمی بدان محتاج است برای مهیاگردانیدن اسباب خود، بسیار است، و اگر آن را به نفس خود کند، وقت‌های او ضایع شود و سلوک راه آخرت به فکر و ذکر که عالی‌تر مقامات سالکان است، تعذر پذیرد. و کسی که مال ندارد، محتاج باشد که خدمت نفس خود به نفس خود به جای آرد، از خریدن طعام و پختن

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۷.

آن و رفتن خانه، یا نسخه گرفتن کتابی که بدان حاجت دارد، و هر چه صورت بندد که غیر تو بدان قیام نماید و غرض از آن حاصل آید، چون بدان مشغول شوی، مغبون باشی، چون بر تو از علم و عمل و فکر و ذکر، چیزی واجب است که صورت نبندد که غیر تو بدان قیام نماید، پس ضایع کردن وقت در جز آن، زیان کاری باشد.^۱

و از آنچه گفتیم، مخدوش بودن سخن برخی مانند قرطبی ظاهر می شود که گفته اند کفاف، حالتی است متوسط میان فقر و غنی و به حکم خیر الأمور اوسطها، این حالت، بهترین حالت است،^۲ زیرا افزون بر این که این برداشت، با معنای لغوی کفاف، و روایات رسیده در این باب، منطبق نیست، با روایات فراوانی که فقر را در همه حال، مذمت کرده اند نیز ناسازگار است.

جمع بندی

در اسلام، افزون بر رفع نیازهای ضروری و احتیاجات اولیه زندگی، تأمین رفاه و فراهم آوردن امکانات برای زندگی بهتر و راحت تر نیز مورد توجه است. ولی از آن جا که طبیعت انسان به گونه ای است که بسیاری از افراد آن، در صورت برخوردار بودن از نعمت فراوان و رفاه و آسایش، سر به طغیان و سرکشی بر می دارند و دچار سُکر نعمت می شوند، توسعه و رفاه، آن گاه مطلوب و در خور تمجید است که همراه با تربیت معنوی و تهذیب اخلاق باشد و از همین رو، بر دولت اسلامی است در کنار توسعه اقتصادی و سیاسی و... رشد معنوی و سازندگی اخلاقی جامعه را نیز مورد توجه قرار دهد.

شایان ذکر است زهد و پارسایی که از آموزه های بنیادین در اخلاق اسلامی است، در تضاد و تنافی با توسعه و رفاه نیست، زیرا براساس رهنمودهای پیشوایان دین علیهم السلام، زهد، به معنای ترک دنیا و چشم پوشی از لذت های حلال نیست، بلکه باید آن را در

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، ص ۲۹۷- ۲۹۸.

۲. ر.ک: محمد عبدالرؤف مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۳۶۸.

اموری مانند پرهیز از محرمات، کوتاه کردن آمال و آرزوها و نداشتن تعلق خاطر به زرق و برق دنیا، جست و جو کرد.

هم‌چنان که براساس قراین و شواهد گوناگون، رفاه و راحتی با «بهره‌مندی به مقدار کفاف» نیز سازگار است، چراکه نقطهٔ مقابل کفاف، اسراف و تبذیر است نه تنعم و بر خورداری از امکانات رفاهی، و به دیگر سخن، می‌توان هزینه‌ها و مصارف رفاهی را از مصادیق کفاف و تحت آن به شمار آورد. و حاصل سخن آن‌که شایسته است شخص مسلمان، افزون بر فراهم آوردن امکانات اولیهٔ زندگی، در اندیشهٔ رفاه و راحتی خود نیز باشد، مشروط بر آن‌که با رشد معنوی و تهذیب اخلاق، از طغیان و سرکشی خود، جلوگیری به عمل آورد.

فصل ۹: مصارف تفریحی

تفریح و تفرج از نگاه دین

ممکن است برخی از متدینین، براساس برداشت نارسا و تصور ناقص خود از دین، دید مثبتی نسبت به مقوله تفریح و شادی نداشته باشند. در تلقی این گونه افراد، دین و دین‌داری، در نماز، روزه، حج، زکات و اموری از این قبیل محدود می‌شود و تفریح و تفرج، تافته‌ای جداافتاده از دین‌داری و کاری برای غیر متدینین محسوب می‌گردد.

حتی گاه به حسب ظاهر، این برداشت، در متون دینی نیز راه یافته است برای مثال، در کتاب فقه الرضا^۱ پس از بیان این حکم که مسافر، نمازهای خود را در سفرهای عبادی و مباح، شکسته می‌خواند، آمده است:

وسائر الأسفار التي ليست بطاعةٍ مثل طلب الصيد والنزهة و معاونة الظالم و...
فلاتقصير في الصلاة ولا في الصوم؛^۲

و سفرهای دیگر، که طاعت محسوب نمی‌شوند مانند سفرهایی که برای شکار، تفریح و کمک به ستمکار و... انجام می‌شود، در این گونه سفرها، نماز و روزه، شکسته نخواهد بود.

۱. این کتاب، منسوب به امام رضا^{علیه السلام} است، ولی براساس تحقیقات به عمل آمده، باید آن را از تألیفات والدش شیخ صدوق، ابن بابویه دانست. (رک: سیدحسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۱۲۶).

۲. فقه الرضا^{علیه السلام}، ص ۱۶۱.

البته همان گونه که مرحوم مجلسی نیز احتمال می‌دهد،^۱ ممکن است مقصود مؤلف این کتاب از «نزهه» سفرهای تفریحی به منظور شکار و انجام دادن کار حرام باشد. به هر حال تا آن جا که می‌دانیم، هیچ یک از فقیهان، سفر تفریحی را - در صورتی که برای انجام کار حرام نباشد - سفر معصیت ندانسته است و از همین رو، علامه حلی، در مبحث خمس و جواز استفاده ابن السبیل از آن می‌نویسد:

و ان كان مُباحاً كسفر التَّنَزُّه جاز له الأخذُ أيضاً لآَنه فِعْلٌ سائِعٌ غيرُ معصيةٍ
فأشبهه سَفَرَ الطاعة و لهذا يترخَّصُ في القَصْرِ كسَفَرِ الطاعة؛^۲

اگر سفر شخص در راه مانده، مثل سفر تفریحی، مباح باشد، برای او نیز جایز است از خمس استفاده کند، زیرا کار او مباح و حلال و همانند سفر طاعت است نه معصیت. و از همین رو نماز خود را شکسته به جای می‌آورد، همان گونه که در سفر طاعت چنین است.

اساساً تفریح و تفرج، شادی آفرین، سرور آور و تجدیدکننده قواست، و در اهمیت و ضرورت این امور تردیدی نیست. در سخنان و نصایح پیامبر ﷺ به علی عليه السلام آمده است:

لاخير... في الوطن إلا مع الأمن و السرور؛^۳

خیری در وطن نیست، مگر این که برخوردار از امنیت و سرور باشد.

و به نقل از امام علی عليه السلام می‌خوانیم:

السرور يبسط النفس ويثير السرور؛^۴

سرور، مایه انبساط نفس و موجب برانگیخته شدن نشاط است.

۱. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۶۷.

۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۲۸۳.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۰.

۴. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم، ص ۳۱۹.

و براساس عبارت «السرور في جميع أموري» در یکی از دعاهاى امام صادق علیه السلام، آن حضرت، شادی و سرور خود را در همه امور از خدا می طلبد. حتی در حدیث معروف و مفصلی که بر طبق آن، امام صادق علیه السلام جنود عقل و جهل را بر می شمارد و برای هر یک، هفتاد و پنج جند نام می برد، «نشاط» از جنود عقل و ضد آن یعنی «کسل» از جنود و سپاهیان جهل شمرده شده است. سیره عملی پیشوایان و بزرگان دین نیز گویای توجه ایشان به امر تفریح و هواخوری است. عمرو بن حریث نقل می کند:

دخلتُ على أبي عبد الله عليه السلام و هو في منزل أخيه عبد الله بن محمد، فقلت: ما حوّلك إلى هذا المنزل؟ فقال: طلبُ التُّزّهة؛

بر امام صادق علیه السلام که در منزل برادرش، عبدالله بن محمد، به سر می برد وارد شدم. به او عرض کردم: چه انگیزه‌ای شما را به این منزل آورده؟ حضرت فرمود: طلب تنزه و تفریح.

هم چنین براساس روایتی، امام صادق علیه السلام تفریح و تفرج را در ده چیز از جمله پیاده روی، سوارکاری و نگرستن به سبزه دانسته است.^۲

در روایت دیگری کلینی با سند معتبر از ابراهیم بن ابی محمود نقل می کند:

عن الرضا عليه السلام قال: لقد خرجتُ إلى نُزّهةٍ لنا و نسيبِ بعضِ العِلّمانِ الملحّ فَدَبَجُوا لنا شاةً؛^۳

امام رضا علیه السلام فرمود: [روزی] به سوی تفرجگاهی که برای ما بود خارج شدم، در حالی که بعضی خدمتکاران، نمک را فراموش کرده بودند، و در آن جا گوسفندی برای ما کشتند.

نیز براساس روایتی ابراهیم بن ابی محمود نقل می کند:

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲. ابوالفضل طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۵۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۲۶.

قال لنا أبو الحسن الرضا أي الإدام أجزأ؟ فقال بعضنا اللحم و قال بعضنا الزيت و قال بعضنا السمّن، فقال: لا بل الملح، لقد خرجنا إلى نزهة لنا و نسيي الغلمان الملح فما انتفعنا بشيءٍ حتى انصرفنا؛^۱

امام رضا علیه السلام از ما پرسید: کدام نان خورش، کافی تر [و دارای سود و منفعت بیشتر] است؟ بعضی از ما پاسخ داد: گوشت، برخی دیگر، از زیتون و بعضی نیز از روغن نام بردند. حضرت فرمود: نه، بلکه نمک این چنین است. [روزی] به سوی تفرجگاهی که برای ما بود خارج شدیم ولی چون خدمتکاران نمک را فراموش کرده بودند، بهره و سودی نبردیم تا این که برگشتیم.

حتی شاید بتوان از تعبیر «نزهة لنا» در این روایت استفاده کرد که حضرت، تفرجگاهی ویژه برای تنزه داشته است.

یکی از نوه‌های امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

به یاد دارم ایشان، همیشه می‌فرمود: «در ساعت تفریح، درس نخوانید و در ساعت درس خواندن، تفریح نکنید، هر کدام در جای خود.» از زمان کودکی، به یاد دارند که هیچ وقت، این دو را با هم عوض نکرده‌اند و این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند.^۲

پاسخ به یک پرسش

ممکن است پرسیده شود: بر این اساس، برخی از آیات و روایات، که شادمانی و فرحناک بودن را مورد نهی و نکوهش قرار داده‌اند چگونه قابل توجیه است؟

برای مثال، قرآن، در پیوند با داستان بنی اسرائیل و قارون می‌فرماید:

﴿قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾^۳

قوم قارون به او گفتند: شادمانی نکن که خدا، شادی کنندگان را دوست ندارد.

۱. برقی، المحسن، ج ۲، ص ۹۵۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۹۹.

۲. محمد علی جدیدی، عبد صالح، ص ۱۰۳.

۳. قصص (۲۸) آیه ۷۶.

و اگر چه این عبارت، سخن بنی اسرائیل به قارون است نه سخن خدا، ولی چون خداوند، در مقام نکوهش قارون است و موضع‌گیری بنی اسرائیل درباره او را رد نکرده، این امر، دلیل بر تأیید سخن آنان است. ضمن حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است:

... فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ...^۱

شادی پیش خدا ناپسند است.

پاسخ این است که فرح در معانی متعدد از جمله سرور و شادی، طغیان و سرکشی و ناسپاسی به کار می‌رود.^۲ و بی‌گمان این تعبیر، در آیه و حدیث فوق، به معنای سرور و شادی نیست، زیرا اگر هر گونه شادی و نشاط، نکوهیده بود، قرآن، سخن از شادی و خوشحالی مؤمنان به میان نمی‌آورد، در حالی که به مناسبتی فرموده است: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَقْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ نَبْضِرَ اللَّهِ﴾^۳، و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾^۴. بلکه براساس روایات، برخی امور، موجب شادی خداوند نیز می‌شود، چنان که در پیوند با توبه می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ فَوَجَدَهَا؛^۵

شادی خداوند از توبه بنده‌اش، شدیدتر است از توبه شخصی که مرکب و زاد و توشه خود را در شبی تاریک گم کند، سپس آن را بیابد.

البته با توجه به این که ذات اقدس ربوبی، از تأثر و انفعال، پاک و منزّه است، باید شادی و سرور او را به معنای رضایت، سرعت پذیرش و معنایی از این قبیل دانست.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲. رک: طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. روم (۳۰) آیات ۴ و ۵.

۴. یونس (۱۰) آیه ۵۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

اندازه شادی و تفریح

باید در تفریح و ابراز شادی و نشاط، زیاده‌روی نکرد، به گونه‌ای که به تکبر و سرکشی منتهی شود و سر از غرور و خودپسندی و به تعبیر قرآن «مَرَح» درآورد که آن مورد نکوهش است. چنان که خداوند، در وصف شادمانی دسته‌ای از زیان‌کاران می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾^۱

این بدان سبب است که در زمین، بی‌جهت و به ناحق به شادی پرداختید و دچار غرور و تکبر شدید.

ابن منظور می‌نویسد:

مرح، شادمانی شدید و نشاط زیاد است به گونه‌ای که از حد خود بگذرد.^۲

نیز در قرآن می‌فرماید:

﴿... وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾^۳

در زمین، با تکبر و خودپسندی راه مرو!

در تفسیر قمی، به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است:

إِنَّ الْفَرَحَ وَالْمَرَحَ وَالْخَيْلَاءَ كُلَّ ذَلِكَ فِي الشِّرْكِ وَالْعَمَلِ فِي الْأَرْضِ بِالْمَعْصِيَةِ؛^۴
شادمانی بیش از حد و غرورآمیز و تکبر و تبختر، همه در زمره شرک و گناه کاری بر روی زمین است.

امام علی علیه السلام، مرح را از پایه‌های طمع و طمع را از پایه‌های نفاق می‌داند:

[بني] التَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْهَوَىٰ وَالْهُوَيْنَا وَالْحَفِظَةَ وَالطَّمْعَ... وَالطَّمْعُ

۱. غافر (۴۰) آیه ۷۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۶۷.

۳. اسراء (۱۷) آیه ۳۷.

۴. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۱.

على أربع شعبي: الفرح و المرح و اللجاجة و التكاثر. فالفرح مكروه عند الله و المرح خيلاء و اللجاجة بلاء لمن اضطرته إلى حمل الآثام و التكاثر لهو و لعب و سُغُل و استبدال الذي هو أدنى بالذي هو خير، فذلك النفاق و دعائمه و سُعْبُهُ...!

نفاق، بر چهار پایه استوار است: هوا و هوس، دوستی [باطل]، غضب و طمع... و طمع [نیز] بر چهار پایه مبتنی است: شادی غرورآمیز، شادمانی شدید و خارج از حد، لجاجت و تکاثر. پس فرح و شادی غرورآمیز، پیش خدا، ناپسند است، مَرَح و شادمانی بیش از حد، تکبر و خودپسندی است، لهججت، بلا و گرفتاری کسی است که او را به حمل گناهان و ادار نماید، و تکاثر، عبارت است از لهو و لعب و مشغول شدن به باطل و تبدیل نمودن خیر به امور پست. پس این‌ها همان نفاق، و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.

می‌توان براساس آنچه گذشت، حداکثر میزان تفریح و شادی را تعیین نمود و آن را تا حدی معقول و مجاز دانست که به خودفراموشی و غرور و سرکشی و تکبر، منتهی نشود. و اما حداقل آن نیز براساس برخی دیگر از رهنمودهای پیشوایان دین علیهم‌السلام قابل تبیین است. در کلامی از امام علی علیه‌السلام آمده است:

للمؤمن ثلاث ساعاتٍ: ساعةٌ يُنَاجِي فيها رَبَّهُ و ساعةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ و ساعةٌ يُخَلِّي بينَ نَفْسِهِ و بينَ لَذَّتِهَا فيما يَحِلُّ و يَجْمَلُ و ليسَ للعاقل أن يَكُونَ شاخِصاً إلا في ثلاثٍ: مَرْمَةٌ لِمَعَاشٍ أو خُطوةٌ في مَعَادٍ أو لَذَّةٌ في غيرِ مُحَرَّمٍ؛^۲

وقت انسان با ایمان، سه بخش است: بخشی را به مناجات با پروردگار [و عبادت] اختصاص می‌دهد و بخشی از آن را به منظور مرمت و اصلاح معاش، در نظر می‌گیرد و قسمتی دیگر را برای لذت‌جویی در چهارچوب امور حلال و مباح مصرف می‌کند.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۲۷۱، حکمت ۳۸۲.

در روایتی دیگر، پس از این که ساعات عمر را به چهار ساعت، برای: مناجات با پروردگار، امور معیشتی، دیدار با برادران ایمانی و لذت بردن، تقسیم می‌کند، در اشاره به ساعت اخیر آمده است:

وبهذه الساعة تقدرون على الثلاث الساعات؛^۱

با استفاده [به جا و معقول] از این ساعت، بر انجام دادن سه کار دیگر [نیز] قادر خواهید شد.

از این رهنمود جامع استفاده می‌شود باید بهره‌وری از لذائذ و دست‌یابی به نشاط و شادمانی، به کیفیت و اندازه‌ای باشد که شخص، پس از تحصیل آن، بتواند با آمادگی و نشاط کافی، به امور عبادی، معیشتی و اجتماعی خود رسیدگی کند و در انجام این امور، دچار رخوت و سستی نشود.

چگونگی استفاده از وقت

اهمیت این امر و پیوند وثیق آن با موضوع مصرف ایجاب می‌کند، با تفصیل و درنگ بیشتر به آن پرداخته، چگونگی استفاده از آن را براساس آموزه‌های دینی و در سه بعد عبادت، معیشت و بهره‌وری از لذائذ - که در حدیث منقول از علی علیه السلام مورد تأکید بود - تبیین نماییم، و به چگونگی استفاده از وقت در دو مورد مطالعه و خواب بپردازیم.

۱- وقت و عبادت

بی‌گمان، مهم‌ترین کمک‌کار انسان در فرآیند تهذیب و عمده‌ترین پشتیبان او در پیمودن مراحل خودشناسی، خداشناسی و خودسازی و نیل به کمال، پرستش و نیایش است. این امر، نه تنها در معرفت‌دهی انسان و تعمیق آگاهی او، مؤثر است،

۱. ابن بابویه، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۷.

بلکه عملکرد فردی و اجتماعی او را نیز جهت و رفتارش را سامان می‌بخشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

هیچ حجایی میان بنده و خداوند متعال، تاریک‌تر و وحشتناک‌تر از نفس و هوای نفس نیست و هیچ سلاحی برای رویارویی با آن، برنده‌تر از نیاز به درگاه خداوند و خشوع برای او و گرسنگی و تشنگی در روز و شب‌زنده‌داری نیست. پس اگر در راه مجاهده [یا نفس] بمیرد، به شهادت نایل می‌گردد و اگر زنده بماند و استقامت پیشه کند، سرانجام به رضوان اکبر می‌رسد.^۱

ولی عبادت، با این همه اهمیت، مانند دیگر امور انسان، نیازمند تدبیر و انجام موفق آن، منوط به اعتدال است و اگر این واقعیت لحاظ نشود، چه بسا به جای آن‌که سبب تقرب انسان شود، موجبات دوری او از آستان ربوبی را فراهم آورد. امام علی علیه السلام در این باب می‌فرماید:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوهَا عَلَى الْفَرَائِضِ؛^۲

برای دل‌ها، روی آوردن و پشت کردنی است [گاهی به انجام عبادت، اشتیاق دارد و گاهی برای آن آمادگی ندارد]. پس هر گاه روی آورد، آن را بر انجام نوافل و ادای سازید و چنانچه پشت نمود، به واجبات بسنده کنید.

بر این اساس، ضروری است در مصروف نمودن وقت در عبادت، رعایت اعتدال و میانه‌روی شود، چنان‌که در وصایای علی علیه السلام به فرزندش امام حسن آمده است:

اَقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ؛^۳

۱. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۷۰.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۵۳۰، حکمت ۳۱۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۳.

پسرکم! در معیشتت، میانه‌رو باش و نیز در عبادتت. و بر تو باد به استمرار در کار، به مقداری که توان داری.

و به نقل از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

مَرَّ بِي أَبِي وَ أَنَا بِالطَّوَّافِ وَ أَنَا حَدَّثْتُ وَ قَدْ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ. فَرَأَنِي وَ أَنَا أَتَّصَبُّ عَرَقًا. فَقَالَ لِي: يَا جَعْفَرُ! يَا بَنِيَّ! إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ!^۱

در دوران جوانی، در حالی که طواف خانه خدا می‌کردم و به خاطر تلاش در عبادت، بدنم عرق نشسته بود، پدرم از کنارم عبور کرد و وقتی مرا در آن حال دید، فرمود: جعفر! پسرکم! [خود را به رنج نینداز!] زیرا هر گاه خداوند، بنده‌ای را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کند و از کار اندک او راضی می‌شود.

گفتنی است سزاوار است شخص مسلمان، بخشی از وقت هفتگی خود را - هر چند اندک - صرف امور دینی و فراگیری مسائل شرعی کند، و برای این منظور، بر انتخاب روز جمعه تأکید شده است. در این زمینه، از قول امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

أَفُّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَفْرَغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ!^۲

اف بر شخص مسلمانی که در هفته، روز جمعه، خود را برای امر دینش و پرسش درباره [احکام و مسائل] آن، فارغ و بی‌کار نکند.

کسانی که برای کسب درآمد بیشتر، پیوسته و بدون توجه به ایام هفته و اولویت‌های آن، تلاش می‌کنند و حرص می‌زنند، از مصادیق روشن این سخن هستند.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۶

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۸؛ نیز ر.ک: علی نمازی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- وقت و معیشت

مسلمان باید در باب معیشت، به مقدار کفاف تلاش کند، یعنی به اندازه‌ای که نیازهای ضروری و احتیاجات اولیه زندگی را به نحو آبرومند فراهم آورد و رفاه و آسایش خود و خانواده را در حد توان تأمین نماید، به گونه‌ای که به دیگران محتاج نباشد. بر همین اساس، نکات مهم زیر، در خور توجه است:

۱- گاه انسان، برای رفع نیازهای واقعی، یا از سر احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی، دست به اضافه‌کاری می‌زند که این، اقدامی پسندیده و قابل تمجید است، ولی اگر این کار، از سر حرص و زیاده‌خواهی و به منظور افزودن بر ثروت و برای تکاثر و تفاخر باشد، مورد نکوهش و سرزنش است. چنین شخصی، باید بیندیشد در مقابل آنچه از دست می‌دهد یعنی عمر که سرمایه زندگی است، چه به دست می‌آورد؟ اساساً هر کس باید به خوبی درک کند همه کار و تلاش او برای زندگی کردن است نه زندگی کردن برای کار و تلاش. می‌توان شأن صدور روایت زیر از امام صادق علیه السلام را نکوهش اضافه‌کاری به انگیزه‌های نادرست دانست:

من بات ساهراً في كسبٍ ولم يُعْطِ العَيْنَ حَظَّهَا من النَّوْمِ فكَسَبَهُ ذَلِكُ حَرَامٌ؛^۱

هر کس به منظور کار و کسب [اضافی] شب را بیدار بماند و نگذارد چشم او، بهره خود را از خواب ببرد، کار و کاسبی وی حرام است.

به گفته عالمان اخلاق، حرص، بیابانی است کران ناپیدا که شخص، از هر سوی آن راه بیفتد، به جایی نرسد و صحرائی است بی‌انتها که هر چند در آن فرورود، به پایانش، راه نیابد.^۲ بنابراین باید حرص را بیماری بزرگ روحی و اخلاقی، بلکه آن را نشانه حماقت دانست و از همین روست که خردمندان و دین‌مداران، با دیدن ثروت انبوه حریصان و دنیاطلبان، دچار حسرت و اندوه نمی‌شوند و اساساً سعادت و

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۴.

۲. ر.ک: احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۳۰۲.

نیک‌بختی را در اموری دیگر می‌جویند. بر طبق روایتی زیبا، امام صادق علیه السلام فرمود:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَسَّعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقِيِّ لِيَعْتَبِرَ الْعُقَلَاءَ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ
 يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ؛^۱

خداوند، در رزق و روزی احمق‌ها توسعه داد تا خردمندان عبرت گیرند و بدانند مال دنیا، با کار [و شیوه نادرست] و حيله‌گری به دست نمی‌آید.

متدینان و خردمندان، با پرهیز از حرص و آز و با در پیش گرفتن مسیر اعتدال، نیازمندی‌های زندگی را برطرف می‌کنند و به این رهنمود امام صادق علیه السلام عمل می‌کنند که فرمود:

لَيَكُنْ طَلْبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَ دُونَ طَلْبِ الْحَرِيصِ الرَّاضِي بِدُنْيَاهِ
 الْمَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا؛^۲

باید جست و جوی تو در باب معیشت، بیش از کسی باشد که وقت و فرصت خود را ضایع می‌کند [و در رفع نیازمندی‌های زندگی کوتاهی می‌نماید] و کمتر از کسی باشد که در این باب، حرص می‌ورزد و به دنیای خود، راضی و مطمئن است.

گاه در روایات، از کار و کوشش آبرومندان و مشروع، به «اجمال در طلب» تعبیر شده است، برای نمونه، به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ
 مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَقْسِمْهَا
 حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جِلَّةٍ؛^۳

[روزی خود را] به زیبایی طلب کنید و دور رسیدن روزی، و ادارتان نکنند آن را از راه حرام و گناه طلب نمایید، زیرا خدای تبارک و تعالی، رزق و روزی را در میان آفریدگان، به گونه حلال تقسیم کرده است نه به صورت حرام، بنابراین، هر کس

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۸۲.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۸۰.

پروای الهی پیشه کند و شکیبایی نماید، خداوند، رزق او را از راه حلال خواهد داد.
 ۲- از مصادیق اجمال در طلب آن است که از صرف شدن وقت در «اشتغال کاذب» پرهیز نمود. اشتغال کاذب و به تعبیری «بیکاری پنهان» وضعیتی است که در آن، اگر تعدادی از افراد، بدون تغییر شیوه تولید یا خدمات، از کار برکنار شوند، در میزان تولید یا خدمت رسانی، نقصانی پیدا نشود.^۱

از نگاه اخلاقی و تربیتی، نمی توان چنین کار و کسبی را مطلوب دانست، زیرا شخصی که بدان اشتغال دارد، اگر اندکی اهل تأمل و درنگ باشد، پیوسته دچار نوعی افسردگی روحی و فشار وجدان خواهد بود. او خود را موجودی عاطل و باطل و غیر مفید می بیند که بود و نبودش یکسان است، و از این رو، کرامت و جود و عزت نفس او، به شدت آسیب می بیند و بدیهی است نمی توان از چنین شخصی، انتظار تکامل و تعالی اخلاقی داشت بلکه باید مترصد آزار و شرارت او بود، که:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ؛^۲

هر کس، نفسش، خوار و ذلیل شد، از شرش ایمن مباش!

۳- هر شخص، باید وقت خود را مصروف کاری کند که به آن علاقمند است، براساس حدیثی، پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

اعْمَلُوا فِكْلَ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ؛^۳

کار و تلاش کنید [ولی این را بدانید که] افراد، کاری را به آسانی انجام می دهند که برای آن آفریده شده اند.

افزون بر نکته یاد شده، شخصی که بدون انگیزه کافی، عهده دار کاری می شود که ناسازگار با علاقه و فراتر از توانمندی اوست، به موفقیت لازم دست نمی یابد و این امر، می تواند زمینه ساز تحقیر شدن او - که خاستگاه پاره ای از کاستی های اخلاقی

۱. ر.ک: نعمت الله تقوی، جمعیت و تنظیم خانواده، ص ۴۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۰.

۳. صدوق، توحید، ص ۳۵۶.

است - باشد.

براساس حدیثی زیبا، امام صادق علیه السلام فرمود:

سزاوار نیست شخص مؤمن، خود را خوار و ذلیل کند. از ایشان پرسیده شد: «او چگونه خود را خوار و ذلیل می‌کند؟» حضرت فرمود: «عهده‌دار کاری شود که در توان او نیست.»^۱

تجربه و یافته‌های علمی نشان می‌دهد که میان شاکله و جودی انسان و ملکات و احوال نفسانی او از یک سو و نوع اعمالی که از او سر می‌زند از سوی دیگر، پیوند و ارتباطی وثیق وجود دارد. تا آن‌جا که گفته‌اند شاکله انسان، نسبت به اعمال او، همانند روح انسان است نسبت به بدن و اعضای جسمانی او.^۲

برای مثال، دو شخص، یکی شجاع و دلیر و دیگری ترسو، هر گاه با عرصه‌ای پرخطر و هول‌انگیز مواجه شوند، عملی یکسان نخواهند داشت، هم‌چنان که اگر دو شخص سخاوتمند و بخیل، در موقعیتی قرار گیرند که جای بخشش و انفاق است، رفتاری دوگانه خواهند داشت. آیه شریفه ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾^۳ نیز چنان که برخی مفسران گفته‌اند،^۴ می‌تواند اشاره به همین حقیقت باشد. بنابراین ضروری است، انسان، نوع حرفه و شغل خود را متناسب با شاکله و ملکات نفسانی و هماهنگ با علائق روحی خود انتخاب کند، تا بدین وسیله از وقت خود، به بهترین وجه بهره برد.

۳- وقت و تلذذ

لذت جویی انسان، از راه‌ها و به شیوه‌های گوناگون امکان‌پذیر است ولی می‌توان

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۳. اسراء (۱۷) آیه ۸۴.

۴. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، همان.

از تفریح و تفرج و بهره‌وری جنسی، به عنوان مهم‌ترین و رایج‌ترین آن‌ها نام برد. در مباحث پیش، پیرامون تفریح و تفرج، توضیح دادیم و اینک به توضیح بهره‌وری جنسی و بیان کم و کیف آن از نگاه شرع و اخلاق می‌پردازیم. اهمیت پرداختن به این موضوع، بدان جهت است که بشر در طول تاریخ، همواره شاهد افراط و تفریط در این زمینه بوده است و از این بابت، خسارت‌های فراوانی متحمل شده است.

برای ما مسلمانان که علاقه‌دو همسر به یک‌دیگر را از نشانه‌های وجود خداوند می‌دانیم^۱ و ازدواج را «سنت نبوی» و مجرد زیستن را یک نوع «شر» به حساب می‌آوریم، هنگامی که بخوانیم یا بشنویم بعضی از آیین‌ها، علاقه جنسی را ذاتاً پلید و آمیزش جنسی را - هر چند با همسر شرعی و قانونی - موجب تباهی و سقوط می‌دانند، دچار شگفتی می‌شویم، شگفت‌تر این‌که گفته شود دنیای قدیم، عموماً دچار این توهم بوده است.

به عقیده برخی از فیلسوفان اجتماعی، عوامل و عقاید مخالف جنسیت، در اعصار بسیار قدیم وجود داشته و به خصوص، هر جا که مسیحیت و دین بودا پیروز شد، عقیده مزبور نیز تفوق یافت. در نقاط دور از مذهب بودا و مسیح نیز ادیان و راهبانی بوده‌اند که از مجرد زیستن، طرفداری می‌کرده‌اند، مانند «اسنیت‌ها» در میان یهودیان و بدین ترتیب، یک نهضت عمومی ریاضت در دنیای قدیم ایجاد شد. در یونان و روم متمدن نیز طریقه کلیون، جای طریقه اپیکور را گرفت، نوافلاطونیان نیز به اندازه کلیون، ریاضت طلب بوده‌اند و از ایران باستان، این عقیده به سمت باختر راه یافت که ماده، عین تباهی است و به همراه آن، این اعتقاد به وجود آمد که هر گونه رابطه جنسی، ناپاک است و این عقیده، با اندکی اصلاح، اعتقاد کلیسای مسیحیت نیز محسوب گردید. به هر حال این نگرش، وجدان انبوه عظیمی از افراد بشر را برای قرن‌ها تحت نفوذ ترس‌آور و نفرت‌انگیز خود قرار داده و به عقیده روان‌کاوان، نفوذ این عقیده،

۱. روم (۳۹) آیه ۲۱.

اختلالات روانی و بیماری‌های روحی فراوانی را موجب گردید.

این‌که منشأ پیدایش این‌گونه افکار و عقاید چیست و چه چیز موجب می‌شود بشر، به‌علاقه و میل طبیعی خود، به چشم بدبینی بنگرد و در حقیقت، جزئی از وجود طبیعی خود را محکوم نماید، نیاز به بررسی و مطالعه دارد و باید در جای خود به آن پرداخته شود.^۱

البته آنچه درباره‌ی علاقه جنسی، در مسیحیت و جهان غرب گفتیم، جنبه نظری آن و مربوط به دوران گذشته بود. امروزه، وضعیت عملی بلکه نظری این موضوع، به گونه کاملاً متفاوتی است، زیرا در غرب امروز، بیش از هر چیز، سخن از تقدیس و احترام علائق و روابط جنسی و لزوم آزادی و برداشتن هر قید و بندی در این زمینه است و افکار کسانی مانند برتراند راسل ترویج می‌شود که به عقیده او، باید احساساتی از قبیل احساس شرم، احساس عفاف، تقوا، غیرت و مانند آن‌که او آن‌ها را «تابو» می‌خواند، وجود نداشته باشد و مفاهیمی هم‌چون: زشتی، بدی و رسوایی رخت بر بندد.

به دیگر سخن، جامعه غرب، از تفریط دیروز در این زمینه، به افراط امروز رسیده است و پس از آن‌که قرن‌ها، علیه علاقه جنسی به عنوان امری منافی اخلاق و عامل بر هم زدن آرامش روحی، و به عنوان نوعی انحراف و بیماری، توصیه و تأکید شده بود، در مدت زمانی کوتاه، وضعیت به کلی دگرگون شد و کنترل شهوات و پایبند بودن به

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۱۱-۱۷. به عقیده شهید آیه‌الله مرتضی مطهری، علت این‌که اندیشه «پلیدی علاقه و آمیزش جنسی» در میان مسیحیان، تا این حد اوج گرفت، تفسیری بود که از بدو تشکیل کلیسا، از طرف کلیسا برای مجرد زیستن حضرت مسیح علیه السلام صورت گرفت. براساس این تفسیر، علت این‌که آن حضرت، تا پایان عمر، مجرد زیست، پلیدی ذاتی این عمل است، و از همین روی روحانیون و مقدسین مسیحی، شرط وصول به مقامات روحانی را آلوده نشدن به جنس مخالف در تمام مدت عمر دانستند و «پاپ» از میان چنین افرادی انتخاب می‌شود. کلیسا، ازدواج را به نیت تولید نسل جایز می‌شمارد، ولی این ضرورت، پلیدی ذاتی این کار را از نظر کلیسا از میان نمی‌برد. علت دیگر جواز ازدواج از نظر کلیسا، دفع افسد به فاسد است، یعنی بدین وسیله، از آمیزش‌های بی‌قید و بند زنان جلوگیری می‌شود. (ر.ک: مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ۱۲-۱۷).

عفاف و تقوا و تحمل قیود و حدود اخلاقی و اجتماعی، عامل بر هم زدن آرامش روحی و منحل به نظم اجتماعی و مهم تر از همه، ضد اخلاق و تهذیب نفس، معرفی گردید.^۱

در این میان، اسلام که دین اعتدال و منطبق بر عقل و فطرت است، از یک سو، این خواسته غریزی و طبیعی بشر را سرکوب نکرده تا شاهد پی آمدهای ناگواری هم چون احساس محرومیت‌ها، ناراحتی‌های روحی و اضطراب‌های اجتماعی باشد و از سوی دیگر، آن را به طور کامل، آزاد و مطلق العنان نیز رها نکرده تا نتیجه آن، آسیب دیدن بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی، فروپاشی کانون خانواده، رخت بر بستن احساسات و عواطف، از میان رفتن اعتمادها و صمیمیت‌ها و... باشد.

رهنمود کلی اسلام در این زمینه، پیشه کردن اعتدال یعنی «عفاف» و پرهیز از افراط و تفریط یعنی «شرارت» و «خمود» است. توضیح آن‌که عفت و عفاف در لغت به معنای امتناع ورزیدن و خودداری نمودن است.^۲ و در فرهنگ عالمان اخلاق، عبارت است از صفتی نفسانی که به موجب آن، شهوات انسان، به کنترل عقل در می‌آید و غرایز انسان از خرد او پیروی می‌کند. خواجه نصیر طوسی، با مبنا قرار دادن تهذیب نفس، از فضایل چهارگانه اخلاقی سخن به میان می‌آورد و بدین ترتیب جایگاه عفت را تبیین می‌کند. وی می‌گوید:

فضایل، چهار بود: اول، تهذیب قوت نظری و آن «حکمت» بود. دوم، تهذیب قوت عملی و آن «عدالت» بود. سوم، تهذیب قوت غضبی و آن «شجاعت» بود. چهارم، تهذیب قوت شهوی و آن «عفت» بود.^۳

از نظر وی، عفاف، حالتی است اعتدالی میان «شره» یعنی افراط‌گری، حرص زدن بر لذت جویی افزون بر مقدار ضروری، افسارگسیختگی و پیروی بی حد و حصر از

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص ۲۳ و ۶۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹.

۳. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق نصری، ص ۱۱۵.

شهووات و میان «خمود شهوت» یعنی تفریط‌گری و حرکت نکردن در طلب لذت‌های ضروری که شرع و عقل آن‌ها را روا دانسته است.^۱

در نکوهش شرارت، همین بس که به فرموده امام علی علیه السلام:

در بردارنده بدی‌های همه عیوب است.^۲

و به فرموده امام صادق علیه السلام:

مبادا نفس‌های شما به آنچه خداوند بر شما حرام نموده، حرص ورزد، زیرا هر کس

در دنیا، مرتکب حرام‌های خداوند شود، خدا او را از بهشت و نعمت‌ها و لذت‌های

آن محروم سازد.^۳

نکوهش تفریط‌گری و خمود نیز براساس این واقعت است که اسلام، رهبانیت و ترک دنیا را نپذیرفته و مردان و زنان را به ارضای تمایل جنسی در چهارچوب شرع فرا خوانده است.

بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام، همسر عثمان بن مظعون (از صحابیان ارزشمند پیامبر صلی الله علیه و آله) به حضور آن حضرت رسید و خطاب به ایشان عرض کرد: همسر عثمان، روزها روزه می‌گیرد و همه شب را به عبادت می‌گذراند. پیامبر با شنیدن این سخن، خشمگینانه برخاست و به سوی عثمان راه افتاد و وقتی او را یافت که در حال نماز بود. وی با دیدن پیامبر، از نماز منصرف شد. حضرت خطاب به او فرمود:

عثمان! خداوند مرا به منظور رهبانیت نفرستاده است، بلکه با دینی حنیف و آسان

مبعوث نموده است، من روزه می‌گیرم و نماز می‌گزارم، و با خانواده‌ام [نیز] آمیزش

دارم. پس هر کس فطرت [و راه و روش] مرا دوست دارد، باید از سنتم پیروی کند و

از سنت من ازدواج کردن است.^۴

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۵۴۱، حکمت ۳۷۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۴.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۹۴.

و در حدیثی از امام رضا علیه السلام می خوانیم:

زنی در مقام سؤال به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من «متبتله» هستم. حضرت فرمود: مقصودت از متبتله بودن چیست؟ پاسخ داد: تصمیم دارم هیچ گاه ازدواج نکنم، فرمود: چرا؟ گفت: به منظور دست یابی به فضیلت و کمال. حضرت فرمود: از این تصمیم منصرف شو! اگر در این کار فضیلت و کمالی بود، فاطمه زهرا علیها السلام برای به دست آوردن آن از تو شایسته تر بود، زیرا هیچ کس از او در درک فضیلت پیشی نمی گیرد.^۱

براساس آنچه گفته شد، می توان به طور کلی، پرهیز از شرارت و خمود و ارضای متعادل غریزه جنسی را مقدار مجاز در بهره وری جنسی دانست، چنان که در خصوص تلذذ و بهره وری جنسی در کانون خانواده نیز باید حفظ اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، مدنظر باشد. و با توجه به این که اشخاص، به لحاظ مزاج و توانایی جنسی، در یک حد نیستند، نمی توان برای همه، برنامه هفتگی یا ماهانه مشخص، تعیین کرد، ولی می توان بر این معیار تأکید نمود که باید حداقل دفعات بهره وری در هفته یا ماه، به اندازه ای باشد که فکر و خیال شخص آسوده شود و ذهن او به نامحرم مشغول نگردد. به نقل از امام علی علیه السلام می خوانیم:

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلُ مَا رَأَى فَلَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا لِيَصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمِدِ اللَّهَ كَثِيرًا وَ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يُنْتَجِحُ لَهُ مِنْ رَأْفَتِهِ مَا يُعْنِيهِ؛^۲

هر گاه یکی از شما، زنی دید که توجه او را به خود جلب نمود و از او خوشش آمد، باید [برای این که فکرش به گناه مشغول نشود] به سراغ همسر خود رود، زیرا پیش او، مثل همان است که دیده است. و بدین ترتیب، راه شیطان را بر قلب خود سد

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۴.

نماید و دیده خویش را از آن زن منصرف سازد. و در صورتی که فاقد همسر است، دو رکعت نماز بگزارد و فراوان حمد خدا گوید و بر پیامبر ﷺ درود فرستد، سپس از فضل و لطف الهی مسئلت نماید که در نتیجه آن، خداوند از سر رأفت و مهربانی اش، به او چیزی ارزانی دارد که بی نیازش سازد.

چنان که لازم است حداکثر دفعات این کار نیز به اندازه ای تنظیم شود که قوای او به تحلیل نرود و جسم و دماغش آسیب نبیند. به نقل از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

من أَرَادَ الْبَقَاءَ - وَ لَابْقَاءَ - فَلْيُبَاكِرِ الْغَدَاءَ وَ لِيَجُودِ الْجِدَاءَ وَ لِيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ وَ لِيُقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ. قِيلَ وَ مَا خِفَّةُ الرِّدَاءِ؟ قَالَ: قَلَّةُ الدِّينِ؛^۱

هر کس در فکر بقای خود است - البته برای انسان، بقای حقیقی در کار نیست - باید صبح زود برخیزد، کفش خوب و راحت بپوشد، رداء سبک نماید و آمیزش با زنان را تقلیل دهد. عرض شد: مقصود از سبکی رداء چیست؟ فرمود: بدهی کم.

وقت و مطالعه

از آن جا که برخی، ساعات تفریح خود را به مطالعه می گذرانند، بلکه ضروری است هر فرد، بخشی از وقت خویش را صرف تعقل، مطالعه و فراگیری دانش های مورد نیاز کند، لازم است اولاً، فرصتی که برای این کار اختصاص می یابد، متناسب با برنامه کلی زندگی باشد، به گونه ای که هیچ بخش آن، معطل نماند. و ثانیاً، در انتخاب آنچه مطالعه آن سودمند و پرهیز از آنچه خواندش زیان بار است، وسواس و دقت کافی به عمل آورد.

امام حسن علیه السلام در خصوص کسانی که به این مهم توجه کافی نمی کنند، می فرماید:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كَوْلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ؛^۲

در شگفتم از کسی که در خورد و خوراک خود فکر می کند، چگونه در معقول [و

۱. همان، ج ۵، ص ۶۱.

۲. قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۵۴.

واردات ذهنی خود] نمی‌اندیشد.

سه نه‌کا،^۱ نویسنده روم قدیم (متوفای سال ۶۵ م) می‌گوید:

بر حذر باش تا مبادا از خواندن آثار نویسندگان بسیار و کتاب‌های گوناگون، ذهنت آشفته و منحرف گردد. اگر می‌خواهی مطلبی مفید و ثمربخش دریابی، باید عقل و هوش خود را فقط از اندیشه نویسندگانی تغذیه کنی که ارج و منزلتشان مورد تأیید بالاترین باشد. کتاب، وقتی بسیار باشد، عقل و هوش را منحرف می‌کند. از این رو فقط به مطالعه کتاب‌هایی پرداز که حسنتشان مورد تأیید بالاترین قرار گرفته باشد.^۲ و ثالثاً، با توجه به محدود بودن عمر و تجدیدنپذیر بودن آن، وقت خود را صرف فراگیری دانش‌ها و مهارت‌هایی کند که نیاز به آن‌ها افزون‌تر است و اولویت بیشتری دارند. بنابر حدیثی، امام علی علیه السلام در اشاره به این مهم می‌فرماید:

العُمُرُ أَقْصَرُ مِنْ أَنْ تَعْلَمَ كُلَّ مَا يَحْسُنُ بِكَ، فَتَعْلَمِ الْأَهَمَّ فَاْلْأَهَمَّ؛^۳

عمر، کوتاه‌تر از آن است که آنچه را دانستنت نیکوست فراگیری، بنابراین، اموری را فرا بگیر که دارای اهمیت بیشتری است.

در همین زمینه باید به این مهم توجه داشت که افراط در حفظ کردن اطلاعات و انباشتن ذهن از مطالب، مانع از خلاقیت و نوآوری است. فرزند مرحوم دکتر سید محمود حسابی می‌گوید:

ایشان معتقد بود، «حفظ کردن، کار خیلی بدی است، چرا که مغز را پر می‌کند و دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد و نوآوری و خلاقیت نشان داد». علم امروز این قدر زیاد است که نمی‌توان همه آن را حفظ کرد، کافی است سری به اینترنت بزنی و کتابخانه‌های برجسته دنیا را ببینی.

در سال ۱۹۹۸، یونسکو اعلام کرد هر ۲۰ سال، علم جهان دو برابر می‌شود. سال

1. Seneca

۲. له فیه تالستوی، محدوده مطالب خواندنی، ترجمه اسکندر ذبیحیان، ص ۱۴.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۲.

۱۹۹۵ اعلام کرد هر ۵ سال علم جهان، دو برابر می‌شود، سال ۲۰۰۱ هم پیش‌بینی نمود، از سال ۲۰۰۵، هر سال، علم جهان، دو برابر می‌شود. در چنین موقعیتی، دیگر حفظ کردن اطلاعات و مطالب کتب، ارزش خود را از دست خواهد داد. مهم این است که انسان بداند جواب‌های پرسش‌های خود را چگونه، در سریع‌ترین زمان به دست می‌آورد.^۱

وقت و خواب

بر این اساس که بخش در خور توجهی از وقت و عمر انسان، صرف خوابیدن می‌شود، مناسب است در این زمینه هم بحث فشرده‌ای داشته باشیم. خواب، بزرگ‌ترین تجدیدکننده قواست چرا که موجب استراحت سلسله اعصاب و باعث تمدید قوای جسمی و روحی لازم برای از بین بردن خستگی می‌شود.^۲

در سخنی زیبا از امام صادق علیه السلام آمده است:

النَّوْمُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ التَّنَاطُقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السَّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ؛^۳

خوابیدن، راحتی جسم، سخن گفتن راحتی روح و سکوت، راحتی عقل است. البته خوابیدن، تنها در صورتی تجدیدکننده قوا و راحتی بخش جسم است که به دور از افراط و تفریط باشد. به تعبیر برخی از کارشناسان بهداشت، خواب، نوعی داروی طبیعت است که اگر کمتر از میزان مورد نیاز مصرف شود، نتیجه مطلوب را نمی‌دهد و اگر زیادتر استعمال گردد، زیان بار خواهد بود، از این رو رعایت اعتدال در اندازه خواب، به نحوی که در بیداری، احساس شادابی و نشاط کنیم، ضروری است.^۴

۱. سید ایرج حسابی، نشریه پوسمان، سال دوم، شماره سوم، ص ۶ (باندکی تلخیص).

۲. ر.ک: اسماعیل دل‌پیشه، پریش حلیم سرشت، بهداشت عمومی، ص ۹۰.

۳. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۶.

۴. ر.ک: اسماعیل دل‌پیشه، همان.

در روایات رسیده از پیشوایان دین علیهم السلام از پر خوابی نهی شده است. به نقل از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ؛^۱

خداوند، پر خوابی و بیکاری زیاد را دشمن می دارد.

و چنان که در بحث های پیشین یادآور شدیم، اضافه کاری در شب به قیمت کاستن از خواب مورد نیاز نیز مورد نکوهش شدید است. قرآن، به گونه ای لطیف به نقش بی بدیل خواب در تأمین آرامش انسان اشاره می کند و می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا﴾؛^۲

او خدایی است که شب را پوشش شما و خواب را مایه راحتی و آسایشتان قرار داد. باید خواب، به اندازه ای باشد که موجب تجدید قوا و سبب آرامش روح و روان گردد و کمتر یا بیشتر از این مقدار، زیان بار و مورد نکوهش است.

جمع بندی

از آن جا که دین حنیف اسلام، به تفریح و تفرّج و هواخوری اهمیت می دهد و پیشوایان دین علیهم السلام نیز با سخن و سیره خود، بر این کار، مهر تأیید زده اند، شایسته است شخص مسلمان، بخشی از وقت و هزینه خود را به این امر اختصاص دهد و بدین وسیله نشاط و شادی و سرزندگی خود را فراهم آورد. و می توان با بهره گیری از آیات و روایات گفت تفریح و شادی، حداکثر تا حدی معقول و مجاز است که به خودفراموشی و غرور و سرکشی منتهی نشود و باید حداقل به اندازه ای باشد که شخص، پس از تحصیل آن، بتواند با آمادگی و نشاط کافی و بدون رخوت و سستی، به امور عبادی، معیشتی و اجتماعی خود رسیدگی نماید.

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۸۴

۲. فرقان (۲۵) آیه ۴۷.

باید وقت را به گونه مناسب، برای انجام عبادت، تأمین معاش و بهره‌وری از لذات صرف نمود. لازم است وقتی که به عبادت اختصاص می‌یابد، به اندازه‌ای باشد که بتوان آن را با آمادگی و نشاط و به دور از افراط و تفریط انجام داد. وقت اختصاص یافته به امر معاش نیز باید به اندازه‌ای باشد که بتوان نیازهای ضروری و احتیاجات اولیه زندگی و نیز امکانات و اسباب رفاه و آسایش را به مقدار کفاف و به نحو آبرومند فراهم آورد و چنانچه بخشی از وقت، صرف اضافه کاری شود، در صورتی پذیرفتنی است که برای برآوردن نیازهای واقعی باشد، نه از سر حرص و به انگیزه فزون‌طلبی و تفاخر. و به طور کلی باید کمّ و کیف شغل و کار، عزتمندانه و همراه با حفظ کرامت و به تعبیر روایات، توأم با اجمال در طلب باشد و بر همین اساس، اشتغال کاذب و عهده‌دار شدن کاری که مورد علاقه و در حد توان نیست، مردود است.

تلذذ و بهره‌وری جنسی نیز باید در چهارچوب عفاف و به دور از شرارت و خمود، تحقق پذیرد و لازم است حداقل بهره‌وری جنسی در عرصه زناشویی، به مقداری باشد که فکر و ذهن انسان، به نامحرم مشغول نگردد و حداکثر آن نیز به اندازه‌ای تنظیم شود که قوای شخص تحلیل نرود و جسم و دماغش آسیب نبیند. افزون بر امور یاد شده، لازم است متناسب با برنامه کلی زندگی، بخشی از وقت، صرف فکر، مطالعه و فراگیری امور مفید و مورد نیاز شود و به علت محدودیت عمر و تجدیدناپذیری آن، رعایت اولویت‌ها در این زمینه ضروری است. خواب و استراحت نیز باید به دور از افراط و تفریط و به اندازه‌ای باشد که موجب تجدید قوا و سبب آرامش جسم و روان گردد.

فصل ۱۰: مصارف آرایشی و تجملی

مقدمه

در اهمیت آرایش و تزئین در فرهنگ اسلام، همین بس که بخش قابل توجهی از سخن و سیره پیشوایان دین، ناظر به این امر و در پیوند با مسائل جانبی آن است. به نقل از امام علی علیه السلام می خوانیم:

لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ؛^۱

باید هر یک از شما، خود را برای [دیدار با] برادر مسلمانش، آن گونه بیاراید که برای [دیدار با] شخص بیگانه می آراید، بیگانه ای که دوست دارد او را در بهترین شکل و شمایل ببیند.

و به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

خداوند، زیبایی و آرایش را دوست دارد و تیره روزی و بیچارگی را نمی پسندد، خداوند عزوجل دوست دارد هر گاه به بنده خود، نعمتی داد، اثر آن را بر او ببیند. به حضرت عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس خود را پاکیزه، خویشتن را خوشبو، خانه اش را نیکو و جلوی آن را جاروب نماید.^۲

نیز به نقل از آن حضرت، می خوانیم:

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۶۰.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵.

إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَظَهَرَ تَ عَلَيْهِ سُمِّيَ حَبِيبُ اللَّهِ مُحَدَّثًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَلَمْ تَظْهَرْ عَلَيْهِ سُمِّيَ بَغِيضُ اللَّهِ مَكْذِبًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ؛^۱ هر گاه خداوند، به بنده اش، نعمتی داد و آن نعمت بر او آشکار گشت، آن شخص، دوستدار خدا و اعلان کننده نعمت او نامیده می شود، و هر گاه به بنده اش، نعمتی داد ولی آن نعمت، بر او آشکار نگردید، آن شخص، مبعوض خدا و تکذیب کننده نعمت او نامبردار می شود.

بُرِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ مِي گويد: امام صادق عليه السلام به عبید بن زیاد فرمود:

إِظْهَارُ النِّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صِيَانَتِهَا فَإِنَّكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ إِلَّا فِي أَحْسَنِ زِيٍّ قَوْمِكَ؛

پیش خداوند، آشکار کردن نعمت، از نگهداری [و پنهان داشتن] آن، بهتر است، پس بپرهیز از آراستن خود، مگر به وجهی که پیش قوم، بهترین وجه است.

بُرِيدَ مِي افزايد: «پس از سخن حضرت، عبید، تا وقت وفاتش دیده نشد مگر در

شکل و شمایلی که بهترین شکل و شمایل پیش قوم و قبیله اش بود.»^۲

زینت کردن و آراسته بودن به منظور دیدار با بیگانگان نیز مورد تأکید است، و این امر، حساسیت و اهمیت پاکیزگی و آراستگی در دیپلمات ها و سفرای مسلمان را نشان می دهد. به نقل از معصوم عليه السلام آمده است:

... أَنْكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرٌ، عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ، فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛^۳

شیعیان! شما گروهی هستید با دشمن فراوان، مردمان [زیادی] با شما دشمنی می ورزند، پس خود را برای [روبه رو شدن با] آنان، به مقدار توان، زینت کنید و

بیارايد!

۱. کلینی، همان، ص ۴۳۸.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. همان، ص ۴۸.

و از همین رو، شیخ جعفر کاشف الغطاء، هنگام بر شمردن مستحبات پوشش می نویسد:

التَّزْيِينُ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ يَقْدَرُ الْمَقْدُورُ؛^۱

مستحب است برای مواجهه با دشمنان دین، در حد مقدور، آرایش و تزیین نمود.

اهمیت این موضوع و فراوانی رهنمودهای پیشوایان دین علیهم السلام در این زمینه، سبب شده است شمار در خور توجهی از راویان شیعه، به نگارش کتاب‌های اختصاصی با عنوان «الزینة» یا «التجمل» اقدام کنند، که می‌توان در این مورد، از اسماعیل بن محمد، احمد بن محمد، صدقة بن بندار، علی بن مهزیار و... نام برد.^۲ حتی چنان‌که پاره‌ای از عبارت‌ها و قراین نشان می‌دهد، برخی از اصول چهارصد گانه حدیث شیعه، به یکی از این دو نام بوده است.^۳

اصطلاح «تجمل» در روایات، به معنای «تزیین» و آراستن و آرایش نمودن است و با آنچه در زبان فارسی به تجمل و مصارف زاید معروف و موسوم است، تفاوت اساسی دارد.

وضعیت بحرانی آرایش در جامعه امروز ما

چنان‌که خواهیم گفت، آرایش و زینت، با این‌که بسیار مورد تأکید است، محدودیت‌ها و نبایدهایی نیز دارد. ولی با تأسف، این مقوله، در جامعه امروز ما، بیگانه از آموزه‌های دینی و متأثر از فرهنگ ناسالم غرب، به صورت معضلی نگران‌کننده درآمده که حل آن بدون آموزش‌های درازمدت و فرهنگ‌سازی عمیق، امکان‌پذیر نیست. گزارش زیر که چندی پیش، توسط برخی از جراید منتشر شد، حاکی از بحرانی بودن وضعیت این امر در جامعه امروز ماست:

۱. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. رک: نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۱، ۸۹، ۲۰۴، ۲۵۳ و ۳۱۶؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۲، ۵۸ و ۱۳۵.

۳. رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۸، ج ۵۵، ص ۲۳۷.

گرایش روزافزون زنان، دختران و دختران کم سن و سال به استفاده بی‌رویه از لوازم آرایشی، به مرز بحران رسیده و نگرانی‌های عمیقی را برانگیخته است و موج فزاینده استفاده از لوازم آرایشی، چنان سرسام‌آور است که مهار این بحران، دشوار به نظر می‌رسد.

چشم روشن‌ها، لنز تیره می‌خواهند، چشم تیره‌ها لنز روشن. اگر پوست دختری برق بزند، مات‌کننده، چاره کار است، در این صورت، دیگر برق نمی‌زند....

گاهی به علت نوع پوست یا هزینه بالای جراحی با لیزر، ترمیم آسیب‌های صورت ممکن نیست. در این هنگام است که انواع پودرها و لوازم آرایشی سفیدکننده به کار می‌رود. در بیشتر اوقات، زنان و دختران جوانی که عارضه‌ای در صورت ندارند و شادابی و طراوت پوست آن‌ها، در حالت معمولی است هم به طور بی‌وقفه، از لوازم آرایشی زیباکننده، استفاده می‌کنند این افراد، شب‌ها که به منزل باز می‌گردند، با شیرپاک‌کن‌های مختلف و صابون‌های رنگی متفاوت، شلوغی و آرایش چهره‌ایشان را که در اثر استفاده بی‌رویه مواد آرایشی، حالتی زمخت و مکدر پیدا کرده، مرتب می‌کنند و دوباره فردا، روز از نو روزی از نو!

دختران کم سن و سال هم که چهره‌های آن‌ها، زیبایی و طراوت اصیل خود را در پشت نقاب‌های زیباکننده مصنوعی از دست می‌دهد، حریصانه به دنبال کامل کردن کلکسیون لوازم آرایشی خود هستند. یک ایرانی مقیم کپنهاک که گاهی به تهران سفر می‌کند، با ابراز شگفتی از اشتیاق گسترده زنان و دختران ایرانی به استفاده از لوازم زیباکننده آرایشی می‌گوید: آرایش‌های غلیظ در کشورهای اروپایی، معمولاً مخصوص زن‌هایی با سنین بالاست که طراوت پوستشان را با گذشت سال‌ها از دست داده‌اند.^۱

و به گفته یکی از زنان خارجی پس از بازگشت از سفر به ایران: در شگفتم چرا زنان

۱. خبر جنوب (روزنامه)، ۱۳۸۳/۱۲/۲۲.

و حتی دختران جوان و نوجوان ایرانی، آرایش‌هایی انجام می‌دهند که در هیچ جای غرب دیده نمی‌شود.^۱ و به گفته مدیر کل نظارت بر مواد غذایی، آشامیدنی و آرایشی وابسته به وزارت بهداشت و درمان در سال ۱۳۸۲:

حدود ۹۵۰ کارخانه برای تولید شش هزار محصول آرایشی و بهداشتی، از وزارت بهداشت مجوز گرفته‌اند و ۴۰ هزار اداره نظارت در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم پزشکی، بر این امر نظارت دارند.^۲

اندازه مورد قبول آرایش

اندازه آرایش، با توجه به متفاوت بودن آرایش‌کننده‌ها و کسانی که برای آن‌ها آرایش می‌شود، متفاوت است. در این میان، به زیباسازی و آرایش بانوان، به دلیل ویژگی‌ها و جاذبه‌های جنسیتی آنان، با اهتمام و حساسیت بیشتری نگریسته شده است. به طور کلی، در پیوند با آرایش بانوان، به سه دسته روایت بر می‌خوریم: دسته‌ای از آن‌ها، زنان را به طور عموم، به زیباسازی و آرایش تشویق می‌کنند و دسته‌ای دیگر، در خصوص زنان متأهل و تشویق آنان به تزئین و آرایش برای همسران خود وارد شده است و دسته سوم، روایاتی است که برای این کار بانوان، محدودیت‌هایی لحاظ کرده‌اند به این معنا که از آرایش و تزئین آنان برای غیر همسرانشان و محیط بیرون از خانه منع نموده‌اند. از دسته اول است روایت زیر از امام باقر علیه السلام:

رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَخْضِبَ رَأْسَهَا بِالسَّوَادِ وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النِّسَاءَ بِالْخِضَابِ ذَاتِ الْبَعْلِ وَغَيْرِ ذَاتِ الْبَعْلِ، أَمَّا ذَاتُ الْبَعْلِ فَتَزِينُ لِرُجُلِهَا وَأَمَّا غَيْرُ ذَاتِ الْبَعْلِ فَلَا تَشْبَهُ يَدَهُ يَدَ الرَّجَالِ؛^۳

۱. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۲/۷/۲۴.

۲. همان.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۷.

رسول خدا ﷺ به زنان رخصت داد سر خود را با رنگ مشکى، خضاب نمایند. پیامبر ﷺ به [همه] زنان، اعم از متأهل و مجرد فرمان داد خضاب کنند. متأهل خود را برای همسرش بیاراید و مجرد [نیز به این منظور] که دستش، شبیه مردان نباشد. در آغاز این روایت، سخن از اباحه و رخصت است و در ادامه آن، سخن از فرمان و دستور، و این، دلیل بر اهمیت موضوع و بیانگر این امر است که اسلام برای طراوت و شادابی و حسن ظاهر، اهمیت قائل است. و از همین باب است روایت زیر از امام صادق علیه السلام:

لا ینبغی للمرأة أن تعطل نفسها و لو أن تعلق فی عنقها قلادة و لا ینبغی لها أن تدع یدها من الخضاب، و لو أن تمسحها بالحنّا مسحاً و إن كانت مُسنّة؛^۱
 برای زن سزاوار نیست خود را معطل بگذارد [باید کاری انجام دهد] اگر چه به آویزان کردن گردن بندی در گردن خود و سزاوار نیست زن، هر چند سالخورده، دست خود را بدون خضاب رها کند، اگر چه در حد لمس کردن حنا. و از دسته دوم است حدیث ذیل از پیامبر اکرم ﷺ که به عنوان بخشی از حقوق شوهر بر همسر ایراد فرموده است:

علیها أن تطیب بأطیب طیبها، و تلیس أحسن ثیابها و تزین بأحسن زینتها؛^۲
 از جمله حقوق شوهر بر همسر این است که خود را به بهترین عطرها خوشبو کند و بهترین لباسها [ی ممکن] را بپوشد و خود را به بهترین وجه آرایش نماید. و از دسته سوم روایت زیر را شیخ کلینی از سعد بن عمر جلاب نقل می کند:
 قال أبو عبد الله علیه السلام:... ایما امرأة تطیبت لغير زوجها لم یقبل الله منها صلاةً حتی تغتسل من طیبها کغسلها من جنابتها؛^۳
 امام صادق علیه السلام فرمود: ... زنی که خود را برای غیر همسرش خوشبو نماید، خداوند

۱. همان.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۶۰.

نماز او را نمی‌پذیرد تا وقتی که از این کار خود، غسل نماید، همان گونه که از جنابت خود، غسل می‌کند.

و روایت ذیل که آن را نیز شیخ کلینی با سند خود از ولید بن صبیح نقل می‌کند:
 عن أبي عبدالله عليه السلام قال: رسول الله صلى الله عليه وآله: أئى امرأة تطيّبت و خرجت من بيتها، فهي تُلعن حتى ترجع إلى بيتها متى ما رجعت؛^۱
 به گفته امام صادق عليه السلام پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: زنی که خود را خوشبو کند و از خانه‌اش بیرون رود، مورد لعنت است تا وقتی که به خانه خود برگردد، هر زمان که برگردد.

و در حدیث معروف مناهی آمده است:

و نهى أن تتزيّن لغير زوجها، فإن فعلت كان حقا على الله عزوجل أن يحرقها بالنار؛^۲

پیامبر صلى الله عليه وآله از این که زن، برای غیر همسرش تزیین کند، نهی نمود [و فرمود:]: اگر زن، چنین کند، بر خداوند حق است او را با آتش بسوزاند.

از روایت اخیر، به روشنی استفاده می‌شود آرایش و تزیین زنان برای محیط بیرون از خانه و برای غیر همسرانشان، روانیست و گناه محسوب می‌شود. از این رو محقق مامقانی، در اثر فقهی خود می‌نویسد:

لايجوز لها أن تُسَخِّطَ زوجها و لا أن تتطيّب و تتزيّن لغيره، فإن فعلت و جب عليها إزالته؛^۳

برای زن جایز نیست همسر خود را به خشم آورد و خود را برای غیر او خوشبو و تزیین کند و اگر چنین کرد، واجب است آن را برطرف نماید.

همان گونه که بر زنان لازم است خود را برای شوهران خود بیارایند و تزیین کنند،

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. همان.

۳. عبدالله مامقانی، مناهج المتقين، ص ۳۴۸.

بر شوهران نیز لازم است در این مورد اقدام کنند. حسن بن جهم نقل می‌کند:

رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام اخْتَضَبَ، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ اخْتَضَبْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ التَّهَيَّئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعَفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيَّئَةَ. ثُمَّ قَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهَيَّئَةٍ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهُوَ ذَاكَ...^۱

دیدم ابوالحسن عليه السلام خضاب کرده است، [از روی تعجب] عرض کردم: فدایت شوم خضاب کرده‌ای؟! فرمود: بله، آمادگی و تهیه دیدن، به عفت زنان می‌افزاید، همانا زنان به علت این‌که همسرانشان این کار را ترک کرده‌اند، دست از عفاف کشیده‌اند. سپس فرمود: آیا اگر همسرت را مثل خودت ببینی در حالی که به خود نرسیده‌ای، خوشحال می‌شوی؟ عرض کردم: نه، فرمود: او هم چنین است.

نیز بنا بر نقل وی آمده است:

دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَرَاهُ مُخْتَضِبًا بِالسَّوَادِ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أَحِبُّ النِّسَاءَ فَأَنَا أَتَصَنَّعُ لَهُنَّ^۲

دسته‌ای از مردم بر امام باقر عليه السلام وارد شدند و چون دیدند آن حضرت موی خویش را با رنگ سیاه خضاب نموده است، از علت این امر پرسیدند. حضرت در پاسخشان فرمود: من مردی هستم که همسرانم را دوست دارم و این کار را برای [رضایت خاطر] ایشان انجام می‌دهم.

در پیوند با مطلوبیت آراستگی و استحباب تزئین مردان، هنگام دیدار با برادران دینی خود نیز، به نکات زیبایی در سخن و سیره معصومین عليهم السلام بر می‌خوریم. در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: روزی آن حضرت می‌خواست در جمع اصحاب حاضر شود، از این رو به ظرف آبی نگاه می‌کرد و عمامه و موهای خود را می‌آراست. عایشه که شاهد این امر بود عرض کرد: شما نیز چنین می‌کنید؟! فرمود: آری، خدا دوست

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۸۰.

دارد وقتی بنده، به سوی برادران خود می‌رود، خود را برای ایشان زینت کند.^۱ روا بودن آرایش بلکه استحباب مؤکد آن در موارد یاد شده، مقید به رعایت اعتدال و پرهیز از اسراف است. لازم است کم و کیف آرایش و هزینه‌ای که به مصرف آن می‌رسد، در میان مردم، معمول و متعارف باشد و با شأن و موقعیت مالی و اجتماعی شخص، وفق دهد. فاضل نراقی، در اشاره به این مهم می‌نویسد:

... صَرَفُ الْمَالِ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَوْ فِيمَا يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ فَائِدَةٌ مَقْصُودَةٌ لِلْعُقْلَاءِ بِقَدْرِ مَا يَلِيْقُ بِحَالِهِ وَ مِنْ الْفَوَائِدِ الْمَقْصُودَةِ التَّجَمُّلُ وَ الزَّيْنَةُ الْمَسْدُوبَةُ إِلَيْهِمَا شَرَعًا بِشَرَطِ أَنْ لَا يَتَجَاوَزَ الْقَدَرَ اللَّائِقُ؛^۲

... باید شخص، مال خود را در چیزهایی مصرف کند که بدان احتیاج دارد، یا فایده عقلایی بر آن مترتب می‌شود، و به مقداری باشد که متناسب با حال و وضع اوست. و از جمله فوایدی که مورد نظر عقلاست، آرایش و زینت نمودن است که از نگاه شرع، امری مطلوب محسوب می‌شود، مشروط بر آن‌که [هزینه مصرفی در این زمینه] بیش از مقدار متناسب با او نباشد.

صاحب جواهر نیز در مبحث خمس و هنگام توضیح مؤونه می‌نویسد:

... بَلْ قَدْ يَنْدَرُجُ فِيهِ حُلِيٌّ نَسَائِهِ وَ بَنَاتِهِ وَ ثِيَابٌ تَجَمَّلُ بِهِمْ مِمَّا يَلِيْقُ بِحَالِهِ؛^۳
... بلکه گاهی، زیورآلات همسران و دختران شخص و لباس‌های تجملی [و مجلسی] آنان، در صورتی که متناسب با حال و وضع او باشند، داخل در مؤونه قرار می‌گیرند [و خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد].

استعمال عطر و اندازه آن

از امور مشهور و بارز در زندگی پیامبر اسلام ﷺ علاقه شدید و اهتمام وافر ایشان

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹۶.

۲. احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۲۳.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۶۰.

به بوی خوش و استعمال عطر می باشد. از خود ایشان نقل است:

حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النَّسَاءَ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛^۱

آنچه از دنیای شما پیش من محبوب است زن و بوی خوش است و روشنی چشمم در نماز قرار داده شده.

و به نقل از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

الْعِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ؛^۲

[استعمال] عطر، از سنت های پیامبران است.

و به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است:

الطَّيِّبُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ.^۳

استفاده از بوی خوش از اخلاق پیامبران است.

از همین رو، می توان استعمال عطر و خوشبو کردن خود و لباس به خصوص، هنگام نماز را از مستحبات مؤکد دانست. البته باید بانوان از انجام این کار برای محیط بیرون از خانه - در صورتی که بوی خوش آنان به مشام نامحرم می رسد - خودداری کنند.

اهمیت استفاده از بوی خوش در اسلام به حدی است که گاه در برخی متون فقهی، به تعبیر «لا إسراف في الطيب» بر می خوریم.^۴ ولی با تتبعی که صورت گرفت، به چنین عبارتی در متون روایی برنخوریم، آنچه در این باب یافت می شود روایتی است با سند و متن زیر:

كَلْبِنِي: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ زَكْرِيَا

الْمُؤْمِنِ رَفَعَهُ قَالَ: مَا أَنْفَقْتُ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ.^۵

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. کلبینی، کافی، ج ۶، ص ۵۱۰.

۳. همان.

۴. رک: احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۲۳؛ محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۲۱۰.

۵. کلبینی، کافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

ولی چنان که می بینیم این روایت، افزون بر این که مرفوعه و مضمومه است، در سند آن، سهل بن زیاد قرار دارد که از نگاه بسیاری ضعیف است.^۱

بله در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

كان رسول الله ﷺ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ؛^۲

هزینه مصرفی رسول خدا ﷺ در مورد عطر و بوی خوش، بیش از مبلغی بود که آن حضرت در امر خوراک، هزینه می کرد.

از این روایات، چیزی جز اهتمام فراوان پیامبر ﷺ به استعمال عطر و بوی خوش، استفاده نمی شود.

جمع بندی

بخش در خور توجهی از سخن و سیره پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام، ناظر به موضوع آرایش و تزیین و مسائل جانبی آن است که این امر، حاکی از اهمیت ویژه آن در فرهنگ اسلامی است. ولی با تأسف، این مقوله در جامعه امروز ما، جایگاه اصلی و فلسفه وجودی خود را از دست داده و به علت تأثیرگذاری فرهنگ بیگانه، سمت و سوی غیر دینی یافته و به صورت معضل فرهنگی و بحران اجتماعی درآمده است و از همین رو، تبیین اندازه مورد قبول و تشریح بایدها و نبایدهای آن از نگاه دین ضروری به نظر می رسد.

و اگر به همین منظور، روایات مرتبط با آن را بررسی کنیم، افزون بر روایاتی که بر تزیین و آراستگی مردان، هنگام دیدار با برادران دینی خود تأکید می کنند، در خصوص آرایش بانوان، به سه دسته روایت بر می خوریم: دسته ای از آنها، زنان را به طور عموم، به زیباسازی و آرایش تشویق می کنند، دسته ای دیگر، در خصوص زنان شوهردار و تشویق آنان به آرایش برای همسران خود وارد شده و دسته سوم، روایاتی

۱. رک: محمدعلی انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

است که برای این کار بانوان، محدودیت‌هایی لحاظ کرده‌اند و از آرایش و تزئین آنان برای غیر همسرانشان و محیط بیرون از خانه، منع نموده‌اند. و در همین زمینه، باید به دسته پنجمی از روایات اشاره کرد که بر زیباسازی و تزئین مردان برای همسرانشان تأکید می‌کنند.

البته روا بودن آرایش بلکه استحباب مؤکد آن در موارد یاد شده، مقید به رعایت اعتدال و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی است، و از این رو لازم است کم و کیف آرایش و هزینه‌های مصرفی آن، به گونه‌ای باشد که در میان مردم هر عصر، معمول و متعارف است و با توان مالی و موقعیت اجتماعی شخص، وفق می‌دهد.

چنان‌که تأکید فراوان روایات بر استعمال عطر و بوی خوش، تجویزکننده اسراف و زیاده‌روی در آن نیست، و روایت «لا إسراف فی الطیب» نیز به لحاظ سندی، مخدوش و غیر قابل اعتماد به نظر می‌رسد.

فصل ۱۱: مصارف تشریفاتی

مقدمه

تشریفات، در اصل، به معنای استفاده از آرایش و زینت و فراهم آوردن خوردنی و نوشیدنی جهت پذیرایی از مهمان محترم به کار می‌رفته است.^۱ ولی به تدریج، مفهوم گسترده‌ای پیدا کرده تا جایی که هم اکنون، به هر گونه کار و اقدامی که به منظور تکریم و گرامیداشت اشخاص و مناسبت‌ها صورت می‌گیرد، تشریفات می‌گویند؛ که البته این گستردگی معنا، با مفهومی که از واژه «تشریف» استفاده می‌شود نیز سازگار است، چراکه آن را به «بزرگداشت»، «حرمت داشتن» و «بزرگ قدر گردانیدن» معنا کرده‌اند.^۲ اهمیت پرداختن به این موضوع، یکی بدان جهت است که امروزه، بخش قابل توجهی از مخارج و هزینه‌های اشخاص و خانواده‌ها را مصارف تشریفاتی تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر، گاه در این عرصه، شاهد زیاده‌روی‌ها، ریخت و پاش‌ها و مصارفی هستیم که فاقد مبنای عقلایی و شرعی است و می‌تواند مبتنی بر چشم و هم‌چشمی و برخاسته از انگیزه‌های نادرستی مانند تفاخر و خودنمایی باشد که از نگاه دین مورد نکوهش است. چنان‌که به نقل از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم:

۱. ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۹، ص ۷۰۸.

۲. ر.ک: همان؛ محمد پادشاه، فرهنگ آندراج، ج ۱۰، ص ۱۱۰۵؛ سعید الخوری الشرتونی، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۸۵.

مَنْ أَطْعَمَ طَعَامًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَارًا فِي بَطْنِهِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ؛^۱

هر کس، از سر ریا و خودنمایی، سفره دهد و اطعام نماید، خداوند، مثل همان طعام، از غذای چرکین جهنم به او بخوراند و همان طعام را به صورت آتشی در درون او قرار دهد تا این که میان مردم، داوری نماید.

پاره‌ای از مصارف تشریفاتی مانند: پذیرایی از مهمان و پذیرایی از مصیبت‌دیدگان، به دلیل پررنگ بودن صبغه اخلاقی آنها، در مبحث مصارف اخلاقی بررسی شد. در این فصل، به توضیح مصارفی می‌پردازیم که جنبه تشریفاتی بودن آنها، بیش از سایر جنبه‌هاست.

ولیمه و موارد آن در روایات

ولیمه به غذا و طعامی گفته می‌شود که در مراسم عروسی و غیر آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و به گفته برخی، غذایی که در عروسی، داده می‌شود، ولیمه و غذایی که برای خانه‌دار شدن، مورد اطعام قرار می‌گیرد، نقیعه نام دارد.^۲

بر اساس سخن و سیره پیشوایان دین علیهم‌السلام، در موارد زیر، دادن ولیمه، مورد تأیید و گاه مورد تأکید است:

۱- ولیمه عروسی

جایگاه رفیع ازدواج و آثار فراوانش در ابعاد اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی، موجب شده است اسلام برای آن و تشریفات جنبی‌اش، احترام ویژه، بلکه نوعی تقدس قائل شود. مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: [علت چیست] در ولیمه

۱. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۸۶.

۲. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۹.

عروسی، رایحه و بوی مطبوعی وجود دارد که در دیگر غذاها وجود ندارد؟ حضرت فرمود:

مَا مِنْ عُرْسٍ يَكُونُ يُنْحَرُ فِيهِ جَزْوَرٌ أَوْ يُذْبِحُ بَقْرَةً أَوْ شَاةً إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا مَعَهُ قِيرَاطٌ مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَدِيفَهُ فِي طَعَامِهِمْ فَتَلْكَ الرَّائِحَةُ الَّتِي تَشْمُّ لَذَلِكَ؛^۱

هیچ عروسی ای نیست که در آن شتری نحر شود یا گاو یا گوسفندی ذبح گردد، مگر این که خداوند فرشته ای می فرستد که با خود، قیراطی از مشک بهشت به همراه دارد تا در غذای آنان مخلوط نماید. بوی [خوشی] که از این طعام به مشام می خورد، به همین سبب است.

پیامبر اکرم ﷺ هنگام ازدواج با هر یک از همسران خود، ولیمه می داده است. برای نمونه به نقل از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ أَوْلَمَ عَلَيْهَا وَأَطْعَمَ النَّاسَ الْحَيْسَ؛^۲

چون رسول خدا ﷺ با میمونه دختر حارث ازدواج نمود، ولیمه داد و [برای این منظور] با خوراک حیس از مردم، پذیرایی نمود.

«حیس» غذایی بوده است که از آمیختن شیر و خرما و روغن به دست می آمده و گاه در تهیه آن، به جای شیر از آرد استفاده می شده است.^۳ و به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است:

إِنَّ النَّجَاشِي لَمَّا خَطَبَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ آمنة بنت أبي سفيان فزوجه دعا بطعام ثم قال: إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْإِطْعَامُ عِنْدَ التَّزْوِيجِ؛^۴

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۲.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۵.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴. حرّ عاملی، همان، ص ۹۴.

چون نجاشی برای رسول خدا ﷺ از آمنه دختر ابی سفیان، خواستگاری نمود و وی دختر خود را به تزویج ایشان درآورد، حضرت، غذایی طلبید [و با آن از مردم پذیرایی کرد] سپس فرمود: از سنت‌های پیامبران، اطعام نمودن مردم، هنگام تزویج است.

۲- ولیمه به دنیا آمدن فرزند

منهال قصاب می‌گوید: به قصد مدینه، از مکه بیرون آمدم، در مسیر خود، وقتی به ابواء رسیدم که در آنجا، موسی عليه السلام پسر امام صادق عليه السلام به دنیا آمده بود. من پیش از امام صادق عليه السلام وارد مدینه شدم، و ایشان، یک روز پس از من وارد شهر شد و مردم را [به میمنت تولد فرزند و به عنوان ولیمه آن] اطعام نمود.^۱

۳- ولیمه بازگشت از سفر

در یکی از روایات، هنگام شمارش مواردی که ولیمه داده می‌شود، تعبیر شده است:

الإيَابُ وَ هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُو إِخْوَانَهُ إِذَا أَبَّ عَنْ غَيْبَتِهِ؛^۲

و از موارد ولیمه، آن است که مرد، پس از آمدن [از سفر] و بازگشت از غیبت، برادران [دینی] خود را دعوت نماید.

۴ و ۵- ولیمه ختنه کردن فرزند و خریدن خانه

رسول خدا ﷺ در پیوند با دادن ولیمه برای این دو مورد و موارد پیشین فرمود:
لاوليمة إلا في خمس: في عرس أو خرس أو عذار أو وکار أو ركاز. فالعرس
التزويج و الخرس النفاس بالولد و العذار الختان و الوکار الرجل يشتري الدار و

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۱.

الركاز الرجل يقدّم من مكة؛^۱

دادن ولیمه [مطلوب] نیست مگر در پنج مورد: عرس، خرس، عذار، وکار و رکاز. عرس، یعنی ازدواج کردن، خرس، به دنیا آمدن فرزندی، عذار، ختنه کردن، وکار، خریدن خانه و رکاز، آمدن مرد از مکه.

چنان که می بینیم، این روایت، «آمدن از مکه» را از موارد ولیمه دادن بر شمرده است، و این می تواند از باب ذکر مصداق باشد، یعنی به قرینه روایت پیشین، هنگام بازگشت از مطلق سفر، دادن ولیمه مطلوب است. البته باز به قرینه روایت پیشین، مقصود از سفر در این جا، سفر طولانی است به گونه ای که شخص، برای مدتی از دیده ها پنهان شود و غیبت عرفی صدق کند.

ولیمه در دیگر موارد

گاه در میان مردمان، به ولیمه ها و سفره دادن های دیگری بر می خوریم که در سیره و روایات رسیده از پیشوان دین ﷺ اشاره ای به آن ها نشده. برای مثال، در برخی مناطق، اگر شخصی، به مسافرت برود، سه روز پس از سفر او، خوراکی موسوم به «آش پشت پا» توسط خانواده او پخته و در میان خویشان و همسایگان توزیع می شود، یا اگر فردی، در امر تحصیل، ورزش، کاریابی و مانند آن، موفقیتی کسب کرد، سور و مهمانی داده می شود.

این گونه موارد، فاقد وجه دینی است و نمی توان انجام دهنده آن را مستحق ثواب دانست، بلکه می توان این موارد را - چنانچه به نیت عمل استحبابی و کار منسوب به شرع انجام شود - بدعت و ناروا دانست و شاید این نکته، از عبارت «لا ولیمه إلا فی خمس...» در روایاتی که پیش تر نقل نمودیم نیز قابل استفاده باشد، به خصوص اگر مفهوم حصر و عدد را حجت بدانیم. بله، چنانچه این گونه اعمال، به انگیزه و به عنوان اطعام مؤمن یا کمک به مستمندان یا صلۀ ارحام و عناوینی از این قبیل انجام شود،

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲.

تردیدی در مطلوبیت و رجحان آن نخواهد بود.

ولیمه جشن تولد

می‌توان ولیمه‌هایی را که در سال روز تولد افراد، به عنوان «جشن تولد» داده می‌شود، از مواردی دانست که فاقد مبنای دینی است، زیرا آنچه در دوران ما، به عنوان جشن تولد برگزار می‌شود، به حسب ظاهر، از جامعه غرب، به جامعه ما راه یافته و برای آن پیشینه روشنی در فرهنگ اسلامی و ایرانی یافت نمی‌شود. توضیح آن‌که «متولد شدن» به خودی خود، امری ارزشی محسوب نمی‌شود که بتوان برای آن جشن گرفت و شخص تولد یافته را تشویق کرد، زیرا اولاً، زاده شدن و تولد یافتن، میان انسان‌ها و حیوانات، بلکه نباتات مشترک است و نمی‌توان آن را کمال اخلاقی و فضیلت انسانی شمرد. ثانیاً، خود شخص، هیچ نقشی در متولد شدن خویش ندارد و زاده شدن او امری کاملاً غیر اختیاری است. بنابراین، بزرگداشت و تکریم آن، فاقد مبنای عقلانی و دینی است. خداوند، در سرزنش کسانی که مایل اند بدون انجام دادن کار نیک، مورد ستایش قرار گیرند، می‌فرماید:

﴿وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾^۱

و دوست دارند در برابر کاری که انجام نداده‌اند، ستایش شوند.

مهم‌تر این‌که اگر چنین جشن و برنامه‌ای، در خصوص کودکان انجام پذیرد، به علت فقدان درک و ظرفیت کافی، ممکن است از همان کودکی، دچار صفت ناپسند «غرور» شوند. صفتی که آثار زیان‌بار آن در سنین بالا ظاهر می‌شود. و به گفته عالمان اخلاق، منشأ بیشتر آفات و کاستی‌های اخلاقی از قبیل خود بینی، تکبر، جاه‌طلبی و... است.^۲

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۸۸.

۲. ر.ک: احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۴۹۲.

بله، در روایتی می‌خوانیم:

أَوْلَمَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْمَةً عَلَى بَعْضِ وُلْدِهِ فَأَطْعَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ...^۱
 امام موسی کاظم علیه السلام در مورد برخی از فرزندان خود، ولیمه داد و مردم مدینه را اطعام نمود.

ولی به قرینه روایاتی که مذکور شد، باید گفت مقصود از ولیمه در این روایت، ولیمه زاده شدن فرزند است نه ولیمه سال روز ولادت، آن چنان که امروز معمول است.

ممکن است گمان شود جشن‌ها و مراسمی که متدینان، در سالگرد میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام می‌گیرند و مورد تأیید بزرگان دین نیز هست، دلیلی است بر نادرستی آنچه گفته شد. ولی بسیار روشن است این جشن‌ها، به منظور تکریم امامت و تعظیم شعائر دینی انجام می‌گیرد و هدف از آن، چیزی جز تقویت ارزش‌ها و فضایل انسانی نیست. حال آن‌که نه فقط هیچ ارزش دینی و معنوی در جشن تولدهای رایج میان افراد عادی، متصور نیست، بلکه چه بسا همراه با پاره‌ای امور مثل روشن و خاموش کردن شمع و مانند آن باشد که این امور، به علت تقلیدی یا اسراف‌ی بودنشان، مورد تأیید نیست.

اندازه ولیمه

روایات رسیده از پیشوایان دین علیهم السلام، افزون بر مشخص نمودن عروسی، زاده شدن فرزند، خریداری خانه، ختنه و بازگشت از سفر، به عنوان موارد ولیمه، حدّ و اندازه آن را نیز تعیین کرده‌اند. براساس روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن حضرت فرمود:

الْوَلِيمَةُ أَوَّلَ يَوْمٍ حَقٌّ وَ الثَّانِي مَعْرُوفٌ وَ مَازَادَ رِيَاءٌ وَ سُمْعَةٌ؛^۲

دادن ولیمه، روز اول، حق و به جاست، روز دوم، خوب است و بیش از آن، ریاکاری

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۱.

۲. برقی، المحسن، ج ۲، ص ۶۱۸.

و خودنمایی است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز می خوانیم:

الوليمة يومٌ و يومانٍ مكرمةٌ و ثلاثة أيامٍ رياءٌ و سُمعةٌ؛^۱

[اندازه] ولیمه، یک روز است. و دو روز ولیمه دادن، کرامت و بزرگواری است و سه

روز، ریاکاری و خودنمایی است.

عقیقه

از مصارف مالی که در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، مورد تأکید فراوان است، عقیقه است. این واژه، مشتق از ماده «عَقَّ» به معنای شکافتن و بریدن است و به حیوانی که برای این منظور، ذبح می شود، عقیقه گفته اند، زیرا حلقوم و رگ هایش بریده و شکافته می گردد. و به همین دلیل، به آن ذبیحه نیز می گویند، زیرا این واژه، مشتق از «ذبح» به معنای شکافتن است.^۲ در اهمیت عقیقه، از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

كُلُّ مولودٍ مرتَهَنٌ بعقيقته؛^۳

هر کودکی که زاده می شود، [حیات و سلامتی او] در گرو عقیقه اش می باشد.

نیز به نقل از آن حضرت می خوانیم: «العقیقه لازمة».^۴

بلکه براساس روایتی از بی بصیر، وی می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا عقیقه واجب است؟ و حضرت واجب بودن آن را تأیید نموده، فرمود: «نعم واجبة».^۵ عمر بن یزید، می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به خدا سوگند! نمی دانم پدرم، برایم عقیقه کرده است یا خیر. و حضرت، از من خواست برای خودم عقیقه کنم در حالی که در سنین پیری بودم. همین شخص نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. همان، ص ۴۱۷.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. همان، ص ۲۵.

کل امری مرتهنٌ بعقیقه؛^۱

هر شخص، در گرو عقیقه‌اش می‌باشد.

همین روایات، سبب شده است عالمانی مانند اسکافی، سید مرتضی و برخی دیگر، به واجب بودن عقیقه، فتوا دهند.^۲ ولی چنان که صاحب جواهر نیز یادآور می‌شود مشهور در میان فقیهان، استحباب این کار است. وی با تکیه بر قراین متعدد، بر این نکته تأکید می‌کند که از روایات مزبور، چیزی جز استحباب مؤکد استفاده نمی‌شود. وی می‌افزاید: تعبیر به «وجوب» در موارد دیگری نیز به کار رفته که تردیدی در استحباب آن‌ها نیست.^۳

استحباب مؤکد نیز تنها در مورد کسانی ثابت است که توانایی مالی برای این کار را داشته باشند. اسحاق بن عمار می‌گوید از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا عقیقه، هم بر شخص متمکن و هم بر تنگدست لازم است؟ حضرت فرمود: «لیس علی من لایجد شیء؛^۴ بر شخص ندار، تکلیفی نیست.»

گفتنی است آنچه در این باب، مورد تأکید است، ذبح کردن حیوان و جاری نمودن خون است، نه اموری مانند صدقه دادن قیمت حیوان. محمد بن مسلم می‌گوید: امام باقر علیه السلام به زید بن علی فرمان داد برای عقیقه دو فرزندش که با هم به دنیا آمده بودند، دو رأس حیوان خریداری نماید، و چون در آن هنگام، حیوان، کمیاب و گران بود، وی تنها موفق به خریداری یک رأس شد. از این رو به حضور امام رسید و عرض کرد: نتوانستم حیوان دیگر بخرم. قیمت آن را صدقه بدهید. حضرت فرمود:

لا، أُطْلَبُهَا حَتَّى تَقْدِرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِهْرَاقَ الدَّمَاءِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ؛^۵

نه، آن را جست و جو کن تا بیایی، زیرا آنچه خداوند دوست دارد ریختن خون و

۱. همان.

۲. ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۲۵.

دادن غذاست.

عبداللّه بن بکیر نیز می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام بودم که فرستاده ای از سوی عموی حضرت، عبداللّه بن علی آمد و عرض کرد: عمویتان می گوید ما در پی عقیقه رفتیم ولی نیافتیم، می توانیم به قیمت آن صدقه دهیم؟ حضرت فرمود:

لا، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدَّمَاءِ؛^۱

نه، خدا دوست دارد اطعام صورت گیرد و خون ریخته شود.

بر اساس روایات عقیقه، می توان از گوسفند، گاو و شتر برای این منظور استفاده کرد و در این باب، تفاوتی میان دختر و پسر نیست. البته انتخاب گوسفند نر (قوچ) برای این کار بهتر است.

محمد بن مارد می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد نوع حیوان برای عقیقه پرسیدم، فرمود: «گوسفند یا گاو یا شتر».^۲

نیز به نقل از آن حضرت می خوانیم: «عقیقه الغلام و الجاریه کبش»؛^۳ عقیقه پسر و دختر، یک گوسفند نر است. در مورد تساوی دختر و پسر در این زمینه نیز به نقل از آن حضرت آمده است: «العقیقه فی الغلام و الجاریه سواء».^۴

در پیوند با چگونگی مصرف عقیقه نیز نکاتی در خور توجه است. بر اساس روایات این باب، گوشت حیوانی که به این منظور، ذبح یا نحر می شود، در قطعات متعدد بریده شده و بی آن که استخوان آن شکسته شود، طبخ می گردد و با غذای به عمل آمده، گروهی از مسلمانان، پذیرایی می شوند. بر طبق این روایات، پاچه و ران حیوان، به قابل هدیه می شود و در صورت نبود قابله، مادر کودک می تواند آن را به هر کس بخواهد واگذار کند، و در هر صورت، مادر کودک، از خوردن غذایی که با این

۱. همان.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۱۶.

۳. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۶.

۴. همان.

گوشت تهیه می شود، منع شده است ولی برای دیگر بستگان از جمله پدر، منعی نیست از آن بخورند. نیز می توان بخشی از این گوشت را به همسایه نیازمند داد.^۱ از آداب دیگر این عمل، خواندن دعای ویژه است که در این مورد، به دعاهایی چند بر می خوریم. امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه عقیقه کردی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ عَقِيقَةَ عَنْ فُلَانٍ، لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وَقَاءً لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.^۲

و باید به جای کلمه «فلان» نام کودک برده شود.

بزرگداشت مردگان

در دوران ما، مجالس متعددی با نام های سوم، هفتم، چهلم، سالگرد و... جهت گرامیداشت یاد و خاطره درگذشتگان برگزار می شود و به همین منظور، هزینه هایی به مصرف می رسد. آیا این گونه اقدامات، مبتنی بر شریعت و برگرفته از آموزه های دینی است؟

باید گفت براساس روایات فراوان، سزاوار است زندگان، مردگان را فراموش نکنند و به گونه ای آنان را مورد احسان قرار دهند. در روایتی به نقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است:

لَا تَنْسُوا مَوْتَاكُمْ فِي قُبُورِهِمْ وَ مَوْتَاكُمْ إِحْسَانَكُمْ وَ مَوْتَاكُمْ مَحْبُوسُونَ يَرْغَبُونَ فِي أَعْمَالِكُمُ الْبِرِّ وَ هُمْ لَا يَقْدِرُونَ. أُهْدُوا إِلَى مَوْتَاكُمْ الصَّدَقَةَ وَ الدَّعَاءُ؛^۳ مرده های خود را در گورهایشان فراموش نکنید، آنان، امید به احسان شما دارند. مردگان، محبوس اند و دوست دارند آنان نیز کارهای نیک شما را انجام دهند ولی نمی توانند، به مردگان خود، صدقه و دعا هدیه کنید!

۱. ر.ک: همان، ص ۲۷، ۲۹ و ۳۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۰.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۴.

و براساس حدیثی قدسی، خداوند فرمود:

أَدْفَعُ الْعَذَابَ عَنِ الْأَمْوَاتِ بِدَعَاءِ الْأَحْيَاءِ؛^۱

با دعای زندگان، عذاب را از مردگان برطرف می‌کنم.

در روایات، صدقه دادن به نیت مرده، در نخستین شب دفن او، مورد تأکید بیشتر

است. به نقل از رسول اکرم ﷺ آمده است:

لَا يَأْتِي عَلَى الْمَيِّتِ سَاعَةٌ أَشَدَّ مِنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ فَارْحَمُوا مَوْتَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ؛^۲

برای مرده، هیچ زمانی، سخت‌تر و دشوارتر از اولین شب دفن او نیست، پس با

صدقه، مردگان خود را مورد ترحم قرار دهید.

هم‌چنان‌که در سخن و سیره پیشوایان دین علیهم‌السلام تسلیت گفتن به صاحبان عزا و ابراز

همدردی با ایشان نیز مورد تأکید است. به نقل از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

مَنْ عَزَىٰ مَصَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْئًا؛^۳

کسی که به مصیبت دیده‌ای تسلیت گوید، مثل همان شخص، اجر و پاداش خواهد

داشت، بی آن‌که از اجر آن شخص کاسته شود.

مستحب است دوستان، بستگان و همسایگان میت، به مدت سه روز غذا تهیه کرده

برای بازماندگان او بفرستند. از امام صادق علیه‌السلام نقل است:

چون جعفر بن ابی طالب، به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها‌السلام فرمود به

مدت سه روز برای [همسر او] اسماء بنت عمیس، غذایی تهیه کند و برای سه روز،

پیش او رفته و وی را تسلیت دهد و از این رو، سنت شد، سه روز برای

مصیبت‌دیدگان غذا تهیه شود.^۴

به گفته مرحوم مجلسی، این حکم که مستحب است صاحبان عزا، به مدت سه

۱. همان.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۷؛ سید بن طاوس، فلاح السائل، ص ۸۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۲.

۴. همان، ص ۸۳.

روز، اطعام شوند و از آنان دلجویی به عمل آید، می تواند اشاره به استحباب برپایی مجلس ترحیم به مدت سه روز نیز باشد.^۱

باید گفت روایتی از امام صادق علیه السلام نیز این برداشت را تأیید می کند. براساس این روایت، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

يُصَنَعُ لِلْمَيِّتِ مَاتَمَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ يَوْمِ مَاتَ؛^۲

از روزی که شخص می میرد، به مدت سه روز برای او مجلس ترحیم گرفته می شود. مفاد این روایات و قراین، با آنچه امروزه، به نام های مجلس سوم، هفتم، چهلم، سالگرد و... برگزار می شود، متفاوت است، و نهایت چیزی که می توان از آن ها استفاده کرد، استحباب برگزاری سومین روز درگذشت است و مجالس دیگر، به حسب ظاهر، خالی از وجه به نظر می رسد. ولی آنچه کار را آسان می کند آن است که این گونه مجالس، به تلاوت قرآن، وعظ و ارشاد، مرثیه خوانی و ذکر فضایل و مصایب اهل بیت علیهم السلام می گذرد، از این رو نباید در رجحان و مطلوبیت آن ها تردید روا داشت، به خصوص اگر مقصود از برگزاری این مجالس، تکریم و بزرگداشت نیکان و عالمان باشد که این کار در حقیقت، تکریم نیکی و بزرگداشت منزلت علم است. ارزش فراوان و جایگاه والای مجالسی که در ایام سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام و به یاد مصایب ایشان برگزار می شود و به طور کلی هر گونه کار و تلاشی که حاکی از ولایت و دوستی این خاندان باشد نیز بر همین اساس، تحلیل می شود و از همین رو، عالمان و فقیهان بزرگ، بر اهمیت و ارجمندی این اقدامات تأکید نموده و و آثار و برکتشان را یادآور شده اند.

یکی از شاگردان محقق اردبیلی، در کنار مرقد امام علی علیه السلام از او پرسید: انجام کدام کار، شما را به این موقعیت و مقام رسانید؟ وی پاسخ داد:

۱. همان، ص ۷۱ و ۷۹.

۲. همان، ص ۷۲؛ شهید اول، ذکری، ص ۷۰.

إِنَّ سَوْقَ الْأَعْمَالِ رَأْيُنَاهُ كَأَسَدًا وَلَا نَفَعَنَا إِلَّا وِلَايَةُ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَحَبَّتِهِ؛^۱
بازار اعمال را کساد دیدیم و جز ولایت و دوستی صاحب این قبر، ما را سودمند
نیفتاد.

محدث قمی، پیش از نقل قصیده شیخ اُزری در مدح اهل بیت علیهم السلام می نویسد:
از شیخ الفقهاء العظام خاتم المجتهدين الفخام، شیخ محمد حسن صاحب جواهر
الکلام، نقل شده است که آرزو می کرد آن قصیده، در نامه عمل او نوشته شود و
جواهر، در نامه عمل اُزری.^۲

جمع بندی

از مهم ترین مصارف تشریفاتی، ولیمه دادن است که موارد آن براساس سخن و
سیره پیشوایان دین علیهم السلام عبارت است از: عروسی، به دنیا آمدن فرزندان، بازگشت از
سفر، ختنه کردن فرزندان و خریداری خانه. و از آن جا که تعبیرات به کار رفته در
روایات این باب، به گونه حصر است، باید گفت ولیمه ها و سفره دادن های دیگر که گاه
در میان مردم یافت می شود، فاقد وجهه دینی است و نمی توان آن را منتسب به شرع و
انجام دهنده آن را مستحق ثواب دانست، مگر آن که این گونه اعمال، به انگیزه و به
عنوان اطعام مؤمن یا کمک به مستمندان یا صلوة ارحام، و عناوینی از این قبیل انجام
شود که در این صورت، تردیدی در مطلوبیت و رجحان آن نخواهد بود.

می توان ولیمه هایی که در سال روز تولد افراد و به عنوان جشن تولد داده می شود
را از مواردی دانست که فاقد مبنای دینی است، زیرا افزون بر این که این رسم، به
حسب ظاهر از جامعه غرب به میان ما راه یافته و برای آن پیشینه روشنی در فرهنگ

۱. محمدباقر خوانساری، روضت الجنات، ج ۱، ص ۸۴

۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۳۹. دو بیت آغازین این قصیده چنین است:

إِنَّ تِلْكَ الْقُلُوبَ أَقْلَقَهَا الْوَجْدُ وَ أَدْمَى تِلْكَ الْعَيُونَ بُكَاهَا
كَانَ أَنْكِي الْخَطُوبِ لَمْ يَبِكْ مَنِّي مُسْقَلَةً لَكِنِ الْهَوَى أَبْكَاهَا

اسلامی و ایرانی یافت نمی‌شود، زاده شدن و تولد یافتن، میان انسان‌ها و حیوانات، بلکه نباتات مشترک است و این امر، به خودی خود، امری ارزشی محسوب نمی‌شود که بتوان برای آن جشن گرفت و ولیمه داد. روایات مزبور، اندازه ولیمه در موارد پنج‌گانه فوق را یک تا دو روز دانسته‌اند و از بیشتر از آن نهی نموده‌اند.

نیز می‌توان در این باب، از عقیقه نام برد که در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأکید فراوان است و حتی برخی فقیهان، آن را واجب دانسته‌اند. براساس روایات، آنچه در این زمینه، مورد تأکید است ذبح کردن حیوان و جاری نمودن خون است نه اموری مانند صدقه دادن قیمت حیوان. و برای این منظور، می‌توان از گوسفند، گاو و شتر استفاده کرد، هر چند گوسفند نر بهتر است. و در این حکم، فرقی میان پسر و دختر نیست.

در پیوند با چگونگی مصرف عقیقه نیز توصیه شده است گوشت حیوان، در قطعات متعدد بریده و بی‌آن‌که استخوان آن شکسته شود، طبخ گردد و با غذای به عمل آمده، جمعی از مسلمانان، مورد پذیرایی قرار گیرند و در میان بستگان کودک، مادر او، از خوردن این غذا منع شده است.

از دیگر مصارف تشریفاتی، هزینه‌هایی است که به عنوان بزرگداشت مردگان و با نام‌های سوم، هفتم، چهلم، سالگرد و... به مصرف می‌رسد. باید گفت آنچه در روایات، در پیوند با این موضوع یافت می‌شود، آن است که برای میت، از روزی که مرده است، به مدت سه روز مجلس ترحیم گرفته شود و به برگزاری مجالس بیش از آن، اشاره‌ای نشده است، ولی با توجه به این‌که این گونه مجالس، به اعمال پسندیده‌ای چون تلاوت قرآن، وعظ و ارشاد، مرثیه‌خوانی و ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام می‌گذرد، نباید در رجحان و مطلوبیت آن‌ها تردید روا داشت. به ویژه اگر هدف از برگزاری این مجالس، تکریم و بزرگداشت مقام نیکان و عالمان باشد که در این صورت، کار انجام گرفته، چیزی جز تکریم نیک و بزرگداشت منزلت علم نخواهد بود.

بخش سوم

مصارف دولتی

معیارهایی که باید در مصارف دولتی، مورد توجه قرار گیرد

میان مصارف فردی و مصارف دولتی، تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها، ایجاد می‌کند جهت تعیین الگوی مصرف در هزینه‌ها و مصارف دولتی، افزون بر معیارهای یاد شده در بخش مصارف فردی، اصول و موازین دیگری را نیز مورد توجه قرار دهیم. در زیر، به توضیح مهم‌ترین این اصول می‌پردازیم.

۱ - عدالت‌ورزی در تخصیص امکانات و توزیع درآمدها

عالمان اخلاق، عدالت را به دو معنای عام و خاص می‌دانند. عدالت به معنای عام، عبارت است از پیدایش ملکه‌ای در نفس که انسان می‌تواند به کمک آن، همه صفات و افعال خود را تعدیل کند و قوای مختلف خود (قوای عاقله، عامله، غضبیه و شهویه) را از نزاع و درگیری با یکدیگر حفظ نماید به گونه‌ای که اتحاد و یگانگی و الفت میان آن‌ها حاصل شود و آن‌ها را از تعدی و افراط و تفریط باز دارد.

از نگاه این عالمان، عدالت به این معنا، برترین فضایل و شریف‌ترین کمالات است، زیرا در بردارنده همه صفات کمال، بلکه عین آن‌هاست، چنان که «جور» که نقطه مقابل عدالت است، در بردارنده همه صفات رذیله بلکه عین آن‌هاست. و بر همین اساس گفته‌اند: هر موجود که از ترکیب و کثرت، دورتر و به وحدت و یگانگی نزدیک‌تر باشد، شرافت بیشتری دارد، و از همین رو، اشرف موجودات، واحد حقیقی است که دامن جلالش، از گرد کثرت، منزه و ساحت وجودش، از غبار ترکیب،

پاک است و هر گونه وحدت که در عالم امکان یافت شود، ظل وحدت او و هر اتحادی که در امور متباین حاصل گردد، اثر یکتایی اوست.^۱

ای هر دو جهان محو خودآرایی تو کس را نبود ملک به زیبایی تو
 یکتایی تو باعث جمعیت ما جمعیت ما شاهد یکتایی تو
 و اما عدالت به معنای خاص، عبارت است از بازداشتن خود از ستم به مردمان و پایمال نمودن حق آنان، و در خصوص بحث ما، عدالت ورزی دولت اسلامی به آن است که در تخصیص امکانات و خدمات و در توزیع ثروت‌ها و درآمدها و نیز در تدوین و تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به امور یاد شده، میان اقشار جامعه، تفاوت قائل نشود و متمکنان را بر مسکینان و قدرتمندان را بر ضعیفان پیش ندارد. می‌توان گفت: بیشتر نصوص رسیده از پیشوایان دین علیهم‌السلام در باب اهمیت عدالت ورزی نیز اشاره به همین معنای خاص است.

برای نمونه، به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلًا وَ صِيَامٌ نَهَارًا؛^۲

یک ساعت عدالت ورزی، از عبادت هفتاد سال که شب‌های آن به نمازگزاردن و روزهایش به روزه‌داری سپری شود، بهتر است.

لزوم توجه دولت مردان اسلامی به عدالت ورزی به حدی است که امام علی علیه‌السلام، طی نامه‌ای به فرماندار خود در مصر، ضرورت این امر را در جزئی‌ترین رفتار با مردم گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

وَاسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَبْتَئِسَ
 الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛^۳

در نگریستن زیر چشمی و خیره شدن به مردم، به مساوات و برابری رفتار کن تا

۱. ر.ک: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۷۷؛ احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۴۸-۴۹.

۲. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۸۳، نامه ۲۷.

بزرگان، به ظلم و ستم تو به سود خویش طمع نکنند و ناتوانان، از عدالت ورزی ات
نومید نگردند.

نیز در پاسخ برخی از یاران مصلحت‌اندیش که به ایشان پیشنهاد می‌کردند،
خواسته‌های طلحه و زبیر را برآورده سازد، فرمود:

وَاللَّهِ لَا... و لو كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ!^۱

به خدا سوگند! این کار را نخواهم کرد... اگر بیت‌المال، مال شخصی من هم بود، آن
را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌کردم، چه رسد به این‌که، این مال، مال
خدا است.

اگر بخواهیم موضوع مورد بحث را متناسب با وضعیت فعلی کشور و در قالب
مثال توضیح دهیم باید به سیستم یارانه اشاره نماییم که از منابع و درآمدهای عمومی
پرداخت می‌شود. امری که می‌تواند در کوتاه مدت و به سبب پاره‌ای از ضرورت‌ها،
قابل تأیید باشد، ولی بی‌تردید، اجرای ناهدفمند آن در دراز مدت، در تضاد آشکار با
عدالت اجتماعی است. براساس یک گزارش اقتصادی در سال ۱۳۸۳، ثروتمندان،
بنزین را ۴۱ برابر، گاز و تیل را ۳۳ برابر، نفت سفید را ۱/۸ برابر، گاز را ۴/۵ برابر و برق
را ۳/۷ برابر بیشتر از فقیران استفاده می‌کنند. و طبق گزارش بانک مرکزی، ۴۹ درصد
درآمد کشور به ۲۰ درصد خانوارها و ۵۱ درصد باقیمانده به ۸۰ درصد خانوارها تعلق
می‌گیرد و نسبت درآمدی ۱۰ درصد ثروتمندان کشور، ۱۷ برابر خانوارهای فقیر
جامعه است و سهم دو دهک درآمدی پایین جامعه از درآمد ملی، حدود ۵ درصد
است.^۲

این حقایق تأسف بار ایجاب می‌کند نظام اسلامی، با اتخاذ سیاست‌های اصولی و
تدابیر ویژه، زمینه‌های توزیع عادلانه ثروت را فراهم آورد به گونه‌ای که اقشار
جامعه، به طور برابر از امکانات و خدمات آموزشی، بهداشتی، ورزشی، تفریحی،

۱. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۴/۵/۸.

۲. همان.

انرژی، مسکن و ... بهره‌مند شوند.

۲ - پیش‌داشت منافع توده مردم بر مصالح خواص

خصوصیت مردمی بودن دولت اسلامی، ایجاب می‌کند منافع توده مردم و مصالح اکثریت جامعه را بر منافع اقلیت خواص، مقدم بدارد و سیاست‌های مصرفی خود را بر این اساس تنظیم نماید. امام علی علیه السلام، در تحلیلی جامعه‌شناسانه، این مهم را به مالک اشتر گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْئِنَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهُهُ لِلْإِنصَافِ وَ أَسْأَلُ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلُّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأُ عِذْرًا عِنْدَ الْمَنعِ وَ أضعِفُ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنَ الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ وَ جَمَاعِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلِكَ مَعَهُمْ؛^۱

باید محبوب‌ترین کارها پیش تو، معتدل‌ترین آن‌ها در حق و گسترده‌ترین آن‌ها در عدالت و جامع‌ترین آن‌ها در جلب رضایت توده مردم باشد، زیرا خشم توده مردم، رضایت خواص را از بین می‌برد [در صورت نارضایتی اکثریت، رضایت اقلیت بی‌فایده است] و در میان مردمان، هیچ‌کس برای حاکم، گران‌بارتر از خواص در موقع رفاه و آسایش و کم‌یاری‌کننده‌تر از آنان در وقت گرفتاری و ناراضی‌تر از آنان در امر انصاف و پراصرارتر از آنان به هنگام درخواست و کم‌سپاس‌تر از آنان در وقت بخشش و کندتر از آنان در پذیرش عذر به هنگام عدم بخشش و کم‌صبرتر از آنان به هنگام پیشامد سختی‌های روزگار نیست. همانا ستون دین و جمعیت مسلمانان و گروه آماده برای [مقابله با] دشمنان، توده و عامه مردم هستند [نه خواص

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۶، نامه ۵۳.

ایشان]، پس باید به سخنان آنان گوش فرادهی و تمایل و رغبت با آنان باشد.

۳- نگاه ویژه و راهبردی به امر آموزش و پژوهش

از شاخص‌های پیشرفت و بالندگی یک کشور، اهتمام مردم و متولیان امور آن کشور به امر آموزش و پژوهش در عرصه‌های گوناگون است. نتیجه بی‌توجهی به این دو مهم، به خصوص پژوهش، ضعف در برنامه‌ریزی، تدوین سیاست‌های غیر اصولی، وابستگی به پژوهش‌های بیگانگان و عمل کردن به نسخه‌های وارداتی و احیاناً شکست خورده دیگران است.

پژوهش، اگر چه رتبه و منزلتی برتر از آموزش دارد ولی به لحاظ زمانی و تحقق وجودی، پس از آن قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، تولید علم و نوآوری به معنای عام آن (نظریه‌پردازی و ارائه دیدگاه جدید، وصول به روش و رهیافت نوین، مفهوم‌سازی جدید از مفاهیم پیشین، نظام‌سازی، فناوری و...) محصول پژوهش و پژوهش، بیش از هر چیز، وابسته به آموزش و مسبوق به آن است. تفاوت عمده میان این دو مقوله آن است که آنچه در آموزش، مطمح نظر است، انتقال و یادگیری تولیدات و یافته‌های علمی است، ولی مقصود در پژوهش، گام نهادن در راه‌های ناپیموده و تولید یافته‌های جدید علمی است.

به یمن رستاخیز بزرگی که معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام در این مرز و بوم آفرید، دانش و پژوهش، در مسیر رشد و تعالی قرار گرفت و این مهم، به تدریج جایگاه و شأن خود را باز می‌یابد و به زیبایی و رخشان‌ی اوج می‌گیرد، ولی باید اذعان نمود، به سبب کاستی‌های فراوان گذشته و برخی اهمال‌ها و کوتاهی‌ها پس از انقلاب، هنوز در آغاز راهیم و همت‌ها و تلاش‌های بیشتر لازم است.

بر اساس مستندات، تعداد دانشمندان و پژوهشگران کشور در سال ۱۳۷۲، ۱۸/۸۰۰ نفر، در سال ۱۳۷۷، ۲۰/۴۰۰ نفر و در سال ۱۳۷۹، ۲۳/۴۶۳ نفر بوده است و بدین ترتیب، شاخص تعداد محقق در یک میلیون نفر، در سال‌های مزبور، به ترتیب،

۳۲۷، ۳۳۸ و ۳۶۰ نفر بوده است.^۱

این در حالی است که بر طبق آماري که اخيراً سازمان‌های بین‌المللی در خصوص شاخص تعداد پژوهشگران به میزان جمعیت ارائه کرده‌اند، برای هر یک میلیون نفر، ۱۲۷۰ پژوهشگر نیاز است که این آمار، در اروپا ۲۲۰۶ پژوهشگر و در آمریکا ۱۵۰۹ نفر است.^۲

بر طبق برآوردی دیگر، در حال حاضر، سرانهٔ بخش پژوهشی در ایران، ۰/۳۵ درصد درآمد ملی است و حال آن‌که میزان این بودجه، از ۰/۱ درصد در جهان سوم، تا ۷ درصد در آمریکا و ژاپن متغیر است و میانگین ۳ درصد در کشورهای چینی، کره، پاکستان و کویت وجود دارد.^۳

از شاخص‌های دیگر این بخش، تعداد کل شاغلان تحقیقاتی در یک میلیون نفر جمعیت می‌باشد. آمار این شاخص، در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹ در ایران - با احتساب آمار دانشجویان تحصیلات تکمیلی که در حال گذراندن پایان‌نامه هستند - به ترتیب ۱۰۸۶، ۱۱۷۳ و ۱۲۱۸ نفر می‌باشد. در حالی که این تعداد در سال ۱۹۹۹ در کشورهای ژاپن، آلمان، کرهٔ جنوبی و چین، به ترتیب ۷۲۷۷، ۵۶۷۱، ۲۹۹۱ و ۲۳۳۱ نفر بوده است.^۴

تعداد شاغلان تحقیقاتی در یک هزار نفر نیروی کار نیز اطلاعات خوبی را در خصوص سهم تحقیقات در بازار نیروی انسانی ارائه می‌دهد. این تعداد، در سال ۱۳۷۵ در کشور ۴/۵ بوده است، در صورتی که در کشورهای فرانسه، آلمان، ژاپن و کره جنوبی، این تعداد در سال ۱۹۹۶، به ترتیب ۱۲/۵، ۱۱/۵، ۱۳/۳ و ۶/۴ گزارش شده است.^۵

۱. دبیرخانهٔ دین پژوهان، خبرنامهٔ دین پژوهان، شمارهٔ ۱۱، ص ۱۰۸.

۲. جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۱۳۸۱/۱۰/۱۰.

۳. عبدالمجید ریاضی، صنایع الکترونیک، شمارهٔ ۹، ص ۷۰.

۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی، ارزیابی علم و فن آوری در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹.

۵. همان.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین گام به منظور رفع این کاستی بزرگ، شناخت عوامل بازدارنده در امر تحقیق و آگاهی نسبت به موانع توسعه علم و فناوری در کشور و تخصیص بودجه و اعتبار لازم برای این منظور است.

مطالعات و بررسی‌های گروهی از کارشناسان نشان می‌دهد، امور زیر از مهم‌ترین موانع در این عرصه است:

۱- سیاست‌ها و راهبردهای ملی علم و فناوری تعیین و تبیین نشده است، لذا تمرکز و توزیع امکانات و تخصیص منابع و اعتبارات تحقیق و توسعه و نحوه استفاده از آن‌ها لزوماً مبتنی بر آینده‌نگری و در جهت نیل به هدف‌های اساسی نیست.

۲- سامانه علم و فناوری کشور، انسجام و هماهنگی درونی ندارد. مأموریت دستگاه‌های علم و فناوری شامل دانشگاه‌ها، پژوهش‌گاه‌های علمی، مراکز تحقیق و... به درستی تعیین و تفکیک نشده است و همکاری هم‌افزاین آن‌ها برقرار نیست.

۳- ساز و کار و ابزارهای حقوقی و ملی کارآمدی برای تأمین و حفظ حقوق معنوی و مادی دانشمندان، محققان، مخترعان، مبتکران و مکتشفان در کشور وجود ندارد.

۴- سهم تحقیقات از تولید ناخالص ملی^۱، بسیار اندک است.

۵- نقش بخش خصوصی در فعالیتهای تحقیقاتی و تأمین هزینه‌های آن، بسیار ناچیز است.

۶- نیروی فنی و پشتیبانی امر تحقیقات، تخصص و جایگاه شغلی لازم را ندارند.

۷- ساز و کار لازم برای اطلاع‌رسانی در زمینه علم و فناوری در کشور وجود ندارد.^۲

۱. تولید ناخالص ملی (G.N.P)، عبارت است از ارزش ریالی کالاها و خدمات نهایی که طی مدت معینی و معمولاً یک سال، به وسیله منابع اقتصاد ملی تولید می‌شود (احمد اخوی، اقتصاد کلان، ص ۴۹۳).

۲. ر.ک: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ارزیابی علم و فن آوری در جمهوری اسلامی ایران، ص ۳.

برخورداری ممالک استکباری از امکانات و توانمندی‌های برتر تحقیقاتی و ضعف کشورهای اسلامی در این عرصه، موجب تفوق و استیلای آن‌ها بر جوامع اسلامی و زمینه‌ساز وابستگی مسلمانان به بیگانگان خواهد شد. امری که با آموزه‌های روشنی چون آیات ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱ و ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۲ و حدیث نبوی «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه»^۳ سازگار نیست.

بر این اساس، لازم است بودجه‌ای که به این امر اختصاص می‌یابد و هزینه‌ای که در این مورد به مصرف می‌رسد، به حدی باشد که استقلال و اقتدار کشور اسلامی را در زمینه تحقیقات فراهم آورد و زمینه‌های وابستگی آن به بیگانگان در این عرصه را از بین ببرد.

۴- اهتمام ویژه به فرهنگ جامعه

هویت، کیان و قوام هر قوم، وابسته به فرهنگ و تمدن اوست و ابراز وجود مقتدرانه هر ملت در عرصه جهانی و بین‌المللی، در گرو استقلال، بالندگی و غنای فرهنگی اوست.

از سوی دیگر، بشریت امروز، تهاجم فرهنگی قدرت‌های سلطه‌گر را با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین تکنولوژی، با گوشت و پوست خود احساس می‌کند. جهان، در چند دهه اخیر، شاهد اضمحلال و فروپاشی یکی از دو ابر قدرت جهان، توسط دیگری، آن هم نه با حمله نظامی بلکه با جنگ سرد و تهاجم فرهنگی بود. پس از دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به بمب‌های هسته‌ای و هیدروژنی و فناوری‌های پیشرفته در عرصه فضا و موشک‌های قاره‌پیما در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، سردمداران پنتاگون و

۱. نساء (۴) آیه ۱۴۱.

۲. انفال (۸) آیه ۶۰.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

رؤسای سازمان CIA به طور رسمی و علنی اعلام کردند آمریکا به هیچ وجه نمی‌تواند در صحنه جنگ مستقیم و تسلیحاتی بر شوروی فائق آید، آلن دالاس، رئیس CIA، یتخونوف، عضو شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، ایلیوخین، عضو دوما و رئیس کمیسیون امنیت ملی و برخی دیگر از سیاستمداران و متفکران روسی، هر یک به این امر اشاره کرده‌اند.^۱

به همین علت، تمامی توجه آمریکا و غرب، معطوف به جنگ سرد و درگیری فرهنگی با این ابرقدرت شد. گئورگی یتخونوف، عضو پیشین شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و رئیس وزارت همکاری با کشورهای مشترک المنافع (CIS) در خصوص طرح‌های آمریکا و غرب برای فروپاشی شوروی می‌گوید: «آمریکا برای پیروزی در جنگ سرد، بیش از ۴/۵ تریلیون دلار هزینه کرد.»^۲

از مجموعه گفتارها و تحلیل‌های آمریکایی‌ها و وابستگان به آن‌ها، به وضوح برداشت می‌شود مشابه آنچه برای شوروی رخ داد و شاید شدیدتر از آن، در خصوص ایران پس از انقلاب اسلامی نیز در دستور کار آنان قرار دارد.

ریچارد نیکسون، رئیس جمهور پیشین آمریکا گفته است: «اسلام خمینی و بنیادگرایی اسلامی، برای ما خطرناک‌تر از شوروی است.»^۳

جیمز بیل، متفکر و محقق آمریکایی، در فصل نامه مسائل خارجی، نشریه وزارت امور خارجه این کشور، می‌نویسد:

موجی که از شناخت و بیداری، توده‌های جهان اسلام را فراگرفته است، از یوگسلاوی و مراکش در غرب تا اندونزی و مالزی در شرق تداوم دارد. این امواج، مولود انقلاب اسلامی ایران است. این اسلام نوظهور که به لحاظ ظاهری، یکپارچه نیست، ولی به لحاظ ایدئولوژیک، منسجم است... این نیروی توده‌ای و مردمی که

۱. حسن واعظی، اصلاحات و فروپاشی، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. حسن واعظی، ایران و آمریکا، ص ۳۱۵.

غالباً به عنوان بنیادگرا توصیف می‌شود، از مرزهای جغرافیایی گذشته است و به عنوان ایدئولوژی سیاسی، حکومت‌های ملی را نیز فرا گرفته است. دولت‌ها در بسیاری از کشورهای اسلامی، شاهد رشد سیاسی و اسلامی‌اند. حکومت‌های محافظه‌کار طرفدار غرب، از خطر حمله اسلام مردمی (پوپولیستی) مصون نیستند. بنابراین بقای جمهوری اسلامی ایران، میان آمریکا و غرب را به مخاطره می‌اندازد.^۱ به طور کلی ممالک استکباری و در رأس آن‌ها آمریکا، برای اشاعه و گسترش فرهنگ خود، بودجه‌های بسیار هزینه می‌کنند و از امکانات فراوان بهره می‌گیرند. طبق آمار ارائه شده، آمریکا، با ۶٪ جمعیت کل جهان، ۷۵٪ تبلیغات جهان را انجام می‌دهد. تولیدکنندگان این کشور، سالانه بیش از ۴۵ میلیارد دلار صرف تبلیغات و بیش از ۶۰ میلیارد دلار به معرفی کالا از طریق کوپن تخفیف، نمونه‌های مجانی، تخفیف پس از فروش و موارد مشابه اختصاص می‌دهند. این مبلغ تبلیغاتی معادل ۲۰۰ دلار برای هر آمریکایی است، رقمی که بیش از درآمد سرانه یک شهروند متعارف جهان سومی است.

افزون بر این، دولت آمریکا، هر ساله بیش از ۴۰۰ میلیون دلار برای استخدام ۸ هزار کارمند می‌پردازد تا تبلیغاتی به سود ایالات متحده تهیه کنند. حاصل کار هر سال، بیش از ۹۰ فیلم، ۱۲ مجله به ۲۲ زبان و ۸۰۰ ساعت برنامه‌های صدای آمریکا به ۳۷ زبان است که همگی به شرح محسنات زندگی به شیوه آمریکایی می‌پردازند.^۲ با توجه به این واقعیات، بر دولت اسلامی است که با کلان‌نگری و به دور از تنگ‌نظری، بودجه لازم و امکانات مناسب در اختیار سازمان‌ها و نهادهای صلاحیت‌دار فرهنگی قرار دهد. تا با اتخاذ سیاست‌ها و تنظیم برنامه‌های صحیح توسط این سازمان‌ها و نهادها، فرهنگ اصیل اسلامی، از دستبرد فرهنگ بیگانه مصون بماند و در صورت امکان، زمینه بسط و اشاعه آن در سطح جهان فراهم آید.

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. آنتونی پراتکانیس و الیوت آرنسون، عصر تبلیغات، ص ۱۳.

۵- رعایت اصل توازن در مصرف

نهادهای و سازمان‌های موجود در یک جامعه، به اقتضای وظایفی که بر عهده دارند، مصدر سیاست‌ها و در نتیجه تأثیراتی متعددند. از سوی دیگر، میان این سیاست‌ها و تأثیرات، به دلیل آن‌که از نهادهای و سازمان‌های ملی و همگانی صادر می‌شوند، نوعی ارتباط و تعامل وجود دارد. بدیهی است عملکردهای متعدد و در عین حال مرتبط، بدون داشتن «هماهنگی و توازن» و به دور از کلان‌نگری، سرانجامی جز «تقابل» و یا دست‌کم «تداخل» و در نتیجه، بروز هرج و مرج و پیدایش چالش‌ها و بحران‌های مختلف نخواهد داشت.

به دیگر سخن، چنان‌که تجارب جهانی نشان می‌دهد و کارشناسان نیز تأکید می‌کنند، انواع توسعه، نسبت به هم تأثیر و تأثر دارند و توجه بیش از حد به یکی از ابعاد توسعه، و غفلت از ابعاد دیگر، خطرآفرین است و زمینه را برای کاهش توان ملی فراهم می‌آورد. همان‌گونه که اتحاد جماهیر شوروی، با تکیه تک‌بعدی بر توسعه نظامی و فناوری هسته‌ای و موشکی و بی‌توجهی به سایر ابعاد توسعه، نتوانست پابرجا بماند و تن به فروپاشی داد.

ایلیوخین و یکتور ایوانویچ، نماینده دومای روسیه، در اشاره به این واقعیت گفته

است:

ما پول زیادی هزینه کردیم تا بتوانیم به فضا دسترسی پیدا کنیم. در سال ۱۹۵۷، ما نخستین ماهواره را به فضا پرتاب کردیم. حتی پیش از آمریکایی‌ها، این کار را انجام دادیم. این‌جا بود که آمریکایی‌ها، متعادل شدند و کمی از حالت جنگ‌جویی دست برداشتند. ولی ما برای این کار، پول بسیاری هزینه کردیم. می‌توان گفت صنایع ما تقریباً صنایع میلیتاریستی (نظامی) بود، بدین معنا که ما مرتباً سلاح تولید کنیم و به پیشرفته‌ترین تکنولوژی نظامی دست یابیم. ما توانستیم به این فناوری دست پیدا کنیم، اما در مقابل، بسیاری از احتیاجات اجتماعی خود را قربانی کردیم. اگر پولی را

که برای تولید سلاح و مسائل نظامی صرف کردیم، صرف مسائل اجتماعی مردم کرده بودیم، به مراتب می توانستیم بیشتر به آنان خدمت کنیم. در این جا در وهله اول، صدمه به خود شهروندان شوروی زدیم. ما در آن ایام، ماهواره های منحصر به فردی پرتاب می کردیم و یادمان رفته بود که شهروند شوروی، تلویزیون و یخچال خوب هم نیاز دارد. حتی می توانستیم اتومبیل بیشتر و با کیفیت بهتر هم تولید کنیم. وقتی پرده آهنین برداشته شد، تازه معلوم گردید در آمریکا چه مواد غذایی مصرف می شود و در آن جا چه اتومبیل هایی تولید می کنند. این مسائل یک باره به ذهن شهروند شوروی رسوخ کرد و معیاری شد برای زندگی متجدد.^۱

ارتباط و تعامل میان نهادها و سازمان های یک جامعه و تأثیرات متقابل میان آنها، ایجاب می کند در تخصیص بودجه ها و امکانات به بخش های گوناگون جامعه، اصل توازن، به عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه قرار گیرد تا بدین وسیله، توسعه و پیشرفت، در همه ابعاد آن و به طور متعادل و هماهنگ، تحقق یابد. می توان این امر را در نگاه کلان، از مصادیق «تقدیر معیشت» دانست که در روایات متعدد، مورد تأکید پیشوایان دین علیهم السلام قرار گرفته است، برای مثال، به نقل از امام علی علیه السلام آمده است:

ثَلَاثٌ بَهْنٌ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَابِ؛^۲

مسلمان، با سه چیز به کمال می رسد: خوب فهمیدن دین، تقدیر در معیشت و شکیبایی بر مصیبت ها.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

الْكَامِلُ كُلُّ الْكَامِلِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛^۳

۱. حسین واعظی، اصلاحات و فروپاشی، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۵.

همه کمال [انسانی] در سه چیز است: خوب فهمیدن دین، صبر بر مصیبت و تقدیر معیشت.

۶- پرهیز از هزینه‌ها و تشریفات غیر ضروری

از آن جاکه حاکمان و کارگزاران دولتی، با اموال عمومی سروکار دارند، چنانچه در هزینه کردن این اموال، ریخت و پاش نمایند و با اقدامات نسنجیده و تشریفات غیر ضروری، موجبات تضییع و هدررفت آن را فراهم آورند، کار آنان، نه تنها از مصادیق اسراف فرافردی، محسوب می‌شود، می‌تواند از موارد «خیانت‌کاری» نیز باشد. امام علی علیه السلام در نامه مؤکد خود به زیاد بن ابیه (آن‌گاه که وی قائم مقام عبدالله بن عباس در حکومت بصره بود) نوشته است:

وَإِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ فِي فِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدَعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَّئِيلَ الْأَمْرِ؛^۱
به خدا سوگند یاد می‌کنم: سوگندی از روی راستی و درستی! اگر به من برسد در اموال عمومی مسلمانان، به مقداری اندک یا بزرگ خیانت کرده، برخلاف دستور صرف نموده‌ای، بر تو سخت خواهم گرفت، چنان سخت‌گیری که تو را کم‌مایه و گران‌پشت و ذلیل و خوار گرداند.

گفتنی است جوایز و پاداش‌هایی که از محل درآمدهای دولتی و به منظور تشویق^۲ و ترغیب اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت می‌شود، از تشریفات غیر ضروری محسوب نمی‌گردد، مشروط بر این‌که اولاً: کسانی از این جوایز و پاداش‌ها برخوردار شوند که مستحق آن باشند و ثانیاً: در این کار زیاده‌روی و افراط نشود و ثالثاً: صرف

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۷۷، نامه ۲۰.

۲. تشویق، در لغت به معنای به شوق آوردن، راغب کردن و آرزومند ساختن است (حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۳۲۱). و در اصطلاح تربیتی عبارت است بهره‌گیری از امور مورد علاقه شخص، به منظور ترغیب کردن او به تثبیت یا ادامه کاری که انجام داده یا شروع به انجام آن کرده است.

این گونه هزینه‌ها به مصلحت جامعه باشد.

چنان که صاحب جواهر در مبحث سبق و رمایه می‌نویسد:

ولو بَدَلَهُ الْإِمَامُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ جَازًا بِإِخْلَافٍ وَ لَا إِشْكَالٍ لِأَنَّ فِيهِ مَصْلَحَةٌ
الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ؛^۱

اگر امام [و حاکم اسلامی] جایزه مسابقه را از بیت المال بپردازد، این کار، بدون خلاف و بدون هر گونه اشکال، جایز است، زیرا در این کار، مصلحت اسلام و مسلمین نهفته است.

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، بر اهمیت تشویق تأکید می‌کند و می‌فرماید:

وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ
الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ؛^۲

نباید نیکوکار و زشت‌کار، پیش تو یکسان باشند، زیرا در این صورت، نیکوکار، نسبت به انجام کار نیک، دلسرد و بی‌رغبت می‌شود و بدکار، در ارتکاب بدی، تشویق می‌گردد.

و در فرازی دیگر بر لزوم پرهیز از افراط و زیاده‌روی در این کار تأکید می‌کند:

الْتِنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْاسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ؛

ستایش بیش از استحقاق، چاپلوسی است و کمتر از آن نشانه ناتوانی یا رشک‌ورزیدن است.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲۲۵.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۴۳۰.

جمع‌بندی

به طور کلی لازم است در تخصیص امکانات و خدمات و توزیع ثروت‌ها و درآمدها و نیز در تدوین و تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به امور یاد شده، اصول و موازین زیر از سوی دولت اسلامی مورد توجه قرار گیرد:

عدالت‌ورزی در تخصیص امکانات و توزیع درآمدها، پیش‌داشت منافع توده مردم بر مصالح خواص، نگاه ویژه و راهبردی به آموزش و پژوهش، اهتمام ویژه به فرهنگ جامعه، رعایت اصل توازن در مصرف، پرهیز از هزینه‌ها و تشریفات غیرضرور.

در سخن و سیره پیشوایان دین علیهم‌السلام، از همه این امور، به «تقدیر معیشت» تعبیر شده است که به برخی روایات آن اشاره نمودیم. توضیح آن‌که: می‌توان با توجه به گفته‌های واژه‌شناسان پیرامون واژگان «تقدیر» و «معیشت»^۱ و نیز با عنایت به قراین و شواهد گوناگون از جمله روایاتی که در این باب رسیده، تقدیر معیشت را چنین معنا کرد: «تدبیر و تنظیم عرصه‌های مختلف حیات در چهارچوب شرع و عقل و رعایت اعتدال در جنبه‌های گوناگون، برای نیل به زندگی مطلوب دنیوی و اخروی».

بر این اساس، «تدبیر»، «تنظیم» و «تعدیل» در پرتو عقل و شرع، عناصری اند که با ملحوظ داشتن آن‌ها، تقدیر معیشت شکل می‌گیرد و به این ترتیب می‌توان درستی و

۱. ر.ک: فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۶۳؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۵۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۴۹۸.

نادرستی برنامه‌ها و سیاست‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف را براساس این معیار، ارزیابی کرد. لازمه تدبیر، «آینده‌نگری» و اندیشیدن درباره تبعات و پی‌آمدهای تصمیماتی است که اتخاذ می‌شود و مشخصه تنظیم، لحاظ نمودن بخش‌ها و اجزای گوناگون یک مجموعه، و به دیگر سخن، «کلان‌نگری» و پرهیز از بخشی‌نگری است و مقتضای تعدیل نیز «دوری از افراط و تفریط» در امور است.^۱

۱. جهت آگاهی بیشتر در این مورد، ر.ک: علی اکبر کلاتری، تقدیر معیشت، ضرورت جامعه اسلامی، ص ۲۰-۲۶.

چکیده

آنچه در زیر می‌آید، به ترتیب، فشرده‌ی مباحث و مطالبی است که در این کتاب بررسی شد:

۱- با توجه به دلایل فراوان، بحث و بررسی درباره‌ی الگوی مصرف از نگاه دین، ضروری و مفید به نظر می‌رسد، از جمله:

- براساس آموزه‌های دینی، چگونگی گذران زندگی انسان، از جمله نحوه‌ی دخل و خرج او، تأثیری گریزناپذیر و حتمی بر چگونگی حیات جاویدان او در سرای آخرت دارد.

- احکام و آموزه‌های دینی، تأثیری ملموس و انکارناپذیر بر رفتار فردی و اجتماعی مردم در امور گوناگون از جمله مقدار و چگونگی مصرف دارد.

- پاره‌ای از اسراف‌ها و زیاده‌روی‌ها در امر مصرف، ناشی از عدم تبیین یا تبیین ناکافی بلکه تفسیر نادرست برخی از آموزه‌های دینی در این باب است.

- از نگاه دینی، چون خداوند علیم و حکیم، آفریدگار بشر است، پس بر ساختار وجودی و مصالح و مفاسد معیشتی، و نیازهای حقیقی او در ابعاد گوناگون مادی و معنوی، علم کامل و اشراف تمام دارد، و همه‌ی بایدها و نبایدها و احکامی که از او به عنوان «شارع» صادر شده است، مبتنی بر این حقیقت است. از این رو، طبیعی است برای عمل‌کنندگان به احکام شریعت در عرصه‌های گوناگون از جمله مصرف، انتظار سلامت، بهروزی و کامیابی مادی و معنوی داشته باشیم.

۲- مصرف در اصطلاح اقتصادی، عبارت است از ارزش پولی کالاها و خدماتی که توسط افراد خریداری و تهیه می‌شود، ولی مقصود ما از مصرف در این کتاب، عام‌تر و شامل تخصیص بودجه و هزینه نمودن امکانات و درآمدهای عمومی از سوی دولت نیز می‌باشد.

۳- گرچه کالاهای مصرفی و کمّ و کیف بهره‌گیری از آنها، در بسیاری موارد، تابع شرایط و اوضاع و احوال زمان و مکان است و گرچه ممکن است اعمال و رفتارهایی که از پیشوایان دین علیهم‌السلام سر می‌زند، احیاناً ناشی از خصایص و ویژگی‌های آنان باشد، ولی از سوی دیگر، بسیاری از اصول کلی و احکام مربوط به مصرف و کمّ و کیف آن، ثابت و قابل توصیه برای همه افراد و جوامع در طول تاریخ است. و هم‌چنین براساس نصوص فراوان، اقتدا نمودن به پیشوایان دین و پیروی کردن از آنان در همه عرصه‌ها - به جز مواردی که اختصاص داشتن آنها به ایشان، با دلیل ثابت شود - مطلوب و مورد تأکید است. بنابراین تبیین مواضع پیشوایان دین در امر مصرف براساس سخن و سیره آنان، حائز اهمیت است.

۴- اسراف که به معنای تجاوز نمودن از حد و خروج از اعتدال است، تنها به جنبه کمّی و اندازه بهره‌وری از مال و ثروت، محدود نمی‌شود، بلکه «درست و بهینه مصرف نکردن» هم از مصادیق اسراف است.

چنان‌که این امر، منحصر به خوردن، نوشیدن، پوشیدن و دیگر امور مباح نیست، بلکه در کارهای نیک و ارزشی مانند صدقه دادن و هدیه نمودن نیز قابل تحقق است. از طرف دیگر، اسراف امری نسبی است و بر حسب شرایط زمانی و مکانی و نیز شأن و موقعیت افراد و با توجه به پیشرفت و عدم پیشرفت جوامع و با عنایت به وضعیت معیشتی و سطح برخورداری مردم، مختلف و متغیر است.

۵- برخی از عالمان، سخن از کراهت اسراف به میان آورده‌اند ولی با توجه به آیات و روایات فراوان با مدلول روشن، نباید در حرام بودن آن تردید روا داشت.

۶- آثار و پی‌آمدهای برخی از مصادیق اسراف، تنها متوجه شخص اسراف‌گر

است که از آن‌ها به «اسراف فردی» تعبیر می‌کنیم، ولی آثار و تبعات پاره‌ای از مصادیق آن، دامن گیر دیگران نیز می‌شود که آن‌ها را به «اسراف فرافردی» نام می‌نهیم. بدیهی است حرمت و نکوهش قسم دوم، شدیدتر است.

۷- از نگاه شرع، رفتار مناسب و پسندیده در عرصه‌های گوناگون از جمله مصرف، پرهیز از امساک و اسراف و پیمودن راه وسط و در پیش گرفتن اعتدال و اقتصاد در همه امور است و اعتدال در مصرف، عبارت است از: بهره‌گیری از امکانات زندگی به گونه‌ای که مستلزم تلف کردن و هدر دادن مال و نیز مازاد بر نیاز نباشد و کم و کیف آن، از نگاه عرف، هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی و متناسب با شأن و موقعیت مصرف‌کننده باشد.

۸- با توجه به نقش و جایگاه عرف در موضوعات و مسائل نوظهور، طبیعی است در پاره‌ای موارد، برای تبیین الگوی مصرف، تکیه بر عرف نماییم و وضعیت متعارف در جوامع را مورد توجه قرار دهیم و گاه، چند و چون مصرف را به کمک عرف خاص یعنی دیدگاه‌های کارشناسان امر تبیین کنیم.

۹- آن‌چنان‌که از نصوص و ظواهر کتاب و سنت استفاده می‌شود، باید از پرخوری پرهیز نمود و خورد و خوراک به مقدار نیاز و همراه با میانه‌روی و اعتدال باشد، یعنی آن‌گاه به خوردن آغاز کرد که نشانه‌های گرسنگی آشکار گردد و هنوز مقداری از اشتها باقی است، دست از خوردن کشید و نیز لقمه‌ها، به خوبی جویده شود و از صرف خوراکی‌هایی که از نگاه کارشناسان تغذیه، زیان‌آور است و موجب اختلال در مزاج و سلامتی جسم و روان می‌گردد، خودداری کرد. نباید شب‌ها با معده خالی و بدون صرف شام خوابید.

استفاده از سبزی، لبنیات و نیز خوردن گوشت هر سه روز یک بار، مورد تأکید است. باید از اسراف در امر غذا مانند دیگر امور پرهیز نمود و حدیث «لیس فی الطعام سرف» مجوز اسراف و زیاده روی در این زمینه نیست. لازم است از آنچه در شریعت اسلامی به عنوان خوردنی‌های ممنوع معرفی شده، دوری کرد، گرچه استفاده از

همین خوردنی‌ها، در موقع ضرورت و به مقدار رفع اضطرار جایز است.
 ۱۰- بهداشت و نظافت، از توصیه‌های مؤکد اسلام است و پیشوایان دین علیهم‌السلام به شیوه‌های گوناگون، به این مهم سفارش کرده‌اند، و در این میان برخی امور، به دلیل اهمیتشان مورد تأکید بیشتر است، مانند زدودن موهای زاید بدن در هر دو تا سه هفته، دوش گرفتن و استحمام هر دو روز یک بار، کوتاه کردن موی سر و صورت، گرفتن و کوتاه کردن ناخن و....

عمل به این توصیه‌ها و نیز توجه به رهنمودهای دین در امر خوراک، سبب می‌شود زمینه‌های پیدایش انواع بیماری از بین برود و اساساً نیازی به دارو و درمان نباشد، ولی اگر به هر حال، شخصی دچار بیماری شود، توصیه آن است که تا حد امکان، از مصرف دارو خودداری کند تا دچار پی‌آمدهای زیان‌آور آن نشود و لازم است در صورت تصمیم به مصرف دارو، این کار به تجویز پزشک باشد.

آب مایه حیات و اصلی‌ترین ماده بهداشتی است و به دلیل محدودیت منابع آبی و نیاز گسترده و روزافزون بشر به آن، لازم است در مصرف بهینه آن کوشید و از هدر رفتن آن به هر شکل جلوگیری کرد و براساس نصوص دینی و احکام فقهی، استفاده نادرست از آب و به هدر دادن آن، از مصادیق اسراف و مورد نکوهش است.

۱۱- از جمله مصارف حقوقی، کابین است که تعیین اندازه آن در فقه و شریعت اسلامی، به توافق و تراضی طرفین، موکول شده است، ولی مستحب و پسندیده آن است که بیش از مهر السنه یعنی پانصد درهم و به عبارتی پنجاه دینار که قیمت تقریبی پنجاه رأس گوسفند است نباشد.

از دیگر مصارف حقوقی، هزینه مورد نیاز همسر در زمینه خوراک، پوشاک، اثاثیه منزل، وسایل و ظروف پخت و پز، مسکن و دیگر نیازهای معیشتی است که باید شوهر وی، با توجه به عرف زمانه و بالحاظ شأن و مرتبه اجتماعی و خانوادگی زن و مشروط به تمکین وی، اقدام به تهیه آن‌ها نماید. نیز بر مرد مستحب است افزون بر برطرف کردن نیازهای ضروری و اولیة خانواده، نسبت به گشایش در امور خانواده و

فراهم آوردن امکانات رفاهی برای آن، به دور از اسراف و زیاده‌روی بکوشد. هم‌چنان که بر مرد واجب است در صورت توانایی، نفقه والدین خود را اگر نیازمند باشند و نیز هزینه معیشتی و مخارج تربیتی و تحصیلی فرزندان خود را فراهم نماید. پرداخت هزینه دیگر خویشانِ نیازمند، مانند برادر، خواهر، عمو و عمه... بر وی واجب نیست، گر چه مستحب است در صورت امکان در این زمینه هم بکوشد.

تأمین نفقه حیوان نیز از جمله مصارف حقوقی است و به موجب آن، فراهم آوردن علوفه، آب، پالان و دیگر نیازمندی حیوان بر عهده مالک آن است. رد مظالم، که به موجب آن، شخص، ظلم مالی خود به دیگری را به گونه‌ای جبران می‌کند، مثل این‌که به مقدار حق آن شخص و به نیت او، صدقه می‌دهد نیز از جمله مصارف حقوقی و مورد تأکید فراوان پیشوایان دین علیهم‌السلام است.

۱۲- در عرصه هزینه‌ها و مصارف اخلاقی، مباحث مهمی چون جود و سخاوت و اندازه آن، ایثارگری در مال و ثروت، مهمان‌داری و مهمان‌نوازی، پذیرایی از مصیبت‌دیدگان، کمک به گدایان و مسئله تکدی‌گری قابل طرح است. در اخلاق اسلامی، جود و سخاوت، حد وسط میان بخل و اسراف و مورد تشویق و ترغیب فراوان است و در مقابل، بخل و اسراف مورد نکوهش است. و براساس ضابطه‌ای که از کتاب و سنت استفاده می‌شود، سخاوتمند کسی است که نه از واجب شرع جلوگیری کند و نه از واجب مروت، ممانعت به عمل آورد، و چنانچه از یکی از این دو واجب، جلوگیری نماید، بخیل است. ضرورت صرف مال به منظور حفظ آبرو و نیز بر همین اساس، ارزیابی می‌شود.

بالاترین مرتبه سخاوت، ایثارگری است و آن عبارت است از: جود و بخشش با وجود ضرورت و احتیاج خود. این رفتار، از نگاه برخی عالمان، جایز و پسندیده است، ولی چنان‌که از مجموع دلیل‌های قرآنی و روایی استفاده می‌شود و شمار درخور توجهی از عالمان نیز اختیار کرده‌اند، نمی‌توان بذل و بخشش اموال به قیمت ایجاد تنگنا و مشقت برای خود و خانواده را منطبق بر موازین دینی دانست، بلکه در

صورتی که وضعیت، به گونه‌ای نیست که در نتیجه‌ی ایثارگری شخص، او و خانواده‌اش، دچار سختی و مشقت قابل توجه شوند، عمل او جایز و توجیه پذیر به نظر می‌رسد، و بدین ترتیب، می‌توان میان دو نظریه جمع کرد و مرتبه‌ای از ایثار را مورد قبول همه و مرتبه‌ای از آن را از نگاه همه مردود دانست.

پذیرایی از مهمان نیز در فرهنگ اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس سخن و سیره‌ی پیشوایان دین، شایسته است میزبان، در حد توان، در تهیه‌ی غذای خوب و لذیذ بکوشد و از مهمان خود، با خوراکی مطبوع پذیرایی نماید. با این وجود، نباید خود را به تکلف و سختی انداخته، امکانات خوراکی در خانه را اندک شمارد، هم‌چنین که لازم است مهمان، امکانات پذیرایی را کم‌نشمارد و از این بابت گلایه نکند.

پذیرایی از مصیبت‌دیدگان و صاحبان عزا نیز برخلاف آنچه در عصر ما جریان دارد، از سنت‌های پسندیده و مورد تأکید اولیای دین علیهم‌السلام است. بر این اساس، شایسته است دوستان، آشنایان و همسایگان میت، به مدت سه روز، غذای مورد نیاز بازماندگان را تهیه و از آنان پذیرایی کنند.

در باب کمک به گدایان و مسئله‌ی تکدی‌گری نیز تأکید بر این امر لازم است که گرچه گدایی و ابراز نیاز پیش دیگران، به علت پی‌آمدهای سوء آن، مورد نکوهش است و هیچ‌کس حق ندارد بدون ضرورت و اضطرار به این کار اقدام نماید، ولی از سوی دیگر نباید بدون تأمل و درنگ، دست رد به سینه‌ی گدایان زد و آنان را از خود راند، بلکه شایسته است با قدری بررسی و احتیاط و با پرهیز از وسواس و دقت زیاد، در حد توان، از آنان دست‌گیری نمود.

۱۳- انرژی، از ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی، فقهی و... برخوردار است، نشان از اهمیت داخلی و بین‌المللی و جایگاه فردی و اجتماعی آن دارد. مردم ما، علی‌رغم سهم بودن نسل‌های آینده در منابع انرژی و با وجود کوتاه بودن عمر این منابع، در بهره‌برداری از آنها، زیاده‌روی کرده و از استانداردهای جهانی در این باب، فاصله‌ی زیادی دارند. در بسیاری موارد، زیاده‌روی در مصرف برق

یا درست مصرف نکردن آن، فراتر از اسراف فردی و از نوع اسراف فرافردی خواهد بود. از این رو، باید به صرفه جویی در مصرف برق و استفاده بهینه از آن، فراتر از یک امر اقتصادی، به عنوان یک مسئله شرعی نگریست و به توصیه‌های کارشناسان امر در این باب، توجه کافی نمود.

و این که برخی روایات، از برافروختن و روشن کردن چراغ پیش از غروب آفتاب، به عنوان کاری پسندیده، یاد نموده‌اند، دلیل بر روا بودن زیاده روی در مصرف برق نیست، زیرا این روایات، ناظر به خانه‌های محقر صدر اسلام است که فاقد دریچه‌ها و پنجره‌های بزرگ به سبک امروزی بوده است، خانه‌هایی که در ساعات پایانی عصر و به خصوص دقایق پیش از غروب، از نور و روشنایی کافی برخوردار نبوده است و روشن نمودن آن‌ها با چراغ‌های کم سو و روغنی آن زمان، اسراف محسوب نمی‌شده است.

نیز در متون فقهی، از استحباب روشن گذاشتن فضای مساجد حتی در ساعاتی که خالی از نمازگزار باشند، سخن به میان آمده که این مورد، با توجه به این که مصداق تقویت ارزش‌های معنوی و سبب تطعیم شعائر دینی است، اسراف محسوب نمی‌گردد. نورافشانی و چراغانی کردن برخی اماکن، در اعیاد مذهبی و شب‌های میلاد پیشوایان دین علیهم‌السلام نیز بر همین اساس قابل تحلیل است. ولی برخی مصارف دیگر، مانند بستن حجله به یاد فوت شده و چراغانی کردن آن، فاقد مبنای شرعی است.

از منابع بسیار ارزشمند که نسبت به دیگر منابع انرژی، پی‌آمدهای زیست‌محیطی کمتری دارد گاز است. این منابع، محدود و متعلق به نسل‌های حال و آتی است و از سوی دیگر، گاه مصرف بی‌رویه و نادرست آن، موجب زیان به دیگران و نیز سبب تلفات و خسارت‌های جانی و مالی است. از این رو لازم است در مصرف آن صرفه جویی کرد و توصیه‌های کارشناسان امر در چگونگی استفاده از آن را جدی گرفت.

۱۴- از نیازهای اولیه و ضروری انسان، مسکن است. برخورداری از خانه و

سرپناه، آن قدر اهمیت دارد که اگر صاحب خانه، ورشکست شود، اسلام، خانه را از مستثنیات دیون دانسته و طلبکار حق مصادره و مطالبه آن را ندارد.

از ویژگی‌های خانه مطلوب در اسلام، وسیع بودن و برخوردار بودن آن از فضای باز و مناسب است، اهمیت این امر، به حدی است که در برخی روایات، به عنوان مایه سعادت و خوشبختی معرفی شده است. و این روایات، با روایات دیگری که بزرگ‌تر بودن خانه از مقدار کفاف را نهی می‌کند، منافاتی ندارد، زیرا نقطه مقابل «سعة المنزل»، تنگی منزل و جوابگو نبودن آن نسبت به نیازهای معقول زندگی است و بدین ترتیب، محدوده کفاف، شامل وسعت منزل و چشم نواز بودن عرصه آن نیز می‌شود و می‌توان گفت مقصود از «فوق کفاف بودن خانه» ساختن آن به گونه مجلل و اشرافی و به منظور ریا و تفاخر و انگیزه‌هایی از این قبیل است.

اسلام، به حسب احکام اولیه خود، دید مثبتی نسبت به مرتفع و متراکم سازی منازل و آپارتمان‌نشینی به گونه‌ای که امروز رایج است ندارد، ولی در عصر ما ممکن است به خاطر پاره‌ای از محدودیت‌ها و ضرورت‌ها و به وجود آمدن بحران مسکن و به عنوان حکم ثانوی، آپارتمان‌نشینی تجویز شود، ولی بدیهی است براساس قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» با رفع ضرورت و اضطرار، همان حکم اولی، مورد تأکید و توصیه است و در فرض اضطرار نیز باید همه معیارها و ضوابط آپارتمان‌سازی که توسط کارشناسان مسکن و شهرسازی تعیین می‌شود، مورد توجه قرار گیرد.

می‌توان با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، امور زیر را به عنوان ویژگی‌های مسکن مطلوب برشمرد:

برخورداری از فضا و امکانات لازم، به گونه‌ای که آرامش روحی و روانی و سلامت بهداشتی ساکنان خود را فراهم آورد، استحکام و مقاوم بودن آن در برابر حوادث و سوانح طبیعی، برخورداری آن از اتاق یا مکانی مناسب برای پرستش و نیایش، بنا شدن آن در محیط و موقعیتی مناسب و آبرومند، ساخت و ساز آن به گونه‌ای که گرم و سرد کردن آن، با مصرف حداقل انرژی ممکن باشد و از هدررفت آن جلوگیری کند،

مجزا بودن دست‌شویی آن از قسمت‌های مربوط به نشیمن، پذیرایی و آشپزی و توجه به معماری اسلامی و باورهای دینی در ساخت قسمت‌های مختلف آن.

۱۵- مسئله پوشش، گاه چنان اهمیتی می‌یابد که صبغه فرهنگی و ملی به خود می‌گیرد و می‌توان با عنایت به آن، نگرش فکری و اعتقادی افراد و گروه‌ها را تعیین نمود. از این رو، ضروری است کم و کیف، رنگ و بایدها و نبایدهای آن براساس فقه اسلامی تبیین شود. البته چگونگی پوشش و پیوند آن با بعد فرهنگی و اعتقادی افراد و جوامع، تا حدودی تابع شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی است، ولی می‌توان با بهره‌گیری از کتاب و سنت، چهارچوب کلی آن را تا حدود زیادی تبیین نمود.

در میان فقیهان، پیرامون برخی امور مانند: اندازه پوشش مردان در برابر مردان و مقدار پوشش مردان در برابر زنان، به دلیل روشن بودن مسئله، بحث چندانی به عمل نیامده، زیرا در این گونه موارد - اگر قصد ریه و تلذذ و نیز احتمال فساد در کار نباشد - اندازه‌ای از پوشش که پوشاننده شرمگاه باشد کافی است، البته در این گونه موارد، رعایت مقتضای عرف و عادت نیز ضروری است، و بر همین اساس، پذیرفته نیست مرد، هنگام بیرون آمدن از خانه، به پوشیدن لباس زیر بسنده کند، بلکه باید خود را به طور معمول و متعارف بپوشاند.

در باره پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم، باید گفت آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود و در میان فقیهان مشهور است آن است که لازم است پوشش آنان، به اندازه‌ای باشد که همه بدن، به استثنای چهره و دستانشان را به راحتی و بدون تکلف بپوشاند و نباید لباس آنان، به قدری نازک یا تنگ و چسبان باشد که موجب بدن‌نمایی و جلوه‌گری و سبب جلب توجه و تحریک نامحرمان شود. و با توجه به این‌که با پوشیدن چادر، حجم بدن و قسمت‌های مختلف آن پوشیده می‌شود و بدین وسیله، بدن‌نمایی زن، تقلیل می‌یابد، شکی در رجحان و مطلوبیت آن از نظر شرع نیست و برخی از نصوص و قراین نیز اصالت و مطلوبیت آن را تأیید می‌کند.

در مورد زنان پیر و سالخورده‌ای که امید و رغبتی به ازدواج ندارند و نگرستن به

آنان، موجب تحریک و تهییج شهوت نمی شود نیز باید گفت آن چنان که از مضمون برخی آیات و جمع بندی میان روایات استفاده می شود، باکی نیست این گونه زنان، روپوش و روسری خود را بردارند مشروط بر آن که قصدشان از این کار، خودنمایی و ابراز زینت و زیبایی نباشد، با این وجود، بهتر است ایشان نیز به سان دیگر زنان، بدون پوشش ظاهر نشوند، بلکه گاه ممکن است به منظور جلوگیری از هرج و مرج و سوءاستفاده برخی، بر این دسته از زنان نیز رعایت پوشش الزامی شود.

و براساس روایات، بر دختران نابالغ، پوشیدن سر و گردن واجب نیست ولی بر اولیای این دسته از دختران واجب است آنان را از عریان کردن همه بدن یا عریان نمودن جاهای حساس بدن که ممکن است سبب تحریک مردان و پسران شود بازدارند.

برای کسانی که تمکن و توانایی مالی دارند، برخورداری از لباس های متعدد و مرغوب و بهره مندی متناوب از آنها، اسراف نیست. آنچه در این باب اسراف و نکوهیده است، استفاده نادرست و نابه جا از لباس و نیز پوشیدن غرورآمیز لباس های گران قیمت و اشرافی، به قصد تکبر و تبختر و به انگیزه خودنمایی است. البته باید پوشیدن لباس های متعدد و استفاده از پوشش فاخر، در شأن و لایق به حال فرد باشد و با انجام این کار، سایر بخش های زندگی آسیب نبیند و به حقوق خانواده اخلال وارد نشود.

پوشیدن لباس شهرت، یعنی هر گونه پوششی که به سبب نامتعارف بودن و ناهمخوانی با عرف مردم، موجب انگشت نما شدن شخص در جامعه می شود، مورد نکوهش و انزجار شرع است.

آنچه می توان در باب رنگ پوشش گفت آن است که بی گمان، برای مردان، استفاده از پوشش سفید و پرهیز از پوشش سیاه، مورد تأکید فراوان است و روایات و قراین پرشماری بر آن دلالت دارد. در مورد بانوان نیز به دلیلی مهم و قابل دفاع در برتر بودن رنگ مشکی بر نمی خوریم و دلایل احتمالی این امر، ضعیف به نظر می رسد.

از این رو بعید نیست بتوان برتر بودن پوشش سفید را به بانوان نیز تعمیم داد، البته ضرورت اجتناب از خودنمایی و پرهیز از هر گونه کاری که سبب تحریک مردان شود، ایجاب می‌کند در انتخاب رنگ سفید نیز پرهیز از پارچه‌های سفید گل‌دار و به طور کلی اصل «ساده بودن» مورد توجه قرار گیرد و همانند زنان مسلمان در لبنان و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، به گونه‌ای از لباس سفید استفاده نمود که میان چندین شعار اسلامی، یعنی «تمیزی و بهداشت» و «استتار» و «سادگی» جمع شود.

۱۶- در اسلام، افزون بر رفع نیازهای ضروری و احتیاجات اولیه زندگی، تأمین رفاه و فراهم آوردن امکانات برای زندگی بهتر و راحت‌تر نیز مورد توجه است. ولی از آن جا که طبیعت انسان به گونه‌ای است که بسیاری از افراد آن، در صورت برخورداری از نعمت فراوان و رفاه و آسایش، سر به طغیان و سرکشی بر می‌دارند و دچار سُکْر نعمت می‌شوند، توسعه و رفاه، آن‌گاه مطلوب و در خور تمجید است که همراه با تربیت معنوی و تهذیب اخلاق باشد و از همین رو، بر دولت اسلامی است در کنار توسعه اقتصادی و سیاسی و... رشد معنوی و سازندگی اخلاقی جامعه را نیز مورد توجه قرار دهد.

شایان ذکر است زهد و پارسایی که از آموزه‌های بنیادین در اخلاق اسلامی است، در تضاد و تنافی با توسعه و رفاه نیست، زیرا براساس رهنمودهای پیشوایان دین علیهم‌السلام زهد، به معنای ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌های حلال نیست، بلکه باید آن را در اموری مانند پرهیز از محرّمات، کوتاه کردن آمال و آرزوها و نداشتن تعلق خاطر به زرق و برق دنیا، جست و جو کرد. هم‌چنان‌که براساس قراین و شواهد گوناگون، رفاه و راحتی با «بهره‌مندی به مقدار کفاف» نیز سازگار است، چراکه نقطه مقابل کفاف، اسراف و تبذیر است نه تنعم و برخورداری از امکانات رفاهی؛ و به دیگر سخن، می‌توان هزینه‌ها و مصارف رفاهی را از مصادیق کفاف و تحت آن به شمار آورد.

حاصل سخن آن‌که: شایسته است شخص مسلمان، افزون بر فراهم آوردن امکانات اولیه زندگی، در اندیشه رفاه و راحتی خود نیز باشد، مشروط بر آن‌که بارشد

معنوی و تهذیب اخلاق، از طغیان و سرکشی خود، جلوگیری به عمل آورد. ۱۷- از آن جاکه دین حنیف اسلام، به تفریح و تفرّج و هواخوری اهمیت می‌دهد و پیشوایان دین علیهم‌السلام نیز با سخن و سیره خود، بر این کار، مهر تأیید زده‌اند، شایسته است شخص مسلمان، بخشی از وقت و هزینه خود را به این امر اختصاص دهد و بدین وسیله نشاط و شادی و سرزندگی خود را فراهم آورد. با بهره‌گیری از آیات و روایات می‌توان گفت تفریح و شادی، حداکثر تا حدی معقول و مجاز است که به خودفراموشی و غرور و سرکشی منتهی نشود و باید حداقل به اندازه‌ای باشد که شخص، پس از تحصیل آن، بتواند با آمادگی و نشاط کافی و بدون رخوت و سستی، به امور عبادی، معیشتی و اجتماعی خود رسیدگی کند.

بر حسب آموزه‌های دینی، باید وقت را به گونه مناسب، برای انجام عبادت، تأمین معاش و بهره‌وری از لذایذ صرف نمود. لازم است وقتی که به عبادت اختصاص می‌یابد، به اندازه‌ای باشد که بتوان آن را با آمادگی و نشاط و به دور از افراط و تفریط انجام داد. وقت اختصاص یافته به امر معاش نیز باید به اندازه‌ای باشد که بتوان نیازهای ضروری و احتیاجات اولیه زندگی و نیز امکانات و اسباب رفاه و آسایش را به مقدار کفاف و به نحو آبرومند فراهم آورد و چنانچه بخشی از وقت، صرف اضافه‌کاری شود، در صورتی پذیرفتنی است که برای برآوردن نیازهای واقعی باشد، نه از سر حرص و به انگیزه فزون‌طلبی و تفاخر و به طور کلی باید کم و کیف شغل و کار، عزت‌مندانه و همراه با حفظ کرامت و به تعبیر روایات، توأم با اجمال در طلب باشد و بر همین اساس، اشتغال کاذب و عهده‌دار شدن کاری که مورد علاقه و در حد توان نیست، مردود است.

تلذذ و بهره‌وری جنسی نیز باید در چهارچوب عفاف و به دور از شرارت و خمود تحقق پذیرد و لازم است حداقل بهره‌وری جنسی در عرصه زناشویی، به مقداری باشد که فکر و ذهن انسان، به نامحرم مشغول نگردد و حداکثر آن نیز به اندازه‌ای تنظیم شود که قوای شخص تحلیل نرود و جسم و دماغش آسیب نبیند.

افزون بر امور یاد شده، لازم است متناسب با برنامه کلی زندگی، بخشی از وقت، صرف فکر، مطالعه و فراگیری امور مفید و مورد نیاز شود و به علت محدودیت عمر و تجدیدنپذیری آن، رعایت اولویت‌ها در این زمینه ضروری است. خواب و استراحت نیز باید به دور از افراط و تفریط و به اندازه‌ای باشد که موجب تجدید قوا و سبب آرامش جسم و روان گردد.

۱۸- بخش در خور توجهی از سخن و سیره پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام، ناظر به موضوع آرایش و تزیین و مسائل جانبی آن است که این امر، حاکی از اهمیت ویژه آن در فرهنگ اسلامی است. ولی با تأسف، این مقوله در جامعه امروز ما، جایگاه اصلی و فلسفه وجودی خود را از دست داده و به علت تأثیرگذاری فرهنگ بیگانه، سمت و سوی غیر دینی یافته و به صورت معضل فرهنگی و بحران اجتماعی درآمده است و از همین رو، تبیین اندازه مورد قبول و تشریح باید‌ها و نبایدهای آن از نگاه دین، ضروری به نظر می‌رسد.

و اگر به همین منظور، روایات مرتبط با آن را بررسی کنیم، افزون بر روایاتی که بر تزیین و آراستگی مردان، هنگام دیدار با برادران دینی خود تأکید می‌کنند، درخصوص آرایش بانوان، به سه دسته روایت برمی‌خوریم: دسته‌ای از آن‌ها، زنان را به طور عموم، به زیباسازی و آرایش تشویق می‌کنند، دسته‌ای دیگر، درخصوص زنان شوهردار و تشویق آنان به آرایش برای همسران خود وارد شده و دسته سوم، روایاتی است که برای این کار بانوان، محدودیت‌هایی لحاظ کرده‌اند و از آرایش و تزیین آنان برای غیر همسرانشان و محیط بیرون از خانه، منع نموده‌اند. و در همین زمینه، باید به دسته پنجمی از روایات اشاره کرد که بر زیباسازی و تزیین مردان برای همسرانشان تأکید می‌کنند.

البته روا بودن آرایش بلکه استحباب مؤکد آن در موارد یاد شده، مقید به رعایت اعتدال و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی است، و از این رو لازم است کم و کیف آرایش و هزینه‌های مصرفی آن، به گونه‌ای باشد که در میان مردم هر عصر، معمول و متعارف

است و با توان مالی و موقعیت اجتماعی شخص، وفق می‌دهد. چنان‌که تأکید فراوان روایات بر استعمال عطر و بوی خوش، تجویزکننده اسراف و زیاده‌روی در آن نیست، و روایت «لاإسراف فی الطیب» نیز به لحاظ سندی، مخدوش و غیر قابل اعتماد به نظر می‌رسد.

۱۹- از مهم‌ترین مصارف تشریفاتی، ولیمه دادن است که موارد آن براساس سخن و سیره پیشوایان دین علیهم‌السلام عبارت است از: عروسی، به دنیا آمدن فرزند، بازگشت از سفر، ختنه کردن فرزند و خریداری خانه. و از آن‌جا که تعبیرات به کار رفته در روایات این باب، به گونه حصر است، باید گفت ولیمه‌ها و سفره دادن‌های دیگری که گاه در میان مردم یافت می‌شود، فاقد وجهه دینی است و نمی‌توان آن را منتسب به شرع و انجام‌دهنده آن را مستحق ثواب دانست، مگر آن‌که این گونه اعمال، به انگیزه و به عنوان اطعام مؤمن یا کمک به مستمندان یا صلۀ ارحام و عناوینی از این قبیل انجام شود که در این صورت، تردیدی در مطلوبیت و رجحان آن نخواهد بود.

می‌توان ولیمه‌هایی که در سالروز تولد افراد و به عنوان جشن تولد داده می‌شود را از مواردی دانست که فاقد مبنای دینی است، زیرا افزون بر این‌که این رسم، به حسب ظاهر از جامعه غرب به میان ما راه یافته و برای آن پیشینه روشنی در فرهنگ اسلامی و ایرانی یافت نمی‌شود، زاده شدن و تولد یافتن، میان انسان‌ها و حیوانات، بلکه نباتات مشترک است و این امر، به خودی خود، امری ارزشی محسوب نمی‌شود که بتوان برای آن جشن گرفت و ولیمه داد. در ضمن، روایات مزبور، اندازه ولیمه در موارد پنج‌گانه فوق را یک تا دو روز دانسته‌اند و از بیشتر از آن نهی نموده‌اند.

نیز می‌توان در این باب، از عقیده نام برد که در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأکید فراوان است و حتی برخی فقیهان، آن را واجب دانسته‌اند. براساس روایات، آنچه در این زمینه، مورد تأکید است ذبح کردن حیوان و جاری نمودن خون است نه اموری مانند صدقه دادن قیمت حیوان. و برای این منظور، می‌توان از گوسفند، گاو و شتر

استفاده کرد، هر چند گوسفند نر بهتر است. و در این حکم، فرقی میان پسر و دختر نیست.

در پیوند با چگونگی مصرف عقیقه نیز توصیه شده است گوشت حیوان، در قطعات متعدد بریده و بی آن که استخوان آن شکسته شود، طبخ گردد و با غذای به عمل آمده، جمعی از مسلمانان، مورد پذیرایی قرار گیرند و در میان بستگان کودک، مادر او، از خوردن این غذا منع شده است.

از دیگر مصارف تشریفاتی، هزینه‌هایی است که به عنوان بزرگداشت مردگان و با نام‌های سوم، هفتم، چهلم، سالگرد و... به مصرف می‌رسد. باید گفت آنچه در روایات، در پیوند با این موضوع یافت می‌شود، آن است که برای میّت، از روزی که مرده است، به مدت سه روز مجلس ترحیم گرفته شود و به برگزاری مجالس بیش از آن، اشاره‌ای نشده است، ولی با توجه به این که این گونه مجالس، به اعمال پسندیده‌ای چون تلاوت قرآن، وعظ و ارشاد، مرثیه‌خوانی و ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام می‌گذرد، نباید در رجحان و مطلوبیت آن‌ها تردید روا داشت، به ویژه اگر هدف از برگزاری این مجالس، تکریم و بزرگداشت مقام نیکان و عالمان باشد که در این صورت، کار انجام گرفته، چیزی جز تکریم نیکی و بزرگداشت منزلت علم نخواهد بود.

۲۰- به طور کلی لازم است در تخصیص امکانات و خدمات و در توزیع ثروت‌ها و درآمدها و نیز در تدوین و تصویب قوانین و آیین نامه‌های مربوط به امور یاد شده، اصول و موازین زیر از سوی دولت اسلامی مورد توجه قرار گیرد:

عدالت‌ورزی در تخصیص امکانات و توزیع درآمدها، پیش‌داشت منافع توده مردم بر مصالح خواص، نگاه ویژه و راهبردی به آموزش و پژوهش، اهتمام ویژه به فرهنگ جامعه، رعایت اصل توازن در مصرف، پرهیز از هزینه‌ها و تشریفات غیر ضرور.

در سخن و سیره پیشوایان دین علیهم‌السلام، از همه این امور، به «تقدیر معیشت» تعبیر شده است.

توضیح آن‌که: می‌توان با توجه به گفته‌های واژه‌شناسان دربارهٔ واژگان «تقدیر» و «معیشت» و نیز با عنایت به قراین و شواهد گوناگون از جمله روایاتی که در این باب رسیده، تقدیر معیشت را چنین معنا کرد: «تدبیر و تنظیم عرصه‌های مختلف حیات در چهارچوب شرع و عقل و رعایت اعتدال در جنبه‌های گوناگون، برای نیل به زندگی مطلوب دنیوی و اخروی». و بر این اساس، «تدبیر»، «تنظیم» و «تعديل» در پرتو عقل و شرع، عناصری اند که با ملحوظ داشتن آن‌ها، تقدیر معیشت شکل می‌گیرد و به این ترتیب می‌توان درستی و نادرستی برنامه‌ها و سیاست‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف را بر اساس این معیار، ارزیابی کرد و سنجید. لازمهٔ تدبیر، «آینده‌نگری» و اندیشیدن به تبعات و پی‌آمدهای تصمیماتی است که اتخاذ می‌شود و مشخصهٔ تنظیم، لحاظ نمودن بخش‌ها و اجزای گوناگون یک مجموعه، و به دیگر سخن، «کلان‌نگری» و پرهیز از بخشی‌نگری است و مقتضای تعدیل نیز «دوری از افراط و تفریط» در امور است.

کتاب نامه

قرآن کریم

- ۱- ابن اثیر، **النهاية في غريب الحديث**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- ۲- ابن ادريس حلی، **السرائر**، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۳- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، **شرح نهج البلاغه**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۴- ابن حمزه، **الوسيلة**، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- ابن سکیت، **ترتيب اصلاح المنطق**، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- ۶- ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ۷- ابن سلام، قاسم، **غریب الحديث**، چاپ اول، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۶ ق.
- ۸- ابن کثیر، اسماعیل، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- ۹- ابن فهد حلی، **عدة الداعی**، چاپ اول، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۰- ابن منظور، **لسان العرب**، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۱- ابی داود، سلیمان بن اشعث، **السنن**، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۲- احسانی، ابن ابی الجمهور، **عوالی اللئالی**، چاپ اول، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۳- اخوی، احمد، **اقتصاد کلان**، چاپ پنجم، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۴- احمد بن حنبل، **مسند احمد**، بیروت، دار صادر، [بی تا].
- ۱۵- اسکافی، محمد بن همام، **التمحیص**، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۶- اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمّه**، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

- ۱۷- امام خمینی، **تحریر الوسیله**، قم، دار الکتب العلمیه و اسماعیلیان، [بی تا].
- ۱۸- امام صادق علیه السلام، **مصباح الشریعه**، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۹- اردبیلی، احمد، **زیده البیان فی احکام القرآن**، مکتبه المر تضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، [بی تا].
- ۲۰- آمدی، عبدالواحد، **غررالحکم**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۱- انتظامی، حسین، **جام جم** (روزنامه)، تهران، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۲- آنتونی پراتکانیس و الیوت آرنسون، **عصر تبلیغات**، ترجمه کاووس سید امامی و محمدصادق عباسی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۳- انصاری، محمدعلی، **الموسوعه الفقهیة المیسره**، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۴- انصاری، مرتضی، **المکاسب**، چاپ دوم، چاپ سنگی، تبریز، مطبعة الاطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
- ۲۵- باقری، حیدر، **مجموعه راهنما و مقررات طراحی و توصیه های اجرایی پروژه ها**، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۶- باقی زاده، رضا، **بہجت عارفان**، چاپ سوم، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۷- بحرانی، یوسف، **الحدائق الناضرة**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، [بی تا].
- ۲۸- برقی، سید یحیی، **چکیده اندیشه ها**، قم، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۰ ش.
- ۲۹- بروجردی، سید حسین، **البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر (تقریرات به قلم حسینعلی منتظری)**، چاپ سوم، قم، چاپخانه نگین، ۱۴۱۶ ق.
- ۳۰- برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- ۳۱- بهرام سلطانی، کامبیز، **مجموعه مباحث و روش های شهرسازی**، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۲- بهوتی، منصور بن یونس، **کشاف القناع**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- ۳۳- تقوی، نعمت الله، **جمعیت و تنظیم خانواده**، چاپ دهم، تبریز، نشر جامعه پژوه، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۴- جدیدی، محمدعلی، **عبدصالح**، چاپ اول، قم، انتشارات طائوس بهشت، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۵- جزایری، سید نعمت الله، **قصص الانبیاء**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

- ۳۶- جصاص، احمد بن علی، **احکام القرآن**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۳۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۸- حدیدی، جواد، **اسلام از نظر ولتر**، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۵ ش.
- ۳۹- حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۰- حسن بن علی بن شعبه، **تحف العقول**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۱- حکیم، سید محسن، **مستمسک العروه**، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۲- حکیم، سید محمد سعید، **مصباح المنهاج**، چاپ اول، چاپ یاران، ۱۴۱۷ ق.
- ۴۳- حلم سرشت، پریش و دل پیشه، اسماعیل، **بهداشت عمومی**، چاپ اول، تهران، انتشارات چهر، ۱۳۸۰ ش.
- ۴۴- حمیری قمی، **قرب الاسناد**، تهران، کتابخانه نینوی، [بی تا].
- ۴۵- خوانساری، محمد باقر، **روضات الجنات**، تهران، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰ ق.
- ۴۶- خوری شرتونی، سعید، **اقرب الموارد**، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۷- خویی، سید ابوالقاسم، **مستند العروه (کتاب الخمس)**، قم، لطفی، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۸- _____، **کتاب الطهاره**، چاپ سوم، قم، دار الهادی، ۱۴۱۰ ق.
- ۴۹- دبیرخانه دین پژوهان کشور، **خبرنامه دین پژوهان**، شماره ۱۱، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۵۰- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، **فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی**، شماره ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۱ ش.
- ۵۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **مبانی اقتصاد اسلامی**، چاپ اول، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۱ ش.
- ۵۲- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.
- ۵۳- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، **ارشاد القلوب**، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
- ۵۴- _____، **اعلام الدین**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۸ ق.
- ۵۵- دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، **المراسم**، قم، معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ ق.

- ۵۶- راغب اصفهانی، **مفردات الفاظ القرآن**، چاپ اول، بیروت، الدار السامیه، ۱۴۱۳ ق.
- ۵۷- راوندی، قطب الدین، **الدعوات**، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.
- ۵۸- _____، **الخرائج و الجرائح**، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۵۹- _____، **النوادر**، قم، مؤسسه دارالکتاب، [بی تا].
- ۶۰- روابط عمومی شرکت ملی گاز ایران، **آیا می دانید برای استفاده صحیح و ایمن از وسایل گازسوز، رعایت چه نکاتی لازم است؟**، تهران، [بی تا].
- ۶۱- ریاضی، عبدالمجید، **صنایع الکترونیک**، شماره نهم، تهران، شرکت صنایع الکترونیک ایران، ۱۳۸۲ ش.
- ۶۲- زمخشری، محمد بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتاب العربی، [بی تا].
- ۶۳- سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، **روزنامه جام جم**، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۶۴- ساقی باقرنیا، **روزنامه اقتصادی آسیا**، تهران، ساختمان آسیا، ۱۳۸۱ ش.
- ۶۵- سبزواری، **کفایة الاحکام**، چاپ سنگی، قم، چاپخانه مهر، [بی تا].
- ۶۶- سعدی، مصلح بن عبدالله، **کلیات سعدی** (به تصحیح محمدعلی فروغی)، تهران، نشرهستان، ۱۳۷۸ ش.
- ۶۷- سیوطی، جلال الدین، **الجامع الصغیر**، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- ۶۸- _____، **الدر المنثور**، چاپ اول، جدّه، دارالفتح، ۱۳۶۵ ق.
- ۶۹- _____، **تنویر الحوالک**، [بی جا]، [بی تا].
- ۷۰- سید بن طاوس، **فلاح السائل**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا].
- ۷۱- سید رضی، **نهج البلاغه**، قم، انتشارات دارالهجره، [بی تا].
- ۷۲- سید مرتضی، **الانتصار**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- ۷۳- شرکت برق منطقه‌ای فارس، **پیک برق فارس**، سال سوم، شماره پنجم، خرداد ۱۳۸۴ ش.
- ۷۴- شرکت برق منطقه‌ای فارس، **راهبردها و روش عملی بهینه سازی مصرف انرژی در سیستم‌های روشنایی**، شیراز، ۱۳۸۲ ش.

- ۷۵- شرکت برق منطقه‌ای فارس، **انشعاب برق از درخواست تا مصرف**، شیراز، [بی تا].
- ۷۶- شریعتمداری، حسین، **روزنامه کیهان**، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱ ش.
- ۷۷- شعیری، تاج‌الدین، **جامع الاخبار**، چاپ دوم، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ ش.
- ۷۸- شورای عالی انقلاب فرهنگی، **ارزیابی علم و فن آوری در جمهوری اسلامی ایران**، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۷۹- شهید اول، **الدروس الشرعیة**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- ۸۰- _____، **ذکر الشیعة**، چاپ سنگی، [بی جا]، [بی تا].
- ۸۱- شهید ثانی، **مسالك الافهام**، چاپ اول، قم، مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۶ ق.
- ۸۲- _____، **اللمعة الدمشقیة**، قم، دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- ۸۳- _____، **منية المرید فی آداب المفید و المستفید**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ۸۴- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، **فقه الرضا**، چاپ اول، مشهد، کنگره امام رضا، ۱۴۰۶ ق.
- ۸۵- _____، **من لا یحضره الفقیه**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- ۸۶- _____، **الخصال**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- ۸۷- _____، **معانی الاخبار**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
- ۸۸- _____، **توحید**، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
- ۸۹- _____، **عیون اخبار الرضا**، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ۹۰- _____، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، چاپ دوم، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
- ۹۱- _____، **الهدایة**، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۸ ق.
- ۹۲- _____، **المقنع**، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۵ ق.
- ۹۳- _____، **علل الشرایع**، قم، مکتبه الداوری، [بی تا].
- ۹۴- صهرشتی، سلمان بن حسن، **اصباح الشیعه بمصباح الشریعه**، [بی جا]، [بی تا].
- ۹۵- طباطبائی، سیدعلی، **ریاض المسائل**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

- ۹۶- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، [بی تا].
- ۹۷- طبرسی، ابوالفضل، **مشکاة الانوار**، چاپ دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- ۹۸- طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج**، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- ۹۹- طبرسی، فضل بن حسن، **مکارم الاخلاق**، چاپ چهارم، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۰۰- _____، **جوامع الجامع**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۰۱- _____، **مجمع البیان**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۰۲- طبری، عمادالدین، **بشارة المصطفی**، چاپ دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.
- ۱۰۳- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، چاپ اول، تهران، المكتبة المر ترضویه، ۱۳۸۶ ق.
- ۱۰۴- طوسی، خواجه نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، چاپ سنگی، [بی جا]، [بی تا].
- ۱۰۵- طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۰۶- _____، **امالی**، چاپ اول، قم، انتشارات دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۰۷- _____، **الفهرست**، نجف، المكتبة المر ترضویه، [بی جا].
- ۱۰۸- _____، **البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۰۹- _____، **الاستبصار**، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۱۰- _____، **الخلاف**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۱۱- عاملی، سید محمد، **نهاية المرام**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۱۲- _____، **مدارک الاحکام**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۱۳- عبدالله بن بسطام و حسین بن بسطام، **طبّ الاثمه علیهم السلام**، چاپ دوم، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۱۴- عجلونی، اسماعیل بن محمد، **كشف الخفاء و مزيل الالباس**، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۱۵- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، **القول المسند فی الذبّ عن المسند للإمام احمد**، چاپ اول، قاهره، مكتبة ابن تیمیه، ۱۴۰۱ ق.
- ۱۱۶- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، **نور الثقلین**، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان،

- ۱۴۱۲ق.
- ۱۱۷- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، **منتهی المطلب**، تبریز، نشر حاج احمد، ۱۳۳۳ق.
- ۱۱۸- _____، **تذکره الفقهاء**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱۹- _____، **نهاية الاحکام**، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- ۱۲۰- _____، **قواعد الاحکام**، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۱۲۱- عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷ش.
- ۱۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه، [بی تا].
- ۱۲۳- غزالی، ابو حامد محمد، **احیاء علوم الدین**، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- ۱۲۴- فخرالمحققین، **ایضاح الفوائد**، چاپ اول، کوشانپور، ۱۳۸۹ق.
- ۱۲۵- فقیهی، حسین، **گاز طبیعی از مبدأ تا مقصد**، چاپ اول، تهران، روابط عمومی شرکت ملی گاز ایران، ۱۳۸۲ش.
- ۱۲۶- فیروزآبادی، **القاموس المحيط**، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲۷- فیض کاشانی، ملا حسن، **تفسیر صافی**، چاپ ششم، تهران، المكتبة الاسلاميه، ۱۳۶۲ش.
- ۱۲۸- _____، **المحجة البيضاء**، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۴۲ش.
- ۱۲۹- قدیری اصلی، باقر، **کلیات علم اقتصاد**، چاپ هشتم، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۹ش.
- ۱۳۰- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ۱۳۱- قمی، عباس، **مفاتیح الجنان**، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- ۱۳۲- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- ۱۳۳- کاشف الغطاء، جعفر، **کشف الغطاء**، چاپ سنگی، اصفهان، انتشارات مهدوی، [بی تا].
- ۱۳۴- کلانتری، علی اکبر، **تقدیر معیشت**، ضرورت جامعه اسلامی، چاپ اول، شیراز، انتشارات کوشامهر، ۱۳۸۳ش.
- ۱۳۵- _____، **حکم ثانوی در تشریح اسلامی**، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.

- ۱۳۶- _____، **فقه و پوشش بانوان**، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۳۸- کیدری، قطب الدین، **دیوان علی علیه السلام**، چاپ دوم، قم، انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۳۹- گلپایگانی، سید محمدرضا، **مجمع المسائل**، قم، دارالقرآن، [بی تا].
- ۱۴۰- گلی زواره، غلامرضا، **احکام و آداب مسکن**، قم، انتشارات نور السجاد، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۴۱- ل.ف. تالتسوی، **محدوده مطالب خواندنی**، ترجمه اسکندر ذبیحیان، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۴۲- لویس معلوف، **المنجد فی اللغة**، چاپ سی و سوم، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.
- ۱۴۳- مالک بن انس، **الموطأ**، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۴۴- مامقانی، عبدالله، **مناهج المتقین**، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۴۵- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۴۶- محتشم دولتشاهی، طهماسب، **نظریه‌ها و سیاست‌ها در اقتصاد کلان**، چاپ سوم، تهران، انتشارات و یستار، [بی تا].
- ۱۴۷- _____، **مبانی علم اقتصاد**، ویرایش جدید، تهران، انتشارات خجسته، [بی تا].
- ۱۴۸- محقق حلی، **شرایع الاسلام**، چاپ دوم، تهران، انتشارات اعلمی، ۱۳۷۴.
- ۱۴۹- _____، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۵۰- محقق داماد، **اثنا عشر رساله**، مکتبه السید الداماد، [بی تا].
- ۱۵۱- محقق کرکی، **جامع المقاصد**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۵۲- محمد بن اشعث کوفی، **الجمعریات**، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، [بی تا].
- ۱۵۳- محمد پادشاه، **فرهنگ آندراج**، تهران انتشارات کتابخانه خیم، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۵۴- مروارید، علی اصغر، **سلسله التالیفات الفقهیه**، چاپ اول، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۵۵- مطهری، مرتضی، **مسئله حجاب**، قم، انتشارات صدرا، [بی تا].
- ۱۵۶- _____، **اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب**، قم، انتشارات صدرا، [بی تا].
- ۱۵۷- معرفت، محمدهادی، **علوم قرآنی**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.

- ۱۵۸- مفضل بن عمر جعفی کوفی، **توحید مفضل**، چاپ سوم، قم، انتشارات نور السجاد، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۵۹- مفید، محمد بن نعمان، **احکام النساء**، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۶۰- _____، **الالفین**، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۶۱- _____، **المقنعه**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۶۲- مناوی، محمد عبدالرؤف، **فیض القدير شرح الجامع الصغیر**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۶۳- مولی عبدالله، **الحاشیه علی تهذیب المنطق**، چاپ سنگی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
- ۱۶۴- مهاجری، مسیح، **روزنامه جمهوری اسلامی**، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۶۵- نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۶۶- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۶۷- نراقی، احمد، **معراج السعاده**، تهران، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۶۸- _____، **عوائد الايام**، چاپ سنگی، قم، کتابخانه بصیرتی، [بی تا].
- ۱۶۹- نراقی، محمد مهدی، **جامع السعادات**، چاپ سوم، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۸۳ ق.
- ۱۷۰- نعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، چاپ دوم، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.
- ۱۷۱- نمازی، علی، **مستدرک سفینه البحار**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۷۲- نوری، حسین، **مستدرک الوسائل**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۷۳- نووی، محیی الدین، **المجموع فی شرح المهذب**، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
- ۱۷۴- نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، **پرسمان**، قم، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۷۵- نیشابوری، محمد بن حسن فتال، **روضه الواعظین**، قم، انتشارات رضی، [بی تا].
- ۱۷۶- نیک بین، نصرالله، **اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب**، دورود، انتشارات شرکت سهامی سیمان فارس و خوزستان، [بی تا].
- ۱۷۷- واحدی پور، حسین، **خبر جنوب**، شیراز، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۷۸- واعظی، حسن، **تروريسم**، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ ش.

- ۱۷۹- _____، *ایران و آمریکا*، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸۰- _____، *اصلاحات و فروپاشی*، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸۱- هیثمی، علی بن ابی بکر، *بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث*، دارالطلائع، [بی تا].
- ۱۸۲- یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.

نمایه

- آیات □
- روایات □
- اعلام □

آيات

وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ، ١٩٥	إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ، ٢٢٥
وَتَحْمِيلُ أُنْقَالِكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا، ٢٢٣	إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي، ٣١
وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، ٧٦	حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ، ٦٦
وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ، ٩٠	ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ، ٢٣٩
وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ، ١٩٦، ٢١٨	غَيْرِ مُتَّبِعَاتٍ بِرِيبَةٍ، ١٩٥
وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا، ٣٦، ٤٠، ٢٢٤	فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ، ١٨٤
وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ، ٢٥	قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ، ٢٤٧
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ، ١١٣، ١١٨	قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ، ٢٠٠، ٢٢٤
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، ٤٠	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، ٣١
وَلَا تَمْسَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا، ٢٣٩	وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا، ٣٨، ١١٨
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ، ١٨٦	وَأَبَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ، ٤١
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا، ١٨١، ١٨٢	وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، ٢٩٤
وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ، ١١٠	وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ، ٩٨
وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ، ٢١٦	وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا، ١١٣، ١١٨
وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى، ٢٩٤	
وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا، ٢٢٥	
وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ، ١٨٣، ١٨٧	وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا، ١٥٧، ١٦٧
	وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ، ٣٥

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، ۲۲۳	وَلِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ، ۱۸۴
وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ، ۱۱۶، ۱۲۰	وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا، ۲۵۶
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، ۱۷۹	وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ، ۴۰
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ، ۱۸۷، ۱۹۶	وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي، ۷۷
	وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا، ۲۷۵

روايات

- اجتنِبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بِدُنُكَ الدَّاءَ، ٧٢
- إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ بَيْتِ شَاةٍ أَتَاهُمُ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمْ، ٩٨
- إِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْكَ لِلَّهِ حُقُوقٌ أَجْزَأُ عَنْكَ غُسْلٌ، ٨٠
- إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ فَلْيَسْأَلْ عَنْ شَعْرِهَا، ١٨٥
- إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ٢١٦
- إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَظَهَرَ ثَمَرُهَا عَلَيْهِ سَمٌّ، ٢٥٩
- إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ الْحُرَّةُ سِتَّ سَنِينَ فَلَا يَنْبَغِي، ١٩٧
- إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ، ٢٥٢
- إِذَا طَرَقَكُمْ سَائِلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فَلَا تَرُدُّوهُ، ١٢٩
- إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ، ١٦٨
- إِسْرَاجُ السَّرَاجِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ يَنْبَغِي، ١٤٢
- إِظْهَارُ النَّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صِيَانَتِهَا، ٢٥٩
- إِعْمَلْ طَعَامًا وَتَنَوَّقْ فِيهِ وَادْعُ عَلَيْهِ أَصْحَابَكَ، ١٢٥
- اعْمَلُوا فِكْلًا مِيسِرًا لِمَا خَلَقَ لَهُ، ٢٤٦
- اِقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ، ٢٤٢
- الإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يَعْلى عَلَيْهِ، ٢٩٤
- الأَسْوَدُ وَلَا يُكْفَنُ بِهِ، ٢١٢
- الإِيَابُ وَهُوَ الرَّجُلُ يَدْعُو إِخْوَانَهُ إِذَا آبَ، ٢٧٣
- الثَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الاسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ، ٣٠٠
- الجُلْبَابُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أُمَّةً فَلَيْسَ عَلَيْهَا جُنَاحٌ، ١٩٠
- الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ، ١٠٩
- الْحَمَامُ يَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا، يُكَثِّرُ اللَّحْمَ وَإِدْمَانُهُ، ٧٤
- الْخُفَّ وَالْعِمَامَةُ وَالْكِسَاءُ، ٢٠٩
- الدُّلُّ فِي مَسْأَلَةِ النَّاسِ، ١٣٠
- الرِّجَالُ أَرْبَعَةٌ: سَخِيٌّ وَكَرِيمٌ وَبَخِيلٌ وَلَثِيمٌ، ١١٥
- الزَّهْدُ أَصْلُ الدِّينِ، ٢٢٦
- الزَّهْدُ تَقْصِيرُ الْأَمَالِ وَإِخْلَاصُ الْأَعْمَالِ، ٢٢٨
- الزَّهْدُ شِبْهَةُ الْمُتَّقِينَ، ٢٢٦
- الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، ٢٢٨
- الزَّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَالْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ، ٢٢٨
- الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ، ١٨٢
- السَّخَاءُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّيَةٌ، ١٠٩
- السَّرْوَرُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَيُمِيرُ السَّرْوَرَ، ٢٣٥
- السُّؤَالُ يَضَعُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَيَكْسِرُ قَلْبَ، ١٣١
- الشُّهْرَةُ خَيْرُهَا وَشَرُّهَا فِي النَّارِ، ٢٠٣
- الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثَةٍ: فِي الْمَرْأَةِ وَالذَّائِبَةِ وَالذَّارِ، ١٦٠
- الضَّيْفُ يُلَطَّفُ لِيَلْتِنِينَ، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلَةُ الثَّلَاثَةَ، ١٢٥

- العِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، ٢٦٧
 إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، ١٧٨
- العقيفة في الغلام و الجارية سواء، ٢٧٩
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ، ٢٣٨
- العُمُرُ أَقْصَرُ مِنْ أَنْ تَعْلَمَ كُلَّ مَا يَحْسُنُ بِكَ، ٢٥٤
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ وَ الْمَلَائِكَةَ، ٧٧
- أَلْفَقِرُ الْمَوْتَ الْأَكْبَرَ، ١٣١
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ، ١٤٢
- أَلْفَقِرُ مَعَ الدِّينِ الشَّقَاءِ الْأَكْبَرَ، ١٣١
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى رُحْصُهُ كَمَا يَكْرَهُ، ١٧٩
- الفقير هديته لله إلى الغني فإن قضى حاجته، ١٢٩
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَسَّعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَى، ٢٤٥
- الكريم مَنْ صَانَ عِرْضَهُ بِمَالِهِ وَ اللَّيْمُ، ١١٤
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَغِضُ كَثْرَةَ التَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفِرَاقِ، ٢٥٦
- الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ، ٢٣،
 ٢٩٨
- اللبن طعام المرسلين، ٥٦
 إِنَّ اللَّهَ يُبَغِضُ شَهْرَةَ اللِّبَاسِ، ٢٠٣
- اللحم، أما تسمع قول الله عز وجل (وَلَحْمِ طَيْرٍ، ٥٧
 إِنَّ اللَّهَ يُبَغِضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ، ٦٣
- (اللحم) في كل ثلاثة فيكون في الشهر عشر، ٥٧
 إِنَّ النَّجَاشِي لَمَّا خَطَبَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ آمَنَهُ، ٢٧٢
- اللهم ارزق محمداً وآل محمدٍ ومن أحب محمداً،
 إِنَّا مَعَشَرُ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ... ١٧٢
- اللهم ارزق محمداً وآل محمدٍ ومن أحب محمداً،
 إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَكَةٌ أَيْسَرُهُ مَوْنَةً، ٨٨
- اللهم ارزقني مليكاً صدقاً يشبعني و يسقيني، ١٠٢
 إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِبَاةُ الْعَرِضِ بِالْمَالِ، ١١٤
- اللهم بارك لنا فيه و أبدلنا به خيراً، ٥٥
 إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَنْ الدُّورَ، ١٦٤
- اللهم بارك لنا فيه و زدنا منه، ٥٦
 إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَرَوَّجَ مِمْمُونَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ،
 ٢٧٢
- التَّوْمُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ التَّنْفُوحُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ، ٢٥٥
 إِنَّ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ لَيْسَتْ سَقَى، ٩٨
- الوضوء مُدُّ وَ الْعُسْلُ صَاعٌ، وَ سَبَأَتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي، ٧٨
 إِنَّ سَوْقَ الْأَعْمَالِ رَأْيُنَاهُ كَاسِدًا وَ لَا تَنْفَعُنَا إِلَّا، ٢٨٣
- الوليمة أول يومٍ حَقٌّ وَ التَّانِي مَعْرُوفٌ، ٢٧٦
 انظروا إلى السائلِ فإن رقت فلوبكم له فأعطوه، ١٣٤
- الوليمة يومٌ و يومان مكرمةٌ و ثلاثة، ٢٧٧
 إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْبِياضَ أَكْثَرَ، ٢١٤
- إمشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ، ٧٢
 إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ... وَعَلِيهِ
- إِنَّ الْبَطْنَ لَيَطْعُنِي مِنْ أَكْلَةٍ وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ، ٥٣
 عَمَامَةٌ، ٢٠٥
- إِنَّ الضَّيْفَ إِذَا جَاءَ فَتَنَزَلَ بِالْقَوْمِ جَاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ، ١٢٤
 إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ،
 ١٧٧
- إِنَّ الْفَرَحَ وَ الْمَرْحَ وَ الْخَيْلَاءَ كُلَّ ذَلِكَ فِي الشَّرِكِ، ٢٣٩
 إِنَّ الْفَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّ السَّرْفَ، ٨٠، ٤٤، ٨٠

- ٢٤٢ إن للقلوب إقبالا وإدباراً فإذا أقبلت،
 إن لله ملكاً يكتب سرف الوضوء كما يكتب، ٧٨
 إن محمد بن أبي عمير عليه السلام كان رجلاً بزازاً، ١٥٨
 إن من حق المسلم على أخيه أن يجيب دعوته، ١٢٥
 إن نبياً من أنبياء الله مريض، فقال: لا أتداوى، ٧٠
 أجملوا في الطلب ولا يحملنكم استبطاءً، ٢٤٥
 أذفغ العذاب عن الأموات بدعاء الأحياء، ٢٨١
 أدنى الإسراف هراقة فضل الماء وابتدال ثوب، ٨٠
 أربع من السعادة وأربع من الشقاوة فالأربع، ١٥٩
 أسألك السعة في الرزق والزهد في ما هو، ٢٢٩
 أعظم الخيانة خيانة الأمة، ٤٧
 أفضل نساء امتي أصبهن وجهاً وأقلهن مهراً، ٨٨
 أف للرجل المسلم أن لا يفرغ نفسه في الأسبوع،
 ٢٤٣
- أكثر ثيابه البياض، ٢١٦
 أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابهم، ٩٥
 أكف جشاك فإن أكثر الناس في الدنيا شبعاً، ٥٤
 ألا أعلمك أربع خصال تستغني بها عن الطب؟، ٥٢
 الأكل عند أهل المصيبة من عمل أهل الجاهلية، ١٢٧
 ألبسوا البياض فإنه أطيب وأطهر وكفتوا، ٢١٣
 ألبسوا ثياب القطن فإنها لباس رسول الله صلى الله عليه وسلم، ٢١٣
 السنة في الثورة في كل خمسة عشر يوماً فإن، ٧٣
 أليس من حسن التقدير في بناء الدار أن يكون، ١٧٢
 أنكم قوم أعداؤكم كثير، عاداكم الخلق يا معشر، ٢٥٩
 أوحى الله إلي يا أبا المرسلين ويا أبا، ١٠٥
 أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام: أن عبادي لم
- ينقرّبوا إليّ بشيء، ٢٢٦
 أوحى الله عز وجل إلى نبي من أنبيائه: قل، ١٧٦
 أوصي الشاهد من امتي والغائب أن يجيب، ١٢٤
 أولم أبو الحسن موسى عليه السلام وليمة على بعض، ٢٧٦
 أيما امرأة تطيبت لغير زوجها، ٢٦٣
 بسم الله وبالله، اللهم عفيقه عن فلان، ٢٨٠
 بيض قلبك والبس ما شئت، ٢٠٤
 تداواوا فإن الذي أنزل الداء أنزل الدواء، ٧١
 ترك العشاء خراب البدن، ٥٥
 ترك العشاء مهزلة، ٥٥
 ثلاثاً لا يحاسب عليهن المؤمن: طعاماً يأكله، ٦١
 ثلاث بهن يكمل المسلم: التفقه في الدين، ٢٩٨
 ثلاثة للمؤمن فيه راحة: دار واسعة توارى، ١٦٧
 جاني كتائبك تذكر أن بعض أهل القبلة يزعم، ٢٧
 جصص الدار واكسح الأفيئة ونظفها وأسرح، ١٤٢
 جعل الخير كله في بيت وجعل مفتاحه، ٢٢٦
 حبب إلي من دنياكم النساء والطيب وجعلت، ٢٦٧
 حرم النظر إلى شعور النساء المحجوبات، ١٩٧
 حسن التدبير مع الكفاف أكفى لك من الكثير، ٢٣٠
 خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم وعليه خميصة قد اشتمل...
 ٢٠٥
 خرج علينا أمير المؤمنين عليه السلام ونحن في الرخصة،
 ٢٠٦
 خلق الخلق فعلم ما تقوم به أبدانهم وما، ٢٦
 خمس تذهب ضياعاً: سراج تعدد في شمس، ١٤٠
 خمسة لا يعطون من الزكاة شيئاً: الأب والأم، ٩٤

- خيرُ نيا بكمُ البيضُ فليلبسها أحياءُكم، ٢١٥
دخلتُ على أبي جعفر عليه السلام و هو في بيتٍ مُتَّجِدٍ، ٣٣،
١٧٩
- رُبَمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، ٧١
- رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَخْضِبَ رَأْسَهَا، ٢٦٢
رسول الله صلى الله عليه وآله: أَيْ امْرَأَةٌ تَطْيِيبُتُ وَ خَرَجَتْ مِنْ، ٢٦٤
روى انه كان له صلى الله عليه وآله عمامة سوداء يتعمم بها، ٢٠٥
سألته عن الرجل ما يصلح له أن ينظر إليه من، ١٨٢
سألته عن الرجل: يحلُّ له أن ينظر إلى شعر، ١٨٥
شبحان الله! إن كنتم استغثيتم فإن ناساً، ٦٣
سبعة المنزلة وكثرة المحبين، ١٦٠
سمك البيت سبعة أذرع أو ثمانية، ١٦٤
شابٌ سخىٌ مرهقٌ في الذنوب أحبُّ إلى الله، ١١٠
شربُ الدواء للجسد كالصابون للثوب يتقيبه، ٧١
شكرُ المؤمن يظهر في عمله، ١٤٥
شكرُ النعمة اجتنابُ المحارم، ١٥٠
طعمُ الماء طعمُ الحياة، ٧٧
طلُبُ النزهة، ٢٣٦
طوبى لمن رزقه الكفاف وصبر عليه، ٢٢٩
عجبت لمن يتفكّر في ما كوله كيف لا يتفكّر، ٢٥٣
عدلُ ساعة خيرٌ من عبادة سبعين سنة قيام، ٢٨٨
عقيقة الغلام والجارية كبش، ٢٧٩
عليها أن تطيب بأطيب طيبها، وتلبس أحسن، ٢٦٣
عن القواعد من النساء، ما الذي يصلح لهن، ١٩٠
فالفراحُ مكروهٌ عند الله...، ٢٣٨
قال صلى الله عليه وآله للأصاري حين أعتق عند موته خمسة، ١١٨
- قَد نَهَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَلْقَى بِيَدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ، ١٥٢
قَصَّوْا أَظْفَارَكُمْ وَلِلنِّسَاءِ: أَتْرَكْنَ مِنْ أَظْفَارِكُنَّ، ٧٣
قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام ما حقُّ المرأة على زوجها؟،
٩٠
قلتُ يا أبا عبد الله! ما حقيقة العبودية؟ قال:، ٢٤
كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، ١٣١
كَانَ أَبِي عليه السلام رُبَّمَا اخْتَبَرَ السُّؤَالَ لِيَعْلَمَ الْقَانِعَ، ١٣٣
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَغْتَسِلُ بِصَاعٍ وَإِذَا كَانَ مَعَهُ، ٧٨
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا، ٢٦٨
كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام قَدْ جَعَلَ بَيْتًا فِي دَارِهِ لَيْسَ بِالصَّغِيرِ،
١٧٠
كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عليه السلام: أَكْرَمَ السَّائِلِ، ١٢٩
كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِلَّ مَا يُقْرَبُ إِلَيْهِ، ١٢٦
كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يُشْهَرُهُ، ٢٠٣
كُلُّ امْرَأَةٍ مَرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ، ٢٧٨
كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبِأَلٍ عَلَى صَاحِبِهِ، ١٦٢
٢٣١
كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ الْمَضْرُةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ،
٥٤
كُلَّمَا اضْطَرَّ إِلَيْهِ الْعَبْدُ فَقَدْ أَبَاحَهُ اللَّهُ لَهُ، ٦٥
كُلُّ مَوْلودٍ مَرْتَهَنٌ بِعَقِيْقَتِهِ، ٢٧٧
كُلُّ هَذِهِ سُنَّةٌ وَالْوَضوءُ فَرِيضَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ، ٧٣
كنتُ عند أبي عبد الله عليه السلام بالحيرة فأتاه رسول، ٢٠٧
كنتُ مع أبي عبد الله عليه السلام على المائدة، فمالَ علي، ٥٦
لا إسرافَ في الطَّيِّبِ، ٣٤، ٥٩، ٦٠، ٢٦٧، ٢٦٩،
٣١٥

- لا إسرافَ في المأكول والمشروب، ٣٤، ٥٨
لا إلهَ إلاَّ اللهُ لا يَقْضَى في الأمور إلاَّ أنتَ، ٢٥
لا، إنَّ اللهُ يُحِبُّ إطعامَ الطعام وإِراقةَ الدماء، ٢٧٩
لا، أَطْلُبُهَا حَتَّى تَقْدِرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ٢٧٨
لا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ لِلرَّجُلِ عَشْرُونَ قَمِيصًا، ١٩٨
لا تُبَاعُ الدَّارُ وَالْبِجَارِيَّةُ فِي الدِّينِ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ، ١٥٨
لا تُبَيِّتُوا الْقِمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَأَخْرِجُوهَا نَهَارًا، ٦٩
لا تَجْعَلْ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ، ١٠٨
لا تَجِلَّ الصَّدَقَةُ لِعَنِيٍّ وَلا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ، ١٣٢
لا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ، ٢٣٠
لا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ، ٢٠٨
لا تَلْقُ نَفْسَكَ إِلَى التَّهْلُكَةِ، ١٥٢
لا تَنْسُوا مَوْتَكُمْ فِي قُبُورِهِمْ وَمَوْتَكُمْ يَرْجُونَ، ٢٨٠
لا تُوقِزَنَّ مِعْدَتَكَ طَعَامًا وَدَعْ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعًا، ٥٢
لا خَيْرَ... فِي الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالسَّرُورِ، ٢٣٥
لا زَوَالٌ لِلتَّعْمَارِ إِذَا شُكِرَتْ وَلا بَقَاءٌ لَهَا إِذَا كُفِّرَتْ، ١٤٥
لا صَدَقَةٌ لِعَنِيٍّ وَلا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ، ٩٤
لا وَاللَّهِ! مَا يَضُرُّ لَبِنٌ قَطُّ وَلا كَيْفَ أَكَلْتَهُ، ٥٦
لا وليمه إلا في خمس: في عرسٍ أو خرسٍ أو عذارٍ، ٢٧٣
لا يَأْتِي عَلَى الْمَيِّتِ سَاعَةٌ أَشَدَّ مِنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ، ٢٨١
لا يَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ، ١٦٧
لا يَصْلُحُ لِلجَارِيَةِ إِذَا حَاصَتْ إِلَّا أَنْ تَخْتَمِرَ إِلَّا، ١٩٥
لا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسُهَا وَلا أَنْ تُعْلَقَ، ٢٦٣
لباسُ التَّقْوَى لِبَاسُ الْبِيَاضِ، ٢١٦
لقد خرجتُ إلى نزهةٍ لنا ونسي بعضُ العُلَمَانِ، ٢٣٦
لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ: يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ، ١٠١
لِلْمَسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ، ٤٤، ٤٢، ٤٠
٢٠١
لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، ٢٤٠
لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ نِسَاءً بَنِي هَاشِمٍ، ٢١١
لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ١٢٧
لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَلِحْمَ الْخِنْزِيرِ؟، ٦٣
لو أَنَّ رَجُلًا أَنْفَقَ مَا فِي يَدَيْهِ فِي سَبِيلِ مَنْ سُئِلَ، ١١٩
لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ، ٢٥٨
ليس الزهدُ في الدنيا لَيْسَ الْحَشَنُ وَأكْلُ الْجَشِبِ، ٢٢٧
ليس بُدًّا لَابْنِ آدَمَ مِنْ أَكَلَةِ يُقِيمُ بِهَا صُلْبَهُ، ٥٢
ليس على من لا يجد شيءًا، ٢٧٨
ليس في الطَّعامِ سَرْفٌ، ٥٨
ليس في الطَّعامِ سَرْفٌ، ٦٠، ٦٧، ٣٠٤
ليس في المأكول والمشروبِ سَرْفٌ وَإِنْ كَثُرَ، ٥٨
ليس فيما أصلح البدن إسرافًا... إنما الإسرافُ، ٦٠
ليس من دواءٍ إلاَّ وَيَهَيِّجُ دَاءً وَلا يَهَيِّجُ دَاءً وَلا يَهَيِّجُ دَاءً، ٧١
ليس من لباسكم شيءٌ أحسنُ من البياضِ، ٢١٤، ٢١٥
ليكنْ طَلَبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضَيِّعِ وَدُونَ، ٢٤٥
ما تقولُ أطباؤُكم في عشاءِ اللَّيْلِ؟ قلتُ: إنَّهم، ٢٩
ما فوق الكفافِ إسرافٌ، ٢٣٠
ما كنتَ تصنعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، ١٦٢

- ما من عُرْسٍ يَكُونُ يُنْحَرُ فِيهِ جَزْوَرٌ أَوْ يُذْبِحُ، ٢٧٢
 ما من مؤمنٍ يُطْعَمُ مُؤْمِنًا مُوسِرًا كَانَ أَوْ مُعْسِرًا، ١٢٤
 ما وقى به المرءُ عرضَه فهو له صدقةٌ، ١١٤
 مرّ بي أبي وأنا بالطواف وأنا حَدَثْتُ وقد اجتهدتُ،
 ٢٤٣
 مَنِ اضْطُرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالِدِمِّ وَلَحْمِ الْخِزْيِرِ، ٦٦
 مَنِ الدِّينِ الْمُتَعَمَّةُ وَإِظْهَارُ النِّعَمَةِ، ٦٩
 مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ حَسْفَةً وَهُوَ
 لَا يَشْعُرُ، ٢٢٩
 مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ - وَ لَابِقَاءَ - فَلْيُبَاكِرِ الْغَدَاءَ، ٢٥٣
 مَنْ أَسْبَغَ وَضوءَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتِهِ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، ٨١
 مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سَرِجًا، ١٤٣
 مَنْ أَطْعَمَ طَعَامًا رِيَاءً وَ شَمْعَةً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ، ٢٧١
 مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ وَمَنْ مَنَعَ، ١٣٢
 مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا قَسَا قَلْبُهُ، ٥٧
 مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَلَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا، ٢٤٤
 مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَ شَمْعَةً حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ١٦٣
 مَنْ بَنَى فَاقْتَصَدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُوجَرْ، ١٦٨
 مَنْ تَكْرَمَةَ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تُحَفَّتَهُ، ١٢٦
 مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا، ١٠٢
 مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكِنُ الْوِاسِعُ، ١٥٩
 مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرِّهَ فِي بِلَادِهِ، ١٥٧
 مِنْ شِقَاءِ الْعَيْشِ ضَيْقُ الْمَنْزِلِ، ١٦٢
 مَنْ عَالَ ابْتَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ عَمَّتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ، ٩٦
 مَنْ عَزَى مُصَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ، ٢٨١
 مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسِبْهَا مَا يُوَارِي، ٩٠
 مَنْ كَانَ يَوْمُنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ، ٧٢
 مَنْ لَا يَدْبُرُ الْأَمْرَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، ٢٥
 مَنْ لَيْسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كِسَاءُ اللَّهِ، ٢٠٣
 نِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَامُ يُذَكِّرُ النَّارَ وَيَذْهَبُ، ٧٤
 وَاسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعُ، ٢٨٨
 وَاللَّهُ لَا... وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، ٢٨٩
 وَإِنِّي أُقَسِّمُ بِاللَّهِ قَسْمًا صَادِقًا لَئِنْ بَلَغَنِي أَنْتَ، ٢٩٩
 وَفِي لِي وَاللَّهُ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِمَا وَعَدَنِي، ١٤١
 وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمَسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ، ٣٠٠
 وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطْهَا فِي الْحَقِّ، ٢٩٠
 وَ نَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا، فَإِنْ فَعَلَتْ، ٢٦٤
 يَا حَنَّانُ! مَالِكَ وَ لِلْسُودَاءِ؟ أَمَا عَلِمْتَ، ٢٠٩
 يَا عَلِيَّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ، ١٣٠
 يَا عَلِيَّ! أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا، ١١٧
 يَا عَلِيَّ! حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، ٩٥
 يُشْبِعُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جُثَّتَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا، ٩٠
 يَنْبَغِي لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعِمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ، ١٢٨
 يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لِثَلَاثَةِ نِوَالٍ، ٩٣
 [بَنِي] التَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الْهَوَى، ٢٣٩

اعلام

ابوذر، ١٠٢	آلمان، ٢٩٢
ابى الصباح كنانى، ١٩٠	آلن دالاس، ٢٩٥
ابى أيوب خزّاز، ٢٠٣	آمر يكا، ٤٤، ٢٩٢، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٨
ابى بصير، ١٨٢، ٢٠٨، ٢١٣، ٢١٧	آمر يكاىى ها، ٢٩٧، ٢٩٧
ابى داود، ٢١٨	آمنه دختر ابى سفيان، ٢٧٣
ابى ظبيان جبنى، ٢٠٦	ابان، ٢١٠
ابى نصر بزنطى، ١٢٩	ابراهيم بن عبدالرحمن، ٢١٥
احتجاج، ١٢٠، ١٩١	ابراهيم بن هاشم، ١٥٨
احمد بن محمد، ٢٠٩، ٢٦٠	ابراهيم نخعى، ١٩٠
اردبيلى، احمد، ٣٤، ١١٦، ٢٨٢	ابن ادريس، ١٧، ٤١، ١٩٦
ارشاد الازهان، ١٩٦	ابن القلاح، ٢١٣
ارنست رنان، ٢٨	ابن حمزة طوسى، ٢١٢
اسپانيا، ١٣٩	ابن شهر آشوب، ٢١٦
اسحاق بن عمار، ٣٧، ٩٠، ١٩٨، ١٩٩، ٢٧٨	ابن فضال، ٢١٣
اسكافى، محمد بن همام، ٢٧٨	ابن مسعود، ١٨٩، ١٩٠، ١٩٣
اسماعيل بن كثير، ١٨٩	ابن مسكويه، ٣٩
اسماعيل بن محمد، ٢٦٠	ابن منظور، ٣٥، ٢٣٩
اسماء بنت عميس، ١٢٨، ٢٨١	ابوالعلا سروي، ٢٠٧
اعمش، ٢٠٥	ابو حمزة ثمالى، ١٣٤

٢٢٨، ٢٣١، ٢٣٦، ٢٤٢-٢٤٥، ٢٤٧، ٢٥١	الخلاف، ٢١١
٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٧	القاسم بن يحيى، ٢١٣
٢٦٨، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٧، ٢٧٩-٢٨٢	المقنع، ٨٧
٢٣، ٣٢، ٤٢، ٤٣، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥١، ٥٢، ٥٦، ٥٨، ٥٩، ٦١، ٧٢	الوسيله، ٢١٢
٧٤، ٧٧، ٩٥، ١٠٢، ١٠٨، ١١٤، ١١٧، ١٢١	الهدايه، ٨٦
١٣٠، ١٣١، ١٤٠، ١٤٥، ١٥١، ١٦١-١٦٣، ١٧٠-١٧٨، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٦، ٢٠٨، ٢١٣	امارات، ١٣٧
٢١٤، ٢١٦، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٥	امام باقر <small>عليه السلام</small> ، ٢٣، ٣٣، ٤٤، ٧٣، ١٠٥، ١٠٦، ١٢٨، ١٢٩، ١٦٢، ١٧٩، ١٩٥، ٢٠٤، ٢١٤
٢٣٨-٢٤٢، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٨، ٢٨٢	امام جواد <small>عليه السلام</small> ، ٢٥، ١٢٩
٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٨-٣٠٠	امام حسن (مجتبى) <small>عليه السلام</small> ، ٥٢، ١١٧، ١٢١، ١٦١
٢٧٨، ٢٧٦، ١٨٢، ٢١٨، ٢١٩، ٢٩٥	٢٥٣، ٢٣٠
١٥، ١٣٧-١٣٩، ١٦٩، ٢٠٤، ٢٤٨، ٢٦١	امام حسين <small>عليه السلام</small> ، ١٢٢، ١٦١، ٢٠٣، ٢١١
٢٩٢، ٢٩٥	امام خمينى <small>عليه السلام</small> ، ٥٤، ١٤١، ٢٣٧، ٢٩١، ٢٩٥
٧٤، ٧٧، ١٢٩	امام رضا <small>عليه السلام</small> ، ٢٥، ٢٧، ٣٨، ٤٣، ٧٥، ٧٧، ١٢٩
٢٣٧، ٢٤٧، ٢٥٢، ٢٧٢	١٤٢، ١٥٢، ١٦٠، ١٨٥، ١٩٧، ١٩٨، ٢٣٦
٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ١٥٧، ١٣٤	امام سجاده <small>عليه السلام</small> ، ١٣٤، ١٥٧، ١٥٧، ٢٢٩
٢١٣، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	امام صادق <small>عليه السلام</small> ، ٢٣-٢٦، ٢٩، ٣٢، ٣٧، ٣٧، ٤٣، ٤٤
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	٥٢-٥٨، ٦٠، ٦١، ٦٣، ٦٤، ٦٦، ٦٩، ٧٠، ٧٢
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	٧٤، ٧٧، ٨٠، ٨٠، ٩٠، ٩٤، ٩٦، ٩٨، ١١٠
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	١١٨-١٢٠، ١٢٤-١٢٨، ١٣٣، ١٤٢، ١٤٥
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	١٥٠، ١٥٧، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٢-١٦٤، ١٦٧
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	١٦٨، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٢، ١٨٥
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	١٩٠، ١٩٤، ١٩٧-٢٠٠، ٢٠٣-٢٠٥
٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠	٢٠٨-٢١٠، ٢١٢-٢١٤، ٢١٦، ٢٢٤، ٢٢٦

دعائم الاسلام، ۲۱۵	جواهر، ۴۱، ۴۵، ۷۰، ۷۹، ۸۲، ۸۸، ۹۱، ۹۳، ۹۴،
ذريح محاربي، ۱۵۹	۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۵۹،
راغب اصفهاني، ۱۸۸	۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۸۳،
راوندى، قطب الدين، ۲۱۶	۳۰۰
رحبه، ۲۰۶	جواهر الكلام، ۱۷، ۲۸۳
روسيه، ۲۹۷	جوهرى، اسماعيل بن حماد، ۶۵، ۱۸۹
روم، ۲۴۸، ۲۵۴	جيمز بيل، ۲۹۵
رياض، ۹۶، ۲۰۲	چين، ۲۹۲
ريچارد نيكسون، ۲۹۵	حذيفة بن منصور، ۲۰۷
زبير، ۲۸۹	حريز بن عبدالله، ۹۴
زهري، ۱۹۱	حسن بصرى، ۱۹۰
زياد بن ابيه، ۲۹۹	حسن بن جهم، ۲۶۵
زياد بن منذر، ۲۰۴، ۲۰۶	حسن بن خالد، ۵۷
زاين، ۲۹۲	حسن زيات، ۷۳
زان زاك روسو، ۲۹	حسين بن مختار، ۲۱۲
سامرى، ۱۱۰	حفص بن غياث، ۹۸
سيزوارى (صاحب كفاية الاحكام)، ۳۸،	حكيم بن عتيبه، ۳۳، ۱۷۹
۱۹۸، ۱۲۳	حلبى، ۱۵۷، ۱۹۴
سراثر، ۱۷	حنان بن سدير، ۲۰۹
سعد بن عمر جلاب، ۲۶۳	خاورميانه، ۱۳۷
سعد بن معاذ، ۱۶۸	خديجه، ۲۱۵
سعدى، مصلح الدين، ۵۳	خلاف، ۱۷
سعيد بن جبير، ۱۹۰	خويى، سيد ابوالقاسم، ۱۱۶، ۱۲۲
سفيان ثورى، ۳۲	داود بن كثير، ۲۰۴
سليمان بن راشد، ۲۰۶	داود بن كثير رقى، ۲۰۶
سليمان جعفرى، ۷۵	داود رقى، ۴۴

سید مرتضی، ۲۷۸، ۸۷	عبداللّه دابقی، ۷۴
شرایع، ۱۷، ۷۹، ۹۵، ۱۰۳	عُبید بن زیاد، ۲۵۹
شهاب بن عبد ربه، ۹۰، ۱۲۵	عثمان بن حنیف، ۳۲
شهید اول، ۶۱، ۷۵	عثمان بن عیسی، ۲۰۳
شهید ثانی، ۸۷، ۹۱، ۱۰۴، ۱۱۶، ۲۱۶	عثمان بن مطعون، ۲۵۱
شیراز، ۱۸	عراق، ۱۳۷
صحیحۀ ابان، ۲۱۰	عربستان، ۱۳۲، ۱۳۷
صدقه بن بندار، ۲۶۰	عروۀ بارقی، ۸۹
صدوق (محمد بن علی)، ۷۸، ۸۶، ۲۰۷، ۲۰۸	عطاء خراسانی، ۱۹۰
۲۱۱	علامه حلّی، ۱۷، ۵۴، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۶،
صفوان جمّال، ۲۱۴	۱۲۳، ۱۵۲، ۱۸۱، ۲۳۵
طباطبائی، سید محمد حسین، ۳۵، ۷۶، ۱۸۸	علاء بن زیاد حارثی، ۱۶۲
طبرسی (فضل بن حسن)، ۶۲، ۶۵، ۱۸۳، ۱۸۸	علل الشرایع، ۲۰۸
۱۹۳، ۲۱۶	علی بن ابراهیم، ۲۱۶
طریحی (فخرالدین)، ۱۹۱	علی بن ابی علی لهبی، ۲۹
طلحه، ۲۸۹	علی بن جعفر <small>رضی الله عنه</small> ، ۱۸۲
طوسی، محمد بن حسن، ۲۳، ۳۴، ۱۸۸، ۲۱۲	عمرو ذی الکلب، ۱۹۰
عایشه، ۲۱۸، ۲۶۵	عنوان بصری، ۲۴
عبدالرحمن بن حجاج، ۱۹۵	عوائد، ۵۸
عبداللّه بن ابراهیم جعفری، ۲۹	عوائد الایام، ۱۷
عبداللّه بن بکیر، ۲۷۹	عوالی اللثالی، ۲۰۵
عبداللّه بن حسن، ۱۹۱	عبسی <small>رضی الله عنه</small> ، ۱۰۵
عبداللّه بن سلیمان، ۲۰۵	غزالی، ۱۱۳، ۱۱۶
عبداللّه بن سنان، ۵۶	فاطمه <small>رضی الله عنها</small> ، ۱۲۸، ۱۹۱، ۲۸۱
عبداللّه بن عباس، ۲۰۰، ۲۹۹	فخرالمحققین، ۱۸۱
عبداللّه بن علی، ۲۷۹	فرانسه، ۲۹، ۲۹۲

- فقه الرضا عليه السلام، ١٤٢، ٢٣٤
فلاح السائل، ٢١٥
فيروز آبادي، ٣٥، ١٨٨، ١٨٩، ١٩١
قتاده، ١٩٠
قرب الاسناد، ١٨٢
قرطبي، ١٨٩، ٢٣٢
قواعد، ٧٠، ١٠٠
كاشف الغطاء، جعفر، ١٧٧، ٢٠٠، ٢٦٠
كينهاك، ٢٦١
كرة جنوبي، ٢٩٢
كشورهاي اروپايي، ٢٦١
كلانترى، على اكبر، ١١
كليني، محمد بن يعقوب، ٢٣، ٢٤، ٣٣، ٥٧،
٧٢، ١٢٥، ١٩٥، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٣، ٢١٢،
٢١٣، ٢٣٦، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٧
كميل بن زياد، ٥٢
كوفه، ٢١٤
كويت، ١٣٧، ٢٩٢
لسان العرب، ١٨٣، ١٩٠، ٢٣١
مالزى، ٢١٩، ٢٩٥
مالك اشتر، ٢٩٠، ٣٠٠
مامقاني، عبدالله، ٢٦٤
مبسوط، ١٧، ٩٩
مجاهد، ٦٢، ١٩٣
مجلسي، محمد باقر، ٢١٦، ٢٣٥، ٢٨١
مجمع البحرين، ١٩٠
مجمع البيان، ١٩٠
محقق حلي، ١٧، ٤٦، ٩٤
محقق كركي، ١٧
محمد بن أبي عمير، ١٥٨
محمد بن سنان، ٢٠٦
محمد بن عبدالله عليه السلام (پيامبر اسلام)، ٣١، ٣٣،
٥١، ٥٣، ٥٥، ٥٧، ٦٨، ٦٩، ٧١-٧٤، ٧٨، ٨١،
٨٧-٨٩، ٩٤، ٩٥، ١٠١، ١٠٢، ١٠٥، ١٠٩،
١١٠، ١١٤-١١٩، ١٢١، ١٢٤-١٣٣، ١٤٣،
١٥٩، ١٦١، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٨، ١٧٢، ١٧٧،
١٩١، ٢٠٨، ٢١٠، ٢١٣-٢١٧، ٢٢٥، ٢٢٧،
٢٢٩، ٢٣٥، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٥١، ٢٥٣،
٢٦٣-٢٦٦، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٦،
٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٨، ٣١٤
محمد بن مسلم، ١٩٣، ١٩٥، ٢٧٨
محمد بن يحيى، ٢١٣
مدينه، ٢٤، ٧٤، ١١٩، ١٣٤، ١٦١، ٢٧٣، ٢٧٦
مراكش، ٢٩٥
مستدرک الوسائل، ٢١٦
مستمسک، ١٩٤
مستند الشيعه، ١٧
مسجد الحرام، ٣٢
مسعدة بن زياد، ١٨٢
مسمع، ١٧٠
مطهرى، مرتضى، ١٨٢
معتب، ٢٤

ورقة (بن نوفل)، ۲۱۵	مفاتیح، ۲۰۲
وسائل، ۶۸، ۲۰۲، ۲۰۶	مکه، ۶۰، ۱۱۹، ۱۶۱، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۷۳، ۲۷۴
وشیکه، ۱۳۴	مناقب، ۲۱۶
ولید بن صبیح، ۱۱۹، ۲۶۴	منهال قصاب، ۲۷۳
وهب بن وهب (ابوالبختری)، ۲۱۴	موسی <small>عليه السلام</small> ، ۱۱۰، ۱۲۹، ۲۲۶، ۲۷۳
هارون بن مسلم، ۱۹۷	میمونه دختر حارث، ۲۷۲
هربرت جورج ولز، ۲۸	نجاشی، ۲۷۳
یتخونوف، ۲۹۵	نجف، ۲۸
یمن، ۱۰۹، ۲۹۱	نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، ۱۷
یوگسلاوی، ۲۹۵	نوح بن شعیب، ۱۹۹
یونان، ۲۴۸	نَوَوی، محیی الدین، ۸۰
یونس بن یزید، ۱۹۱	نیشابور، ۲۱۵